

جنگ

از دیدگاه قرآن

تفسیر سوره محمد

حکمتیار

فهرست

صفحه	عنوان
۱	مقدمه.....
۳	معرفی سوره.....
۱۴	باز دارندگان از راه خدا.....
۳۳	نقش ایمان و عمل صالح در جهاد.....
۴۰	دلایل پاداش مؤمن و پادافراه کافر.....
۴۶	احکام جنگ.....
۶۶	پاداش شهداء.....
۶۹	مأوای نهایی شهداء.....
۷۱	تأیید الهی از افراد مؤمن.....
۷۹	فرجام شوم هر اقدام کافرانه.....
۸۵	دلایل ابطال مساعی کافرانه.....
۸۷	سرنوشت مشترك عناصر بایمان.....
۹۱	دلیل پیروزی مؤمن و تدمیرکافر.....
۹۵	انجام مؤمن و فرجام کافر در نهایت امر.....
۹۷	هلاکت زورمندان مستکبر.....

- ۱۰۲ امتیاز خط اسلام از روند کفر
- ۱۱۰ جنت متقیان و جهنم بدکاران
- ۱۱۴ سفاهت افراد باایمان
- ۱۱۸ رشد هدایت یافته گان تا مقام تقوی
- ۱۲۳ احتجاج کافران
- ۱۲۹ لاله الاالله
- ۱۴۵ مواقف منافقانه،
- ۱۴۵ قبل از جنگ و با فرارسیدن آن
- ۱۵۶ اطاعت، صداقت و گفتار نیک
- ۱۶۶ نتایج پیروزی قبل از وقت
- ۱۷۱ ملعونین بی بصیرت
- ۱۷۵ عدم تدبر در قرآن، دل مسخ شده
- ۱۸۳ دلایل ارتداد
- ۱۸۷ زد و بند منافقین با دشمن
- ۱۹۲ عاقبت منافقین
- ۱۹۵ ارضای نفس به قیمت خشم خدا
- ۱۹۷ پندار ابلهانه منافقین
- ۲۰۰ ملاک هایی برای شناخت منافقین
- ۲۱۴ ابتلاء، مایه تمییز مجاهدین و افراد شکیبا
- ۲۱۸ منافق قبل از همه به خود صدمه می زند
- ۲۲۳ اطاعت خدا و پیامبر در بحبوحه درگیری ها

- ۲۳۱ منافع، گنهگار محروم از مغفرت
- ۲۳۳ قاطعیت و سازش ناپذیری
- ۲۴۱ ایمان به زندگی ارزش می بخشد
- ۲۴۷ وجیبه ای متناسب با استعداد
- ۲۵۰ اختتامیه

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

سوره یی که ترجمه و تفسیرش موضوع بحث این کتاب است، مسئله "قتال" و "مبارزه مسلحانه" را بطور دقیق ولی با کمال ایجاز و اختصار بررسی نموده است.

این سوره در تفسیر بدو نام مشهور یاد شده است:

"محمد" و "القتال"

اما "القتال" در ضمن اینکه اسمی برای این سوره است، برای مضامین و مطالب آن حیثیت عنوان را نیز دارد.

مثل همه قرآن کریم، در این سوره نیز بوضوح مشاهده می کنیم که مبارزه مسلحانه برای "پیروزی کامل حق بر باطل"، "تحقق عدل و نیکی" و "پایان بخشیدن به فتنه و شر" بعنوان امر محتوم و قطعی مطرح می گردد، به نحوی که گویا بدون توسل به آن، امکان رسیدن به این هدف میسر نبوده و نمی توان طریقی سراغ کرد که هم اقامه اسلام را ممکن سازد و هم خطر تصادم محتوم میان "جندالله" و "جنود الشیاطین" را منتفی گرداند.

در بررسی های این سوره، نظریه عدم حتمیت قتال، بحیث يك تصور واهی و

محاسبه غلط، معرفی شده است به نحوی که محرکات این پندار بی بنیاد را جن و بزدلی می شمارد.

بمنظور دانستن تفصیلی نظریه اسلام درباره "قتال" هر آیه از آیات این سوره را عنوان قرار داده، در روشنائی سایر آیات قرآن به تشریح آن می پردازیم. از بارگاه هادی حکیم جلت عظمته مسألت می جویم تا این نوشته را رهنمای مفیدی برای مجاهدان مؤمنی سازد که هم اکنون در سنگرهای داغ و خونین، علیه دشمن سفاک و جانی، به مقاومت پرداخته اند، و با این خدمت کوچک مرا نیز در زمره آنان محسوب دارد.

والله المستعان و هو الهادی الکریم

حکمتیار

بسم الله الرحمن الرحيم

معرفی سوره

این سوره در تفاسیر بدو نام مشهور "محمد" و "القتال" یاد شده است، شامل ۳۸ آیه و از جمله سوره های مدنی می باشد، در متن سوره نشانه هایی را می یابیم که گواهی می دهد این سوره بعد از صدور حکم جنگ و قبل از شروع عملی آن نازل شده است. در آیات موجز این سوره مختصر نظریه اسلام در باره جنگ دقیقاً بررسی گردیده، توضیح می دهد که:

چرا جنگ حتمی است؟ با چه کسی باید جنگید؟ چه زمانی باید به جنگ متوسل شد؟ هدف و غایه نهائی جنگ چیست؟ تا چه زمانی باید جنگید و سلاح را بر زمین گذاشت؟ عوامل پیروزی در جنگ ها کدام اند؟ اسباب و موجبات شکست در جنگ چیست؟ چه کسی پیروز می شود و چرا، و چه کسی با شکست مواجه می گردد و چگونه؟ احکام جنگ و اسرای آن و وجایب جنگجویان مؤمن در اثنای درگیری ها، موضعگیری چه کسی در باره جنگ و نتایج آن منافقانه است؟ چرا منافقین با اتخاذ موضع قاطع و سازش ناپذیر علیه دشمن و درگیری با آن مخالفت می کنند؟ نقش منافقین در جنگ، زد و بندهای آنان با جبهه دشمن، تبلیغات خصمانه شان علیه جنگ و نتایج آن چه در صورت پیروزی و چه در صورت شکست، منافق قبل از آنکه زمان صلح فرا رسد، بر صلح و سازش با دشمن

تأکید می کند، اما باید دید که چه زمانی فرصت مناسب صلح با دشمن است، حالت برتری های نظامی و سیاسی و یا حالت ضعف و ناتوانی و عدم قدرت مقابله با دشمن؟! منافقین تبلیغ می کنند که در صورت پافشاری و اصرار بر ادامه جنگ، دست آورد ها به هدر می روند، آیا این واهمه درست است؟ آیا لازم است از این ناحیه مشوش باشیم و بنابراین با دشمن کنار بیائیم؟ آنانکه جهاد در راه خدا را ترك می گویند و به راه های دیگر می روند با چه انجामी مواجه می شوند؟... همه این مسایل و خیلی از قضایای دیگری مربوط به جنگ در این سوره بررسی گردیده، درحقیقت این سوره هم آیاتی را که در باره جنگ در قرآن نازل شده به ایجاز و اختصار احتوا می کند.

این سوره در مجموع بدو بخش تقسیم شده که در نصف اول سوره از آیه اول تا ۱۹، درگیری میان دو گروه مؤمن و کافر و نتایج آن به بحث گرفته شده و نصف دوم از آیه ۲۰ تا آخر سوره به موضعگیری های منافقین در باره جنگ اختصاص یافته.

بخش اول شامل قضایای مهم آتیست:

الف: دشمن، راه خدا را سد می کند، در برابر کسانی که قصد دارند خدا را بپرستند، موانع ایجاد می نماید، با این کار تصادم و درگیری را باعث می شود، ولی این گروه نه از کفر و انکار شان حاصلی خواهند داشت و نه با سد شدن در راه خدا دست آوردی، بدانند که تلاشهای شان به هدر خواهد رفت و نتایجی به ضرر خودشان تحویل خواهد داد.

ب: آنانکه راه ایمان و عملکرد صالح را برگزیده اند، بسوی کمال جلو خواهند رفت، حالت اخلاقی و اجتماعی شان بهتر خواهد شد، هرچند در وضع پریشانی قرار دارند و دشمن آنها را ضعیف می شمارد و به آنان چنگ و دندان نشان می

دهد، ولی تمامی ضعف‌ها، کمبودها و نابسامانیهای شان بزودی از میان خواهد رفت و به پیروزی‌ها و موفقیت‌های چشمگیری نایل خواهند شد.

ج: عامل اصلی و اساسی شکست نیروهای کفر را باید در راه و روشی جستجو کرد که آنها برای خود انتخاب کرده‌اند، آنها به این دلیل با شکست و رسوائی مواجه می‌شوند که از "باطل" پیروی می‌کنند و عناصر مؤمن به این دلیل به پیروزی نائل می‌شوند که از "حق و حقیقت" پیروی می‌کنند.

د: زمانیکه فرصت درگیری مسلحانه با دشمن فرارسید و شما دشمن را با شمشیرهای برهنه‌اش در برابر خود یافتید، باید تمامی وسوسه‌ها و واهمه‌هایی را که مانع تصادم با دشمن می‌شود، کنار گذاشت و به چیز دیگری جز سرکوبی کامل دشمن و از پا درآوردنش نیندیشید، دلسوزی نسبت به مخاطب جاهل، انزجار از خونریزی، صلح خواهی و رأفت و عشق و علاقمندی به هدایت مردم و امثال آن نباید مانع جنگ فیصله‌کن با دشمن گردد، لحظه‌ای از ریختن خون در صفوف دشمن دریغ نورزید، مبادا قبل از سرکوبی دشمن شمشیرها را در غلاف کنید و سلاح را بر زمین بگذارید.

ه: جنگ باید تا زمانی ادامه یابد که امکانات جنگ مجدد علیه شما از میان برود، هدف شما از توسل به جنگ در واقع خاتمه جنگ است، قرآن به شما دستور می‌دهد که تا زمانی باید بجنگید که جنگ و جنگجو سلاح را بر زمین بگذارد.

و: چه زمانی باید به قضیه دستگیری و اسارت دشمن اهتمام کرد و چه معامله‌ای با دشمن اسیر داشت؟

۶- سنت الهی در مورد جنگ افروزان کافر این است که آنانرا بدست نیروهای مؤمن تعذیب می‌کند و انتقام ستم‌دیده‌ها را از آنان می‌کشد، درگیری میان دو طرف مذکور مطابق این سنت الهی بوده، طی آن افراد مؤمن را که قیام و مبارزه

و جهاد شان برای خدا و دفاع از حق و حقیقت و عدالت است می آزماید.

۷- ملتی که در راه خدا شهید و کشته داد، گمان نکند که قربانی هایش به هدر خواهد رفت و آرمانهایش بی پاسدار خواهد ماند و محقق نخواهند شد، خدای قدیر ضامن تحقق آرمانهای ملت شهید پرور بوده، آنانرا هدایت خواهد کرد، حالت شانرا بهتر خواهد ساخت و در پایان وارد بهشت خواهد کرد.

۸- به نصرت الهی زمانی چشم طمع داشته و فرارسیدنش را انتظار ببرید که عملاً ثابت کنید برای خدا قیام کرده اید، پاسدار حق و عدالت بوده و یار بندگان مظلوم خدا و یاور دین حق هستید، فقط در این صورت است که خدا شما را یاری می دهد و گام های تانرا در سنگر دفاع از حق و مقابله با باطل استوار می سازد.

۹- مطمئن باشید که در این صورت دشمنان تان هرسنگی که به قصد پرتاب بسوی شما بردارند، بر پای خودشان می افتد، هرگامی که بجلو بگذارند پای شان با مانعی تصادم خواهد کرد و بر رو خواهند افتاد، همه تلاش های شان حبط خواهد شد و به هدر خواهد رفت.

۱۰- سرنوشت دشمنان حق در هر مقطع زمان، چیزی جز سرنوشت سلف شان درگذشته نخواهد بود، تاریخ را ورق بزنید، بنگرید که عاقبت سلف آنان چگونه بود؟ مگر خداوند همه چیز را بر آنان فرو نریخت، و اقتدار شانرا سرنگون ساخت؟ برای نیروهای به ظاهر مجهز و فریبنده باطل سرنوشت مشابه انتظار می کشد.

۱۱- این بدان سبب است که پروردگار زمین و آسمان کار ساز، دوستدار و حامی مؤمنان است و کافران هیچ کارسازی ندارند.

۱۲- مؤمنان در دنیا به پیروزی و سربلندی می رسند و در آخرت وارد بهشت

می شوند، ولی عناصر کافر هدفی بالاتر از خوردن و نوشیدن و ممتنع شدن از لذایذ زندگی ندارند، چون حیوان زندگی می کنند و چون حیوان می میرند و در پایان کار وارد دوزخ می شوند.

۱۳- اگر دشمنت نیرومند جلوه می کند و ترا از سرزمینت تبعید کرده، مطمئن باش که خداوند نیروهای قوی تر از آنرا نابود کرده، چه بسا نیروهای مسلط بر شهرها و کشورها، دارای ظاهر آراسته و فریبنده، که در نتیجه عصیان، فساد و ستم مورد مؤاخذه الهی قرار گرفته به نابودی محکوم شده اند، با فرارسیدن موعد هلاکت و زوال شان هیچ چیزی نتوانسته به کمک آنان بشتابد و از نابودی آنان مانع شود.

۱۴- کسانی که راه و روش شانرا آگاهانه انتخاب می کنند، در روشنایی بینات، بسوی اهداف واضح و روشن با دقت و احتیاط حرکت می کنند، با کسانی برابر نیستند که نه در انتخاب راه و روش و منش شان به فریاد عقل شان گوش فرا می دهند و نه در گزینش هدف و غایه زندگی شان به ندای وجدان و ضمیر شان و تقاضای فطرت انسانی شان اعتنائی دارند، از هوی و هوس پیروی می کنند و عملکردهای زشت و منفور خود را زیبا می بینند.

۱۵- این دو گروه نه در دنیا باهم برابر اند و نه در آخرت، در آخرت یکی در بهشت است و دیگری جاودانه در جهنم، یکی سزاوار آنکه در نعمت های بی پایان بهشت بسر برد و همه گناهانش آمرزیده شود و دیگری مستحق آنکه جاودانه در دوزخ باشد.

۱۶- کافر در اصل انسان سفیه و کودنی است که عقلش را کنار گذاشته، بنده هوس شده، هوس پرستی ها دلش را کور و از درك حقیقت و ایمان به آن عاجز نموده، اگر گاهی در پای صحبت ها و نصیحت های دلنشین و مؤثر مبلغ فکور و

دعوتگر دلسوزی چون پیامبر علیه السلام بنشینند، نه تنها مایه ای از آن برفی دارد، بلکه در پایان مجلس از دیگران می پرسد: او هم اکنون چه گفت؟!

۱۷- و در مقابل این گروه سفیه، افراد مؤمن قرار دارند که ضمیر روشن و وجدان بیدارشان باعث می شود تا به ژرفای هر سخنی برسند و از هر گفتاری مایه بگیرند، و در های معرفت بروی شان گشوده شود، به رشد فکری و اخلاقی نایل شوند و بر تقوی و پرهیزگاری شان افزوده شود.

۱۸- هیچ چیزی قادر به بیداری ضمیر خفته و در خواب غنوده این گروه سفیه و کودن نمی شود، بگذار با فریاد مهیب قیامت و فرارسیدن ناگهانی رستاخیز بیدار شوند!!

۱۹- مخالفت مخاطب جاهل و سفیه و لجاجت خصم لجوج و متعصب اعتقاد ترا نسبت به اینکه خدا معبود یکتا و یگانه است، خدشه دار نکند و به باور راسخت صدمه ای نزند، باید همواره و در بدترین و سخت ترین مخالفت ها نیز به اصلاح خود و رفع کمبودها و قصورهائیت اهتمام نموده، به تربیه همراهان و همسنگران پرداخته و با اعتقاد به اینکه رهنمودهای الهی در باره دنیا و آخرت بر علم جامع و کامل الهی استوار است، باید این رهنمودها را دقیقاً بکار گیری و در روشنائی آن جلو بروی.

بخش دوم سوره به مطالب ذیل در باره منافقین اشاره دارد:

۱- منافق فردیست دو رو، مذبذب، ریاکار و دازای روان بیمار، که سعی می کند با رندی و چرب دستی و چرب زبانی در دوطرف درگیر جایگاه شایسته ای برای خود باز کند، از ضرر هردو طرف در امان باشد و از امتیازات هردو طرف برخوردار، قبل از فرارسیدن دوران مبارزه مسلحانه، همواره ادعا می کند که باید به این مرحله خاتمه بخشید، دست به سلاح برد، انتظار خسته کن را کنار گذاشت،

با يك اقدام فوری و قاطع کار را یکطرفه کرد، تا چه زمانی باید صبر داشت و شمشیرها را در غلاف حفظ کرد و از توسل به سلاح خودداری ورزید؟ چرا رهبری نهضت دستور آغاز مبارزه مسلحانه را صادر نمی کند؟ ولی زمانیکه این مرحله فرارسد و فرمان آمادگی برای مبارزه مسلحانه علیه دشمن صادر گردد، ناگه این گروه بیمار دل را می نگری که چنان خوف و رعبی بر آنان طاری شده که گمان می بری بسوی مرگ رانده می شوند و سنگر را چون کام هیولای مرگ می شمارند که برای بلعیدن آنان دهن گشوده است.

۲- حالت جنگ در شناسائی عناصر منافق کمک می کند، در حالت جنگ است که نفاق آنان نمایان می شود و پرده های ملمع و فریبنده از چهره های شان پائین می آید. در چنین حالتیست که مشاهده می کنید، منافق نه به تعهدات خود التزام می ورزد و نه از قیادت و زعامت خود فرمان می برد، تحلیل ها و تبصره های او خصمانه و به نفع دشمن بوده و باعث بد نظمی در صف می شود، ضعف خود و نیرومندی دشمن را تبلیغ می کند، یأس و نا امیدي در صفوف ایجاد نموده، روحیه رزمی مجاهدان را تضعیف می کند.

۳- کسانیکه روزهای سخت سنگر را ندیده اند، در خم و پیچ و فراز و نشیب مبارزه تربیه نشده اند و شاهد پیروزی را پس از تحمل دشواری های جانکاه و جانفرسا به آغوش نکشیده اند، بلکه مفت و رایگان و سهل و آسان به قدرت رسیده اند و متولی امور مردم شده اند، از جانبی مفسد بار آمده و از جانب دیگری قسسالقلب و بی رحم، نه به دست آورد های مبارزه ارج گذاشته و در استفاده از اقتدار، احتیاط و دقت بخرج داده اند، و نه به مردم اهمیتی داده اند و با دلسوزی و ترحم با آنان برخورد کرده اند.

۴- از تدبیر در قرآن، کتاب الهی که ادعای ایمان به آنرا دارند، محروم گردیده، درب دل شان بر روی معارف قرآن بسته می شود. عدم اطلاع از رهنمود های

قرآن، برداشت ناقص از مسئولیت های ایمانی، بی خبری از خم و پیچ و فراز و نشیب راه بسوی خدا، جهل در باره خط نهضت و مقتضیات آن و عدم آگاهی از حد فاصل میان کفر و ایمان باعث شده که این گروه در اتخاذ مواقف و انتخاب وسایل مرتکب خبط و خطا شود و در هر قدمی به داعی نفاق لبیک گوید.

۵- دو دلیل برای ارتداد این گروه ارائه شده:

الف: شیطان وضع منافقانه موجود آنانرا برای شان آراسته است.

ب: نسبت به آینده این روش امیدواری های در آنان ایجاد کرده است.

۶- پیام های دوستی به دشمن می فرستند، روابط مخفیانه با دشمن برقرار کرده اند و اطمینان می دهند که در خیلی از موارد با آنان موافق اند و حاضر اند از آنان پیروی کنند، به این باورند که برخی از روش ها و شیوه های کافرانه قابل تبعیت و پیروی اند.

۷- ظاهر آنان مغایر باطن شان است، دو رو اند، در میان مسلمانان مسلمان جلوه می کنند و در غیاب آنان و در کنار کافران کافر اند، گاهی منافع شانرا در کنار مؤمنان جستجو می کنند و به این سو می آیند و گاهی خط ایمان و همراهی با مؤمنان را خطر ناک می یابند، کنار می روند و بسوی جبهه کفر رو می کنند، خداوند حسیب نیز جزائی به آنان می دهد که مناسب عملکرد های منافقانه آنان است، به فرشته ها هدایت می دهد که در اثنای قبض روح آنان بر پشت روی شان بکوبند.

۸- در پی ارضای نفس به قیمت خشم خدا اند.

۹- می پندارند که با زیرکی و زرنگی می توانند هر دو طرف معامله را بفریند و جایگاه شایسته ای برای خود درست کنند و ماهیت خود را همواره از دیگران پنهان دارند، گمان نمی کنند که خدای خبیر پرده های منافقت شانرا خواهد درید

و ماهیت شانرا برای همه افشا خواهد کرد و کینه های که در درون شان علیه ایمان راستین، صداقت و شفافیت در گفتار و کردار، قربانی در راه خدا، وفا به عهد و التزام به اسلام رخنه کرده و بردل و دماغ آنان سایه افکنده، همه را حتماً برملا خواهد کرد.

۱۰- به سه ملاک برای شناخت منافق اشاره شده:

الف: علایم و آثار منافقت در سیمای منافقین.

ب: طرز بیان و لحن قول منافقانه.

ج: عملکردهای منافقانه.

در قرآن بحث های کافی و مفصلی در مورد طرز بیان و لحن قول منافقانه و عملکردهای ناشی از باور های منافقانه صورت گرفته، در آئینه این ارزیابی ها بخوبی می توان منافقین را شناسائی کرد، ولی علم شناخت منافق از آثار سیما و علایم بارز چهره به بحث گرفته نشده، اگر خداوند می خواست از این زاویه نیز به معرفی منافق می پرداخت و ملاک هایی را در اختیار هر مخاطب قرآن می گذاشت که با توسل به آن به آسانی می توانست منافق مکار و ریاکار را شناسائی کند، ولی بنابر حکمت خاصی نخواست است این ملاک ها و علایم را بیان کند.

۱۱- علاوه بر دو ملاک فوق، از موضعگیری های این گروه در اثنای ابتلاءات نیز بخوبی می توان آنانرا شناسایی کرد. یکی از حکمت های مواجه شدن مؤمنان با دشواری ها و شکست های مقطعی این است که طی آن مجاهدان شکیبا و صابر از منافقین فرومایه و بی ثبات تفکیک می شوند و چگونگی ادعاهای آنانرا که قبل از فرارسیدن مراحل دشوار داشتند به خوبی محک می زند و حقیقت آنها برملا می سازد.

۱۲- عناصر منافق، بتدریج در نفاق شان جلو می روند و کار شان بجایی می

رسد که مواضع کاملاً کافرانه اتخاذ می کنند، راه خدا را سد می نمایند، و در قول و عمل از اسلام می برند، انشعاب می کنند و عملاً به جبهه دشمن می پیوندند، ولی با این کار فقط به خود صدمه می زنند، نه آنها گمان کنند و نه مؤمنان تصور نمایند که با این موضعگیری های منافقانه صدمه ای به خدا و دین وی خواهند رساند، بلکه باور داشته باشند که تمام مساعی آنان به هدر خواهد رفت و نتایجی به ضرر خودشان تحویل خواهد داد.

۱۳- با عدم اطاعت از خدا و عدم پیروی از پیامبرش، آدمی در پرتگاه نفاق سقوط می کند و عملکرد هایش به هدر می رود.

۱۴- منافق گنهکاریست محروم از مغفرت و آمرزش.

۱۵- وهن و سستی، دعوت دشمن به صلح و سازش، احساس حقارت در برابر دشمن، یأس و ناامیدی از تأیید الهی و عدم باور راسخ به اینکه هیچ عملی در راه خدا ضایع نمی شود، از نشانه های نفاق است که لازم است به شدت از آن خودداری کرد.

۱۶- مبادا به دنیای تان چنان بچسبید که به ایمان تان صدمه بزند، مبادا اهداف پست دنیوی شما را چنان درگرو خود بگیرد که فرصت اعتناء به اهداف بزرگ معنوی را به شما ندهد، در چنین صورتی زندگی شما و تلاش های شما در آن بیش از بازی های بی محتوای طفلانه نخواهد بود، گمان مکنید که با التزام به ایمان و زندگی در پرتو آن از نعمات حیات محروم می شوید و مجال زندگی بر شما تنگ می شود و همه چیز تانرا از دست می دهید. برعکس با ایمان تان به پاداش های بزرگتری نایل می شوید و به نتایج عالی تری در دنیا دست می یابید، در واقع ایمان به زندگی شما ارزش می بخشد و اهمیت آنرا بالامی برد.

۱۷- وجایب شما در دایره ایمان متناسب با استعداد ها و توانمندی های

شماست، ایمان هرگز مطالبه ای از شما ندارد که از توان و ظرفیت شما بالاتر باشد.
۱۸- و در پایان سوره اختتامیه خیلی جامع و دقیقی دارد که نه تنها با
مضمون بخش دوم سوره مناسبت نهایت موزون و دقیقی دارد، بلکه خلاصه همه
مطالب سوره به حساب می آید.

باز دارندگان از راه خدا

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَلَهُمْ ۝ محمد: ۱

آنانکه کفر ورزیدند و (خود) از راه خدا باز ماندند (و دیگران را مانع شدند)
خداوند اعمال شان را حبط کرد

چنانچه مشاهده می کنید، در اولین آیه این سوره، بحث از وضع کسانی آغاز شده که با کفر خویش و در نتیجه انکار از حق، نه تنها خود از راه خدا جل شأنه بازمانده اند، بلکه در قبال دیگران نیز سد می شوند و سعی میورزند تا دیگران را نیز از راه خدا باز دارند و به این ترتیب عوامل درگیری را فراهم می کنند و رهروان مؤمن سبیل الله را به برخورد وادار می سازند، ولی قرآن با کمال قاطعیت در مورد مساعی این گروه کافر و منحرف از سبیل الله می فرماید که خداوند جل شأنه سعی و تلاش آنان را حبط خواهد کرد، تدابیرشان را بی نتیجه خواهد گذاشت و نه تنها از رسیدن به نتیجه مطلوب باز خواهد داشت، بلکه هر اقدام کافرانه آنان نتایجی به ضرر خودشان تحویل خواهد داد. هر قدمی که در خط انحراف از سبیل الله بر میدارند در جهت سقوط و تباهی بیشتر به جلو می روند، و هر اقدامی که منظور سد راه خدا جل شأنه بعمل می آرند، ثمره بی جز به زیان خودشان کسب نمی کنند.

بدین ترتیب طی این آیه، به مجاهدان مؤمن اطمینان داده می شود که نیروهای گوناگون کفر، با همه وسائل و ذرائع ناروا و ناجائزشان، هرگز قادر نخواهند شد راه شما را از رسیدن به هدف سد کنند، ظاهر این نیروها هر قدر مستحکم و نیرومند باشد، هیچ و پوچ تصور نموده، مطمئن باشید که سرانجام چون خس و خاشاک از جلو راه تان برداشته خواهد شد. فیصله الهی به این مضمون صادر گردیده است که هر کبراه کفر را انتخاب کند و مساعاش در خط کفر و در جهت مقابله با افراد متعهد به خط اسلام و مؤمن به خدا جل شأنه باشد، در دنیا و آخرت، اعمالش حبط و مساعاش بنتیجه خواهد ماند.

در عمل مشاهده می کنیم که هیچ اقدامی، بدون رعایت ضوابط و سنتهای حاکم بر طبیعت، به نتیجه مطلوب نمی رسد، هیچ کاری را (از ایجاد ساده ترین ترکیب شیمیائی در لابراتوار تا ساختن پیچیده ترین وسائل) نمی توان بدون رعایت قواعد و ضوابط مربوطه انجام داد، و ثمره بی حاصل کرد، هرسعی و کوشش بدون پابندی به ضوابط حاکم، حبط و بیهوده است.

چگونه ممکن است در خط کفر که انکار از همه حقایق و پشت پا زدن به همه حدود و ضوابط است، اقدامی به نتیجه مطلوبش برسد.

در قرآن کریم همه آن گروهها به تفصیل معرفی گردیده که به نحوی از انحاء با قول و فعل، با گفتار و کردار و با وسائل و امکانات شان راه خدا جل شأنه را سد می کنند و در قبال دعوت اسلامی مشکلات و موانع ایجاد می نمایند. هر کدام این گروه ها در مقابله با حق و هدایت شیوه مشخصی داشته و وسائل و ذرائع مخصوص بخودش را بکار می گیرد.

قرآن کریم گروههای معاند مذکور را به شرح ذیل بررسی می کند:

الف: مستکبرین و مترفین کافر

مستکبرین و مترفین کافر که در موضع معاندانه شان علیه اسلام، صریح و قاطع اند همیشه با دعوت پیامبران به ستیز پرداخته اند، اصولاً هر دعوتی که مناسبات حاکم جامعه را "که ضامن رفاه مترفین و استکبار مستکبرین است" به خطری تهدید کند و مستلزم تحول و انقلاب باشد حتماً با مخالفت و عداوت مترفین و مستکبرین مواجه می گردد، از این جهت است که قرآن می فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِءَ كَافِرُونَ ۚ سبأ: ۳۴

و به هیچ قریه ای هیچ پیامبری نفرستادیم مگر اینکه مترفین آن قریه (در جواب پیامبران) گفتند: بدون شك ما به آنچه شما با آن فرستاده شده اید کافریم (از رسالت تان منکریم).

جواب مستکبرین نیز در برابر دعوت پیامبران علیهم السلام همیشه کفر و انکار بوده است.

قَالَ الَّذِينَ أَسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنَّتُمْ بِهِءَ كَافِرُونَ ۖ الاعراف: ۷۶

مستکبرین گفتند: یقیناً ما به آنچه شما ایمان آورده اید کافریم.

مترفین و مستکبرین کافر، با شیوه های گوناگون در قبال پیروزی دعوت اسلامی سد ایجاد نموده، از گرایش مردم به دین و از قرارگرفتن آنان در خط اسلام مانع می شوند، همه این شیوه ها، به تفصیل در قرآن بررسی گردیده که ما اکنون بطور اختصار برخی از آنها برمی شماریم:

۱- هر فرد کافر، بطور شخصی و انفرادی، کفر و بی ایمانی و خصومت و عناد با اسلام و دیانت را به قسم سنت و عنعنه به اخلاف خود به میراث میگذارد و در مسئولیت انحراف اخلاف خود و افرادی که تحت سرپرستی او به کفر و بی ایمانی سوق داده شده اند، شریک می گردد، به این ترتیب هر کافری عده یی از افراد را

از عودت به خط ایمان باز میدارد و در جرم عداوت و خصومتکه آنان با اسلام به عمل می آرند سهیم می شود.

۲ - تهدید و تخویف: عناصر کافر با ارباب و ارهاب خود، از طرفی افراد ضعیف الایمان را از راه هدایت باز داشته، آنان را از عواقب ایمان و از مخاطرات و عقباتی که در این راه منتظر ایشان است تهدید و تخویف می کنند، ولی از جانب دیگر، با شکنجه و تعذیب افراد مؤمن، در قبال دعوت، جوی ایجاد می کنند که از ترس آن کسی جرأت نکند که بخاطر ایمان به اینهمه شکنجه و تعذیب تن دهد، و با وجود ارباب و ارهاب دشمن از حقانیت دین بدفاع بپردازد. قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي
مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ ۱۳ ابراهیم: ۱۳

و آنانکه کفر ورزیدند به پیامبران شان گفتند: حتماً شما را از سرزمین خود بیرون می رانیم، یا بدیانت ما برگردید، پس پروردگارشان بسوی آنان (پیغمبران) وحی فرستاد، که حتماً ستمگران را هلاک می کنیم.

در جای دیگر می فرماید:

فَمَا ءَامَنَ لِمُوسَىٰ إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِّنْ قَوْمِهِ عَلَىٰ خَوْفٍ مِّنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَن
يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الْمُسْرِفِينَ ۸۳ یونس: ۸۳

پس به موسی جز جوانانی از قومش ایمان نیاوردند، بنابر خوفی از فرعون و ملاش، تا مبادا ایشان را به فتنه مبتلا کند.

در آیه دیگری می آید:

وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَن يُبَدِّلَ وَقَالَ

فَرَعَوْنُ ذُرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ ۚ غافر: ۲۶

و فرعون گفت: مرا بگذارید تا موسی را به قتل برسانم و او باید پروردگارش را بکمک بخواهد، مسلماً من از آن می ترسم که دین تانرا عوض کند و یا فسادى در زمین بر پا شود.

و قرآن از تهدید و تخویف فرعون، علیه افرادی که در عوض مقابله با موسی علیه السلام به دعوت او ایمان آوردند و متعاقباً مورد خشم فرعون قرار گرفتند، چنین حکایت می کنند:

قَالَ ءَامَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ ۗ إِنَّهُ لَكَبِيرِكُمْ الَّذِى عَلَّمَكُمُ السِّحْرَ ۗ فَلَأَقْطَعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِّنْ خَلْفٍ ۖ وَأَصْلَبَنَّاكُمْ فِي جُدُوعٍ ۗ السَّخْلِ وَتَعْلَمَنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى ۗ طه: ۷۱

و فرعون گفت: آیا بر وی ایمان آوردید، قبل از آنکه به شما اجازه دهم؟ گمان که او همان سر کرده شماست که به شما آموخته است جادو، پس حتماً دست و پای تان را بر خلاف هم قطع کنم و (اجساد) تانرا برتنه های درخت خرما بیاویزیم و حتماً خواهید دانست که کدامین ما شدیدتر است در تعذیب و پاینده تر.

و قرآن همه این مواقف خشونت آمیز و نتایج محتوم آنرا در این آیه مؤجز ولی جامع چنین توضیح می دهد:

فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ ۗ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ ءَأَسْلَمْتُمْ ۚ فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا ۗ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلْغُ ۗ وَاللَّهُ بِصِيرٍ بِالْعِبَادِ ۚ آل عمران: ۲۰

یقیناً آنانکه به آیات الهکفر مورزند و پیامبران را به ناحق می کشند، و از جمله مردم کسانیرا به قتل می رسانند که به عدل امر می کنند، پس ایشان را به عذاب دردناک بشارت بده.

این گروه قاتل و جانی از قتل پیامبران و ازکشتار بیرحمانه داعیان دلسوز عدل و قسط، بزعم خویش پایداری و پابندگی اقتدار خویش را انتظار می برند، ولی خداوند جل شأنه علی الرغم این تصور مبتنبرنشه اقتدار و غرور، فیصله می کند که عذاب الیم دنیوی و اخروی منتظر آنان و سرانجام ایشان است.

۳- تطمیع: نیروهای دشمن، در پیدا و بطور آشکار، در جهت سرکوبی نهضت، به سیاست ارهاب و ارعاب توسل می جویند ولی در پنهان برای تسخیر سنگرهای داخلی و استخدام مزدورانی در داخل صف مؤمنین، به تطمیع عناصر ضعیف النفس و باراده مبادرت ورزیده، نویسندگان مزدور، سیاستمداران حرفه ای، مبلغین طماع، متنفذین بی هدف و عناصر مبتلا به جنون جاه طلبی را بکار می گیرند و از این طریق قلعه بی را که نمی توانستند از بیرون تسخیر کنند از داخل فتح می کنند.

در مقابله با دعوتی که انسان را از بیهودگی و بیهدفی به تعهد و هدفمندی می خواند، او را از هرزگی و هوسرانی ممانعت نموده به سازندگی و تقوی مکلف می سازد به او وظیفه می دهد تا بساط آلودگیها و فساد را برچیند و برای پاکیزگیها و اصلاح بکار پردازد، در مقابله با چنین دعوتی که اجابتش جز بر عناصر شکیبای و با اراده دشوار است، دشمن فرومایه در جهت اشاعه هرزگی و هوسرانی، بیهودگی و بیهدفی و آلودگی و فساد اخلاقی، امکانات دست داشته اش را بکار میگیرد تا بدینوسیله جلو دعوت را سد کند.

قرآن کریم در این مورد می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا
ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ

۳۶ الانفال:

بی گمان که عناصر کافر اموال شان را خرج می کنند تا از راه خدا جل شأنه باز دارند، آنرا خرج خواهند کرد، بعد مایه حسرت شان خواهد شد، سپس مغلوب خواهند شد

تمام آنچه را که شما امروز از فیلمهای عریان در سینماها، صحنه های خلاف عفت و غیرت در تئاترها، نغمه هانمشوق فساد و بدکاری در رادیوها تا انعکاس هنر هرزه بی محتوی روی پرده تلویزیونها مشاهده می کنید شاهد گویایان امر است.

۴- شایعه پراگنیها: علاوه بر تخویف و تطمیع و اعمال سیاست خشونت و تشدد، که علیه جنبش بکار گرفته می شود، دشمن مکار به منظور توجیه جنایات خویش علیه افرادی که تحت شکنجه وحشیانه آنان قرار دارند، ناگزیر است مبرراتی تعبیه کند، و بخاطر جلب همکاری عامه مردم، و یا علی الاقل برای کشاندن آنان به موضع بی طرفی و بتفاوتی در قضیه، به شایعه پراگنیها توسل جسته، ذهنیت ها را معشوش و مشوش سازد. دفاع غیر عادلانه زمامداران ستمگر، توجیه ستمگران و تبرئه تجاوزکاران در تعدی شان علیه داعیان عدل و قسط، که به جرم این داعیه، مورد ستم و تجاوز قرار گرفته اند، محتوی و مضمون محوری این شایعه پراگنیها می باشد. قرآن در رابطه به این موضوع، از داستان مقابله فرعون و حواریونش با موسی و هارون علیهما السلام چنین حکایت می کند:

قَالُوا إِنَّ هَذَانِ لَسَّحِرِينَ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِمَا
وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَى ۚ طه: ۶۳

گفتند: حتماً این دو (موسی و هارون) جادوگرانی اند که می خواهند با سحرشان، شما را از سرزمین تان بیرون برانند، و دین شایسته شما را از میان ببرند.

با چنین تبلیغات دروغین و کاذبانه سعی می کنند تا راه و رسم شان را بر حق و موجه جلوه دهند (راه و رسمی که بر هر جنایت آنان صحه میگذارد) و در جانب دیگری حقایق بدیهی و هدایات بین را توجیه بر عکس نموده، بدینوسیله افراد بادی الرأی را از پذیرفتن دعوت داعیان دلسوز باز داشته، بدفاع و تأیید از مواضع ناجائز خویش وادار سازند.

قرآن کریم، اثنائیکه از تبلیغات دشمن علیه دعوت بحث می کند، موضوع را به عنوان امر محتوم بررسی نموده، افراد مؤمن را متوجه می سازد که در خط ایمان حتماً با این اذیت روبرو می شوید، از این تبلیغات معاندانه فقط کسی مصئون خواهد بود که یا سیاستش علیه دشمن بر مدهانت و انعطاف استوار است و یا دشمن از ناحیه او مطمئن بوده، احساس خطر نمی کند، چنانچه می فرماید:

لَتُبْلَوْنَ فِيْ أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَنِ الَّذِينَ أُشْرِكُوا أَدَى كَثِيرًا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ ۙ آل عمران: ۱۸۶

حتماً در مال و نفس تان آزموده می شوید، و حتماً از کسانی که قبل از شما به آنان کتاب داده شده است و از عناصر مشرک اذیت و آزار زیاد می شنوید و اگر صبر کنید و تقوی ورزید، بی گمان که این کار از جمله اموریست که عزم و اراده

می خواهد.

مواجه شدن با این اذیت، طبیعت خط ایمان است، همه نهضت‌های اسلامی و در رأس آن پیامبران علیهم السلام باشیوه‌های گوناگون، که قرآن به تفصیل از آن یاد آور می شود از این ناحیه مورد اذیت و آزار قرار گرفته اند و با اتهامات و افتراءات روبرو شده اند، پیامبر اسلام "ص" می فرماید:

"ایمان یکی از شما به پایه اکمال نمی رسد تا درباره او گفته نشود که مجنون است."

ولی تبلیغات معاندانه دشمن هرگز نتیجه ای به نفع دشمن تحویل نخواهد داد و راه افراد مؤمن را از رسیدن به هدف سد نخواهد کرد.

ب - منافقین

در رابطه به ایجاد موانع در قبال دعوت، نقش عناصر منافق نیز در قرآن به شرح ذیل بررسی گردیده است:

أَتَّخِذُوا أَيْمَانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ،

المنافقون: ۲

قسم های شان را سپر ساختند، پس از راه خدا باز ماندند و مانع دیگران شدند، بدون شك آنچه می کنند بد است.

شرح تفصیلی این موضوع در کتاب (حقیقت نفاق از دیدگاه قرآن) آمده است در اینجا با ایجاز و اختصار، طرقی را نشاندهی می کنیم که افراد منافق از آن طریق نهضت را ضربه می زنند و عوامل سرکوبی جنبش و موجبات تشتت و پراگندگی آنرا فراهم می سازند:

۱- عدم پابندی عناصر منافق به حدود و ضوابط باعث می شود تا از طرفی در داخل صف روحیه عدم احترام به وظیفه و مسئولیت، نشو و نما نموده سمع و

اطاعت از میان برود، روحیه مراعات حدود و مقررات به تدریج تضعیف گردد و بدینترتیب کیان و موجودیت نهضت آهسته، آهسته صدمه دیده از هم بپاشد، ولی از سوی دیگر، مردمی که طرف خطاب دعوت اند با مشاهده حالت منافقین و بااعتنائی آنان به تعهد و مسئولیت، عدم امتثال حدود و مقررات، مجموع نهضت را بارزش و غیر مهم تلقی نموده از موضعگیری در صفوف جنبش و از اعتنا به تعهد در قبال آن، اجتناب مورزند، نهضت و نظریه اش را هیچ و پوچ دانسته بیهوده و عبث می شمارند.

۲- رویه منافقانه این گروه و دورنگی در قول و عمل و گفتار و کردار باعث می شود تا سائر مردم، مجموع نهضت را خدعه و نیرنگ تلقین نموده درباره خط فکری جنبش و تعهد و صداقت افراد نسبت به آن مشوش باشند و بنابر این تشویش و عدم اطمینان از تحکیم پیوند متعهدانه با نهضت احتراز نمایند.

۳- فساد اخلاقی و عملکردهای غیر مذهب منافقین فرومایه، حیثیت مکتبی نهضت را صدمه می زند و انزجار و نفرت عامه مردم را علیه جنبش تحریک می کند.

۴- تحلیل ها، تبصره ها و موضعگیریهای منافقانه این گروه در قبال حوادث و قضایایی که جنبش اسلامی در خم و پیچ مبارزه با آن روبرو می گردد، وحدت فکری افراد متعهد نهضت را متضرر ساخته، بدین ترتیب، کیان و هستی آنرا به خطر نابودی تهدید می کند، اختلافات و تشنجات داخل صفوف، به طور اکثر ازناحیه مواضع منافقانه این گروه ایجاد می گردد.

قرآن کریم درباره آنان می فرماید:

لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا وُضِعُوا خِلَالَكُمْ يَبْتَغُونَكُمُ
الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ۷، التوبه: ۴۷

اگر در میان (صفوف) تان بیرون می رفتند، نمی افزودند در حق تان مگر فساد را، و حتماً در جستجوی فتنه میان تان می تاختند و میان شما شنوندگانی اند برای آنان، و خداوند داناست بحال این ستمگران

وجود عناصر منافق نه تنها باعث فساد و خرابی در صف می شود، بلکه تاخت و تازها با آنان باعث ایجاد فتنه و آشوب گردیده، موجب تجزیه و تشتت می شود، حتماً در داخل صف، عناصر خوش باور و افراد ساده لوحی باشند که با تحلیل ها و تبصره های منافقانه این عناصر شیاد و فتنه جو، به بیراهه کشانده می شوند، به ظاهر آراسته و گفتار پر از نیرنگ و تزویر آنان، اعتماد نموده، از مواضع آنان به دفاع می پردازند و بدین ترتیب زمینه تجزیه در صف فراهم می گردد.

قرآن کریم می فرماید:

فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَيْنِ وَاللَّهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْتَدُوا مَنْ أَضَلَّ اللَّهُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا ۸۸ النساء: ۸۸

پس چیست شما را (ای افراد مؤمن) که در باب عناصر منافق دو گروه شدید (در حالیکه) خداوند جل شأنه آنانرا بنابر کردارشان سرنگون ساخته، آیا می خواهید کسی را هدایت کنید که خداوند گمراهش ساخته است؟ و کسیرا که خدا گمراه کند هیچ راهی برای هدایتش نیایی

نباید موجودیت عناصر منافق و موضعگیریهای شما در قبال آنان، باعث تفرقه و پراگندگی شما گردیده و این موضوع شما را بدو جهت (مؤید منافقین) و (مخالف آنان) تجزیه کند، شما نباید کسی را از جمله هدایت شنوندگان تلقینید که از هدایت الهی محروم و در پرتگاه نفاق و گمراهی سقوط کرده است.

۵- مواقف سازش کارانه و مبتنی بر مدهانت و انعطاف منافقین در برابر دشمن، و توجیهات آنان در این زمینه، باعث می شود تا روحیه تشدد و عدم انعطاف در قبال دشمن، در صفوف جنبش تضعیف گردیده، زمینه مساعد کار برای دشمن فراهم گردد و بدینوسیله راههای نفوذ دشمن به داخل صفوف فراهم شود، مخصوصاً که زد و بندها و وابستگیهای مخفیانه منافقین با کمپ دشمن، استخدام سائر افراد را به نفع دشمن در جهت تطبیق پلنهایش در داخل سهل تر می سازد.

۶- منافقین که از انگیزه ها و محرکات ایمانی محروم اند و علاقمندی به اهدافی که مکتب عنوان می کند در آنان سراغ نمی شود، بناءً قربانی در راه تحقق هدف و تحمل دشواریها در راه ایفای تعهدات را امر بیهوده و بیمورد تلقی نموده، هر اقدامی را که راحت و آسودگی آنانرا تهدید کند و از ایشان خواستار ایثار و فداکاری بوده، احتمال تصادم با خطر را در برداشته باشد، به سفاهت و جنون محکوم نموده و سعی مورزند تا در داخل علیه چنین اقدامات و مواضع به تبلیغ پرداخته ازتوصل به آن اجتناب شود و بدینوسیله هم مواضع منافقانه خود را توجیه و تبرئه کرده و هم از تصادم باخطر احتمالی نجات یافته باشند. این تبلیغات مایه سرکوبی روحیه ایثار و خودگذری می گردد که عنصر اصلی قوام و استحکام جنبش است، زیرا بعد از سرکوبی روحیه ایثار و خودگذری در صفوف، اتخاذ مواضع قاطع و جدی در قبال دشمن ممکن نبوده، بقای نهضت در برابر تهاجم دشمن به هیچصورتتضمین نخواهد شد.

ج - احبار و رهبان "علماء سوء و روحانیون گمراه"

در بررسی های قرآن اگر از طرفی علمای عامل و متعهد و روحانیون مجاهد و مکتبی، به عنوان بهترین و متقی ترین افراد معرفی می گردند که مسئولیت بسط دعوت را به عهده دارند و امام و مقتدای مردم اند چنانچه قرآن کریم می فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ وَالذَّوَابِّ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ
 مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ ۲۸ فاطر: ۲۸

جز این نیست که از بندگان وی علماء (بیشتر از دیگران) از خداوند می ترسند.

و در مورد رفعت مقام علماء مؤمن می فرماید:

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَأَفْسَحُوا
 يَفْسَحَ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ أُنشِرُوا فَأُنشِرُوا يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا
 مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ۱۱ المجادله:

۱۱

تا خداوند مراتب کسانی که از جمله شما ایمان آورده اند و آنانکه علمی به ایشان
 داده شده است رفعت بخشد. (یعنی با ایمان و علم می توان به معارج رفعت و
 عظمت رسید)

ولی از طرف دیگر احبار و رهبان در شمار کسانی گرفته می شوند که با دعوت
 اسلامی به دشمنی میپردازند، علم و روحانیت را چون حرفه یی برای اغراض
 منحط مادی بکار می گیرند، مردم بی خبر از حقیقت دین را بامکر و فریب، تخدیر
 و تخدعه نموده، حقایق را کتمان و حق و باطل را خلط می کنند و بدینترتیب
 چون بدترین دشمن در برابر دعوت حق قرار می گیرند.

قرآن کریم در بیان احوال این گروه می فرماید:

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ
 النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيُضَدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ
 وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۳۴ التوبه: ۳۴

ای آنانکه ایمان آورده اید (بدانید) که یقیناً عده کثیری از احبار و رهبان(علماء و روحانیون) اموال مردم را بناحق می خورند و از راه خدا باز می دارند.

آری احبار و رهبان که با توسل به دیانت منحرف و روحانیت گمراه و تخدیر کننده، دامهایی برای بدام کشیدن افرادی خب و جاهل گسترده بودند، به شکار آنان می پرداختند، شیره جان شان را می مکیدند و مال و دارائی شان را به غارت می بردند، اینان که ناز و نعمت، عیش و عشرت و اقتدار و وجاهت شان همه و همه از طریق دیانت مسخ شده و منحرف تأمین می شود، هرگز نمی گذاشتند افرادی که بدام آنان افتاده اند، از حقیقت دین اطلاع حاصل کنند، اگر مردم به حقیقت دیانت پی ببرند، چه کسی به آستانه این عناصر مکار و فریبکار سر اطاعت و بندگی خم نموده و کیسه اش را برای تأمین مخارج عیاشی و هوسرانی آنان خالی می کرد.

قرآن کریم در جای دیگری می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا
أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ
وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ البقره: ۱۷۴

یقیناً کسانی که کتمان می کنند آنچه را که خداوند از کتاب فرو فرستاده است و در عوض آن بهای اندکی می ستانند این گروه نمی اندازند درشکمهای شان مگر آتش را و خداوند در روز رستاخیز با آنان سخن نگوید و آنانرا تزکیه نکند و برآنان عذاب دردناک است.

دیانت به مثابه مسئولیت، تعهد و وظیفه است، نه چون حرفه و پیشه که از طریق آن امرار حیات کرد. برای ایفای این مسئولیت باید استعدادها و امکانات ذاتی خویشرا بکار گرفت و در راه انجام این تعهدات باید قربانی داد و فداکاری

کرد، کسانیکه به مسخ دیانت میپردازند و آیات بینات کتاب خدا را (که دیانت را از غیر آن تفکیک و تمیز می نماید) به این دلیل کتمان می کنند تا از دیانت، حرفه ئی بران خود درست کنند و از این طریق وسائل ترغه و هوسرانیشان را فراهم می سازند، معاوضه یی که با این کتمان کسب می کنند با آتش دوزخ مترادف است. گویا مالی که با خدعه و نیرنگ از مردم می ستانند و به ناحق از طریق ناروا و نا جائز می خورند به مثابه آتش دوزخ است که در شکم خود فرو می ریزند.

افراد مؤمن نه تنها مکلف اند تا از دیانت، حرفه ئی برای خود درست نکنند بلکه وظیفه دارند تا به هیچ صورتی به کتمان حق نپردازند، نباید به منظور تأمین مصونیت شخصی و بخاطر عدم مواجه شدن با خطرات مالی و جانی، از اظهار حق اجتناب ورزیده، در برابرش کرنش کنند. کسانیکه به دلیلی از دلائل به کتمان آیات بینات کتاب خدا پرداخته و از اظهار آن امتناع می ورزند، در روز باز خواست الهی، خداوند جل شأنه نیز با ایشان تکلم نخواهد کرد، جرم آنان به حدی مبرهن و بزرگ است که ضرورتی به پرسش نخواهد بود.

همچنان علماء و پیشوایان مذهبی مردم، به عنوان وارثین دعوت انبیاء مکلف اند تا در روشنائی آیات بینات کتاب خدا، به تزکیه مردم پرداخته، مجتمع را از مفساد و مظالم تزکیه کنند. ولی اگر آنان این وجیبه سترگ را انجام ندهند و در برابر مفساد و رذایل سکوت نموده، به مدهانت و سازش متوسل شوند و بر افساد زمامداران به این دلیل صحه بگذارند که در غیر آن با خطری تهدید خواهند شد، رذائل پیروان شان را به این منظور توجیه کنند که در غیر آن مقبولیت شان در اجتماع صدمه می بیند و بازارشان کساد می شود، خدای حسیب نیز آنان را تزکیه نخواهد کرد، گناه و جرم شان را نخواهد بخشید و با سائر افراد گنه آلود، مستحق دوزخ شان خواهد ساخت. علاوه برآن، مقتدای دینی مردم، وظیفه دارد تا با ظلم و ستمگری به مبارزه پردازد، بخاطر اقامه نظام عدل الهی، با عصیان و

طغیان زمامداران عاصی و جانی جهاد نموده، مستضعیفین محکوم را در پرتو دیانت آزادی بخش، از شکنجه و عذاب مستکبرین جبار و ستمگر نجات بخشد، و در این راه امام و پیشوای مردم باشد. ولی اگر آنان باسکوت، مدهانت و سازش خویش، بر مناسبات ظالمانه اجتماع صحه گذاشتند و برای آن توجیهاات و مبررات دینی تعبیه نموده، برای ارضای خاطر اربابان زر و زور بطور مزورانه، با استخدام حيله و نیرنگ و با استفاده از وجاهت کاذب خویش، مظلومیت مستضعف را توجیه کردند و از ستم مستکبر بدفاع پرداختند، خدای منتقم نیز آنانرا به عذاب دردناک معذب خواهد ساخت و جزای مناسب صحه گذاشتن بر ستم ستمگران و شکنجه مستضعفان را با عذاب الیم دوزخ خواهد داد. این مطلب در جای دیگر قرآن کریم با تفصیل بیشتری چنین آمده است:

إِنَّ الَّذِينَ يَشْتُرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَٰئِكَ لَا خَلْقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۷۷ آل عمران: ۷۷

یقیناً آنانکه در بدل فرمان خدا و (یا عهدی که با خدا دارند) و در عوض سوگندهای شان بهاناندکی می ستانند برای این گروه هیچ نصیبه در آخرت نبوده خدا در روز قیامت با آنان سخن نگوید و بسوی شان نبیند و پاک شان نسازد و برای آنان عذاب دردناک است.

کسانیکه فرمان خدا جل شأنه و پیمان خود با خدا جل شأنه را در بدل بها و معاوضه ناچیز دنیوی تعویض نموده، به تعمیل آن پرداختند، و از وفا به آن منصرف شدند، چون براباغراض منحط دنیوی، به این جرم مبادرت ورزیدند، از بهره اخروی محروم اند، ایشان حق راکتمان نمودند، از اظهار و بیان آن خودداری کردند و به تعهدات خویش و به بزرگی مسئولیت شان توجه ننموده باتوجه به

آن بکار نپرداختند، خدای حسیب جلت عظمته نیز در روز قیامت با ایشان سخن نخواهد گفت و به وضع پریشان و ابترشان توجه و اهتمام نخواهد کرد.

چون حکم عدل الهی را کتمان کردند و با سکوت خویش بر ظلم ظالم صحه گذاشتند و با توجیهاات خویش از آن بدفاع پرداختند، با عذاب الیم معذب خواهند شد.

بزرگی جرم این باز دارندگان از دین خدا که در لباس دوست، بدشمنمی پردازند، از تشخیص و درک خط اسلام واقعی و از جلو رفتن در سبیل الله جلو گیری می نمایند، بحدی شنیع و قبیح است که قرآن با این فیصله عتاب آمیز از سرنوشت آنان یاد آور می شود:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ ١٥٩ إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُّوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ١٦٠

البقره: ١٥٩-١٦٠

مسلماً کسانی که کتمان می کنند آنچه را که ما از بینات و هدايات فرستاده ایم، بعد از آنکه برای مردم در کتاب بیانش کردیم، این گروهیست که خدا برآنان لعنت می کند و هر لعنت کننده ای برآنان لعنت می فرستد، مگر آنانکه توبه کردند و اصلاح نمودند و آنچه را پنهان کرده اند بیان داشتند. که در آنصورت بر این گروه به مهربانی بر می گردم. و منم توبه پذیر مهربان.

چنین مردمی نه تنها مورد خشم و لعنت خداوند جل شأنه اند بلکه هر لعنت گوینده ای برایشان لعنت می فرستند و در نظر هر کس مملعون و مبعوض اند. چه ذلتی بزرگتر از این و چه افتضاحی رسواتر از این. اما از این عتاب، لعنت و افتضاح کسانی مستثنانند که اولاً از گناه شان نادم اند، به خدا باز می گردند و توبه می

کنند، ثانیاً فسادى را که مرتکب شده اند و افسادى را که تأیید نموده اند، جبران مى نمایند و به اصلاح آن مى پردازند و ثالثاً حقیقتى را که کتمان کرده اند و آیاتى را که از اظهار و بیان آن خوددارى ورزیده اند هویدا نموده به اظهار و بیان آن اقدام نمایند. فقط در این صورت امیدوار عنایت الهی بوده و منتظر باشند که توبه شان پذیرفته خواهد شد و خدای رحمن رحمتش را شامل حال ایشان خواهد ساخت.

احبار و رهبان جنایت کتمان حق و تلبیس حق و باطل را در حالتی آگاهانه مرتکب مى شدند که در جامعه بعنوان اهل علم و اهل کتاب معروف بودند چنانچه قرآن مى فرماید:

الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ، كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۝۱۴۶ بقره: ۱۴۶

و یقیناً دسته یی از ایشان حق را کتمان مى کنند در حالیکه مى دانند.

و این کار را نادانسته و در عالم بی خبری و نادانی مرتکب نمى شوند بلکه بطور شعورى و عمدی مرتکب مى شوند.

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ۝۷۱ آل عمران: ۷۱

ای اهل کتاب چرا حق را با باطل خلط نموده و حق را کتمان مى کنید در حالیکه مى دانید.

منظور از تلبیس حق با باطل یا این است که توجیه و تعبیری از حق و حقیقت صورت گیرد که امتیازش با باطل از بین رفته و خط فاصل میان حق و باطل مغشوش شود و یا تصویری مبتنی بر امتزاج حق و باطل بوجود آید. نباید چون عناصر جبون و ترسو که جرأت دفاع قاطع از حق را ندارند و عزم و اراده

مخالفت با باطل را نداشته، نمی خواهند بخاطر دفاع از حق خطری را تحمل نموده، راحت و آسودگشان تهدید شود، در مقابله با باطل به مداخلت پرداخته از اتخاذ مواضع صریح و روشن اجتناب ورزید و موافقی اختیار کرد که هم موجب ارضای ارباب باطل باشد و هم باعث اقناع حق پرستان، قابل قبول برای هردو طرف و قابل توجیه در برابر هردو طرف. قرآن کریم افراد مؤمن را مکلف می سازد که:

وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ، البقره: ۴۲

و حق را با باطل خلط ننموده و آنرا کتمان نکنید در حالیکه می دانید.

چنانچه مشاهده نمودید گروه احبار و رهبان یا با سازش و تلبیس حق و باطل و کتمان آن، سبیل الله راسد می کنند و یا با اعمال ناروا و ناجائز خویش موجب انزجار و نفرت مردم از دین می گردند.

بدینترتیب قرآن عظیم الشان، در اولین آیه این سوره، از طرفی افراد با ایمان و متعهد را مطمئن می سازد که از ناحیه مساعی عناصر کافر در جهت مقابله با دعوت و بستن راه کاروان خدا پرستان هدفمند، تشویش نداشته، متیقن باشند که این تلاشها، هرگز به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. از طرف دیگر، آنان را متوجه می سازد که مبادا در نتیجه مواجه شدن باموانع و دشواریها، از راهی که انتخاب کرده اند، برگردند، و در خط کفر قرار گیرند، که در آنصورت همه زحمات شان بهدر خواهد رفت.

نقش ایمان و عمل صالح در جهاد

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَءَامَنُوا بِمَا نُزِّلَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَهُوَ
الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ ۲ محمد: ۲

و آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند و به آنچه بر محمد نازل گردیده است باور کردند، که آن حق است، از جانب پروردگارشان، بدیهانشانرا از آنان بپوشاند و حالت شانرا بهبود بخشد.

طی این آیه موجز به چند مطلب نهایت مهم اشاره شده است:

الف - چنانچه در همه قرآن معمول است در این آیه نیز ایمان با عمل صالح توأم ذکر گردیده و به ذکر ایمان بطور مجرد اکتفا نشده است، گویا ایمان نظریه مجرد نیست که فقط اعتقاد محض نسبت به آن کافباشد. ایمان خط فکری معینی را در جلو انسان ترسیم می کند که باید در آن حرکت شود، ضوابطی را نشاندهی می نماید که لازم است در جریان حرکت در این راه، مراعات گردد، ایمان مبانی معرفتیست درباره حقیقت انسان و نظریه بیست برای زندگی او که باید در همه ابعاد زندگی رعایت کند.

ليس الايمان بالتمنى و لا با لتحلى و لكن هو ما وقر فى القلب و صدقه العمل

ایمان نه به تمنی است و نه به آراستن ظاهر، بلکه ایمان چیزیست که در قلب
تقرر می یابد و عمل تصدیقش می کند.

یعنی ایمان حقیقتیست که سر و کارش با قلب است، اما شاهد موجودیت
ایمان در قلب و مصداق دعوای ایمان، عمل انسان است.

ب - بطور عام و در طول تاریخ و بطور خاص و در مقطعی هم که محمد
علیه السلام قیادت نهضت را بعهدہ گرفته اند، ایمان و عمل صالح در خط ایمان،
نتائجی داشته است که در این آیه بشرح ذیل بآن اشاره شده است:

۱- خداوند جل شأنه برسیئات افراد مؤمن پرده می افکند و آنرا یکسره محو
می کند، به چند معنی:

اولاً: گناه و خطایی را که قبل از ایمان مرتکب شده اند عفو می کند.

ثانیاً: اگر در اثنای حرکت در خط ایمان مرتکب لغزش و ازلالی گردیده اند ولی
ازتکرار آن و از انحراف کلی، خود را باز داشته اند، خدای غفور جلت عظمته بر
آنان می بخشد.

ثالثاً: عادات و اطوار سیئه که عناصر شخصیت و کرکتر این مردم را در اثنای
کفر تشکیل میداد باقرار گرفتن در مسیر ایمان، جای خود را به کردار شایسته می
گذارد، اطوارشان پسندیده می شود و به اصلاح می گرایند. قرآن کریم در این
زمینه می فرماید:

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ
وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ۷ عنكبوت: ۷

و آنان که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، حتماً محو می کنیم از ایشان
سیئات آنانرا، و حتماً پاداش می دهیم ایشانرا به تناسب بهترین آنچه انجام

میدادند.

یعنی یا خداوند شکور جل شأنه پاداش بهتر و برتر از عمل نیکش به او پاداش می دهد و یا به تناسب بهترین عمل زندگی او پاداش عمومی و نهائی مجموع اعمال او را ارزانی می کند و مقام و منزلت او را با توجه به بهترین عملش مشخص می سازد، در جای دیگری می فرماید:

إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُمْ
مُدْخَلًا كَرِيمًا ۳۱ النساء: ۳۱

اگر از کبائر آنچه نهی شده اید اجتناب کردید، صغایر تانرا محو کنیم و شما را به محل گرامی در آریم.
و یا می فرماید:

يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّعَابِينِ وَمَنْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَيَعْمَلْ
صَالِحًا يُكْفِرْ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ
خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۹: تغابن:

و هر کی بخدا ایمان آرد و کار شایسته کند بدی هایش را از وی محو کند به
بستانهایی در آردش که زیر آن نهرها می رود جاویدانه در آن، برای همیشه، این
است پیروزی بزرگ.

در جای دیگری مطلب را بقسم دعای افراد مؤمن چنین بیان می کند:

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَءَامَنَّا رَبَّنَا
فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنا مَعَ الْأَبْرَارِ ۱۱۳

آل عمران: ۱۹۳

پروردگار ما، گناهان ما را بر ایمان بیامرز و سیئات ما را از ما محو کن و ما را با نیکوکاران و ابرار همیان.

آموزش گناه، امحای سیئات (اصلاح شخصیت) و مرگ در معیت ابرار، خلاصه دعاهای افراد مؤمن است که از بارگاه خدای رحمان مسألت می جویند.

۲- این سنت محتوم الهی است و فیصله قاطع وی جل شأنه به این مضمون صادر گردیده است که حالت انسان را با حرکت در مسیر ایمان سر و سامان بخشیده متکفل اصلاح او گردد. از ظلمت و جهل به نور و معرفت هدایتش کند وضع اخلاقی و شخصیت عملش را بهتری بخشد، سیئاتش را به حسنات تبدیل کند، در مسیر ایمان و در خم و پیچ مراحل تربیوی تزکیه و تصفیه اش نموده، عیارش سازد، وضع زندگیش را سامان بخشد، از خوف و ذلت او را به امن و عزت برساند، حالت ضعف و اسارت او را به حالت نیرومندی و حریت تبدیل کند، محرومیت و شکستش را به پیروزی و موفقیت عوض کند، از پستی و دنائت نجاتش بخشیده و علو و برتری نصیبش کند، او را از مرحله استکانت و استضعاف به مقام خلافت و امامت برساند و سرانجام از او وارث زمین بسازد. اگر حالت کسی با وجود ادعای ایمان، مصداق این وعده های محتوم الهی نبود، بجای تشویش و تردد در حقانیت این وعده ها لازم است درباه چگونگی ایمان و عمل خود مشوش باشد. قرآن می فرماید:

وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفٰلسِقُونَ ۝ النور: ۵۵

خدا با کسانی از شما که ایمان آوردند و اعمال شایسته کردند وعده کرده است که

حتماً ایشانرا در زمین خلافت بخشد چنانچه مردم قبل از ایشانرا جانشین ساخته بود و حتماً متمکن سازد برای آنان دینی را که برای شان پسندیده است و حتماً بعد از خوف شان امن و امانی به آنان عوض دهد (که در آن حالت) مرا عبادت کنند و با من چیزی را شریک ن سازند، و هر کی بعد از این کفر ورزد، پس آنها گروه فاسق اند.

در این آیه "ایمان" و "عمل صالح" را برابرسیدن به نتایج آتی کافشمرده است:

الف - خلافت زمین

ب - پیروزی کامل دین

ج - تأمین حالت امن

د - فرا رسیدن مرحله یی که جز خدای معبود، کسی را عبادت نکنند و چیزی را با او شریک و انباز نگیرند و بساط شرک و پرستش غیرخدا بطور کامل برچیده شود.

همچنان می فرماید:

وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ ۝ الْقِصَص: ٥

و خواستیم تا برآنانکه در زمین به استضعاف گرفته شده اند، منت نهیم، و ایشانرا پیشوا سازیم، و آنانرا وارث (همه سرمایه ها) گردانیم، و به آنان در زمین تمکین بخشیم و از آنان به فرعون، هامان و لشکرهای شان چیزی را بنمائیم که از آن حذر داشتند.

در این آیه نیز مشاهده می کنید که: خداوند جل شأنه اراده کرد تا بر قوم مستضعفی منت بگذارد، با نعمت ایمان سرافرازش ساخت، و این قوم مؤمن را با وجود اینکه مستضعف بود، وارث همه چیز مستکبرین ساخت، منصب امامت و

قیادت رابه آنان تفویض کرد، آنانرا در زمین متمکن ساخت، اقتدار را به آنان سپرد و دشمنان بظاهر نیرومند شانرا با حالتی روبرو ساخت که از مشاهده و فرا رسیدن آن بیم داشتند.

در جای دیگری می اید:

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورُ ۱۰ فاطر: ۱۰۰

هر کی عزت می خواهد (بداند که) عزت همه نزد خداست. سخن پاکیزه بسوی او بالا می رود و عمل صالح را رفعت می بخشد و آنانکه برای فتنه ها می اندیشند (سیئات را به حیث تدبیر بکار می گیرند) برای آنان عذاب شدید است، بد اندیشی ایشان همی نابود شود.

یعنعتزت فقط در خط ایمان و مسیر الهی میسر است و تنها با بکار بستن هدایات الهی می توان عزت و شرف کسب کرد، در طریق دیگری و با شیوه جز اسلام، ممکن نیست ثمره بی جز ذلت و رسوائی بدست آورد.

خدای مالک الملک، که عزت و ذلت همه در اختیار وی جل شأنه است، به سخن نیک که مظهر عقیده سالم است، آن توان و نیرومندی را می بخشد که به بارگاه رفعت و عظمت او بالا رود، و برتری حاصل کند و عمل صالح را رفعت می بخشد، پس عوامل برتری و عظمت، گفتار و کردار نیک و عقیده و عمل سالم است. پس در هر کشمکش و در هر مسابقه بی جهتی به پیروزی خواهد رسید و برتریکسب خواهد کرد که بر حریفش از لحاظ عقیده و عمل برتری و امتیاز دارد. نتایج هر جنگ و تصادمی قبل از آنکه به توازن وسائل و قوا یا عدد و عده، منوط باشد به برتری فکری و اخلاقی جهات شامل معرکه مربوط است، آنانکه

خط (ایمان و روش عمل صالح) را می گذارند، در خط بی ایمانی به تدابیر و حيله های ناروا توسل می جویند و بدیها، زشتی ها و سیئات را بحیث تدبیر بکار میگیرند، بخيال اینکه شاید از این طریق به عزت برسند، باید بدانند که از این طریق سرانجام با عذاب شدید روبرو خواهند شد و تدابیر ناروای شان بی نتیجه خواهد ماند، قرآن کریم در زمینه اینکه عزت تنها و تنها در خط ایمان است. می فرماید:

يَقُولُونَ لَئِن رَّجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنَهَا الْأَذْلَ ۗ وَلِلَّهِ
الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ ۙ

منافقین: ۸

و عزت خدای راست و پیامبرش راست و مؤمنین راست ولیکن منافقین نمی دانند.

باین دلیل که:

أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ
الْأَرْضِ ۗ أُولَٰئِكَ مَعَ اللَّهِ قَلِيلًا ۗ مَا تَذَكَّرُونَ ۙ النمل: ۶۲

و چه کسی اجابت می کند (دعای) درمانده را چون بخواندش و بر میدارد سختی و رنج را و می سازد شما را خلیفه زمین، آیا بالله اله دیگری هم هست؟ اندکی پند می پذیرند.

دلایل پاداش مؤمن و پادافراه کافر

ذَلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا اتَّبَعُوا الْبَاطِلَ وَأَنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّبَعُوا
الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ لِلنَّاسِ أَمْثَلَهُمْ ۝ محمد: ۳

این بدان سبب است که عناصر کافر از باطل پیروی کردند و مؤمنین از همان
حقی متابعت کردند که از جانب پروردگارشان است و بدینگونه خداوند برای
مردم داستانها و امثال شانرا بیان می فرماید.

نیروهای کفر به این دلیل به ضیاع و ابطال اعمال شان روبرو می شوند که از
باطل پیروی می کنند و به هیچ و پوچ تکیه نموده اند. و این مقتضای طبیعی باطل
است که فنا می پذیرد و نابود می شود. قرآن درباره انجام باطل می فرماید:

وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا ۝ الاسراء: ۸۱

و بگو حق آمد و باطل نابود شد بی گمان باطل نابود شدن نیست.

جای دیگری می فرماید:

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا فَإِنْ يَشِئِ اللَّهُ يَخْتِمْ عَلَى قَلْبِكَ وَيَمْحُ اللَّهُ
الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝ شوری: ۲۴

و خداوند باطل را محو می کند و حق را با فرامین خویش متحقق می سازد.

در بیان حال باطل پرستان می فرماید:

قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا ۗ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ
وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۝۲ العنكبوت:

۵۲

و آنانکه به باطل ایمان آوردند و نسبت به خدا کفر ورزیدند، این گروه زیانمند اند.

در جای دیگر سستی و زبونی باطل و پستی و ناتوانی باطل پرستان را طی

مثال نهایت جامعی چنین توضیح می کند:

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا
وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ۱، العنكبوت: ۴۱

مثال آنانکه غیر از خدا اولیائی گرفتند، چون مثال عنکبوت است که خانه ئی گرفت، و یقیناً سست ترین خانه ها، خانه عنکبوت است، کاش می دانستند.

این مثال مطالب آتی را منعکس می سازد:

الف - کسکه جز خدا جل شأنه برکس دیگری یا شیء دیگری تکیه کند، باو پناه برد و خود را در آغوش حمایت و ولایتش قرار دهد، در زبونی و سستی به عنکبوت ضعیفی می ماند که پناه گاه اطمینانش به لانه سست عنکبوت و تدبیرش به تدبیر ضعیف ترین موجودی که به شیء ضعیفتر از خود و محصول ذهن خویش پناه می برد شباهت دارد.

ب - اگر این مردم معرفتی درباره خدا جل شأنه و علمی در خصوص کنه طبیعت و دانشی درباره خود و ماحول خود میداشتند، هرگز به ما سوی الله تکیه

نمی کردند و به آن پناه نمی جستند و بدینترتیب خود را زبون و ذلیل نمی ساختند.

قرآن سرنوشت باطل پرستانی را که علیه حق و حقیقت قرار گرفته اند چنین توضیح می کند:

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ ۗ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ ۗ وَجَدَلُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ فَأَخَذْتُهُمْ ۗ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ۗ غافر: ۵

... و هر جماعتی قصد مؤاخذه پیامبرش را کرد، و به وسیله باطل به مجادله پرداختند تا حق را ناچیز سازند، بناءً ایشانرا گرفتیم، پس چگونه بود عقاب من؟

سرنوشت باطل، هلاکت و نابودی و تلاقی با عقاب و عذاب است، ممکن نیست باطل پایدار بماند و از دوام و ثبات برخوردار شود. هستی به باطل آفریده نشده است تا باطل را در آغوش خود بپذیرد و از دوامش حمایت کند در مجموع کائنات زمینه یی برای دوام باطل وجود ندارد، خداوند جل شانه می فرماید:

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ۚ ذَلِكَ ظَنُّ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ ۗ ص: ۲۷

و ما آسمان و زمین و آنچه را میان ایندو است به باطل نیافریده ایم...

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَطْلًا ۚ سُبْحَانَكَ ۚ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ۗ آل عمران: ۱۹۱

... پروردگار ما! اینرا بیهوده نیافریده ئی، پاکست ترا، پس نگهدار ما را از عذاب

آتش.

اما رمز بهتری و برتری عناصر مؤمن و دلیل پیروزی و بهروزی نیکوکاران و عامل اصلی آنهمه افتخاراتیکه برای آنان حساب شد، در امر پیروی از حق مضمّن است. حق غالب و نیرومند است، خدای مدبر از پیروزی حق دفاع می کند، در هر کشمکش و تصادمی که میان حق و باطل صورت می گیرد، غلبه محتوم و پیروزی نهائی از حق است، هر چند حق سنگرش ضعیف و ظاهرش ناتوان بنماید و باطل از سنگر نیرومند و با ظاهر مستحکم و آراسته به مقابله بپردازد. زیرا در آغوش این هستی که به حق آفریده شده است و بر مبانی حق استوار است، فقط حق می تواند رشد یابد و از بقاء و دوام برخوردار گردد. خداوند جل شأنه در این رابطه می فرماید:

حَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ ۴۴

العنكبوت: ۴۴

خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده است. محققاً که در این نشانه بی است برای عناصر مؤمن.

جای دیگری می فرماید:

وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ ۷ لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ ۸

الانفال: ۷- ۸

....و خداوند می خواهد که حق را با فرامین خویش محقق سازد و ریشه و بنیاد کافران را قطع کند، تا حق را تحقق بخشد و باطل را نابود کند، هر چند گنهکاران نپسندند.

در نتیجه گیری از داستان تصادم و کشمکش میان افراد مؤمن و پیروان خط شیطان در يك مقطع از زمان چنین می فرماید:

فَوْقَ الْحَقِّ وَبَطْلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۱۱۸ اعراف: ۱۱۸

پس حق ثابت شد (واقعیت یافت) و آنچه دیگران می کردند باطل شد.

در مقام دیگری در رابطه با پیروزی و غلبه محتوم دین حق بر همه ادیان و مکاتب فکری، با قاطعیت و صراحت تام چنین می فرماید:

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ۹ الصف: ۹

او ذاتیست که پیامبر را با هدایت و دین حق فرستاد تا بر همه ادیان غالبش کند هر چند عناصر مشرک نپسندند.

خلاصه مطالبی را که این آیه افاده می کند به شرح ذیل است:

الف - خداوند جل شأنه پیامبرش را توأم با دین حق و هدایت فرستاده است، یعنی هم در اختیار او (ص) (دستور و قانون) سپرده است و هم برنامه تحقق آنرا. در دعوت پیامبران هم اهداف نشاندهی می شود و هم شیوه رسیدن به آن.

ب - منظور از ارسال رسل و تأیید آنان با هدایت و دین حق، غلبه کلی این دین بر همه ادیان و سیستم های اجتماعی دیگر است. باید در برابر شعار این دین، هر شعار دیگری سرنگون شود، فقط پرچم این دین باید در اهتزاز باشد و این دین برای آن فرستاده نشده است که با سائر ادیان، مکاتب فکری و سیستم های اجتماعی سازش نماید و یا دنیا را با آنان تقسیم کند که هر یکی را سرزمین مشخصی و ملت معینی باشد و یا راضی گردد که در برخی از ابعاد زندگی انسان حکومت کند و سائر ابعاد را مهمل گذاشته به دین دیگری واگذار شود، بر عکس این دین آمده است تا بر همه دنیا و همه ابعاد زندگی انسان حکومت کند.

ج - خدای جل شأنه مدبر، با وجود اکراه و استنکاف عناصر مشرک، غلبه کلی دین حق را تحقق خواهد بخشید (هدف از مشرکین در اینجا کسانی اند که میان دین حق و سائر ادیان به سازش قائل اند. عبادت و اطاعت را برای خدا و دین برحق او خالص نمی سازند. ابعاد مختلف زندگی شانرا میان ادیان مختلف تقسیم می کنند) با وجود اکراه و اجتناب این گروه مشرک، دین حق بر همه ادیان غالب می گردد.

چنانچه مشاهده گردید طی سه آیه گذشته این سوره، مبانی فکری و ایدئولوژیک جنگ، جهتی که جنگ را تحمیل می کند و با مانع شدن در برابر دعوت، زمینه برخورد و تصادم را فراهم می سازد، علل ابطال و اضلال مساعی در خط کفر، دلائل پیروزی در خط ایمان، عناصر تعیین کننده عواقب هر کشمکش و تصادم، عوامل پیروزی و شکست... و ... با ایجاز و اختصار تشریح گردید، اکنون به بررسی هدف جنگ و مسئولیت های افراد مؤمن در اثنای جنگ می پردازد.

احکام جنگ

فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَخْنَثْتُمْهُمْ
فَشُدُّوا أَلْوَتَاقَ فِيمَا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ
أُوزَارَهَا ذَٰلِكَ ۗ وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَٰكِن لِّيَبْلُوَ
بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ ۗ وَالَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ

۴ محمد: ۴

پس چون (در جنگ) با کافران روبرو شوید پس زدن گردن‌هاست (شیوه تان)، تا آنکه خونریزی بسیار کردید در (صفوف) ایشان، بعد محکم کنید قیدها را (اسیران جنگی را محکم ببندید)، سپس رها کردن آنان است به احسان و مروت و یا فدیة (معاوضه مالی) گرفتن، تا آنکه جنگ اسلحه اش را بر زمین بگذارد، این است (حکم) و اگر خدا می خواست، خود از ایشان انتقام می کشید ولی (چنین حالتی را جلو آورد) تا بعضی از شما را بوسیله بعض دیگری بیازماید، و آنانکه در راه خدا کشته شدند پس هرگز ضایع نخواهد کرد اعمال شانرا.

در این آیه موجز، مطالب نهایت مهم و اساسی، که در ستراتیژی جنگی اسلام

حیثیت مسائل تعیین کننده را داراست، توضیح گردیده، که ما بطور نسبتاً تفصیلی به بررسی آن می پردازیم:

الف - اگر شما در روند جهاد، برای پیروزی دعوت تان با صفوف دشمن که آماده و مصمم جنگ است، روبرو شدید باید بدانید که مسئولیت نخستین تان قلع و قمع دشمن است، در این اثناء به هیچ چیز دیگری جز از پا در آوردن کامل دشمن و استیصال کلی آن نیندیشید. آنانکه باغور و تکبر در برابر دعوت تان قرار گرفته اند راه تانرا سد می کنند و علیه شما داعیان توحید و یکتا پرستی اسلحه می کشند باید گردن آنانرا بزنید و از پا در آورید. قرآن در این رابطه جای دیگر می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمُ الْأُدْبَارَ ۝
وَمَنْ يُؤَلِّمُ يَوْمَئِذٍ ذُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ
بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَهُ جَهَنَّمُ ۖ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۝۱۵-۱۶

ای مؤمنان اگر با انبوه کافران روبرو شدید، پس (با فرار از جنگ) بسوی آنان پشت نکنید، (عقب نشینی و گریز اختیار نکنید) و هر کی در چنین روزی پشتش را بسوی آنان برگرداند، مگر رجوع کننده دوباره به جنگ (از راه دیگری) یا پناه جوینده به دسته دیگری (از هم سنگرانش) پس محققاً که بخشم پروردگارش بازگشت نموده و جایگاه او جهنم است، که بدترین جای بازگشت است.

آری در اثنای تلاقی با صفوف دشمن، نباید از رویارویی با آنان بیم داشته عقب نشینی نمائید و پا به فرار بگذارید و سنگر را برای دشمن تخلیه کنید.

عقب نشینی و تخلیه سنگر فقط در دو صورت جائز است:

- ۱- تعویض سنگر برای ادامه جنگ از استقامت دیگری.
- ۲- انضمام با هم سنگرانی که در اثنای جنگ از آنان فاصله گرفته است.

در جای دیگری می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَزَعُوا فَعَفَا سَلُومًا وَتَذَهَبَ رِيحُكُمْ وَأَصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ۶، وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطْرًا وَرِثَاءَ الثَّالِثِ وَيَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ۷، الانفال: ۴۵-۴۷

ای آنانکه ایمان آورده اید اگر با گروهی (از دشمن) روبرو شدید پس ثبات ورزید و خدا را به کثرت یاد کنید، امید است کامیاب شوید. خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و با همدیگر به نزاع مپردازید ورنه بزدل خواهید شد و شأن و شوکت تان از میان خواهد رفت و از صبر کار گیرید که یقیناً خدا با عناصر شکیباست و مانند کسانی مباشید که از خانه های شان با سرکشی و خود نمائی بیرون آمده از راه خدا باز میدارند در حالیکه خدا به آنچه می کنند احاطه کرده است.

ب - بعد از آنکه دشمن را از پا در آوردید و صفوفش متلاشی شد و نیروی ادامه جنگ را از دست داد، به بستن اسرای جنگی بپردازید، کسانی را که از صفوف متواری و متلاشی دشمن به چنگتان می افتد اسیر بگیرید، بعد مخیرید که با احسان تان بر آنان منت می گذارید و رهایی بدون معاوضه شانرا به مصلحت نهضت شمرده به آن اقدام می ورزید و یا در بدل فدیة و معاوضه، آنانرا رها می کنید ولی باید بدانید که وجیبه نخستین شما (ضرب الرقاب) است و کار بعدی و ثانوی اسیر گرفتن.

در اولین جنگ صدر اسلام (جنگ بدر) همین قاعده و ضابطه مراعات نگردید، خداوند جل شأنه با لحن عتاب آمیزی فرمود:

مَا كَانَ لِنَبِيِّ أَنْ يَكُونَ لَهُ أُسْرَى حَتَّى يُوْتِحَ فِي الْأَرْضِ تُرِيدُونَ عَرَصَ الدُّنْيَا وَاللَّهُ
يُرِيدُ الْآخِرَةَ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ *
الانفال: ٦٧

به هیچ پیامبری نمی سزد که برایش اسیران جنگی باشد قبل از آنکه در زمین خونریزی کند. (با گرفتن اسرای جنگی) اراده می کنید فایده دنیا را در حالیکه خداوند (مصلحت) آخرت را می خواهد، و خداوند غالب با حکمت است.

یعنی لازم بود تا اولاً دشمن را کاملاً از پا در آورده، سنگرها را از وجود آنان تخلیه می کردید و بعداً تدابیری برای دستگیری اسرای جنگی اتخاذ می کردید و شایسته نیست که قبل از تار و مار کردن کامل دشمن به فکر دستگیری آنان بیفتید.

ج - کسانی که در جنگ اسیر گرفته می شوند، درباره معامله با آنان خداوند جل شأنه فرمود که یا بر آنان احسان کنید و فدیة اخذ نموده، رها سازید و در احسان با اسرای جنگی چهار چیز شامل است:

اولاً: در اثنای اسارت معامله نیک و برخورد پسندیده با آنان.

ثانیاً: بجای قتل و قید دائمی، حواله آنان به افراد مسلمان بقسم غلام.

ثالثاً: در شمار افراد ذمی گرفته شده ملزم به تأدیة جزیه شوند.

رابعاً: بدون معاوضه رها گردند.

معامله فدیة نیزسه صورت دارد:

اولاً: در برابر معاوضه مالی رها شوند.

ثانیاً: بعنوان شرط رهایی، در برابر خدمت معینی آزاد شوند.

ثالثاً: با اسرای جنگی خود که در قید دشمن اند معاوضه شوند.

از حکم احسان و فدیة چنین استنباط می گردد که شاید قتل اسرای جنگی جائز نباشد، ولی چون در متن آیه ممانعت صریح از قتل صورت نگرفته است، از

اینرو پیامبر علیه السلام منشاء این حکم را چنین فهمیده و به آن عمل فرموده اند که اگر اولی الامر مسلمانان بنا بر وجوه، قتل عده یی از اسرای جنگی را ضروری بدانند، می توانند به آن مبادرت ورزد، ولی این جواز چون استثنائست در یک قاعده عام که فقط در صورت ضرورت مبرم می توان استعمال کرد. چنانچه پیامبر اسلام (ص) از جمله ۷۰ تن اسرای جنگ بدر، تنها عقبه بن ابی معیط و ضربن الحارث را و از اسرای جنگ احد تنها ابوغره شاعر را به قتل محکوم کرد. جمهور فقها به این عقیده اند که حکومت اسلامی در صورت احساس ضرورت می تواند اسیری را به قتل محکوم کند مگر اصدار فیصله در این زمینه، از صلاحیتهای اولی الامر مسلمانان است نه اینکه هر سپاهی در هر گوشه و کناری به قتل اسیری مبادرت ورزد، ولی اگر اسیری تلاش مورزد تا فرار نماید و یا امکان شرارتی از او متصور باشد هر کی با چنین حالتی مواجه شود می تواند به قتل آن اسیر جنگی اقدام نماید.

د - هدف از توسل بجنگ در اسلام، پایان بخشیدن جنگ است. سپاهیان مؤمن تنها به این منظور به جهاد مسلحانه توصل می جویند که بساط جنگ بر چیده شود، حالت امن و امان و فضای صلح و سلم تأمین گردد و امکان هر نوع تجاوز مسلحانه از میان برداشته شود، جهاد مسلحانه اسلامی، نه برای کشور گشایی و غلبه ملتی بر دیگریست و نه جنگیست بههدف، که منظور تثبیت برتری نظامی بر دیگران براه می افتد، و نه هم اعمال قوه است برانتهامیل اکراهی و اجباری نظریه و سیستم معینی بر دیگران. جهاد مسلحانه اسلامی جنگ ضد جنگ است برای اقامه امن، که سه صورت دارد:

۱- در مرحله یکه علیه دعوت اسلامی موانع ایجاد می گردد و علیه نهضت حرب آغاز می شود و مقاومت مسلحانه بر جنبش تحمیل می شود در این صورت، اسلام به افراد مؤمن و متعهد دستور می دهد که تا آنگاه برزمند و

اسلحه شانرا بر زمین نگذارند تا حرب سلاحش رابر زمین بگذارد (حتتضع الحرب اوزارها) احتمال حرب منتفی شود و خطر تجاوز از بین برود.

۲- این جهاد مسلحانه باید موانع و مشکلات را از سر راه دعوت بردارد و در ماحول نزدیک خود به فتنه و شر خاتمه بخشد، و زمینه اقامه دین را فراهم سازد.
قرآن در این باره می فرماید:

وَقَتِّلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ أَنْتَهُوْا فَلَا
عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ ۱۱۳ بقره: ۱۹۳

و با ایشان برزمید تا آنکه فتنه نباشد و دین بران خدا باشد.

۳- در مراحل نضج و کمال نهضت باید اهداف جهانی دنبال گردد، در همه جا با قوای شر و فساد به مقابله پردازد و همه را از عبادت عباد رهائی بخشد. در این مرحله تاریخی مطمح نظر این دعوت جهانی، انسان در مجموع است صرف نظر از محدودیت های ملی و قومی، و اقامه دین در همه انحاء عالم که قرآن کریم در این رابطه می فرماید:

وَقَتِّلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنْ أَنْتَهُوْا فَإِنَّ
اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۳۹ الانفال: ۳۹

و با ایشان برزمید تا آنکه هیچ فتنه ای نباشد و دین همه برای خدا باشد.

تا آنگاه و آنجا به قتال تان ادامه داده به مبارزه مسلحانه تان تداوم بخشید که شر و فتنه یکسره پایان یابد، سلطه جابرانه افراد، خاندانها و حکومت ها متلاشی شود، بندگی انسان در برابر انسان و حکومت انسان بر انسان خاتمه یابد، جلو ظلم و تجاوز، بیعدالتی و اجحاف گرفته شود و دین همگی برای خدا باشد و فقط در این صورت است که عدل و قسط تحقق میابد و صلح به مفهوم واقعی

کلمه تأمین می شود.

هـ پروسه کشمکش میان حق و باطل که از تصادم عقاید و افکار آغاز و تا برخورد‌های مسلحانه جلو می رود به این دلیل به حیث سنت و ضابطه طبیعی انتخاب شده است که هر جهتی در مسیری که انتخاب کرده است آزموده شود و بدین‌ترتیب اتمام حجت صورت گیرد، خداوند حکیم جلت عظمت، حق پرستان و باطل پرستان را در برابر هم قرار می دهد و طی این درگیری ها هم دو جهت اصلی قضیه را و هم دیگران را که تا هنوز در موضع مشخصی قرار نگرفته اند و در درگیری ها سهیم نیستند و منتظر نتایج برخوردها اند، بیازماید، پس از آزمون و ابتلاء و اتمام حجت، هر یکی را با سرنوشت محتوم خویش روبرو می سازد، اگر چنین نمی بود خداوند جل شأنه خود از کسانی که با دین وی جل شأنه به مخالفت پرداخته اند و راه خدا را سد می کنند انتقام می کشید.

چگونگی این آزمون ها در قرآن به تفصیل بررسی گردیده است که ما اکنون برخی از آنرا نقل می کنیم:

۱- آزمون عناصر کافر

خدای حکیم جل مجده، عناصر کافر را چه در جریان برخوردها و چه قبل از آن، با مصائب و متاعب گوناگون می ازماید و با شکست ها و جراحت ها مواجه می سازد، تا در راهی که انتخاب کرده اند تجدید نظر نموده، بیندیشند که چرا این همه دشواریها را برای هیچ و پوچ تحمل می کنند.

قرآن در مورد بنی اسرائیل که دستگاه فرعونی آنانرا با بیرحمی و قساوت سبعانه شکنجه و تعذیب می کرد فرزندان شانرا ذبح و زنان شانرا چون کنیز و برده براسخدمت نگه میداشت چنین می فرماید:

وَإِذْ نَجَّيْنَاكَ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ يُدَبِّجُونَ

أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ ۹

البقره: ۴۹

و چون نجات بخشیدیم شما را از آل فرعون که با بدترین عذابی شما را شکنجه می کردند، فرزندان تانرا ذبح نموده و زنان تانرا زنده می گذاشتند و در این (آزمون) ابتلای بزرگی بود از جانب پروردگارتان.

جای دیگر می فرماید:

وَقَطَّعْنَهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَّامًا مِّنْهُمْ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَهُمْ

بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۱۶۸ الاعراف: ۱۶۸

و ابتلاء کردیم ایشانرا با خوبیها و مشقات تا ایشان برگردند.

و اما هدف ابتلای عناصر کافر با مهلت دادن موقتی به ایشان و پیروزی های

نسبی آنان، در این آیه چنین توضیح گردیده است:

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمِّلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمِّلِي لَهُمْ

لِيَزَادُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ ۱۷۸ آل عمران: ۱۷۸

و کافران گمان مبرند که مهلت دادن ما به ایشان به حال آنان بهتر است جز این نیست که مهلت می دهیم ایشانرا تا زیادت کنند در گناه و برای آنان عذاب رسوا کننده است.

این فرصت ها و مواقع و عدم مؤاخذة آنان بزودی نه به آن دلیل است که صلاح گروه کافر در آن مضمّر است، بر عکس طی این مهلت دادن ها، ثمره و نتایج راه و روش آنان بطور عملی تبارز می کند که بقسم ستم و تعدی، فساد و بدکاری و قساوت و بی رحمی ظهور می کند و مایه استکبار مستکبرین و استضعاف مستضعفین می گردد و آهسته آهسته به همان عاقبت شوم که عذاب

مهین است منتهی می شود. ممکن نیست کسی در مسیر کفر سرانجام به ورطه عذاب اهانت بار سقوط نکند. وضع موجود در غرب و در رأس آن امریکا، با آنهمه ظاهر آراسته و زرق و برق تمدن کاذب گویای زنده حقانیت این فیصله الهیست. در آخرین گزارشی که از ارقام جنایات در آمریکا توسط خود آن اعلان گردیده است در سال جاری (۱۹۸۰) در میان ۲۱۷ میلیون نفوس این کشور، ۱۳ میلیون جنایت هولناکی صورت گرفته است که نسبت به سال گذشته ۵۵ درصد تزئید را نشان می دهد. از جمله مجموع جانیان تنها ۱۹ در صدد دستگیر گردیده اند، یعنی در سال ۱۹۸۰ در هر دقیقه یک سرقت و در ۲۳ دقیقه یک قتل در آمریکا صورت گرفته، ۲ در صد این قربانیان با سلاح گرم به قتل رسیده اند. و آنچه از اختناق و وحشت پشت حصار آهنین در آنطرف مرز روسیه میگذرد از چه کسی پنهان است؟!، کشتارهای دسته جمعی مخالفین، قتلهای سیاسی و جنایاتی که K.G.B علیه ملت های محکوم روسیه مرتکب می شود، دلیل کافی مدعای ماست.

۲- آزمایش افراد مؤمن

خدای حکیم جل مجده مسیر ایمان را پر خم و پیچ و مملو از فراز و نشیبها قرار داده است که با تحمل متاعب و مصائب می توان طی کرد. در هرخم و پیچ اینراه مواجه شدن با ارباب و ارباب دشمن است، خوف و خطر است، عقبات و موانع است که عبور پیروزمندانه از این عقبات، قربانی مال و جان می خواهد و اراده پولادین تصادم با خطر. قرآن در این باره می فرماید:

أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ ۱۵۷

البقره: ۱۵۷

و حتماً شما را به چیزی از خوف، گرسنگی و نقصان اموال و انفس و حاصلات

بیازمائیم و بشارت ده صابران را، آنانکه چون مصیبتی بایشان برسد گویند: هر آینه ما از خدائیم و حتماً بسوی وی بر می گردیم. این گروهیست که از پروردگار بر آنان درودهاست و رحمتی و ایشانند راه یافتگان.

اگر افراد مؤمن در اثنای آزمون های مالی و جانی و در مواقع مواجه شدن با خوف و گرسنگی شکیبائی می ورزند، از مقدرات الهی راضاند، خود را یکسره بوی حواله می کنند، طریق قربانها و شهادت ها را طریق رسیدن به او جل شأنه می دانند. خداوند جل شأنه آنانرا از جانب خود به درودی، به رحمتی و به هدایتی نوید می دهد. بر آنان درود میفرستد، رحمتش را شامل حال شان می سازد و بیش از پیش به هدایت و رهنمائی آنان می افزاید. چنانچه در مورد بنی اسرائیل می فرماید:

.... وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشْرِقَ الْأَرْضِ وَمغربَهَا أَلَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا^ط
وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ .. الاعراف: ۱۳۷

... و وعده نیک پروردگار تو بر بنی اسرائیل به اتمام رسید، بنابر اینکه صبر نمودند و آنچه را فرعون و قومش ساخته بود و آنچه را که بر می افراشتند، سرنگون کردیم.

در مورد ابتلای ابراهیم علیه السلام می فرماید:

وَإِذْ أُنبِئَ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَتِ فَأْتَمَّهُنَّ^ط قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا^ط
قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي^ط قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ^ط البقره: ۱۲۴

و آنگاه که ابراهیم را پروردگارش به سخنان چندی بیازمود، پس آنها را به اتمام رساند. خداوند گفت: که من حتماً ترا پیشوای برای مردم می گردانم. ابراهیم

گفت: و از اولاده من نیز، خداوند فرمود: عهد من به ستمگران نمی رسد.

مشاهده می کنید که ابراهیم علیه السلام در آزمون و ابتلا پیروز شد و خداوند جل شأنه او را پیشوای مردم ساخت و چون خواست که فرزندانش مشمول این عهد خداوندی بوده، این منصب جلیل به آنان نیز تفویض گردد، خداوند جل شأنه در جواب فرمود که این عهد شامل ستمگران نیست و فرمان امامت به ستمگرانی که در آزمایش و امتحان ناکام شوند تعلق نمی گیرد، منصب امامت و قیادت مردم در راستای تقوی و پرهیزگاری، به کسانی تفویض می گردد که در ابتلاء الهی و آزمون هایی که در مسیر ایمان جلو می آید موفقیت کسب کنند.

همچنان خدای قدیر نوید می دهد که در ضمن ابتلاءات و در خم و پیچ آزمون ها تربیه روحی و معنوی مجاهدان مؤمن صورت خواهد گرفت که همین تمحیص عناصر مؤمن و رشد روحی و معنوی و برتری اخلاقی آنان، بذات خود با نابودی دشمن مترادف است، قرآن در این زمینه می فرماید:

وَلِيْمِحْصَ اللّٰهُ الَّذِيْنَ ءَامَنُوْا وَيَمْحَقَ الْكٰفِرِيْنَ ۝۱۴۱ آل عمران: ۱۴۱

و تا عیار کند کسانی را که ایمان آورده اند و نابود سازد کافران را.

و در جای دیگر می فرماید:

وَالَّذِيْنَ جَاهَدُوْا فَاِنَّا لَنَهْدِيْهُمْ سُبُلَنَا وَاِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِيْنَ ۝۱۱

العنکبوت: ۶۹

و آنانکه در راه ما رزمیدند، حتماً ایشانرا به راه های خویش هدایت می کنیم و یقیناً خداوند با نیکوکاران است.

۳ - ابتلای منافقین

حالات دشوار و شرائطیکه مقتضی آمادگی برای جنگ است چگونگی تعلق و

پیوند افراد را با نهضتی که جنگ بر آن تحمیل می‌گردد است، هویدا می‌سازد. آیات متعدد قرآن عظیم الشان، مواضع عناصر منافق را در مراحل گوناگون جنگ و شرائط دشوار، با کمال صراحت و وضاحت بیان می‌کند، که ما در اینجا به شرح نسبتاً تفصیلی آن می‌پردازیم:

بمجردیکه جنبش با خطر جنگ روبرو شود و نهضت را تهاجم احتمالی دشمن تهدید کند، عناصر ضعیف الایمان و جبون، که ایمان شان با شرط عدم تحمل خطر و ضرر مشروط می‌باشد، چون مرده بروح و بحرکت، در موضع تحیر و اضطراب قرارگرفته به سراغ پناه گاه نجات از تهلکه و خطر میافتند، بجای اینکه در جستجوی امکانات دفاع از نهضت باشند، هم و غم شان در امر تأمین مصئونیت شخصی شان خلاصه می‌گردد، ولی چون حالت خوف منتفی شود و نهضت با پیروزی‌ها و موفقیت‌ها مواجه گردد، این گروه مکار چرب دست و چرب زبان، به سهم مشروع و جایزشان اکتفا ننموده، سعی مورزند افتخارات پیروزی‌ها و موفقیت‌ها را "هرچند در تحقق آن هیچ سهمی نداشتند" در مجموع به خود اختصاص دهند، ادعا می‌کنند که با وجود قطع رابطه با نهضت (در اثنای خطر) و با وجود فاصله گرفتن از سنگرهای دفاع از کیان جنبش و دور از سنگرها، کاری به نفع پیروزی حزب انجام داده اند که مجاهدین در سنگرها و شهداء با قربانی جان و زندگیشان انجام نداده اند. قرآن در این زمینه می‌فرماید:

أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ رَأَيْتَهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ تَدُورُ أَعْيُنُهُمْ كَالَّذِي يُغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَإِذَا ذَهَبَ الْخَوْفُ سَلَقُوكُمْ بِاللَّسِنَةِ جِدَادٍ أَشِحَّةً عَلَى الْخَيْرِ أُولَئِكَ لَمْ يُؤْمِنُوا فَأَحْبَطَ اللَّهُ أَعْمَلَهُمْ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ۝۱۱

الاحزاب: ۱۹

پس آنگاه که حالت خوف بیاید آنانرا بنگری که بسویت چنان می‌نگرند که

(مردمك) چشم شان دور می خورد، مثل کسیکه از "سختی" مرگ بیهوش کرده شود، بعد چون ترس از میان برود، با زبان های تند و تیز (علیه) تان زبان درازی کنند، حریص برمال، این جماعه ایمان نیاورده اند، پس خدا حبط کرد اعمال شانرا. در این آیه مؤجز، حالت منافق فرومایه جبون، بخوبی تمثیل گردیده است، این گروه فریبکار که بخاطر کسب موقف و اعتبار، قبل از فرا رسیدن حالت جنگ دم از مبارزه می زنند و خود را مبارز صادق و فدائی ایثارگر و مخلص جلوه می دهند اما زمانیکه حالت جنگ و موقع دفاع و پاسداری از اسلام فرا رسد و از ایشان خواسته شود تا عملاً در میدان جهاد حضور یابند و مسئولیت پاسداری از مرزهای اسلام را ادا کنند، پرده های ریاکاری و تصنع از چهره های منافقانه این گروه ضعیف النفس و جبون فرو می افتد، در ترس و خوف فرو رفته و حالت بهت زدگی و تحیر آنانرا فرا گیرد، تصور می کنند که فرصت مرگشان فرا رسیده است، رعشه مرگ به آنان مستولی می شود. چون ایشان به آنچه ادعا می کردند، از صمیم قلب ایمان نداشتند، صرف ادعای منافقانه و کاذبانه بود، که هرگز قادر نیست انسانرا تا حد قربانی و ایثار برانهدف آماده کند. ولی پس از خاتمه حالت خوف، هم در صورت پیروزی و هم در صورت شکست، زبان درازبها و تبصره های منافقانه این گروه شیاد، باعث اذیت و آزار مجاهدین مؤمن و مخلص می شود.

در صورت پیروزی هر استدلال و احتجاج شان برای آنست تا خود را در کسب افتخارات و امتیازات، مستحق تر از هر کس دیگری ثابت کنند و سهم بیشتری بدست آرند. هر تقسیم، توزیع و درجه بندی را، هر چند عادلانه بوده و بر کمال قسط و انصاف مبتنباشد، به این دلیل محکوم می کنند که باعث ارضا و اقتناع آنان نمی شود و حرص و آز آنان را اشباع نمی کند.

اما در صورت شکست، هر چند مواضع منافقانه آنان خود عوامل این شکست

را فراهم سازد و هر چند اختلافات داخلی و بی اعتمادی های داخل صفوف که این گروه شاید بوجود آورده است و باعث تشجیع دشمن و موجب سرکوبی روحیه مقاومت و تداوم جهاد در افراد متعهد نهضت باشد، علیه پاسداران مؤمن جنبش که برای دفاع و پاسداری از حریم آن، به قیمت جان و زندگی به جهاد پرداخته اند، به تبلیغات نا جائز متصل می شوند. آنان دشمن را محکوم نمی کنند، توطئه ها و دسائس دشمن را بحساب نمی آرند، مجبوریت ها و مشکلات طبیعی نهضت را در نظر نمی گیرند، و به هیچصورتی نمی خواهند این شکست ها را به نفع نهضت توجیه کنند، بر عکس هر تبصره و تحلیل آنان درباره عوامل شکست و بررسی ازمواضع و مواقف، اگر بطور صریح و واضح در جهت دفاع از دشمن نباشد، بطور صد در صد به نفع دشمن و بر خلاف آنده مجاهدینی می باشد که بقیمت مال و جان با دشمن متجاوز و متهاجم رزمیده اند و در حد توان و استطاعت خود مسئولیت های ایمانی شانرا ادا کرده اند. چنانچه قرآن می فرماید:

وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيَبْغِضَنَّ فَإِنْ أَصَابَكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَتْ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ
 إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا ۗ ۷۲ وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ كَأَنْ
 لَّمْ نَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَلْبِغْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا

۷۳ النساء: ۷۲-۷۳

و یقیناً از زمره شما کسی چنان است که (در رفتن به میدان جنگ) حتماً درنگ می کند "سست و بطی می شود" بعد اگر مصیبتی بشما برسد، گوید: بدون شك خداوند بر من انعام کرد که در معیت آنان حاضر نبودم و اگر فضلی الهی شامل حال تان گردد، حتماً چنان سخن گوید که: گویا میان شما و او هیچ مودت و دوستی ای نبود، می گوید: کاش با ایشان می بودم تا به پیروزی بزرگی نائل می شدم.

در مورد اینکه دوران ابتلاءات و آزمونها میان عناصر کاذب و صادق خط فاصل می کشد، مدعیان دروغین ایمان را برملا می سازد، مخلص را از غیر مخلص و صادق در تعهد را از متعهد کاذب متمایز می سازد. قرآن کریم می فرماید:

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ۲ ، وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۗ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ ۳

العنكبوت: ۲-۳

آیا مردم پنداشته اند (که مجرد اینکه) گویند: ایمان آوردیم، گذاشته شوند و آزموده نشوند؟! (در حالیکه) ما بی گمان کسانی را که قبل از ایشان بودند، آزمایش کردیم، پس حتماً خداوند متمایز سازد کسانی که صادق اند و حتماً متمایز کند دروغگویان را.

آری این ابتلاءات، طبیعت نهضت اسلامی در همه ادوار تاریخ بوده است، که با توسل به هر سیاستی و با اتخاذ هر تدبیری، می توان از تلاقی با آن نجات یافت، مگر با سازش ننگین، که بطور مسلم منافی ایمان است. با این ابتلاءات است که صادق از کاذب تفکیک می شود.

قرآن کریم طی آیه بعدی، به بعد دیگر شخصیت منافقین که در اثنای احتمال پیروزی و موفقیت های محتمل و در مواقع شاقه تبارز می نماید، بشرح ذیل روشنی می اندازد:

لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلٰكِنْ بَعْدَتْ عَلَيْهِمْ
الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ
وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكٰذِبُونَ ۴۲ ، التوبه: ۴۲

اگر نفع قریب الحصول و سفر کوتاهی می بود، حتماً ترا متابعت می کردند و اما

دور نمود بر آنان مسافت راه (بناءً از متابعت تو اجتناب ورزیدند) و بخدا سوگند یاد کنند که اگر استطاعت میداشتیم، حتماً با تو بیرون می رفتیم. خود را هلاک می کنند و خداوند می داند که ایشان دروغگو اند.

این گروه منافق، که عدم شرکت شانرا در جنگ، با توسل به سوگندهای کاذبانه توجیه می کنند و به عدم استطاعت شان استناد مورزند. در اثنای دعوت به سهمگیری در جنگ سعی مورزند تا با اقامه معاذیر به ظاهر معقول اجازه عدم شرکت در جنگ را حاصل کنند، ولی قرآن کریم درباره آنان می فرماید:

إِنَّمَا يَسْتَعْذِرُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ ٥٥، التوبه: ٥٥

جز این نیست که از تو (فقط) کسانی اجازت می خواهند (تا در جنگ شرکت نکنند) که بخدا و روز آخرت ایمان ندارند، دلهاشان شك کرده است پس آنان در شبه شان سرگردان اند.

برای تشخیص کذب معاذیر دروغین عناصر منافق طی این آیه، محك و ملاك دقیقی معرفی می شود:

وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَكِن كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ ٥٦، التوبه: ٥٦

اگر بیرون رفتن به (جهاد) را خواستندی حتماً برای آن (سامان ضروری سفر) را مهیا می کردند. ولی خداوند بر انگیختن آنانرا نپسندید، پس آنانرا سست کرد و از حرکت باز داشت و آنان گفته شد: بنشینید با قاعدین (کسانیکه از جنگ فرو نشسته اند).

عدم آمادگی براناشترک در جنگ، عدم جنبش و تحرك و شور و شوق و

بالآخره کسالت و سستی و در فرجام ماندن با قاعدین، خود شواهد زنده برانمعرفی چهره ملمع منافقین است.

پیروزی های نهضت باعث آزرده گی و رنجش خاطر عناصر منافق می گردد و مصائب و متاعب آن، موجبات شادمانی و سرورشانرا فراهم می سازد، قرآن در این زمینه می فرماید:

إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِيبَكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرًا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَهُمْ فَرِحُونَ .. التوبه: ۵۰

اگر بتو نیکی ای (پیروزی و غنیمتی) برسد آنانرا غمگین کند و اگر مصیبتی بتو برسد گویند: قبلاً (زمان کار ما) در دست گرفتیم (چاره کارمانرا از قبل ساخته ایم) و برگردند در حالیکه شادمانند.

هر پیروزی و موفقیتی به این دلیل باعث آزرده گی و آزارشان می گردد که خود در حصول آن شرکت نورزیده اند و از سعادت سهمگیری در جریان مساعی برانتحقق آن محروم اند و مخصوصاً به این دلیل رنج می برند که از افتخارات و غنائم محروم مانده اند. اما از مصائب و متاعبی که جنبش با آن روبرو گردیده است بدلائل آتی که در (قداخذنا امرنا من قبل) تذکر رفته است شادمان اند:

۱- ما قبلاً در اثنای تصمیم جنگ چون مسلمانان احساساتی بتندبیر و عجزول، شتابزدگی نکردیم، خود را اداره و کارمانرا کنترل نموده باسنجیدگی و احتیاط، ازشرکت در این اقدام خطرناک اجتناب ورزیدیم، بناءً از مصیبت مذکور مصئون ماندیم. چون موضع منافقانه آنان استنادی یافته است و با استدلال به شکست و ریخت و تلفات و ضایعات (که صفوف عناصر مجاهد با آن روبرو گردیده) حقانیت موضع منافقانه شانرا تثبیت نموده، آنرا موجه جلوه می دهند، بناءً راضی و خوشنوداند.

۲- اگر مجاهدین با ایمان در درگیریهای مذکور با شکست مواجه شدند و امکان استیصال آنان متصور است ما در نتیجه سازش و زد و بند با دشمن، برای خود چاره سازی قبلی کرده ایم، از اینکه سازش و زد و بند مذکور سند برائت آنان خواهد شد و از خشم دشمن در امان خواهند ماند، از اقدام به آن راضی و از اتخاذ این موضع خائنانه و منافقانه مسروراند و آنرا به درایت، احتیاط و سنجیدگی خود حمل می کنند.

قرآن در جای دیگر می فرماید:

وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَعْذَنَكَ أُولُو
الْأُطُولِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ ۸۶ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ
الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ۸۷ التوبه: ۸۶ - ۸۷

و چون سوره یی به این مضمون نازل شود که به خدا ایمان آرید و همراه با پیامبرش جهاد کنید، صاحبان استطاعت و توانائی آنان از تو اجازت می خواهند و می گویند: بگذار ما را تا با قاعدین باشیم، و راضی شدند که با زنان عقب مانده از جنگ باشند و بر دل های آنان مهر کوبیده شد، پس ایشان نمی دانند.

این گروه فرومایه جبون نه تنها خود از شرکت در جنگ اجتناب می ورزند و از اتخاذ مواضع منافقانه راضی اند بلکه سعی می کنند دیگران را نیز همراه با خود از مبارزات مسلحانه مانع شوند. چنانچه قرآن کریم می فرماید:

فَرِحَ آلُ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ ۖ خَلَفَ رَسُولَ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يَجَاهِدُوا
بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي آلِ حَرَّةٍ ۖ قُلْ نَارُ
جَهَنَّمَ أَشَدَّ حَرًّا ۚ لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ ۸۱

شادمان شدند عقب گذاشته شدگان (از جنگ) به نشست خود بر خلاف پیامبر خدا و نپسندیدند که در راه خدا با مال و جان شان جهاد کنند و گفتند: در این

گرمای (سخت) بیرون مروید، بگو: آتش دوزخ شدیدتر است در گرمی، کاش می فهمیدند.

اگر به شدت آتش دوزخ پی می بردند هرگز با استناد به گرمی و عدم مساعدت هوا، از شرکت در جنگ تخلف نمورزیدند و با استناد به آن دیگران را مانع نمی شدند.

و در آخرین قسمت آیه چهارم سوره، که کلیات احکام جنگ و هدف آنرا با ایجاز و اختصار توضیح نمود، درباره شهداء، مطلبی به این مضمون ذکر شده است:

فَإِذَا لَقِيتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَخْنَثْتُمْهُمْ فَشُدُّوا
الْوَتَاقَ فَمَا مَنَّا بَعْدُ وَإِنَّا فِدَاءٌ حَتَّىٰ نَضَعَ الْحَرْبَ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ طُ
وَلَوْ
يَشَاءُ اللَّهُ لَأَنْتَصَرَ مِنْهُمْ وَلَٰكِن لِّبَلُوغِ بَعْضِكُمْ بِبَعْضٍ وَالَّذِينَ
قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَن يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ ء

و آنانکه در راه خدا کشته شده اند هرگز اعمال شانرا ضایع نخواهد ساخت.

مطلب اینکه: اگر در جریان این آزمایش و در اثنای درگیرهای مسلحانه با دشمن، کسی در طریق ایمان و در جهت پاسداری از مرزهای اسلام به شهادت می رسد، با شهادت او، هرگز مساعاش به هدر نمی رود و اقداماتش ب نتیجه نمانده، تداوم مبارزه اش متوقف نمی شود و از رسیدن به هدف باز نمی ماند. مساعی شهید در فرجام به نتیجه می رسد که بخاطرش به استقبال شهادت رفت، راهش تداوم مییابد و هدفش متحقق می شود. عمل شهید چون مساعی بازماندگان و بازدارندگان از راه خدا نیست که حبط شود، این عمل در خطی است که باعث می شود تا در دنیا و آخرت بارور گردد و به ثمر رسد. قومی که شهید دارد، باید

مطمئن باشد که شهادت فرزندان مؤمنش در راه خدا، نه تنها مایه ضعف و ناتواناش نگردیده و جهادش در راه آزادی و سربلندی اش در نیمه راه بی نتیجه نخواهد ماند و رکود و توقفی در آن رونما نخواهد شد، بلکه بر عکس این شهادت ها باعث قوام و استحکام بیشتر نهضت شان خواهد گردید و موجبات پیروزی نهائی آنانرا فراهم خواهد ساخت.

پاداش شهداء

سَيَهْدِيهِمْ وَيُصَلِّحُ بِالْهَمِّ ۝ محمد: ۵

هدایت شان خواهد کرد و حالت شانرا بهتر خواهد ساخت.

مفهوم شهادت در راه خدا جل شأنه به هیچصورتی چنین نیست که قربانی های آنان به نفع خودشان نه، بلکه صرف برای کسانی نافع است که بعد از آنان، در دنیا زندگی می نمایند و از قربانی های شهداء متمتع می شوند، حقیقت امر این است که شهادت بیشتر از همه برای خود شهداء حامل منافع بیشمار است که قرآن در این جا با اختصار از آن یاد آور می شود:

الف: خداوند جل شأنه آنانرا هدایت می فرماید: مراد از هدایت در اینجا یا هدایت قوم شهید پرور است که با شهادت فرزندان شان در راه خدا جل شأنه دروازه های هدایت برویشان گشوده می شود و یا هدایت شهداء بسوی بهشت است.

ب: خداوند شکور جل شأنه به وضع آنان رسیدگی فرموده حالت شانرا بهتر می سازد، در اینجا نیز یا مراد اصلاح حالت قومییست که شهید داده است و یا اصلاح حالت شهداء. به این معنی که قبل از دخول به بهشت، آرایش شانرا می زداید سیئات شانرا عفو می کند، خطا و گناه شانرا می بخشد و آراسته باخلعت

ها بسوی بهشت جاودان که نعماتش برتر و بهتر از نعمات دنیا است آنانرا رهنمائی می کند.

یعنی با شهادت شهید نه عمل او متوقف و راکد میماند و نه روح زنده او سکون و رکود می پذیرد او همیشه بسوی افق وسیع هدایت و فراخنای بانتهای سعادت بالا می رود و رشد میابد، شهادت هرگز به معنمردن و ختم شدن نبوده، بلکه پیوستن به جاودانگی است. او همیشه زنده است و نزد پروردگارش روزی میابد، می بالد و می پاید، همان طوریکه راه و هدف شهید ادامه میابد و تعقیب می گردد و عملش بارور می شود. رهروان راه شهداء در تداوم جهاد ایشان می کوشند، و خاطرات قربانی آنان پیوسته رهروان طریق شهداء را زندگی و تحرك تازه می بخشد و جامعه را در حالت پویائی و بالنده گی نگه میدارد و بدینترتیب آنان در ثواب اعمالی شریک می شوند که دیگران در خط این شهداء انجام می دهند. قرآن در جای دیگری درباره شهداء می فرماید:

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ ۱۶۹ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۱۷۰ آل عمران:

۱۶۹ - ۱۷۰

و کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده مپندار بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند. شادمان به آنچه خداوند از فضل خود به آنان عنایت فرموده است و خورسند می شوند (به حال) کسانی که تا اکنون به آنان نه پیوسته اند و در عقب آنان اند بنابر اینکه خوف و ترسی بر آنان نیست و محزون نشوند.

درآیه دیگری چنین می فرآید:

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمُوتَ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنَّ لَا تَشْعُرُونَ

البقره: ۱۵۴

و کسیرا که در راه خدا کشته شده مرده مگوئید بلکه ایشان زنده اند ولیکن شما احساس نمی کنید.

مرد مؤمن به این حقیقت باور جازم دارد که شهادت آغاز زندگی جاوید است، او شهادت را بمثابة پلی می داند که وی را به معبود و مسجود خود و حیات جاودانه وصل می کند، از اینرو در راه ایمان بی ترس و هراس گام برمیدارد و مشکلات و موانع در اراده اش تزلزل و ترددی ایجاد نمی کند و اعتقاد به این امر روحیه تسلیم ناپذیری اش را تقویت می بخشد.

مأوای نهایی شهداء

وَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَفَهَا لَهُمْ ۖ محمد: ۶

و ایشانرا به بهشتی در می آرد که برای شان معرفی کرده است.

خداوند جل شأنه وعده می فرماید که شهید را داخل بهشت سازد، او که به صداقت ایمان خود شهادت داده است و شهادتش گواه صداقت او در ایمان و وفاداریاش نسبت به تعهد و میثاق است، پس از ایفای عهد و تثبیت صداقت، مستحق بهشت شمرده می شود، او را بهمان بهشتی در می آرد که از قبل برایش معرفی کرده است این تعارف یا همان معرفت درلابلای آیات بینات قرآن و ارشادات پیامبر اکرم علیه السلام است و یا اینکه قبل از قیام قیامت، ارواح شهداء در بهشت به سیر می پردازد و با نعماتش آشنا می شود. چنانچه پیامبر (ص) می فرماید: " با فرو ریختن اولین قطره خورش بخشیده می شود، در حالت نزع جایگاهش در بهشت به او نشان داده می شود، از عذاب قبر محفوظش میدارد، از بیم عظیم (عذاب روز قیامت) مأمون میماند، بر سرش تاج وقار گذاشته می شود."

همچنان پیامبر اکرم علیه السلام می فرماید: " بعد از دخول به جنت احدی بخاطر دریافت دوباره آنچه در دنیا داشت هرگز آرزو نخواهد کرد دنیا برگردد،

مگر شهید که آرزو می کند تا دوباره به دنیا برگردد و ده بار به شهادت برسد. زیرا او لذت شهادت و ثواب و عظمت آنرا دانسته است. بنابر عظمت شهادت است که پیامبر اسلام (ص) آنرا تمنا نموده می فرماید: "قسم بذاتی که زندگیم در دست اوست که من خیلی دوست دارم که در راه خدا جل شأنه کشته شوم، باز زنده شوم، باز کشته شوم، باز زنده شوم و باز کشته شوم."

تأیید الهی از افراد مؤمن

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ۝۷

محمد: ۷

شما ای کسانی که ایمان آورده اید اگر خدا را یاری کنید، شما را نصرت دهد و گام های تانرا استوار سازد.

پس از بیان تفصیلی مقام شهداء و فضیلتی که خدای منعم در دنیا و آخرت به ملت شهید پرور عنایت می کند، در این آیه به نتایج جهاد در راه خدا و آنچه از ما حاصل جهاد به انصار الله برمی گردد، اشاره می شود. اگر عناصر مؤمن در اثنای درگیری های مسلح با دشمن، از دین خدا پاسداری نموده بدفاع از اسلام بپردازند، خداخیر الناصرین نیز از آنان تأیید نموده و گامهای شانرا در مسیر حق و در مقابله با دشمن استوار می سازد.

چنانچه مشاهده می کنید خداوند جل شأنه طی این آیه، به کسانی که در راه وی جل شأنه می رزمند و در جهت هدایت و رهنمائی مردم بسوی دین خدا مصروف اند، لقب انصارالله عنایت می کند. همین عنوان در جاهای دیگری نیز به این گروه داده شده است، چنانچه می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُونُوا أَنصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ

لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ
فَعَامَتَ طَائِفَةٌ مِّنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتَ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَىٰ
عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ ۝۱۴ الصّف: ۱۴

ای کسانی که ایمان آورده اید مددگار خداوند شوید (دین او را یاری دهید) چنانچه عیسی پسر مریم، به حواریون گفت: کیست مؤید من در راه خدا؟ حواریون گفتند: ما انصار الله ایم. بناءً از بناسرائیل يك گروه ایمان آورد و گروه دیگری کافر گردید، پس کسانی که ایمان آوردند، بر دشمنان شان نصرت دادیم و آنان غالب گردیدند.

در جای دیگری می فرماید:

... وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ۝۴۰ الحج: ۴۰

و بی گمان که خداوند جل شأنه کسی را نصرت دهد که وی جل شأنه را یاری کند، و یقیناً که خداوند جل شأنه توانای غالب است.

عده ای از مفسرین انصار الله را با اضافه لفظ دین، به انصار دین الله تعبیر کرده اند و استدلال می کنند که خداوند به نصرت کسی نیازمند نیست ولی عده یی از محققین، ترجمه اصلی لفظ به لفظ آنرا بدون تزیید کلمه دین، ترجیح داده اند و گفته اند که این لقبی است که خداوند برای کسانی برگزیده است که بسوی عبادت و بندگی خدا جل شأنه دعوت می کنند و در این طریق سعممورزند. چنانچه به مجاهدین سبیل خود در جای دیگر به عنوان جندالله خطاب نموده است، در حالیکه خداوند مالک الملک به جند و لشکر نیز ضرورتی ندارد. خداوند جل شأنه در رابطه به تأیید الهی از مؤمنان می فرماید:

إِن يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ ۖ وَإِن يَخْذُلْكُمْ فَمَن ذَا الَّذِي

يَنْصُرُكُمْ مِّنْ بَعْدِهِ ۗ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ۱۶۰ آل عمران:

اگر خدا شما را تأیید کند هیچ کسبر شما غالب شونده نیست و اگر به بی پروائی بگذارد تان پس کیست که نصرت دهد شما را بعد از وی، و مؤمنان بر خدا باید توکل کنند.

کسانیکه به مفهوم واقعی کلمه ایمان دارند، باید تنها بر پروردگارشان تکیه کنند، اتکال شان بر چیز دیگری جز تأیید الهنباشد و باید مطمئن باشند که خدای خیر الناصرین، ضامن پیروزی و غلبه آنان بر دشمن است. و اگر پروردگار مالک سر نوشت، از کستأیید نکند و به وضع اواعتنایی ننماید، چه کسی می تواند ضامن سعادتش باشد؟ قرآن درباره کسیکه تصور می کند: خدای نصیرجل شأنه در راه ایمان از او تأیید نخواهد کرد و پیروزباش را تحقق نخواهد بخشید و در نیمه راه پس از مواجه شدن با دشواریها، در پرتگاه یأس و ناامیدی سقوط نموده، به آستانه دیگری پناه می برد و به وسیله دیگری تکیه می کند، طی مثال نهایت موزونی چنین اشاره می کند:

مَنْ كَانَ يَظُنُّ أَنْ لَّنْ يَنْصُرَهُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ فَلْيَمْدُدْ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ لِيَقْطَعْ فَلْيَنْظُرْ هَلْ يُدْهِبَنَّ كَيْدُهُ مَا يَغِيظُ ۱۰ الحج:

هر کی پنداشته باشد که خداوند او را در دنیا و آخرت نصرت نخواهد داد پس باید بارسنی بسوی آسمان بالا برود، بعداً آنرا قطع کند، پس ببیند که آیا تدبیر او چیزیرا که باعث خشم او شد از میان می برد.

در این مثال، کسیکه گمان می کند خداوند جل شأنه او را تأیید نخواهد کرد و از نصرت الهی مأیوس و ناامید است، به کسی تشبیه شده است که با ریسمانی بالا رفته و در نیمه راه با مشقتی روبرو شده است و تصور می کندکه پافشاری و تأکید بر مواضع ایمانی، نمی تواند ضامن نجاتش از دشواریها بوده، آینده اش را

تضمین کند، با بریدن از خدا از بلنداعزت و شرف به حسیض ذلت و پستی سقوط می کند، قرآن این سقوط را در جای دیگری چنین توضیح می فرماید:

حُفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ ۚ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ ۚ الْحَج: ۳۱

و هرکی نسبت به خدا شرك ورزد پس گویا که از آسمان فرود افتاد، بعد او را پرندگان (شکاری) برباید یا باد او را در مکان ژرفی فروافگند.

مثال کسیکه با خدایش شرك ورزد و پس ازعروج به بلندای ایمان، در نیمه راه پیوندش را با خدای ذوالمعارج بگسلد، امیدواری هایش به تأیید او، به یأس عوض شود و در مقابله با دشواریهای راه، بجای استقامت و ثبات و پایداری وسیعی در جلو رفتن، به عقب بر می گردد، بیراهه می رود، و به چنگال و منقار پرندگان شکاری، که در هر گوشه و کناری در کمین اند، افتیده، اختطاف می شود، تند باد حوادث او را چون خس و خاشاک بوزن و بیمقدار، بر روی امواج خود بر میدارد و به مکان سحیق سقوط می دهد.

آری با انصراف ازعبادت و بندگی خدای واحد، در بند عبودیت و بندگی خدایان ساختگی متعدد رفته، به بندگی طواغیت کشانده می شود و با قطع پیوندش با خدای عزیزجل شأنه، این مبداء یگانه عزت و عظمت، به شیء سبک و بوزنی مبدل می شود که دیگر، توان مقابله با طوفان حوادث را ندارد، چون خس و خاشاک در مسیر تندبادی.

به دلیل اینکه وقتی انسان ازتأیید خداوندی محروم شود نمی تواند ولی و نصیر دیگری سوای او جل شأنه سراغ کند. چنانچه قرآن در این زمینه می فرماید:

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ۗ وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ۚ الْبَقَره: ۱۰۷

و نیست برای تان جز خدا جل شأنه ولی و نصیری.

یا اینکه:

يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ
وَهُمْ أُولُوا بِمَا لَمْ يَنْتَلُوا وَمَا نَعْمُوا إِلَّا أَنْ أَعْنَبَهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ
فَإِنْ يَتُوبُوا يَكْ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ٧٤ التوبه:

و نیست ایشانرا در زمین هیچ کار ساز و مؤیدی یا اینکه:

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ
وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ٨ الشورى:

و برای ستمگران، هیچ سرپرست و تأیید کننده ای نیست.

در جای دیگر با لحن جدی تری می فرماید:

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ نَجِدَ لَهُ نَصِيرًا ٥٠

النساء: ٥٢

این گروه کساناند که خداوند بر آنها لعنت کرده است و کسی را که خدای لعنت
کند (ازرحمت خود براند) پس هرگز نصیری برایش نیابی.

بدکاری و فساد انسان را ازتأیید و نصرت خداوند جل شأنه محروم می سازد و
با سیئات نمی شود پناگاه حمایت و تأیید بدست آورد. قرآن در این رابطه می
فرماید.

لَيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَا أَمَانِيٍّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا
يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ١٢٣ النساء: ١٢٣

و هر کی مرتکب عمل سوء شود به آن مجازات خواهد شد و نیابد بران خود جز خدا هیچ دوستی و نه هیچ نصیری.

علاوه از اینکه جهاد در راه خدا و تأیید و پاسداری از اسلام، تأیید و نصرت الهی را میسر می سازد و خداوند جل شأنه وعده نصرتش را تحقق می بخشد، گامهای عناصر مجاهد رادر مواضع ایمانی استوارتر ساخته به ثبات و استقامت آنان می افزاید، به تدریب و تمحیص آنان می پردازد، دروازه های هدایت را بروی آنان می گشاید و به عقیده و ایمان شان تجلیمی بخشد، چنانچه طی آیات ذیل مشاهده می کنید:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ٦٩

العنکبوت: ٦٩

و آنانکه در راه ما رزمیدند حتماً ایشانرا به راه های خود هدایت می کنیم و یقیناً خداوند با نیکوکاران است.
یا اینکه:

قُلْ أُوۡبَيِّتُكُم بِحَيۡرٍ مِّنۡ ذَٰلِكُمْ لِّلَّذِينَ اتَّقَوۡا۟ عِنۡدَ رَبِّهِمۡ جَنَّٰتٌ تَجۡرِيۡ مِنۡ تَحۡتِهَا الْأۡنۡهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزۡوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضۡوَانٌ مِّنۡ أَللّٰهِ وَاللّٰهُ بَصِيرٌ

بِالْعِبَادِ ١٥ آل عمران: ١٥

... تا بیازماید خداوند جل شأنه آنچه را که در سینه های تان است و تا عیار کند آنچه را که در دل های تان است.

یا می فرماید:

إِذۡ يُعۡشِيكُمُ النَّعَاسَ أَمۡنَةً مِّنۡهُ وَيُنۡزِلُ عَلَیۡكُم مِّنَ السَّمَآءِ مَآءً لِّيۡطَهِّرَكُمۡ بِهِۦ وَيُذۡهِبَ عَنكُم رِجۡزَ الشَّيۡطَانِ وَلِيَرۡبِطَ عَلٰی قُلُوبِكُمۡ وَيُبَيِّنَ بِهٖ الْأَقۡدَامَ ۝

آنگاه که می پوشد شما را پینکی، ایمنای بود از جانب وی جل شأنه، و نازل می کرد بر شما از آسمان آب را، تا شما را بوسیله آن پاک کند و آلودگی شیطان را از شما بزداید و بر دلهای تان (آنچه را می خواست) بندد (تا بواسطه صبر و یقین دل های تانرا تقویت بخشد) و گامها را به آن استوار سازد.

بشکل دعای افراد مؤمن می فرماید:

وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا
وَأَنْصِرْنَا عَلَىٰ قَوْمِ الْكَافِرِينَ ۝۲۰ البقره: ۲۰

خداوند! بر ما صبر بریز و گامهای ما را استوار دار و ما را بر قوم کافر غلبه ببخش.

در جای دیگری می فرماید:

يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ۗ
وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ ۗ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ ۝۲۷ ابراهیم: ۲۷

خداوند جل شأنه افراد مؤمن را با سخن ثابت (کلمه توحید) در حیات دنیوی و در آخرت نیز استوار می سازد و خداوند جل شأنه ستمگران را گمراه کند و هرچه را خواهد انجام می دهد.

مثال کلمه طیب و افراد معتقد به آنرا، خداوند جل شأنه طی این آیه چنین

توضیح می فرماید:

تَوَاتَىٰ أَكْطَافَهَا كُلِّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا ۗ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ
لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ۝۲۵ ابراهیم: ۲۵

آیا ندیدی که خداوند چگونه مثال کلمه طیب را بیان کرد چون درخت پاکی که

بیخش استوار است و شاخش در آسمان، میوه اش را در هر فصلی به حکم پروردگارش می دهد و خداوند مثالها را برای مردم بیان میدارد تا پند پذیرند.

در این مثال افراد متعهد و معتقد به کلمه توحید به درختی تشبیه شده اند که ریشه هایش در زمین فرو رفته و شاخهایش تا آسمان بالا رفته است، ریشه هایش رازمین در قلب خود جا داده، به تقویه و تأییدش همت میگمارد و شاخهایش را آسمان در آغوش گرفته، بسوی خود بالا می برد، و به تربیه اش می پردازد، گویا زمین و آسمان همه برای نمو و بکمال رسیدنش اهتمام مورزند و زمینه به ثمر رسیدنش را فراهم می سازند، بنابر آن در هر موسمی میوه می دهد و در تابستان و زمستان و در حالات مساعد و نامساعد پر ثمر است.

بر عکس کافر را به درخت بدجنسی تشبیه کرده است که از سطح زمین برکنده شده، نه زمین آنرا در خود می پذیرد و نه آسمان بسوی خود راه می دهد، تا بالا رود، چون بته حنظله که بر سطح زمین چسبیده است و با اندک آسیبی از روی آن برکنده می شود و بهترین حاصلش با هیچ برابر است، چنانچه می فرماید:

وَمَثَلُ كَلِمَةٍ خَبِيثَةٍ كَشَجَرَةٍ خَبِيثَةٍ اجْتُثَّتْ مِنْ فَوْقِ الْأَرْضِ مَا لَهَا

مِنْ قَرَارٍ ۲۶ ابراهیم: ۲۶

و مثال سخن ناپاک چون درخت ناپاک است که از روی زمین برکنده شده و نیست او را هیچ استقراری.

فرجام شوم هر اقدام کافرانه

وَالَّذِينَ كَفَرُوا فَتَعَسَا لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ ۝ محمد: ۸

و آنانکه کفر ورزیدند پس تعس است برای آنان و به گمراهی کشاند اعمال شانرا. خداوند جل شأنه طی این آیه، فرجام عناصر کافر را (تعس) گفته است، معنی تعس با مانعی تصادم کردن و به روافتیدن است پس مفهوم آیه چنین می شود: آنان که در طریق کفر قرار گرفتند، در هر قدمی با مانعی تصادم می کنند و روبزمین می افتند. اینان با کفر خود از همه ضوابط حاکم بر طبیعت انکار نموده در جهت مخالف جریان طبیعی همه پدیده های هستی به حرکت می افتند که مسلماً در این حرکت همه چیز با ایشان تصادم نموده جلوشانرا سد می کند و باعث پرت شدن شان می شود.

قرآن عظیم الشان طبیعت و هستی را مجموعه یی از پدیده هایی معرفی می کند که طوعاً و کرهاً به عبادت خدای مالک الملک مصروف اند و از اوامر تکوینی اش تبعیت می کنند، همه گردن امتثال و استسلام بر زمین گذاشته اند و طبق قوانین تکوینی، در مسیری که برای آنان مشخص گردیده بسوی اهداف معینی در حرکت اند ولی عناصر کافر در همان محدوده که خدای حکیم برای شان اختیار داده است (تا جهتی برای حرکت شان انتخاب کنند) با استفاده از این آزادی بجای

همآهنگی با حرکت مجموع کائنات، بر خلاف جریان حاکم و جهت حرکت همه پدیده ها، گام بر میدارند که بدون شك با چنین حرکتی، انسان به هدف نخواهد رسید، هر کوششی در این جهت حبط و ضایع بوده به تلاش مذبوحانه بی ثمر مترداف است، قرآن در توضیح این مطلب که همه چیز به عبادت معبود یکتا مصروف اند می فرماید:

سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ، الصَّف: ۱

به پاکی یاد کرد خدا را آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و اوست غالب با حکمت.

معنی تسبیح، اعتراف به پاکی، گواهی و شهادت به پاکی و سعی سریع در عبادت و بندگیست. پس مفهوم آیه مزبور این است که همه چیز به پاکی خدا اعتراف می کنند. وی جل شأنه را از هر عیب و نقصی منزّه می دانند و نسبت به این حقیقت مسلم گواهی و شهادت می دهند، (چه گواهی به زبان حال و چه به زبان قال) و همچنان همه با سرعت و جدیت در عبادت و بندگی وی جل شأنه و امتثال احکامش مصروف اند.

این مطلب در جای دیگری چنین توضیح شده است:

يُسَبِّحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ، الجمعة: ۱

به پاکی یاد می کنند خدا را آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است خدای نهایت پاک غالب با حکمت را.

و در آیه دیگری با صراحت بیشتر چنین افاده می شود:

أَفَعَيَّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْعُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا
وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ۸۳ آل عمران: ۸۳

آیا غیر از دین خدا را می جویند در حالیکه آنچه در آسمانها و زمین است طوعاً و کرهاً (خواست و ناخواسته) برایش منقاداند و بسوی او برگردانیده می شوند؟ یعنی آیا عناصر کافر بجز دین خدا، طریقه دیگری جستجو می کنند، در حالیکه در مجموع کائنات از دیانت دیگری، جز این دین، امتثال بعمل نمی آید. دین همه کائنات دین خداست، همه چیز هستی در برابر این دین خاضع و منقاداند. بنابر همین دلیل است که در آیات متعدد قرآن، بطور مکرر و با صراحت و وضاحت تام، می آید که در زمین و آسمان نه تنها هیچ چیزی به تأیید مواضع و مواقف کافران عناصر کافر نمی پردازد، بلکه بر عکس به مقابله آنان پرداخته و چون جندی مطیع و سپاهی فرمانبردار، با جنود شیطان تصادم می کنند. چنانچه قرآن می فرماید:

وَلِلَّهِ جُنُودُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ۷ الفتح: ۷

لشکرهای آسمانها و زمین از آن خداست و او غالب با حکمت است.

و بنا بر همین حقیقت مسلم است که می بینیم خدای حسیب، برای سرکوبی و استیصال عصیانگران بی دین و سرکشان ستمگر، این جنود مطیع و سپاهیان فرمانبردار را بکار گرفته است، با حوادثی چون طوفان باد و باران، صیحه و زلزله... گروه های کافران ستمگر را مضمحل و نابود کرده است، قرآن می فرماید:

فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنبِهِ ۖ فَمِنْهُمْ مَّنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَّنْ أَخَذَتْهُ
الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَّنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَّنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ

لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ، العنكبوت: ٤٠

پس هر یکی را بنابر گناهش مواخذه کردیم و از ایشان بر یکی باد سنگبار فرستادیم و از ایشان کسیست که او را آواز تندی در گرفت و برخی شانرا در زمین فرو بردیم، و عده ای از آنان را که غرق ساختیم، نبود خدای که بر آنان ظلم کند، ایشان بر خود ستم می کردند.

در جای دیگری می فرماید:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ۱ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضْلِيلٍ ۲
وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ۳ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارَةٍ مِّن سِجِّيلٍ ۴ فَجَعَلَهُمْ
كَعَصْفٍ مَّأْكُولٍ ۵ الفيل: ١-٥

آیا ندیدی که پروردگار تو با صاحبان فیل چه کرد؟ آیا تدبیرشان را در گمراهی قرار نداد؟ و مگر بر آنان پرندگان فوج در فوج نفرستاد. که با سنگریزه هایی از گل (پخته) می زدشان. پس چون علف خورده شده ای (توسط جانوران). ساخت شان

مشاهده می کنید که خدای منتقم از (اصحاب فیل) انتقام کشید و ابابیل را بر آنان مسلط کرد.

در جای دیگری با تفصیل بیشتری، سرکوبی و سرنگونی اقوام مختلفی را که وسائل و ذرایع گوناگونی در اختیار داشتند و هر یکی از ناحیه یی برتری و امتیازی داشت چنین توضیح می کند:

أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ ۱ إِرْمَ ذَاتِ الْعِمَادِ ۲ الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي
الْبِلَادِ ۳ وَثَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ۴ وَفِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَادِ ۵ الَّذِينَ

طَعَوْا فِي الْبَلَدِ ۱۱ فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ ۱۲ فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطَ
عَذَابٍ ۱۳ إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ ۱۴ الفجر: ۱۴-۶

آیا ندیدی که چگونه معامله کرد پروردگار تو با قوم عاد ارم؟ دارای قدهای بلند، که مانندش در (سائر) شهرها، آفریده نشده است. و با قوم ثمود که تراشیدند سنگهای بزرگی را دروادیها و با فرعون، صاحب میخها، آنانکه در شهرها سرکشی کردند، در آن فساد را افزودند. پس پروردگار تو به یکبارگی بر ایشان تازیانه عذاب فروریخت. یقیناً پروردگار تو در کمینگاه است.

چنانچه مشاهده می کنید در این آیه، حالت سه قوم بیان گردیده است: قوم عاد که دارای قوت افرادی مستعد و نیروهای انسانی بی نظیر است، قوم ثمود که از تمدن وسیع برخوردار است وادی های طویل و عریض را آثار تمدن آنان فرا گرفته است و فرعون و فرعونیان که قوت سیاساش به پیمانها ایست که مخالفین رژیم را با میخ ها تعذیب می کرد و بدست و پای شان می کوفت. ولی هر سه قوم با همه امکانات مادی، تخنیکی و سیاسشان در فرجام با سرنوشت شومی روبرو می شوند و عذاب خداوندی به یکبارگی آنانرا فرا می گیرد. خدای حسیب و منتقم که در کمین گاه متر صد است در پایان مهلت و در انجام نهائی خطی که ستمگران انتخاب کرده اند و غافل از عاقبت بسوی آن جلو می روند همه را در پرتگاه عذاب سقوط داد.

قرآن عظیم الشان در جای دیگری می فرماید:

فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ۱۱

الذاریات: ۴۴

پس از فرمان پروردگار خویش سرکشی کردند بناءً ایشانرا نعره تندی در گرفت در حالیکه می دیدند.

همچنان می فرماید:

فَأَخَذَتْ هُمْ الصِّيْحَةَ بِالْحَقِّ فَجَعَلَهُمْ عُمَّاءَ بَيْعٍ دَالِّينَ لِقَوْمٍ

الظَّالِمِينَ ٤١ مُمُونُونَ: ٤١

پس برآستی که آنانرا آواز تندی فرا گرفت. بعد ساختیم ایشانرا چون خاشاک در هم شکسته، پس دوری باد قوم ستمگر را (لعنت بر قوم ستمگر).

دلایل ابطال مساعی کافرانه

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَلَهُمْ ۱

محمد: ۹

این بدان سبب است که ایشان چیزی را نپسندیدند که خداوند نازل کرده است، پس اعمال شانرا حبط کرد.

در آیات متعدد قرآن، دلیل ابطال مساعی و تلاش های عناصر کافر، اعراض آنان از کتاب الله و انکار آنان از ما انزل الله معرفی گردیده است. چنانچه می فرماید:

الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ۱۴
أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَلَا نُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزْنًا ۱۰۴-۱۰۵

کسانی که سعی شان در زندگی دنیا گم شد و گمان می برند که گویا ایشان عملاً نیکوکاری می کنند. این گروه کسانی اند که به آیات پروردگارشان و به لقای او کفر ورزیدند، پس حبط شد مساعی آنان. پس قایم نخواهیم کرد برآنان در روز قیامت هیچ وزنی (برای سنجش قدر و قیمت عمل آنان میزانی بکار نخواهد

رفت).

در جای دیگر می آید:

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَلُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا
مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ١٤٧

الاعراف: ١٤٧

کسانی که آیات و ملاقات آخرت را تکذیب کردند اعمالشان بهدر رفت...

چنانچه در لابراتواری بدون مراعات قوانین فیزیکی و کیمیاوی و بدون توجه به خصوصیت عناصر (که در فیزیک و کیمیا بررسی گردیده است) امکان ایجاد هیچ ترکیبی میسر نیست و در صورت انکار از این قوانین هر کوششی در جهت ایجاد کدام ترکیبی بهدر می رود و نتیجه ای بر آن مرتب نمی شود. بهمین منوال بدون مراعات آیات کتاب خدا جل شأنه که رهنمای زندگی انسان و معرف فطرت اوست هیچ عمل انسان، به نتیجه مطلوب نخواهد رسید. فقط در روشنائی آیات بینات کتاب خداست که انسان درباره خود و ما حولش معرفتمبتنی بر حقیقت امر کسب می کند، از ظلمت و تاریکی نجات میابد و راهش را تشخیص می دهد.

سرنوشت مشترك عناصر بايمان

أَقْلَمَ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ
دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْتَلُهَا ۝ محمد: ۱۰

آیا در زمین سیر نکردند تا می دیدند که عاقبت مردمان قبل از آنان چگونه بود. خداوند همه چیز را بر آنان سرنگون ساخت و کافران را (عاقبتی) مانند آن. خداوند جل شأنه برای اثبات مدعای قبلی، بر شواهد تاریخی استناد می کند و در خطاب به عناصر کافر می فرماید، در زمین سیر کنند و عاقبت کفر را مشاهده نمایند و از ویرانه ها و مخروبه های بناهای مجلل ستمگران، به سرنوشت و عاقبت خود پی ببرند. چنانچه در گذشته همه چیز بر کافران سرنگون گردیده به نابودی محکوم شده اند، عاقبت اخلاف آنان و سرنوشت کسانی که در خط ایشان قرار دارند، غیر از همان نابودی و اضمحلال بوده نمی تواند. در جاهای متعدد قرآن به حوادث گذشته تاریخ استناد صورت گرفته است ولی بررسی قرآن از حوادث تاریخی، حکایت محض و بررسی خشک، مجرد و بی ربط به جریانات موجود نیست، بلکه بررسی آموزنده ایست که در رابطه با جریانات موجود زندگی انسان صورت میگیرد و با استناد به آن جهت انسانرا بسوی رستگاری و نجات از ادبار و سقوط نشاندهی می کند. در بررسی های تاریخی قرآن، ملت خاص بطور مجرد، در يك محدوده جغرافیائی

معین مطرح نبوده، بلکه از تمدن اقوام، در رابطه با خط فکری و روح حاکم بر آنان بحث می کند و سرنوشت تمدن ها، اقوام و ملل رابازگو می نماید و از سنت هانتاریخی بحث به میان می آورد. سنتهای که در هر مقطع تاریخ، توسل به آن نتایج مشابه و مشخص تحویل می دهد، چنانچه می فرماید:

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ۱۳۷ آل عمران: ۱۳۷

یقیناً قبل از شما قضایا و حوادثی گذشته است، پس در زمین سیر کنید و بنگرید که سرانجام مکذبین چگونه بود.

یا می فرماید:

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ ۚ كَانَتْ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ ۚ، الروم: ۴۲

بگو در زمین سیر کنید بعد بنگرید که عاقبت مردمان در گذشته چگونه بود، اکثریت آنان مشرک بودند.

یا اینکه:

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ ۶۱ النمل: ۶۹

بگو در زمین بگردید و بنگرید که عاقبت گنهکاران چگونه بود.

چگونگی تدمیر نهادهای کفر در آیات متعدد قرآن چنین توضیح می شود:

وَأُورَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضَعُونَ مَشْرِقِ الْأَرْضِ وَمَغْرِبَهَا الَّتِي بَرَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا

وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ ۱۳۷ الاعراف: ۱۳۷

و مشارق و مغارب زمین را که در آن برکت نهادیم به گروهی به میراث دادیم که ضعیف شمرده می شد و وعده نیک پروردگار تو بر بناسرائیل به اتمام رسید به سبب آنکه صبر کردند و ویران کردیم آنچه را که فرعون و قوم او ساخته بود و آنچه را که بر می افراشتند.

درباره سرنوشت مترفین فاسق که در فرجام با تدمیر سخت روبرو شده اند می فرماید:

وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ
فَدَمَّرْنَاَهَا تَدْمِيرًا ۱۶ الاسراء: ۱۶

و چون خواهیم که (ساکنان) قریه یی را هلاک کنیم، مترفین آن قریه را امر می کنیم، آنان در آن مرتکب فسق و عصیان شوند. پس وعده عذاب بر آن، محقق شود و ویران کنیم ویران کردنی.

ملائک عذاب برای تدمیر کسانی موظف شده اند که آیات الهی را تکذیب کردند:

فَقُلْنَا أَذْهَبًا إِلَى الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَدَمَّرْنَاهُمْ تَدْمِيرًا ۳۶

الفرقان: ۳۶

پس گفتیم: بروید بسوی قومیکه آیات ما را تکذیب کردند، پس هلاک ساختیم ایشانرا هلاک کردنی.

آنانکه به مکر و تزویر خویش فریفته و مغرور بودند و تصور می کردند که از مواجه شدن با هر خطری با تدبیر و درایت خود نجات خواهند یافت، قرآن درباره چگونگی تدبیری که برای تدمیر و نابودی آنان بکار رفته است می فرماید:

قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ

السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَنْتَهُمْ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ۝ النحل: ۲۶

بی گمان کسانی که قبل از ایشان بودند مکر و تدبیر بکار بردند، پس خداوند به حال بناهای آنان از قواعد فرا رسید، پس از بالایشان سقف بر آنان فرو افتاد و عذاب از جانبی به ایشان فرا رسید که احساس نمی کردند (به خیال شان نمی گذشت).

همچنان تشابه سرنوشت و عاقبت در خط کفر، در مراحل مختلف تاریخ و اینکه عاقبت کفار و آنانکه در خط کفر قرار میگیرند همیشه مشابه و یکسان است، در آیات بعدی چنین توضیح می شود:

فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَاَنْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ۝ یونس: ۱۰۲

پس انتظار نمی کشند مگر به شبیه ایام (عقاب و عذاب) آنانکه قبل از آنان گذشته اند. بگو منتظر باشید که یقیناً من نیز با شما از انتظار کننده گانم.

وَقَالَ الَّذِينَ آمَنَ يَقَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ ۝

غافر: ۳۰

و کسی که ایمان آورده بود گفت: ای قوم من بی گمان که من بحال شما از (مواجه شدن) به شبیه روز (عذاب) احزاب گذشته می ترسم، چون حال قوم نوح و عاد و ثمود و آنانکه بعد از ایشان بودند و خداوند اراده ستم نمی کند بر بندگان، بلکه آنها خود ستمگری می کنند.

دلیل پیروزی مؤمن و تدمیرکافر

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ مَوْلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَأَنَّ الْكٰفِرِينَ لَا مَوْلَى لَهُمْ ۝ محمد: ۱۱

این بدان سبب است که خداوندکار ساز مسلمانان است و به سبب آن که کافران را هیچ کار سازی نیست.

خداوند جل شأنه طی این آیه موجز، دلیل یگانه سرنگونی بناهای کفر و طغیان را در قبال نیروهای ایمان توضیح فرموده است، عناصر مؤمن در خطی قرار دارند که رعایت و عنایت پروردگار مالک الملک شامل حال شان گردیده، در پناه حفظ و حمایت او قرار می گیرند. خدای قدیر یار و مددگارشان بوده، از آنان به دفاع می پردازد، به هم و غم شان رسیده گی می فرماید و به وضع شان بهتری و برترمی بخشد. اما عناصر کافر با بریدن پیوند خویش با خیر الناصرین، ازتأیید و نصرت همه چیز محروم می شوند، هر اقدام شان در این خط به بن بست می کشد و به ناکامی منتهی می شود. سرانجام شوم و عاقبت جانگاہ و جانفرسا در انتظارشان است، بناهای تسلط شان و تدابیری که برابقا و دوام آن بکار میگیرند هر چند ظاهراً مستحکم و نیرومند جلوه نماید در واقع سست و ضعیف است و نمی تواند در برابر نیروی ایمان ایستادگی نماید، فرو خواهد ریخت و کسی به کمک شان نخواهد شتافت.

قرآن در این رابطه می فرماید:

...فَأَقِمْوُا الصَّلَاةَ وَعَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَانَكُمْ فَنِعْمَ
الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ۗ ۷۸ الحج:

... پس بر پا دارید نماز را و بدهید زکات را و به خدا اعتصام ورزید (به تأیید و
حمایه وی اعتماد نموده و تمسک جوئید) او کار ساز شماست. پس نیکو
کارساز است و نیکو یاور.

همچنان می فرماید:

وَإِنْ تَوَلَّوْا فَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَانَكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ۗ
الانفال: ۴۰

و اگر روگردانند پس بدانید که خدا کار ساز شماست. نیکوکار ساز است و
نیکویاور.

یا اینکه:

بَلِ اللَّهُ مَوْلَانَكُمْ ۗ وَهُوَ خَيْرُ النَّاصِرِينَ ۗ آل عمران: ۱۵۰

بلکه خدا کار ساز شماست و اوست بهترین ناصر.

منظور از همه این آیات این است که افراد مؤمن بدانند که عامل یگانه غلبه
شان و رمز اساسی شرف و عزت شان پیوند آنان با خدای نعم المولی و نعم النصیر
بوده، نباید به آستانه دیگری دست احتیاج و نیازمندی دراز کنند، بر کس دیگری
تکیه نمایند و از دیگری استعانت بجویند. سعکنند تا با رشته ایمان و عمل صالح
پیوندشان را با مولای واحد و نصیر وحید مستحکمت سازند که در غیر آن از ولایت
و تأیید الهی محروم خواهند شد، به درماندگی و بیچارگی دردناک مواجه گردیده،
یار و مددگاری نخواهند داشت. شما این مطلب را در آیات بعدی مشاهده می

کنید:

وَمَنْ لَا يُجِبْ دَاعِيَ اللَّهِ فَلَيْسَ بِمُعْجِزٍ فِي الْأَرْضِ وَلَيْسَ لَهُ مِنْ
دُونِهِ أَوْلِيَاءٌ أُولَئِكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ۳۲ الاحقاف: ۳۲

و هر کی داعی خدا را اجابت نکند، پس نیست عاجز کننده یی در زمین و نیست او را بجز خدا کار سازنی، این گروه در گمراهی آشکاراند.

کسیکه به دعوت داعی الهی لبیک نمی گوید و حاضر نیست آنرا بپذیرد مطمئن باشد، که به هیچ صورتی قادر نخواهد شد از عذاب الهی که سرنوشت محتوم اوست نجات یابد، با اعمال زور نمی تواند در برابر تحقق فیصله قاطع الهی سد شود و عاقبت شوم خود را دگرگون سازد. و اگر به امید حمایه و تأیید اولیاء و کار سازان گوناگون، خدای واحد جل شأنه را گذاشته است باید بداند که در گمراهی آشکار بسر می برد، بهیچصورتی این اولیاء خیالی به کمک او نخواهد شتافت. زیرا:

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يَدْخُلُ مَنْ يَشَاءُ فِي
رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمُونَ مَا لَهُمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ۸ شوری: ۸

و ستمگران، نیست ایشانرا هیچ کار سازی و نه یاری دهنده ای.

یا اینکه:

فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ
مِنْ فَضْلِهِ ۖ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا
وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ۱۷۳ النساء: ۱۷۳

... و کسانیکه استنکاف ورزیدند و تکبر نمودند پس آنانرا به عذاب دردناک

تعذیب کند و نیابند برای خود بجز خدا نه کار سازی و نه هیچ یآوری.

وَلَوْ قَتَلْتُمْ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلُوا الْأَدْبَرَ ثُمَّ لَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ۲۲
سُنَّةَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ ۗ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللَّهِ تَبْدِيلًا ۲۳ الفتح: ۲۲-

۳۳

و اگر کسانی که کفر ورزیدند با شما می جنگیدند حتماً پشت می کردند و بعداً
نمیافتند کارسازی و نه نصرت دهنده ای.

انجام مؤمن و فرجام کافر در نهایت امر

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ
مَثْوَى لَهُمْ ۚ محمد: ۱۲

یقیناً خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و اعمال صالح کرده اند به بوستان هایی
داخل می کند که زیر آن نهرها جاریست و آنانکه کفر ورزیدند، متمتع می شوند
و می خورند چون خوردن حیوانات، آتش جایگاهیست برای آنان.

یعنی افراد مؤمن که به تقاضای ایمان شان نیکو کار بودند، خداوند جل شأنه
نیز پاداش شایسته برای آنان عنایت می کند. بهشت جاودانه، آزاد از هر قید و
بندی، پاک از هر آلاشی، مصئون از هر خوف و حزنی. ولی در مقابل، پادافراه
عناصر بی ایمان و کافر، آتش دوزخ است، زیرا ایشان بر خلاف مؤمنین بجای انجام
اعمال شایسته، چون حیوان بی بند و بار و لجام گسیخته و بی هدف، زندگی کردند
و بدون تمیز خوب و بد و فرق میان حلال و حرام، از لذایذ دنیا متمتع گردیدند،
بخاطر تمتع و لذت، هر حقی را پامال نمودند و از هر حدی تجاوز کردند، فتنه
ایجاد کردند و آتش فساد و تبهکاری را دامن زدند، خدای حسیب نیز جزای موافق

و سزاوار عمل شانرا می دهد (النار مثوی لهم). این مطلب در جای دیگر چنین توضیح شده است:

ذَرَّهُمْ يَا كُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ۳ الحجر: ۳

بگذارشان تا بخورند و متمتع شوند و امید های دراز بخود شان مشغول کند بزودی خواهند دانست.

همچنان می آید:

وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِيَ مَا كَانَ يَدْعُو إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَجَعَلَ لِلَّهِ أَنْدَادًا لِّيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَلِيلًا إِنَّكَ مِنْ أَصْحَابِ النَّارِ ۸ الزمر: ۸

و چون به آدمی رنجی برسد، پروردگارش را (به کمک) بخواهد منیب بسویش، باز چون نعمتی از نزد خود عطا کندش، فراموش کند آنچه را که بسوی او قبل از این دعا می کرد و مقرر کند برای خدا همتایانی، تا به گمراهی بکشند، از راه خدا بگو اندکی به کفر خود بهره مند باش، محققاً تو از اهل دوزخی.

هلاکت زورمندان مستکبر

وَكَايِنَ مِّنْ قَرِيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِّنْ قَرِيَّتِكَ الَّتِي أَخْرَجْتِكَ أَهْلَكْنَاهُمْ فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ ۝۱۳ محمد: ۱۳

و بسا از قریه ها که از لحاظ نیرومندی و قوت مستحکمتر بودند، نسبت به (اهل) قریه تو که اخراجت کرد. هلاک شان کردیم، پس نبود ناصری برای آنان. خداوند جل شأنه طی این آیه از یک سو افراد مؤمن را مطمئن می سازد که از ظاهر نیرومند دشمن بیم نداشته، متیقن باشند که سرانجام، همه این نیروهای گوناگون در برابر قوت مستحکم و شکست ناپذیر ایمان، از هم متلاشی خواهد شد، از سوی دیگر به کسانی که به قوت و نیروی فریبنده شان مغرور و فریفته اند و با توسل به آن در برابر دعوت پیامبران علیهم السلام قرار گرفته اند اخطار می کند که اسلاف شما بیشتر از شما قوی و نیرومند بودند، ولی در نتیجه مخالفت و عناد با این دعوت بر حق، به هلاکت و تباهی محکوم شدند و یآوری برای نجات از عاقبت شوم و محتوم خود نداشتند و یعنی اقوام اسبق با همه ظواهر نیرومند و قوی، نتوانستند با اعمال قوه و فشار و تهدید و ارباب جلو نهضت را سد کنند. این مطلب در آیات متعدد قرآن به نحوی تذکر رفته است که با قطعیت حکم می کند که دشمن با وجود بکار بستن وسائل و ذرائع ناروا و ناجائز و با وجود بکار

گرفتن امکانات و نیروهای گوناگون، قادر به جلوگیری از پیروزی نهضت نگردیده همه این وسائل و ذرائع که در اختیار هواداران باطل است در مقابله با حق پرستان، بی اثر می ماند.

چنانچه قرآن کریم می فرماید:

أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ
كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ
لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاقٍ * ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَتْ تَأْتِيهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ
فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ * المؤمن: ۲۱

آیا در زمین سیر نکردند تا می دیدند که عاقبت مردمان قبل از ایشان چگونه بود؟ در (حالی که) آنها از لحاظ آثار (تمدن) در زمین نسبت به اینان شدیدتر بودند، پس خداوند بنابر جرایم شان آنانرا مؤاخذه خواهد کرد و برای آنان نگهدارنده یی از (مؤاخذه) خداوند وجود نداشت. این بدان سبب است که پیامبران شان توأم با بینات به آنان آمدند. ولی آنان کفر ورزیدند، خداوند آنها را مؤاخذه کرد، یقیناً وی قوی شدید العقاب است.

در آیه مذکور بدو وسیله که نیروهای کفر، علیه دعوت پیامبران بکار گرفته اند ولی با تکیه بآن نتوانستند از مواخذه الهی نجات یابند اشاره شده است، (قوه با ظاهر مستحکم) و (تمدن فریبنده).

در جای دیگری به این مطلب با کمی تفصیل اشاره شده است:

أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا
أَكْثَرَ مِنْهُمْ وَأَشَدَّ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَمَا أَعْنَى عَنْهُمْ مَّا كَانُوا
يَكْسِبُونَ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ

وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ * المؤمن: ۸۳-۸۲

آیا در زمین سیر نکرده اند تا می دیدند که عاقبت مردم قبل از ایشان چگونه بوده. آنان بیش از ایشان بودند و شدیدتر و مستحکمتر از لحاظ قوت و آثار (مدنیت) در زمین. پس آنچه کسب می کردند چیزی را از آنان دفع نکرد، بعد چون پیامبران توأم با بینات، نزدشان آمدند. به چیزیکه از علم با خود داشتند شادمان (به ذخیره علمی ناچیز خود مغرور شدند) و در گرفت آنانرا آنچه نسبت به آن استهزا می کردند.

در این آیه نیز مشاهده می کنید که دشمن با وسائل و امکانات پنجگانه آتی مجهز است و باتکیه به آن به مقابله دعوت پیامبران پرداخته است:

۱- کثرت نیروهای انسانی

۲- قوه و نیرومندی (از لحاظ وسائل و امکانات)

۳- تمدن (پیشرفت های مدنی)

۴- فنون و تخنیک

۵- علم سطحی و فریبنده

ولی همه این وسائل و امکانات نتوانست موجبات غلبه و پیروزی نیروهای کفر را علیه دعوت پیامبران فراهم آورد.

در جای دیگری سه نیروی زر و زور و تزویر را که در سه سمبول قارون و فرعون و هامان تمثیل می کند، علیه سمبول حق پرستی و توحید (موسی علیه السلام در حالیکه تنها و تنها براهین و بیناتی در اختیار دارد و یکه و تنهاست) قرار می دهد و به بررسی عاقبت تصادم آنان می پردازد:

وَقُرُونٌ وَفِرْعَوْنَ وَهَمَانَ^ط وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَىٰ بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي

الأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ ۳۹ العنكبوت: ۳۹

و قارون و فرعون و هامان (هلاک کردیم) که موسی با بینات پس بسوی شان رفت، در زمین تکبر کردند ولی سبقت کننده نبودند.

یعنی با وجود آنکه موسی علیه السلام تنهاست و جز بینات چیزی در اختیار ندارد، در برابر سه نیروی زر و زور و تزویر قرار دارد، ولی ارباب زر و زور و تزویر نتوانستند از عذاب الهی سبقت بجویند و یا مسابقه رابه نفع خود بچرخانند و در این کشمکش سبقت حاصل کنند.

در جای دیگر می آید:

قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي ۖ أَو لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهْلَكَ مِن قَبْلِهِ مِنَ الْقُرُونِ مَنْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا وَلَا يُسْئَلُ عَن ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ ۷۸ القصص: ۷۸

و گفت (قارون) جز این نیست که داده شده است مرا (مال فراوان) بنابر دانشی که نزد من است. آیا ندانست که خداوند هلاک کرد قبل از او قرنهای (نسلهایی) را که نسبت به او از لحاظ قوت و جمعیت شدیدتر بودند. و پرسیده نمی شود گناهکاران از جرم شان (با فرا رسیدن موقع تعذیب عناصر مجرم و گناهکار مجال آنرا نمیابند تا اقامه عذر نموده برای اعتذارشان استدلال کنند).

أَو لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ ۖ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

۹ الروم: ۹

آیا در زمین سیر نکردند تا می دیدند که عاقبت مردمان قبل از ایشان چگونه بود. توانا تر از ایشان، زمین را (برای زراعت یا کشف معادن) شورانیدن و آباد کردند، آنرا بیش از آنچه ایشان آبادش کردند. و پیامبرانشان با بینات به آنها آمدند، خداوند بر آنان ظلم روا نمی داشت، بلکه ایشان بر خود ستم کردند.

در رابطه با داستان عاد و تکبر و غرور جاهلانه آنان می آید:

فَأَمَّا عَادٌ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَهُمْ هُوَ أَشَدُّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ ۱۰
فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَاتٍ لِنُذِيقَهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ
فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ۖ وَالْعَذَابُ الْآخِرَةُ أَخْزَىٰ ۖ وَهُمْ لَا يُنصَرُونَ ۱۱

فصلت: ۱۵- ۱۶

پس اما قوم عاد، به ناحق در زمین به تکبر پرداختند و گفتند: کیست قویتر از ما؟ آیا ندیدند خدائیکه آنانرا آفریده است قوی تر است از ایشان؟ و نسبت به آیات ما انکار می کردند، پس فرو فرستادیم برآنان باد تندی در روزهای شومی، تا بچشانیم شان عذاب رسوائی در حیات دنیوی و بدون شك عذاب آخرت رسوا کننده تر است و ایشان نصرت داده نشوند.

امتیاز خط اسلام از روند کفر

أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِ كَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَاتَّبَعُوا
أَهْوَاءَهُمْ ۚ محمد: ۱۴

آیا پس کسیکه بر طریقه روشنی از پروردگار خود باشد، مانند کسیست که

بدکارباش برایش مزین کرده شده و هوای نفس شانرا پیروی کردند؟

خداوند جل شأنه طی این آیه، دلائل نابودی، شکست و رسوائی اقوام و نیروهای باطل گذشته را با ارتباط به روش و منش و روند و خط آنان، توضیح می کند. روند حق پرستان با خط باطل پرستان تفاوت هایدارد که این تفاوت و امتیاز خود دلیل عواقب متفاوت و مختلفی است که در فرجام امر، هر دو گروه مذکور با آن مواجه می شوند. عنصر تعیین کننده در سرنوشت انسان، خط و روندیست که ج طریق بکار می گیرد، وسائل و ذرائع وقتسفید و مؤثر است که در جهت سالم و به نحو شایسته بکار گرفته شود. ولی اگر در طریق استفاده از این وسائل، از هوای نفس تبعیت شود و در جهت فساد و بدکاری و برای زشتها و پستی ها استخدام گردد و در خدمت تقویه شر و فتنه باشد، نه تنها مفید نیست بلکه به عوامل هلاکت و تباهی تبدیل می گردد.

پیروزی و شکست هر نهضتی به چگونگی خط و روند آن نهضت مربوط است نه به چگونگی وسائل و امکاناتی که افراد نهضت با آن مجهزاند و یا دشمن از آن برخوردار است. این حقیقت مسلم را ما در هر انقلاب و تحولی با وضوح مشاهده می کنیم: در برابر دستگاههای جابر و مسلط وقت که از موضع به ظاهر مستحکم و نیرومند برخوردار بودند، نهضتی در سطح افراد چندی آغاز می شود که از سنگر ضعیفی بکار می پردازد، ولی پس از مدتی دستگاههای نیرومند مذکور در برابر همان افرادی چند سقوط می کنند.

قرآن نیز پس از بررسی فرجام شوم اقوام گمراه گذشته که با وسائل و ذرائع گوناگونی مجهز بودند، ولی این وسائل و امکانات وسیع و فریبنده مایه نجات آنان از نابودی و زوال نگردیده، بعنوان توجیه مسئله می فرماید: کسیکه مسیر زندگاش را در روشنائی بینات و در پرتو براهین تشخیص داد و با توسل به این مشعل بسوی هدف بحرکت افتاد، هرگز با کسیکه حرکتش به جلو، به برهان و دلیل استوار نیست و در تاریکها بدون مشعلی، فقط بحکم هوای نفس، بسوی افق نامعلوم و هدف مجهول گام می گذارد، از تمیز زشت و زیبا و از امتیاز خوب و بد عاجز است، و زشتهایش را زیبا می پندارد، به هیچصورتی برابر نیست.

این مطلب در جای دیگری چنین توضیح می شود:

وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُّجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ۱۲۳ الانعام: ۱۲۳

آیا کسیکه مرده بود بعد زنده اش ساختیم (کافر بود مسلمانش ساختیم) و نوری برای او قرار دادیم که بوسیله آن، میان مردم بجلو می رود، چون کسیست که در تاریکهاست و از آن بیرون شونده نیست؟ بدینگونه در نظر کافران آنچه می کنند مزین کرده شده.

کفر با مرگ مترادف است، فقط ایمان است که انسان را از این مرگ نجات داده به او زندگی و حیات می بخشد و مشعلی فرا راه او قرار می دهد تا راهش را میان مردم بسوی پیروزیها و سعادت ها بگشاید. در روشنائی این مشعل فروزان، دوست را از دشمن و خوب را از بد تمییز نموده، شیوه برخورد و معامله با هر یکی را در مییابد و اما کسیکه از این نعمت محروم است به کسشبهت دارد که در ظلمت و تاریکی به جهت مبهم و مجهول در حرکت است، نمی تواند هدفش را تشخیص دهد و قادر به تمییز خوب از بد و دوست از دشمن نیست، قرآن در این رابطه جای دیگری می فرماید:

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ
الْأَنَاسُ بِالْقِسْطِ ... الحديد: ۲۵

و یقیناً پیامبران را با بینات فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به عدل و انصاف قایم باشند (عمل کنند).

آری فقط در روشنائی آیات بینات کتاب خدا و میزانی که وی جل شأنه ذریعه پیامبرانش فرستاده است امکان اقامه عدل و قسط میان مردم میسر است و می توان از ظلم و ستم جلوگیری کرد، تشخیص عدل از ظلم و حق از ناحق، بدون معیارها و ملاک های دین خدا ممکن نیست، هر ملاک و معیاری که مبتنی بر موازین کتاب خدا نباشد یا از هوای نفس مایه گرفته و یا برای توجیه ظلم و تجاوز بکار رفته است.

قرآن عظیم الشان ضمن بررسی جنگ بدر در توجیه پیروزی مذکور می فرماید:

إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَى وَالرَّكُوبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لِأَخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَكِن لِّيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا

لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيْتِي وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيْتِي وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ ٤٢، الانفال: ٤٢

آنگاه که شما در کناره نزدیک و آنان در کناره دورتر بودند و کاروان پایان تر از شما. و اگر با هم وعده می کردید حتماً در میعاد تخلف مینمودید ولی خداوند (شما را بهم آورد) تا کاریرا که شدنی بود بانجام رساند، تا هلاک شود کسیکه هلاک شده است از لحاظ بینه، و زنده ماند کسیکه زنده است از رهگذر بینه. و یقیناً خداوند شنوای داناست.

یعنی خداوند جل شأنه زمینه تصادم بدر را برای این منظور فراهم کرد تا کسانی که از لحاظ فکری شایسته زندگی و حیات اند زنده بمانند و کسانی که از رهگذر مبانی فکری مرده بی بیش نیستند به مرگ محکوم شوند. اما دلایل دیگر این نابودی قرار آتیست:

الف - مغالطه در معیارها: امکان بقا و تداوم در خطی میسر است که بر بنیادها و مبانی محکم فکری استوار باشد عناصر کافر که ملاکی برای تشخیص خوب و بد در اختیار ندارند و در خصوص عمل سوء خویش سخت در مغالطه اند امکان درک قبح اعمال سوء خود را از دست داده اند و نمی توانند تشخیص دهند که در مرداب متعفن بدکاری ها سقوط کرده اند، به خود خوشبین و به سرمایه موجود خود غره و مفتخراند، همین مغالطه باعث می شود تا در خط و روش و منش خود تجدید نظر نکنند و به اصلاح شخصیت خویش و تنظیم آن بر معیارهای طبیعی و انسانی اهتمام نورزند. این مطلب نیز در جاهای متعدد قرآن بیان گردیده است چنانچه می فرماید:

فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَٰكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ

الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ٤٣ الانعام: ٤٣

پس چرا وقتی که عذاب به آنان رسید تضرع نکردند و اما دل‌هایشان سخت شد و شیطان برای آنان مزین ساخت آنچه را که بعمل می‌آوردند.

وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِكَثِيرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ قَتَلَ أَوْلَادِهِمُ شُرَكَاءُهُمْ لِيُرَدُّوهُمْ
وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ ۗ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ ۗ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُونَ ١٣٧

الانعام: ١٣٧

و بدینگونه برای عده کثیری از مشرکین، قتل اولاد شانرا شرکاءشان آراسته است، تا هلاک کند ایشانرا و تا متلبس و مختلط کند برآنان دین شانرا. و اگر خدا خواستی نکردندی این کار را پس بگذار آنانرا با مفتریات شان.

شرك و دوگانه پرستی، مشرکین را بچنان پرتگاه قساوت و جهالت سقوط داد که حتقتل فرزندان شانرا عمل نیک و پسندیده تلقی نموده به آن مبادرت ورزیدند و در پیروی از دستور شرکاءشان، بسوی هلاکت و تباهی جلو رفتند و از درک و تشخیص دین فطری که لازمه شخصیت و حیثیت انسانشان است عاجز گردیدند و در مفتریات و اکاذیب خود حیران و سرگردان باقی ماندند.

درباره فرعون می‌فرماید:

وَكَذَلِكَ زَيْنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَصُدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ
إِلَّا فِي تَبَابٍ * مؤمن: ٣٧

... و بدینگونه آراسته شد در نظر فرعون عمل بدش، و از راه باز داشته شد و نبود حيله فرعون مگر در تباهی.

ب - هوا پرستی: همچنین عناصرکافر در عملکردهای شان پابند ضوابط و مقررات نبوده، در هرکاری از هوای نفس و خواهشات نفسانی تبعیت می‌کنند،

در هر موقعیتی که قرار میگیرند و در هر اقدامی که انجام می دهند نه اهداف بزرگ انسانی مطمح نظرشان است و نه در طریق توسل به اهداف منحط پابند حد و مرزی می باشند چنانچه قرآن کریم می فرماید:

فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بَغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۝

القصص: ۵۰

پس اگر استجابت نکنند ترا (دعوت را نپذیرند) پس بدانکه آنان فقط از خواهشات نفسانیشان متابعت می کنند، و کیست گمراه تر از آن شخصکه پیروی هوس کند، بدون هدایت خدا، یقیناً خداوند هدایت نمی کند چنین ستمگرانی را.

هوپرستان ستمگر از هدایات الهی محروم اند و در پرتگاه گمراهی و ضلالت بسر می برند.

همچنان می فرماید:

وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلَ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرُكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ ۱۷۶ الاعراف: ۱۷۶

و اگر می خواستیم رفعت می بخشیدیم او را بوسیله عنایات (خود) ولی او بسوی زمین میل کرد (بسوی پستی تمایل نمود) و هوسش را پیروی کرد. پس مثال او چون مثال سگ است که اگر تحمیل کنی بروی (برانی اش)، زبان می کشد و اگر بگذاراش زبان می کشد، اینهم مثال گروهیست که آیات ما را تکذیب کردند. پس این داستانها را بر آنان بخوان تا تأمل کنند.

چون سگیکه در هر صورت ظاهرش چنان است که گویا تشنه باشد و از فرط عطش و تشنگی زبانش بیرون آمده است. در حالیکه طبیعتش همین است و به عطش و تشنگی رطبی ندارد. هوا پرست نیز از توجه به اهداف بزرگ انسانی محروم، از مقام رفیع انسانی به حسیض دنائت و طمع، حرص و آز، دنیا پرستی و هوا پرستی پرت شده است، هوی و هوس نمی گذاردش تا لحظه‌ی از طمع و حرص منصرف شود و دهان از مطالبه مطامع منحط دنیوی بر بندد.

قرآن در جای دیگری می فرماید:

أَرَأَيْتَ مَنْ أَخَذَ إِلَهُهُ هَوْنَهُ أَفَأَنْتَ تَكُونُ عَلَيْهِ وَكَيْلًا ۚ الفرقان: ۴۳

آیا دیدی کسی را که هوسش را اله خود گرفته است، آیا تو بروی نگهبان و وکیل می شوی؟

در جای دیگری خطاب به بنی اسرائیل می فرماید:

وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ ۗ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ۗ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ أَسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ ۗ البقره: ۸۷

آیا هرگاه پیامبری چیزی را به شما آورد که دل تان نمی خواست، استکبار نمودید، گروهی را تکذیب کردید و گروهی را به قتل رسانیدید؟!

آیا شما به این دلیل گروهی از پیامبران را تکذیب نمودید و گروه دیگری را به قتل محکوم کردید که دعوت آنان با هوی پرستی و دنیا پرستی شما تصادم می کرد؟!

همچنان می فرماید:

وَلَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَى حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ۗ قُلْ إِنَّ

هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ ۗ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ
الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن وَّلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ۝۱۲۰ البقرة: ۱۲۰

و یهود و نه نصاری هرگز از تو راضی نمی شوند تا آنکه کیش شانرا پیروی کنی،
بگو: فقط هدایت الهی هدایت است. و اگر از آرزوهای باطل آنان پیروی کنی،
پس از علم و دانشی که به تو داده شده، نه (برای نجات از عذاب الهی) برایت
هیچ دوستی باشد و نه هیچ یاری دهنده ئی.

جنت متقیان و جهنم بدکاران

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعِدَ الْمُتَّقُونَ فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ
مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرَ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّرِيبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ
عَسَلٍ مُصَفًّى وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ وَمَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ كَمَنْ هُوَ
خَالِدٌ فِي النَّارِ وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ ۝ محمد: ۱۵

صفت بهشتی که برای پرهیزگاران و عده اش داده شده (این است که) در آن جویهایست از آب که به دیر ماندگی متغیر نشده، و جوی های از شیرکه طعمش تغییر ننموده، و نهرهای از شراب لذت بخش برای نوشندگان، و جویهای از عسل تصفیه شده، و ایشانراست آنجا هر نوع میوه و آمرزش پروردگارشان. آیا این جماعه مانند کسیست که همیشه در آتش جهنم باشد و نوشانیده شوند آب گرم پس پاره پاره سازد امعاء شانرا؟

چنانچه در دنیا، عملکردها و نتایج اعمال این دو گروه از هم متفاوت و متمایز است، در قیامت نیز که نتایج کلی و قطعی اعمال تحقق میابد بین دو گروه مؤمن متقی و فاجر بایمان تفاوت عمیق مشاهده می شود. افراد مؤمن که در دنیایشان به فکر نتایج اخروی مصروف بودند، در جهت پیروی و متابعت از

فرامین الهی رنجها و دشواریها را تحمل کردند. بخاطر اعلاى کلمة الله و بمنظور دفاع از عدل و قسط به سنگر ایثار و قربانشناخته، بانبروهای عاصی و باغی تصادم نمودند، در راه عبادت و بندگی خدا، مال و جان شانرا وقف کردند، خداوند جل شأنه نیز این بندگان صالح و پرهیزگار خود را به جنتی مژده می دهد که نعمت هایش پایدار، متنوع و تغییر ناپذیر است که در این بهشت جاودانه از خلعت جاودانگی برخوردار می شوند.

ولی عناصر کافر با پیروی از هوی و هوس، در جهت استفاده اعظمی از لذایذ ناپایدار دنیا فرامین و هدایات الهی را نادیده گرفتند، و در جهت محو ارزش هاانسانی و سقوط انسان در بهیمیت گام برداشتند، دنیا را بهشت خود پنداشتند و نهایت استفاده مشروع و نامشروع را از آن بردند و بالاتر از اغراض منحط دنیوی هدفی نداشتند، زندگی بیهدف و مصرفی آنان، سراسر بر محور باطل پرستی و هوی پرستی چرخید، بناءً شایسته چنین حیاتی و نتیجه محتوم و طبیعی آن، چیزی جز جهنم موعود بوده نمی تواند.

قرآن این مطلب را در آیه دیگری چنین توضیح می کند:

مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ^ط تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ^ط أَكْلُهَا دَائِمٌ
وَزَيْلٌ لَهَا تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا^ع وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ^ر الرعد: ۳۵

صفت بهشتی که به متقیان وعده اش داده شده زیر آن جویها می رود. میوه اش دائمیست و سایه اش نیز. این است عاقبت پرهیزگاران و عاقبت کافران آتش است در جای دیگر می فرماید:

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلِّ وَعُيُونٍ^۱ وَفَوَاكِهِ مِمَّا يَشْتَهُونَ^۲ ، كَلُوا وَاشْرَبُوا
هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ^۳ ، إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ^۴ ، وَيَلُّ يَوْمَئِذٍ

یقیناً پرهیزگاران در سایه ها و چشمه ها باشند و در هر نوع میوه ای که میل کنند (گفته شود): بخورید و بنوشیدگوارا، به نسبت اعمالتان که انجام میدادید، بی گمان که ما به نیکوکاران اینگونه پاداش می دهیم. وای در آنروزی بحال مکذبین در رابطه بر این موضوع جای دیگری می فرماید:

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْعُنْثِيَّةِ ۱ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَلْشَعَةٌ ۲ عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ ۳ نَصَلَى نَارًا حَامِيَةً ۴ تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ عَائِنِيَّةٍ ۵ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ صَرِيحٍ ۶ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ۷ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ ۸ لِسَعِيهَا رَاضِيَةٌ ۹ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ۱۰ لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَغِيَّةً ۱۱ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ۱۲ فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ ۱۳ وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ ۱۴ وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ۱۵ وَزَرَابِيُّ مَبْثُوثَةٌ ۱۶ الغاشه: ۱-

۱۶

آیا رسیده است به تو خبر آن پوشاننده، برخی از روها در آن ترسنده، خسته مانده، در آیند در آتش تفتنده. نوشانیده شوند از چشمه جوشنده، نباشد ایشانرا هیچ طعامی مگر از خاردار بته (گیاه تلخ خار دار) که نه چاق کند و نه هیچ گرسنگی را باز دارنده. و بسا از روهایی در آن روز بشاش، خشنود به دست آوردهاش. در بهشت برتری، که نشنوی در آن هیچ سخن بیهوده ای، در آن چشمه روانی، در آن تخت های بلندی و جام های نهاده شده ای، و بالشت های منظم چیده شده ای و فرش های نفیس گسترده ای.

چنانچه مشاهده می کنید، قرآن کریم، کفار را در فرجام کار، در دوزخ، با چهره هامیوس و رقت بار، در مکان پر مشقت و ذلت بار، در حالیکه با عذاب مهین معذب اند، معرفی می کند و در برابر آنان حالت مؤمنان را در بهشت رفیع،

به نحوی مجسم می‌کند که از هر گونه رفاه و آسایش برخوردارند، در زیر سایه درختان بهشت، به آسودگی غنوده اند و آنچه بخواهند برایشان میسر است، تشریح مکرر این دو حالت متفاوت و متمایز از هم، در فرجام امر، برآن است تا عناصر مؤمن به ناز و نعمت و وسائل رفاه و راحت مترفین و مستکبرین فریفته نگردیده، در برابر آنان احساس حقارت نکنند و به ذلت و پستی تن ندهند و متیقن باشند که در نهایت امر، این شکوه و جلال فریبنده و زود گذر پایان میابد. باید به علو و برتری خود که در انجام کار تحقق میابد یقین داشته، در هیچ حالتی خود را حقیر و بچاره نشمارند.

سفاهت افراد بایمان

وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ حَتَّىٰ إِذَا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِكَ قَالُوا لِلَّذِينَ أُوتُوا
الْعِلْمَ مَاذَا قَالَ ءَانِفًا أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَاتَّبَعُوا
أَهْوَاءَهُمْ ۖ مُحَمَّد: ۱۶

و برخی از آنان به تو گوش می نهند تا آنکه از نزدت بیرون روند، به کسانی که علمی داده شده گویند: حالا چه گفت؟ این گروه کسانی اند که خداوند بر قلوب شان مهر کوبیده و از هوس خود پیروی کردند.

چنانچه می بینید عناصر کافر در پهلوی صفاتی چون تمتع حیوان وار، غرور، تکبر، خوشبینی مفرط به زشتیهای خود و پیروی از هوی و هوس، مردم کودننانند که قادر به درک حقایق بدیهی و روشن نیستند، چنان کودن و غبی اند که بمجرد بیرون رفتن از محفل سخنرانی، از دیگران می پرسند که همین حالا پیامبر (ص) چه گفت؟ ایشان بدون اندکترین بهره ای از دعوت و صحبت پیامبر (ص) مجلس را ترك می گویند و بعداً از سائر افراد مجلس که چیزی فهمیده اند به نحوی استفسار به عمل می آرند که گویا از همه سخنرانی به هیچ چیزی پی نبرده اند. طی آیات متعدد قرآن کریم این کودنی و سفاهت آنان تشریح یافته است چنانچه می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنْذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ۖ
 خَتَمَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَعَلَىٰ سَمْعِهِمْ وَعَلَىٰ أَبْصَرِهِمْ غِشْوَةٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ
 عَظِيمٌ ۖ البقرة: ۶ - ۷

یقیناً کسانی که کفر ورزیدند برابر است بر آنان که اندازشان کنی و با بیم شان ندهی، ایمان نمی آرند.

خداوند بر قلب ها و شنوایی شان مهر کوبیده و بر دیده هایشان پرده است و آنانرا عذاب است بزرگ...

جای دیگر می فرماید:

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْإِنسِ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا
 وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ
 كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ۱۷۹ الاعراف:

یقیناً برای جهنم بسیاری از جن و آدمی را بیافریدیم. آنان قلبی دارند که با آن نمی فهمند و دیده های دارند که با آن نمی بینند. و گوش های دارند که با آن نمی شنوند، چون چارپایان اند بلکه گمراه تر از آنند، این گروه همان مردم بی خبراند.

قرآن صفاتی چون تصدیق و تکذیب، کینه و محبت، اطمینان و اضطراب، جن و جرأت و شادمانی و تأثر را به قلب آدمی نسبت داده است. ولی این مطلب برای آنچه مردم غیر قابل فهم است که در نتیجه معلومات شان از فیزیولوژی و ساختار وجود انسان دانسته اند که مغز آنان مرکز همه ادراکات بوده و قلب تنها وسیله بی برای راندن خون می باشد و حتی عده بی ازمعاندین جاهل با استناد به این آیات سعی مورزند تا ثابت کنند که بررسی های قرآن با حقایق علمی متعارض بوده بر خلاف علم و تجربه سخن گفته است، در حالیکه این تنها قرآن

نیست که این صفات را به قلب منسوب می کند بلکه در همه قاموس ها و تمام لسانها این صفات به قلب منسوب شده اند چنانچه می گوئیم: قلباً مطمئنم، از صمیم قلب ممنونم، قلباً متأثرم، دلتنگ شدم، قلب بزرگ دارد، یعنی جراتمند و سخی است، قلبش صاف است، کینه بر دل دارد و غیره. نسبت دادن این صفات به قلب در همه لسانها و قاموس ها، کار تصادفی نیست بلکه امریست طبیعی که بر واقعیت های موجود و محسوس استوار است. این درست است که دماغ انسان مرکز سیستم ادراکات او بوده همه چیز از طریق آن احساس می گردد، ولی دماغ وسائلی در اختیار دارد که پیوندش را با محیط خارجی حفظ و فیصله ها و تصامیم نهائی اش را از طریق آن منعکس می کند و به منصفه اجراء میگذارد.

هم برای ادراک و احساس و هم برای انعکاس و انطباق فیصله ها وسائلی را بکار می گیرد. مثلاً دماغ ما بوسیله چشم، محیط بیرونی را که از آن فاصله دارد درک می کند، چشم فقط وسیله انتقال نور بدماغ است. تشخیص اشیاء در مغز صورت میگیرد. در واقع دماغ ماست که اشیای بیرونی را از این طریق تشخیص نموده است ولی ما در جریان صحبت ها دیدن رافقط به چشم نسبت می دهیم و هرگز اسمی از مغز و دماغ نمی بریم. و این نوع افاده را هم خلاف حقایق علمی نمی شماریم. همچنان گوش وسیله ایست برای جمع آوری صدا و انتقال آن به مغز، این مغز ماست که از صدا متأثر می شود و از آن مطلبی را درک می کند، نه گوش. ولی ما شنیدن را به گوش نسبت می دهیم نه به دماغ، و این نوع افاده را خلاف حقایق علمی نمی شماریم. سائر حواس ما نیز همین ترتیب.

انعکاس قسمتی از فیصله ها و تأثرات دماغ انسان چون انتباهات راست و دروغ، عواطف و تمایلات دوستی و دشمنی، و محبت و نفرت از طریق قلب صورت می گیرد، مثلاً ما از حادثه مهیبی می ترسیم، هیبت این حادثه از طریق چشم و گوش ما بدماغ انتقال میابد که پس از بررسی اعلام خطر می کند، این

اعلام خطر برای نخستین بار از طریق قلب منعکس می شود که به تناسب هیبت حادثه به طپیدن آغاز می کند. بنابر این ماترس را به قلب نسبت می دهیم، همچنان دوستی را بخاطر می آوریم که از ما فاصله دارد، دماغ ما با یادآوری خاطرات صمیمیت و علاقه با او، فیصله ای درباره نحوه تمایل صادر می کند که چگونگی این تمایل از طریق قلب تبارز میابد، و بدین ترتیب ما صمیمیت و علاقه را به قلب نسبت می دهیم.

بدینگونه است حالت همه عواطف، مشاعر و تمایلاتی که قرآن به قلب نسبت می دهد با واقعیت امر انطباق دارد و با فرهنگ معمول بشری همگون و همسان است.

در مورد چگونگی کوبیده شدن مهر بر قلب، باید گفت که قرآن آنرا محصول سیئات، زشتیها و منکرات می داند در همین سوره که موضوع بحث ماست می بینیم که در آیه ۱۴ به بدکاری و سیئات عناصر کافر، که در نظرشان آرایش یافته اشاره شده، ولی در اینجا دلیل عدم درک مفاهیم دعوت پیامبران را همان مهری می داند که بر قلب عناصر کافر کوبیده شده است. میدانیم که هر عمل زشت اثر سوئی بر ضمیر آدمی بجا میگذارد. عمل زشت تمایل به بدی را در ضمیر انسان رشد می دهد و تمایل به نیکی را به عقب می زند که بدینترتیب با تکرار بدکاری و گناه، میلان به بدی به مرحله استیلای کلی و ملکه نیکی و نیکو کاری، به مرحله سرکوبی کامل می رسد، این مرحله را قرآن عظیم الشان به عنوان (طبع الله علی قلوبهم) یاد کرده است، در این مرحله، ملاک ها و معیارها بطور یکسره دگرگون می شوند و امکان تمیز خوب از بد، نیکی از زشتی منتفی می گردد، چیزی در نظر انسان خوب و نیک جلوه می کند که ضمیر سرکوب شده اش به تأیید آن پرداخته، ضروری و مفید تلقی اش کند و آنچه با خواهشات نفساناش تصادم کند، منکر و زشت پنداشته از آن نفرت مورزد.

رشد هدایت یافته گان تا مقام تقوی

وَالَّذِينَ أَهْتَدُوا زَادَهُمْ هُدًى وَءَاتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ۗ ۱۷ محمد: ۱۷

و آنانکه هدایت شدند خداوند بر هدایت شان بیفزاید و (منزلت) تقوای شان را به آنان عطا کند.

آنانکه در پرتو ایمان بسوی حق و حقیقت هدایت شدند و مصمم اند تا با توسل به رهنمودها در صراط مستقیم قرار گیرند، این عزم و تعهد باعث می گردد تا مواعظ و ارشادات پیامبر (ص) موجب هدایت بیشتر شان گردد و آهسته آهسته به مقام ارفع تقوی نایل شوند.

طی آیات متعدد قرآن، چگونگی رشد هدایت یافته گان تا مرحله تقوی توضیح گردیده است. چنانچه می آید:

وَإِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً فَمِنْهُمْ مَن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هُدًىٰ ۖ إِيْمَانًا ۚ فَمِمَّا
الَّذِينَ ءَامَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِيْمَانًا وَهُمْ يَسْتَبْشِرُونَ ۗ ۱۲۴ وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ
مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ ۗ ۱۲۵ التوبه: ۱۲۴ -

۱۲۵

و چون سوره ای نازل شود، عده ای از آنان (منافقین و کفار) میگویند: این "سوره" ایمان کدامین تانرا افزود؟ اما اهل ایمان را از ناحیه ایمان قوت بخشید و آنان (به این رشد ایمانی خویش) شادمان می شوند و اما آنانکه بیماری (نفاق) در دل های شان است پلیدی ایرا با پلیدی (سابق) شان در آنان افزود و جان دادند در حالیکه کافر بودند.

همچنان می فرماید:

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ٦٩

العنكبوت: ٦٩

و آنانکه در راه ما جهاد کردند حتماً ایشان را به راه های خویش هدایت کنیم و بدون شك خدا با نیکوکاران است.

مجاهدین متعهد که در خط اسلام، بران خدا و در راه خدا می رزمند هدایات الهی شامل حال شان می گردد، دروازه های هدایت و رشد بروی شان گشوده می شود، در نتیجه تا مرحله نیکوکاری و احسان جلو می روند و بالآخره معیت الهی را کسب می کنند.

همچنان می فرماید:

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ٢ الانفال: ٢

جز این نیست که عناصر مؤمن کسانی اند که چون نام خدا گرفته شود دلهايشان بلرزد و چون آیات الهی بر آنان خوانده شود، ایمان شان را بیشتر قوت بخشد، و بر پروردگارشان توکل کنند.

در جای دیگری می فرماید:

وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَمَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا ۲۲ الاحزاب:

و چون مسلمانان، احزاب (مخالف) را (افواج گروه های مخالف را) دیدند گفتند: اینست آنچه خدا و پیامبرش بها وعده داده است، و خدا و پیامبرش راست گفت، و نیفزود (این ماجرا) در ایشان مگر ایمان و تسلیم را.

آنانکه در خط هدایت و رشد جلو می روند تا معراج تقوی و پرهیزگاری می رسند، خدای هادی و نصیرتأیید و معیتش را شامل حال آنان می سازد، عنایات و برکاتش را به آنان ارزانی می دارد، آنها را از کید و مکر دشمن حفاظت می کند، در امورشان سهولت می آورد و عاقبت شان را احسن و نیکو می سازد.

این مطالب در آیات متعدد قرآن کریم توضیح شده است.

چنانچه می فرماید:

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ ۱۲۸ النحل:

یقیناً خداوند با پرهیزگاران است و با آنانکه نیکوکارند.

یا اینکه می فرماید:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ
وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۹۶ الاعراف:

و اگر اهل قریه ها ایمان می آوردند و پرهیزگاری می کردند، حتماً دروازه های برکات آسمان و زمین را بر آنان میگشودیم، ولی تکذیب کردند، بناءً آنان را به سبب آنچه می کردند، مؤاخذه کردیم.

در جای دیگر چنین می فرماید:

إِنْ تَمَسَّكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ
تَصِيرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ۱۰

آل عمران: ۱۲۰

اگر حسنه یی شما را مس کند (نفعی شامل حال تان شود) باعث آزدگی آنان شود و اگر مصیبتی بشما برسد به آن خرسند شوند. و اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمائید، کید و مکر آنان هیچ ضرری بشما نرساند، بی گمان خداوند به آنچه می کنند محیط است.

در صورت صبر و تقوانتان، تدابیر و دسایس دشمن به این دلیل علیه شما بی اثر مانده، خنثی می شود که مساعی عناصر کافر در دائره ای نیست که خداوند جل شأنه بر آن احاطه ندارد، خدای مالک الملک که کرسی احاطه و اقتدارش بر همه زمین و آسمان محیط است، نمی گذارد تلاشهای مکارانه جنود شیاطین علیه جند الله مثمر نتیجه باشد.

همچنان در باب نتایج تقوی می فرماید:

فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا
ذَوِي عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ
يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ۲ الطلاق: ۲

و هرکی از خدا بترسد، پدید آرد برای او مخلصی (راه نجات از هم و غم) و روزی دهدش از آنجا که گمان نمی برد (بخیالش نمی گذرد)

وَأَلَّتِي يَيْسَنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نِسَائِكُمْ إِنْ أَرْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَاثَةَ أَشْهُرٍ
وَأَلَّتِي لَمْ يَحِضْنَ وَأُولَئِكَ الْأَحْمَالُ أَجَلُهُنَّ أَنْ يَضَعْنَ حَمْلَهُنَّ وَمَنْ يَتَّقِ

اللَّهُ يَجْعَلُ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ، الطلاق: ٤

و هرکی از خدا بتزسد، پدید آرد برای او در کارش آسانی و سهولتی.

خدای قدیر جلت عظمته وراثت زمین را به عناصر متقی و پرهیزگار عنایت

می کند:

قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَأَصْبِرُوا^ط إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ

يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ^ط وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ^ط الاعراف: ۱۲۸

یقیناً زمین از آن خداست و بکسی از بندگان خود به میراث می دهدش که خود

بخواهد. و عاقبت نیکو ازمتقیان است.

و همچنان می فرماید:

تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا^ع

وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ^ع القصص: ۸۳

این دار آخرت را برای کسانی ساخته ایم که نه در زمین درپی برتریخود اند و نه

درپی فساد، و سرانجام (نیکو) پرهیزگاران راست.

احتجاج کافرانہ

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً ۖ فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرُهُمْ ۚ مُحَمَّد: ۱۸

پس آیا بچیزی جز قیامت منتظر اند که ناگهانی به آنان فرا رسد، بدون شك که علاماتش آمده است، آنگاه که قیامت به آنان فرا رسد کجا باشد پند پذیری شان؟ بعد از بررسی انجام و فرجام مؤمن و کافر در رابطه با روندی که دنبال می کنند و سیاستکه اعمال میدارند و پس از توسل به این همه بشارت و انذار، وعده و وعید، اقامه دلائل و حجج، اگر عناصر کافر از روند انحرافشان برنگردند و پند نپذیرند، پیداست که طریق دیگری برای رهنمائی و هدایت آنان سراغ نمی شود، مگر اینکه رستاخیز فرا رسد، ولی با فرا رسیدن رستاخیز راه های بازگشت یکسره مسدود می گردد. و در آنصورت، رهنمودها و تجدید عهد سودی ندارد.

آنانکه دعوت پیامبران را به این دلیل تکذیب نمودند که اعتقاد به آخرت برای آنان دشوار بوده، نمی توانستند باور کنند که بالآخره روزی برای محاسبه همه گذشته های گنه آلود خویش به بارگاه محاکمه الهی حضور خواهند یافت و پاداش اعمال شان را خواهند چشید، چون بطور ناگهانی، باحادثه هولناک رستاخیز مواجه شوند و همه آنچه را در دعوت پیامبران شنیده اند بطور مشهود و محسوس در جلو خود ببینند، از

مواقف ناجائزی که بنا بر عدم اعتقاد به این روز اتخاذ کرده اند پشیمان و نادم گردیده، در پی جبران آن می شوند و به تضرع میپردازند، ولی این تضرع و زاری کاملاً بعد از وقت بوده سودی نمی دهد.

قرآن کریم می فرماید:

وَجِئْنَا يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى ۚ الفجر: ۲۳

و آن روز جهنم احضار شود، روزیکه آدمی پند می پذیرد، ولی کجا باشد او را (نفعی از این) تذکار.

رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ۚ أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ۚ الدخان: ۱۲- ۱۳

گویند: ای پروردگارا! منکشف ساز از ما این عذاب را که ما (بعد از این) مؤمنیم، چگونه باشد (امکان) پند پذیری شان، در حالیکه قبلاً (برای تذکار آنان) پیامبر مبینی نزدشان آمده بود.

و با فرا رسیدن عذاب، پیوند و تعلق شان را با ماسوی الله می برند و دست دعا و نیازمندی بسوی او دراز می کنند. قرآن از این خصلت عناصر کافر، ضمن سئوالی پرده بر میدارد:

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۚ الانعام: ۴۰

بگو: آیا می دانید که اگر عذاب الهی بیاید و یا ساعت (رستاخیز) شمارا فرارگیرد. آیا بجز خدا را (به کمک) میطلبید؟ (من بگوئید) اگر صادقید.

منکرین رستاخیز، برای توجیه انکارشان به تأجیل در فرا رسیدن عذاب الهی و عدم تحقق عاجل قیامت استناد مورزند و به احتجاج انکار آمیز می پردازند که

اگر ادعای تحقق رستاخیز حقیقتی دارد، و براستی ستمگران بی ایمان مستحق عذاب الهی اند و حتماً با سرنوشت شوم و عذاب محتوم مواجه می شوند، چرا قیامت فرا نمی رسد و عذاب موعود فرو نمی ریزد؟

قرآن از استدلال آنان در این زمینه چنین حکایت می کند:

يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَغْتَةً ۗ يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۗ ۱۸۷ الاعراف:

از تو در باره قیامت می پرسند که چه زمانی برپا شود؟ بگو: علم (رسیدن) قیامت فقط نزد پروردگارم هست، پدید نیاردش در وقت (موعدش) مگر خدا. گران شده است (دانستن قیامت) در (شمولیتش به آسمانها) و زمین، فرا نرسد بشما مگر ناگهانی، ترا میپرسند (به نحوی که) گویا تو کاوش کننده و متجسسی از (دیگری درباره) آن، بگو: (جز این نیست) که دانش آن نزد خداست و اما اکثر مردم (به این حقیقت) پی نمی برند.

پرسش عناصر کافر در باره اجل رستاخیز موعود، نه بدان معناست که می خواهند در زمینه، معرفتی حاصل کنند، بلکه به مثابه استفهام انکاریست، به منظور تردید رستاخیز، یعنی اساساً چنین حادثه ممکن نیست وقوع یابد. اگر امکان وقوع آن هست به چه دلیلی به تعویق می افتد و چرا فرا نمی رسد؟

مکذبین رستاخیز، نه تنها برای تکذیب آن، از پیامبر(ص) وجوه عدم وقوع فوری و عاجل آنرا می پرسیدند بلکه در زمینه عذاب موعود که سرنوشت محتوم عناصر کافر معرفی گردیده است به عدم وقوع فوری آن استناد ورزیده ادعا می کردند که اگر پیامبر (ص) در ادعایش صادق است باید و عید عذاب مذکور تحقق

یابد. چنانچه قرآن در این باره می فرماید:

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۝۳ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ۝۴ العنكبوت: ۵۳ - ۵۴

و به عجله از تو عذاب می خواهند و اگر نبودی میعاد معین، حتماً آن عذاب به ایشان فرا می رسد و حتماً بیاید به آنان ناگهانی، در حالیکه به خیالشان نمی گذرد. و به شتاب از تو آن عذاب را می خواهند در حالیکه جهنم محیط است بر کافران.

باید این کافران بدانند که با وجود تکذیب عذاب موعود، به جهنم سقوط خواهند کرد. ساختمان شخصیت این مردم سراسر بر گناه و جرم مبتنیست، گویا عوامل دوزخ و موجبات جهنم، چون هاله قیرگون، شخصیت آنان را احاطه کرده است و با وجود آن تحقق عذاب الهی و جهنم را تکذیب می کنند.

آنانکه فرا رسیدن رستاخیز را تکذیب می کردند، پس از مشاهده عذاب قیامت، بر همه گذشته های ننگین خود، اظهار ندامت نموده، درخواست می کنند تا دوباره به زمین رجعت یابند و با استفاده از این فرصت به جبران گذشته ها پردازند، در خط ایمان قرار گیرند، به عبادت معبود یگانه اشتغال ورزند و از هر پیوندی که باعث سقوط آنان به جهنم شده است منکر شوند، سردمداران و پیش قراولان شان را که پیروی از آنان مایه گمراهی و انحراف آنان شد محکوم می کنند و یکی بر دیگری لعنت می فرستند. قرآن در این باره در آیه ۳۸ سوره الاعراف می فرماید:

هر گاه گروهی (به دوزخ) در آید گروه دیگری مثل خود را (گروه هم کیش خود را) لعنت کند تا آنکه همه در دوزخ بهم آیند. جماعه متأخرشان درباره

گروه نخستین گوید: پروردگارا، اینان ما را به گمراهی کشاندند، بناءً با عذاب دو چند آتش معذب شان کن. خداوند جل شأنه گوید: برای همه تان دو چند است ولی نمی دانید، و گروه نخستین آنان به گروه متأخرشان گوید: هیچنوع برتری و فضیلتی برماندارید بچشید عذاب را بنا بر عملکردتان.

این احتجاج در جای دیگری با تفصیل بیشتر چنین می آید:

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ ۗ وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ ۚ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ ۗ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ ۚ سبأ: ۳۱ - ۳۲

و آنانکه کافر شده اند گفتند: هرگز به این قرآن ایمان نیاریم و نه به آن کتابی که قبل از آن آمده است، کاش ستمگران را در حالتی بنگری که نزد پروردگارشان متوقف شوند، برخی به برخی دیگر شان سخنی راجع کنند: مستضعفین به مستکبرین گویند: اگر شما نمی بودید بدون شك ما حتماً مسلمان می بودیم. و آنانکه تکبر ورزیدند به کسانی که به استضعاف کشانده شدند گویند: آیا ما شما را از هدایت باز داشتیم، بعد از آنکه اسباب هدایت به شما آمد؟ بلکه شما خود گنهکارید. مستضعفین (در جواب) به مستکبرین گویند: (چنین نیست) بلکه مکر شب و روز تان (ما را باز داشت) چون ما میفرمودید: نسبت به خدا کافر شویم و برای وی همتیایی مقررکنیم، و پنهان کنند ندامت و پشیمانرا. و بیندازیم در گردن کسانی که کفر ورزیدند طوق ها را. به کیفر نمی رسند مگر بر وفق آنچه می کردند.

همچنان می فرماید:

وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا
فَهَلْ أَنْتُمْ مُّعْتَدُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ قَالُوا لَوْ هَدَّيْنَا اللَّهُ
لَهَدَيْتَكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُ عَنَّا أَمْ صَبَرْنَا مَا لَنَا مِنَ مَحِيصٍ ۱۱

ابراهیم: ۲۱

و همه بر ملا حاضر شوند برای خدا، بعد ضعفا به مستکبرین گویند: مسلما ما پیروان تان بودیم، آیا شما از عذاب الهی چیزی را از ما دفع کننده هستید؟ گویند: اگر خداوند ما را راه نمودی حتماً شما را رهنمائی می کردیم. برابر است بر ما اگر جزع و فزع کنیم و یا شکیبائی ورزیم، نیست ما را هیچ مخلصی.

یا اینکه:

وَإِذِ يَتَحَاكِمُونَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ
تَبَعًا فَهَلْ أَنْتُمْ مُّعْتَدُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِنَ النَّارِ * قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ
فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ * مؤمن: ۴۷ - ۴۸

و آنگاه که در آتش با هم محاجه کنند، پس ضعفا به مستکبرین گویند: یقیناً ما پیرو شما بودیم، آیا اکنون از ما دفع کننده برخی از عقوبت آتش هستید؟ مستکبرین گویند: ما همه در آنیم، یقیناً خداوند خود میان بندگان فیصله کرده است.

لااله الاالله

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ
يَعْلَمُ مُتَقَلِّبَكُمُ وَمَثْوَاكُمْ ۝ محمد: ۱۹

پس به یقین بدان که نیست هیچ معبودی مگر الله، بعد برای گناه خود و برای مردان و زنان مؤمن آموزش طلب کن، و خداوند درباره محل تقلب و آمد و شدتان و (درباره) جایگاه تان داناست

در این آیه که به مثابه نتیجه ای برای مقدمه قبلیست به سه مطلب مهم و اساسی اشاره شده است:

الف توحید و اعتقاد به این حقیقت که معبود دیگری جز همان معبود حقیقی وجود ندارد.

ب - اهتمام به اصلاح ذاتی و جبران اشتباهات گذشته.

ج - یقین و اطمینان قلبی نسبت به این حقیقت که رهنمودها و دستورهای الهی درباره دنیا و آخرت انسان بر علم مبتنی است.

بمنظور توضیح بهتر این مطالب آنرا تحت این عناوین به بحث می گیریم:

الف - بینش توحیدی.

ب - سازندگی مستمر.

ج - رهنمودها در باره دنیا و آخرت.

الف - بینش توحیدی:

بنیاد تصورات، اعتقادات و نظریات افراد مؤمن بر مبانی بینش و بصیرت توحیدی استوار است، هر قضیه را از این زاویه بررسی می کنند، به هر حادثه ای از این دیدگاه می نگرند، در تعیین ارج و ارزش فقط با موازین و معیارهای این بینش می سنجند، هر پیوند و تعلق را بر این مبنا استوار می سازند، در همه ابعاد زندگی خویش این رهنمودها را بکار می گیرند از هر چه با این بینش تصادم کند منکر اند.

تنها خدای واحد را می پرستند و نسبت به پرستش هر چه ما سوی الله است کافرانند، چیز دیگر و ذات دیگری را معبود نمی شمارند و به عبادت و بندگاش نمی پردازند. به آستانه دیگری سر اطاعت خم ننموده و دست نیازمندی و احتیاج دراز نمی کنند و استعانت نمی جویند.

مضمون مرکزی دعوت پیامبران علیهم السلام را داعیه توحید و یکتا پرستی تشکیل می دهد. قرآن داستان هر پیامبری را که حکایت می کند او را به حیث داعی یگانه پرستی معرفی می نماید چنانچه می فرماید:

وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۖ إِنِّي أَنتم إِلَّا مُفْتَرُونَ ۝ هود: ۵۰

و بسوی قوم عاد برادرشان هود را (فرستادیم) گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که جز وی معبودی (شایسته) برای پرستش تان نیست (اگر بجز خدا را پرستش کنید در آنصورت) نیستید شما مگر افترا کنندگان.

یا اینکه:

وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ
هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ
رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ ٦١ هود: ٦١

و بسوی قوم ثمود برادرشان صالح را (فرستادیم) گفت: انقوم من! خدا را عبادت
کنید که جز او معبودی (سزاوار) عبادت برای تان نیست. او از زمین پیدای تان
کرد و در آن آبادتان ساخت. بناء از او آمرزش بخواهید بعد بسویش رجوع کنید.
یقیناً پروردگارم قریب است و اجابت کننده (دعا).

یا اینکه:

وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ
وَلَا تَنفُصُوا أَلْمِيَّاتِ وَالْمِيزَانَ إِنِّي أَرَبُّكُمْ بِخَيْرٍ وَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ
عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيْطٍ ٨٤ هود: ٨٤

و بسوی قوم مدین برادرشان شعیب را (فرستادیم) گفت: ای قومم! الله را پرستش
کنید که جز او اله دیگری ندارید و کم مکنید پیمانہ و میزان را، یقیناً من شما را
آسوده حال می بینم (خیر و بهبود شما را در آن می بینم) و هر آئینه من بحال
شما (از فرا رسیدن) عذاب روز فرا گیرنده می ترسم.

همچنان قرآن کریم خطاب کنان بهمه اولاد آدم می فرماید:

أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَبْنَئِءَادَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ
مُّبِينٌ ٦٠ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ٦١ يس: ٦٠-٦١

آیا بسوی تان ای فرزندان آدم! فرمان نفرستاده بودم که مپرستید شیطانرا؟ یقیناً
او دشمن آشکارای تان است و اینکه مرا بپرستید، این است صراط مستقیم.

همچنان دستور می دهد که:

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ
الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۸۸ القصص: ۸۸

و با خدا اله دیگری را پرستش مکن، نیست هیچ الهی مگر او، همه چیز هلاک
شونده است مگر او (و آنچه سوی او رو کرده است).

درباره کسیکه در پهلوی خدا جل شأنه دیگری را به کمک مطالبه می فرماید:

وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ بِهِ فَإِنَّمَا حِسَابُهُ عِنْدَ رَبِّهِ
إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْكَافِرُونَ ۱۱۷ المؤمنون: ۱۱۷

و هر کی با خدا معبود دیگری را (به کمک بخواند) هیچ دلیل و برهانی در این
باره ندارد. پس جز این نیست که حسابش نزد پروردگارش بوده و یقیناً به
رستگاری نمی رسند این کافران.

همچنان می فرماید:

فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمَعَذِبِينَ ۲۱۳ الشعراء: ۲۱۳

پس مخوان با خدا معبود دیگری را که در آنصورت از جمله عذاب شوندگان
باشی.

تعهد افراد مؤمن و موحد را در این رابطه چنین توضیح می فرماید:

مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ، الفاتحه: ۴

خاص ترا می پرستیم و فقط از تو استعانت می جوئیم.

و اگر از تو ای موحد، همه مردم دنیا رو برگردانند، تو را تنها بگذارند و با تو

به عداوت پردازند خدای رب العرش العظیم را کافی دانسته بر او توکل داشته از

آینده ات مطمئن باش:

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ
الْعَظِيمِ ۱۲۹ التوبه: ۱۲۹

بعد اگر روبگردانند، پس بگو خدا مرا کفایت کند، نیست هیچ معبودی جز او بر
او توکل کردم و او پروردگار عرش بزرگ است.

خداوند جل شأنه به عناصر موحد دستور می دهد تا فقط به او تسلیم بوده،
ازفرامین و هدایاتش پیروی کنند، به سنن جاهلانه پشت پا بزنند و جز او از احدی
اطاعت نکنند. چنانچه می فرماید:

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ جَعَلْنَا مَنْسَكًا لِيَذْكُرُوا اسْمَ اللَّهِ عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِّنْ بَهِيمَةٍ
الْأَنْعَامِ ۖ فَالْهَيْكُمُ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ ۖ فَلَهُ ۥ أَسْلِمُوا ۗ وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ ۳۴ الحج: ۳۴

پس خدای شما پروردگار یکتاست، برای او انقیاد ورزید و بشارت بده این
نیایشگران را.

همچنان می فرماید:

وَقُولُوا ءَامَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ
وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ۶۱ العنكبوت: ۶۱

و بگوئید: به آنچه بسوی ما فرستاده شده است و به آنچه بسوی شما نازل
گردیده است ایمان آوردیم و معبود ما و معبود شما یکیست و ما او را منقادیم.

و ضمن حکایت از داستان فرعون که از مردم می خواست تنها از دستورات
او اطاعت نموده و در آستانه اش سربندگی و انقیاد خم کنند و از این رهگذر
ادعای الوهیت می کرد می فرماید:

قَالَ لَيْنٍ أَخَذَتْ إِلَهًا غَيْرِي لِأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ ۝ الشعراء: ۲۹

گفت: (فرعون به موسی) اگر غیر از من خدای دیگری را (معبود خود) گرفتی حتماً ترا در زمره سایر زندانیان زندانی کنم.

خدای یکتا مالک همه چیز هستی است، او قدیر است سرنوشت ساز و تعیین کننده عواقب امور، قوام بخشنده هستی و حافظ و نگهدارنده، در همه جا فرمان او حاکم است و سلطه و جبروتش استیلا دارد. پس چه حماقتی بزرگتر از این که بجز وی بردیگری اتکاء و اتکال صورت گیرد.

قرآن کریم می فرماید:

اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ۝

البقره: ۲۵۵

خدا ذاتیست که هیچ معبود دیگری جز وی نیست، زنده قوام بخشنده است فرا نمی گیرد او را پینکی و نه خواب (لحظه یی از تدبیر و اداره هستی غافل نمی شود) او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است، کیست آنکه (از کمال هیبت و کبریا نشاء) نزد او به شفاعت پردازد مگر به اذن او، می داند آنچه در قبال شان است و آنچه در عقب شان (گذشته و آینده شان را می داند) و احاطه نمی کنند دیگران به چیزی از علم (وسیع) او مگر به آنچه خود خواست، فرا گرفته است کرسی (استیلا و حکومت) او، آسمانها و زمین را (بر آسمانها و زمین استیلا کامل داشته و بر همه هستی حاکم است) و نگهداری و حفاظت ایندو (آسمانها و

زمین) بروی گران نمی شود (دشوار نمی گردد) و او برتر بزرگوار است.

و در جای دیگری می فرماید:

فَتَعَلَى اللَّهِ الْمَلِكُ الْحَقُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ ۱۱۱

المؤمنون: ۱۱۶

پس برتر است همان سلطان بر حق، نیست هیچ معبودی جزوی، پروردگار عرش گرامی.

و اگر او نعمتی از نعماتش را که شامل حال شماست برگرد و شما را از آن

محروم سازد چه کسی می تواند این حرمانرا جبران کند و به کمک تان بشتابد؟

قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُمُ اللَّيْلَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ

غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِضِيَاءٍ أَفَلَا تَسْمَعُونَ ۷۱ قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ جَعَلَ اللَّهُ

عَلَيْكُمُ النَّهَارَ سَرْمَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ إِلَهُ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُم بِلَيْلٍ

تَسْكُونُونَ فِيهِ أَفَلَا تُبْصِرُونَ ۷۲ القصص: ۷۱ - ۷۲

بگو آیا می دانید اگر حالت شب را تا روز قیامت بر شما پاینده دارد کیست آن

اله دیگری که بیارد برایتان روشنی را، آیا نمی شنوید؟ بگو آیا می دانید اگر خدا

(حالت) روز را تا یوم قیامت بر شما پاینده سازد کیست آن اله دیگری که بیارد

برایتان شب را که در آن آرام گیرید، آیا نمی بینید؟

قرآن کریم در این رابطه از زبان فرد موحدی حکایت نموده می فرماید:

عَأْتِخُدْ مِنْ دُونِهِ ۚ ءَالِهَةٌ إِنْ يُرْدِنِ الرَّحْمَنُ بَصِيرًا لَا تُغْنِي عَنِّي شَفَلَعَتُهُمْ

شَيْئًا وَلَا يُنْقِدُونَ ۳ یس: ۲۳

آیا بجز خدا جل شأنه خدایانی دیگری بگیریم (در صورتیکه) اگر خداوند در حق من

زیانی را اراده کند نه شفاعت اینان چیزی را از من دفع کند و نه مرانجات دهند.

ب - باقرار گرفتن در خط توحید و خدا پرستی، انسان مسیری را آغاز می کند که سراسرش مقتضاسازندگیبیشتر و حرکت مستمر در جهت رشد و تکامل بینهایت است. در این طریق دشوار فقط کسانی می توانند امکان جلو رفتن را کسب کنند که مصمم اند بدون رکود و توقف، با سعی دائمی و مستمر، و با دقت و اهتمام برای حرکت آمادگی میگیرند، زاد راه تعبیه می کنند و از لحاظ عملی و عقیدوی تغییری در ساختار شخصیت خود ایجاد می نمایند که شایستگی و اهلیت همسفر شدن با کاروان این راه را در هر مرحله یی از مراحل کسب کنند، نه تنها خبط و خطای شان را جبران می کنند بلکه در هیچ مرحله یی از مراحل کمال، بسرمایه موجود خویش اکتفا کنند، قرآن به شخصیتی چون پیامبر (ص) می فرماید:

فَأَصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَرِ ۝ غافر: ۵۵

پس صبر کن، بدون شك وعده خدا حق است و برای گناه خود آمرزش بخواه و پروردگارت را به پاکی یاد کن با حمد و ستایشش، صبح و شام.

چرا به آن شخصیت نمونه که الگوی کمال و هدایت است توصیه می شود که از لغزش خود مغفرت بخواهد.

بدو دلیل:

اولاً: او نیز مکلف است تا کمال بی نهایت جلو برود، هر قدمی که در جهت کمال به جلو میگذارد بطور مسلم نسبت به موقف قبلی، برتر شده و گامی بسوی کمال بینهایت بر داشته و باید از حالت قبلی و فاصله نسبی گذشته خود از مقام کنونی، آمرزش بخواهد. زندگی عملی پیامبر (ص) خود شاهد زنده این امر است. به پیمانہ یی که آن پیامبر علیه السلام در آخرین روزهای حیات مبارک خویش به

ذکر و تسبیح و عبادت و بندگی پروردگارش و طلب آموزش و استغفار مصروف بود، هرگز در اولین روزهای رسالت خویش چنین نبود.

علاوه از این پیامبر (ص) می فرماید (تخلقوا بخلق الله) خود را با اخلاق الهی آرایش دهید، چون توصل به این مرحله نهائی برای احدی میسر نیست، بناءً حرکت در این مسیر نیز به پایان نمی رسد و از استمرار و دوام باز نمی ماند.

ثانیاً: به هر پیمانه‌ی که انسان از مسئولیت‌هایش بیشتر مطلع است و آگاهی و معرفتش بیشتر است احساس قصور در ایفای مسئولیت در او قوی تر است او بیشتر از همه بخیط و خطای خویش متوجه است و از بارگاه الهی امیدوار آموزش و مغفرت. زیرا ممکن نیست که انسان صد در صد بدون کوچکترین لغزشی به نحوی به عبادت و بندگی و امتثال اوامر الهی بپردازد که در هیچ مرحله‌ی از مراحل، هیچ لغزشی چه خرد و چه بزرگ از او سر نزند و مثل سایر اشیاء باراده که سراسر و مطلقاً مطیع فرمان خداوندانند و لحظه‌ی امکان عدول از مسیر مشخص تکوینی، برایش میسر نیست، از حد خود پا فراتر نگذارد.

قرآن به پیامبر (ص) می فرماید:

فَأَسْتَقِمَّ كَمَا أَمَرْتُ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۱۱۲

هود: ۱۱۲

پس استوار باش چنانچه مأمور شده‌ای و کسی نیز که در معیت تو (بسوی خدا) برگشت، از حد مگذرید، یقیناً وی به آنچه می کنید بیناست.

عظمت مسئولیت سترگی که این آیه نشاندهی می کند به پیمانه بیست که پیامبر علیه السلام درباره آن می فرماید:

"سوره هود (با این آیه اش) مرا موسفید ساخت."

بهمین خاطر در آخرین روزهای عمر گرامیش به پیمانه‌ی استغفار می گفت

که برای همه شگفت آور بود و قرآن نیز او را مکلف می سازد که در پایان رسالت و بعد از مشاهده پیروزی دعوت خویش، بیشتر از همه آموزش بخواهد:

إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ۖ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ۗ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ۚ الفتح: ۱ - ۳

و آنگاه که نصرت خداوندی و فتح بیاید و بنگری که مردمان فوج فوج به (حریم) دین خدا در آیند یاد کن پروردگارت را به پاکی با ستایش، و از او آموزش بخواه. که یقیناً وی توبه پذیر است.

قرآن کریم در این زمینه در خطاب عام خود می فرماید:

وَاسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٌ وَدُودٌ ۙ هود: ۹۰

از پروردگارتان مغفرت بخواهید، بعد بسوی او رجوع کنید، بی گمان که پروردگارتان مهربان دوستدار است.

جای دیگر می فرماید:

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ۙ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ۙ وَيُمْدِدْكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلْ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلْ لَكُمْ أَنْهَارًا ۙ نوح: ۱۰ - ۱۲

بعد گفتم: از پروردگارتان آموزش بطلبید که یقیناً وی آمرزگار است، تا از آسمان بر شما باران ریزنده پی در پی بفرستد و تأیید کند شما را با اموال و اولاد، و بوستانها برای تان مهیا کند و پدید آرد برایتان نهرها.

جای دیگر می فرماید:

قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا

إِلَيْهِ وَأَسْتَغْفِرُوهُ وَوَيْلٌ لِّلْمُشْرِكِينَ ۖ فصلت: ٦

بگو جز این نیست که من بشری چون شما هستم، بسوی من وحی می شود که پروردگار شما معبود یکتاست. پس استقامت جوئید (در حرکت تان) بسوی او و از او طلب آمرزش کنید، و وای بر مشرکین.

همچنان می فرماید:

قَالَ يٰۤاِقْوَمِمْ لِمَ تَسْتَعْجِلُونَ بِالسَّيِّئَةِ قَبْلَ الْحَسَنَةِ لَوْلَا تَسْتَغْفِرُونَ ۙ اَللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۙ النمل: ٤٦

گفت: ای قوم! چرا بدی را قبل از نیکی به شتاب می خواهید؟ چرا از خدا مغفرت نمی خواهید؟ تا باشد که مورد رحم قرار گیرید.

و علاوه می فرماید:

وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا ۙ اَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ ۙ اَللّٰهَ يَجِدِ ۙ اَللّٰهَ غَفُورًا رَّحِيْمًا ۙ النساء: ۱۱۰

و هر کی کار بدی کند و یا بر خود ستم نماید سپس از خدا آمرزش بخواهد خدا را آمرزنده مهربان بیابد.

ج: رهنمودها درباره دنیا و آخرت:

رهنمودها نقرآن، درباره دنیا و آخرت و فیصله های الهی در مورد عوامل عزت و ذلت دنیوی و اخروی، بر علم وسیع الهی مبتنی است، این رهنمودها و فیصله ها چون قضاوت های سطحی و جاهلانه افراد جاهل و بسمعرفت نیست که با علم سطحی و محدود، درباره مسائلی اظهار خیال نموده و قضاوت واهی و بی بنیاد به عمل می آرند که اساساً هیچگونه معرفتی در باره آن ندارند.

برای اقامه نظریه ای درباره انسان و چگونگی پیوند و رابطه اش با کائنات و

تعیین رهنمودها برانتنظیم زندگی انسان و رهبرباش بسوی کمال مطلوب به علم جامع، کامل و محیط در مورد خود انسان و تمام ما حولی که با آن رابطه دارد ضرورت است. بدون داشتن چنین علم کامل و محیط و بینش وسیع و جامع، هر قضاوت و فیصله بی در مورد انسان و عواقب عملکردهایش قضاوتیست بی بنیاد که ارزشی بیش ازخیال بافی هیچ و پوچ و بمصدق را ندارد.

قرآن عظیم الشان به بررسی تفصیلی عوامل و موجبات پیروزی و بهروزی دنیا و آخرت انسان می پردازد و نتایج عملکردهایش را حساب می کند. چنانچه می فرماید:

وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ ۳۰ النحل: ۳۰

و به پرهیزگاران گفته شد، چیست آنچه پروردگارتان نازل کرد؟ گفتند: (بهترین سخن) برای کسانیکه نیکوکاری کردند، حالت نیک است در دنیا و حتماً سرای آخرت بهتر است و یقیناً چه نیکوست سرای متقیان.

این بهترین کلام که بازگو کننده عاقبت نیک متقیان در دنیا و آخرت است در این باره می فرماید:

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهُدُ ۵۱

غافر: ۵۱

یقیناً ما نصرت می دهیم پیامبران خود را و کسانی را که ایمان آورده اند در زندگانی دنیا و روزیکه گواهان بپا ایستند.

یعنی پیروزی محتوم در دنیا و آخرت نصیب کسانی می شود که رسالت الهی را حمل می کنند و در خط ایمان قرار دارند.

جای دیگر می فرماید:

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً
 وَلَا جَزَاءَ الْآخِرَةِ أَكْبَرَ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ٤١ النحل: ٤١

و آنانکه برای خدا هجرت کردند، بعد از آنکه مورد ستم قرار گرفتند حتماً متمکن
 سازیم ایشان را در دنیا (تمکین) نیکو، و حتماً پاداش اخروی بهتر است اگر می
 دانستند، آنانکه صبر کردند و بر پروردگارشان توکل می نمایند.

همچنان می فرماید:

أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ٦٢ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَكَانُوا
 يَتَّقُونَ ٦٣ لَهُمُ الْبُشْرَىٰ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ لَا تَبْدِيلَ لِكَلِمَاتِ
 اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ٦٤ وَلَا يَحْزَنكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ
 السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ٦٥ يونس: ٦٥ - ٦٢

آگاه باش که یقیناً دوستان خدا (اولیاء الله) را نه هیچ ترسی است بر آنان و نه
 اندوهگین شوند (اولیاء الله) یعنی کسانی که ایمان آوردند و پرهیزگاری کردند،
 ایشان را بشارت است در حیات دنیوی و در آخرت نیز. کلمات (فرامین) الهی را
 تبدیلی نیست اینست همان پیروزی بزرگ. و محزون نسازد ترا سخن آنان، بدون
 شك، عزت همه خداپرست و او شنوای داناست.

پاکیزگی ها و زیباییها همه برای عناصر مؤمن آفریده شده اند گرچه در دنیا
 بندگان عاصی خدا نیز از آن استفاده می برند ولی در آخرت بطور مختص به
 عناصر مؤمن تعلق می گیرد. چنانچه می فرماید:

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ
 لِلَّذِينَ ءَامَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ ٥٥ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ

لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۳۲ اعراف: ۳۲

بگو: زینتی را که خدا برای بندگانش آفریده است و رزق پاکیزه و طیب را چه کسی تحریم کرده؟ بگو این همه در حیات دنیوی برای کسانیست که ایمان آورده اند و در روز رستاخیز بطور مختص. بدینگونه بیان می کنیم آیات را برای گروهی که می دانند.

آنانکه بامصیبتی دچار شده اند و به عذاب ذلت بار و رسوائی محکوم گردیده اند بعد از ایمان از ذلت و رسوائی نجات یافته و به عزت رسیده اند.
چنانچه می فرماید:

فَلَوْلَا كَانَتْ قَرِيَةً ءَامَنْتَ فَنَفَعَهَا إِيْمَانُهَا إِلَّا قَوْمٌ يُونُسَ لَمَّا ءَامَنُوا
كَشَفْنَا عَنْهُمْ ءَٰذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ ۹۸

یونس: ۹۸

چون ایمان آوردند عقوبت رسوائی را در زندگانی دنیا، از آنان برداشتیم و ایشان را تا مدتی (که در ایمان شان استوار بودند) بهره مند ساختیم (از نعمت خود).

آنانکه به پاره یی از کتاب ایمان داشته اند و نسبت به برخی دیگر کفر و انکار ورزیده از پابندی به آن اجتناب نموده اند با رسوائی در دنیا و عذاب شدید در آخرت مواجه می شوند. چنانچه قرآن کریم می فرماید:

ثُمَّ أَنْتُمْ هَٰؤُلَاءِ تَقْتُلُونَ أَنْفُسَكُمْ وَتُخْرَجُونَ فَرِيقًا مِّنْكُمْ مِّن دِيَارِهِمْ
تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسْرَىٰ تَقْدُوهُمْ وَهِيَ مُحْرَّمٌ
عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفْتَوْمُنُونِ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا
جَزَاءُ مَن يَفْعَلُ ذَٰلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ

يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ۝ البقره: ۸۵

... آیا به پاره بی از کتاب ایمان می اورید و به برخی کافر می شوید؟ جز ای هر کی از جمله شما چنین کاری کند جز خواری در زندگی دنیا نباشد و روز رستاخیز بسوی سخت ترین عذاب رد کرده شوند. و خدا از آنچه می کنند غافل نیست.

سرنوشت ستمگرانی را که از عبادت و ذکر در مساجد و عبادتگاه ها ممانعت

می کنند و در ویرانی آن سعی می ورزند، چنین بیان می فرماید:

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسْجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا
أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي

الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۱۱۴ البقره: ۱۱۴

و کیست ظالم تر از آنکه از یاد خدا در مساجدش باز داشت و در ویرانی اش کوشید، این گروه را نمی سزد که به آن (مساجد) در آیند مگر هراسان. ایشانرا در آخرت عذاب است بزرگ.

در خصوص سرنوشت شوم ستمگران قاتل و جانی که داعیان عدل و قسط را

به مرگ محکوم می کنند می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّاتِ بِغَيْرِ حَقٍّ وَيَقْتُلُونَ
الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۱۱
حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِّنْ نَّاصِرِينَ ۲۲ آل عمران: ۲۱ -

۲۲

یقیناً آنانکه نسبت به آیات خداوندی کفر می ورزند و پیامبران را به ناحق می کشند و کسانی را از مردم به قتل می رسانند که به عدل امر می کنند، ایشان را به

عذاب دردناك بشارت ده، كه اعمال اين گروه در دنيا و آخرت حبط شد. و آنان را هيچ مددگاري نباشد

جزي گروه ديگري را چنين بيان مي كند:

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝۳۳ المائدة:

۳۳

كيفر آنانكه با خدا و پيامبرش مي جنگند و در زمين به قصد تبهكاري و فساد تلاش مورزند، فقط اين است كه كشته شوند و يا بدار آويخته شوند و يا دست و پاي شان برخلاف هم بريده شود، يا از زمين رانده شوند، اينست رسوايي آنان در دنيا و براي آنان در آخرت عذاب عظيم است.

مواقف منافقانه،

قبل از جنگ و با فرارسیدن آن

وَيَقُولُ الَّذِينَ ءَامَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ
وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ
الْمَغْثِيِّ عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلَى لَهُمْ ۚ محمد: ۲۰

مدعیان ایمان می گویند چرا سوره یی فرستاده نشد (سوره یی که در آن به آغاز
قتال حکم شود) بعد چون سوره محکمی (واضح المعنی) فرستاده شود و در آن
ازقتال ذکری به عمل آید. بنگری کسانیرا که در دل آنان بیماری (نفاق) است که
بسوی تو می نگرند مانند دیدن کسیکه به سبب (سختی) مرگ به او بیهوشی
رسیده باشد (حالت بیهوشا و فرا گرفته باشد) پس وای ایشان را.

عناصر منافق در هر مرحله از مراحل نهضت، با مواضع و مواقف بیمارگونه
شان، حزب را صدمه می زنند. این گروه که در تعهدات شان نسبت به ایدیولوژی
حزب و موازین آن صادق نیستند، از اصول حزب اطاعت نمی کنند و رهنمودهای
آنها بکار نمی گیرند. در اثنایی که حزب در مرحله اتخاذ پالیسی عدم درگیری

مسلحانه با دشمن است و تا هنوز شرایط مساعد و امکانات مناسب برای توسل به مبارزات مسلحانه فراهم نشده است، مسأله درگیری های مسلحانه را به نحوی عنوان می کنند که به زیان و ضرر نهضت منتج می گردد. مساله را نه به این منظور عنوان می کنند که در پالیسی تجدید نظر صورت گیرد و نه به این خاطر که گویا مرحله دعوت مجرد سپری گردیده است و امکانات آغاز مرحله بعدی فراهم شده است، بلکه بطور رندانه می خواهند با طرح مسائل جالب توجه از یکطرف حیثیت و اعتبار کاذبانه کسب کنند و از سوی دیگر کمبود شخصیت شان را جبران نموده و قصور در ایفای مسئولیتهای مرحله موجود را توجیه نمایند.

قرآن عظیم الشان، عناصر منافق را گاهی به عنوان مدعیان ایمان، گاهی بنام کسانیکه کفر ورزیدند و گاهی صریحاً به عنوان منافق یاد کرده است، در اینجا مراد از (الذین آمنوا) همان مدعیان دروغین ایمان اند که قبل از فرارسیدن مرحله قتال و مبارزات مسلحانه استدلال می کنند که باید بخاطر رهائی از دشواریها و ناملاهیات مرحله قبل ازقتال و به منظور رسیدن به پیروزی عاجل و خاتمه بخشیدن به این همه انتظار خسته کن و بیمورد، باید جنگ را علیه دشمن آغاز کرد. چرا قیادت نهضت فیصله مناسب صادر نمی کند؟ بچه دلیلی باید برای رسیدن به پیروزی نهائی، این همه مراحل پر خم و پیچ را طی کرد و از توسل به يك اقدام قاطع و نهائی اجتناب ورزیده، ضربه فیصله کن بر دشمن وارد نکنیم و کار را یکطرفه نسازیم؟ اما آنگاه که مرحله مبارزات مسلحانه فرا می رسد، یا دشمن علیه نهضت به جنگ و تهاجم دست میازد و حزب با جنگ تحمیلی روبرو می گردد، حقیقت ادعاهای کاذبانه این گروه رند و مکار هویدا گردیده، فرومایه گی و جبن شان برملا می شود و بزدل و مرتجع از آب در می آیند، نه تنها خود از سهمگیری در اقدامات عملی عقب می روند بلکه دیگران را نیز از شرکت در آن باز میدارند، تا در برابر اعتراضات تنها نباشند.

اقدامات عملی را به عنوان عدم توازن قوا، برتری نظامی دشمن، فرصت نامساعد، عدم پرسونل ورزیده ... محکوم می کنند، بالخصوص اگر نهضت، طی اقدامات عملی با شکست موقتی روبرو گردد با تمسک و استناد به خسارات و ضایعات، در جهت محکوم کردن اقدامات مذکور و سرکوبی روحیه رزمی مجاهدین مؤمن به تبلیغات ناروا می پردازند و مواضع منافقانه کناره گیری از اقدامات عملی، خزیدن به گوشه عافیت و درگیر نشدن با خطرات احتمالی را توجیه می نمایند.

قرآن کریم در این زمینه ها می فرماید:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَعَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا ۗ۷
 ۷۷ أَيِنَّمَا تَكُونُوا يَدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ ۗ

النساء: ۷۷ - ۷۸

آیا بسوی کسانی ندیدی که به آنان گفته شد: دست های تان را (از اقدام به جنگ) باز دارید و نماز بر پا دارید و زکات بدهید، بعد چون جنگ بر آنها فرض کرده شد، ناگاه گروهی از آنان (چنان بودند که) از مردم بسان ترس از خدا و یا شدیدتر از آن می ترسیدند، و گفتند: ای پروردگار ما! چرا جنگ را بر ما فرض کردی؟ چرا ما را تا ميعاد نزدیکی مؤخر نگذاشتی؟ بگو متاع دنیا قليل است و آخرت بهتر است برای کسیکه پرهیزگاری کند و بر شما ستم نخواهد شد مقدار رشته دانه خرما. در هر جائیکه باشید مرگ شما را در مییابد هر چند در قصرهای

مستحکمی باشید...

قبل از رسیدن مواقع مناسب جنگ، با دست و پا زدن ها و زبان درازها و اوهود می کنند که منتظر دستور جنگ و هوادار آند. ولی بعد از اینکه نهضت در این مرحله قرار می گیرد و ضرورت اقدام به جنگ احساس می شود، ترس و جبن این گروه ترسو و جبون هویدا گردیده چگونگی اعتقادات شان بر ملا می شود، در حالیکه در مراحل قبل از جنگ، برای جلب توجه مردم، بطور رندانه و ریا کارانه، به جرأت مندی و شهامت تبارز نموده، خود را انقلابی دو آتشه جا می زدند. همانگونه در مراحل قبل از جنگ، مطمح نظرشان ارضای مردم است، در اثنای جنگ، خوف و ترس از مردم چنان بر آنان مستولی می شود که جنگ را به مثابه مرگ محتوم تلقی نموده، سعی میسوزند که اقدام به جنگ به تعویق بیفتد و تصور می کنند که با این تلاشها از مواجه شدن با خطر مرگ نجات خواهند یافت و تقدیر شان دگرگون خواهد شد.

قرآن کریم در رابطه به این موضوع، داستان قومی از بنی اسرائیل را چنین

بیان می کند:

أَلَمْ تَر إِلَى الْمَلَأِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّ لَهُمْ أَبْعَثْ لَنَا مَلَكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَانِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ

بِالظَّالِمِينَ ۲۶۱ البقره: ۲۴۶

آیا ندیدی بسوی گروهی از بناسرائیل، بعد از موسی، چون به پیامبرشان گفتند: برای ما پادشاهی را بر انگیز (مقرر کن) تا در راه خدا بجنگیم، گفت: احتمال تان

است که چون جنگ بر شما فرض شود که ننگید؟ گفتند: و چیست ما را که در راه خدا ننگیم، در حالیکه از خانه ها و فرزندان خویش رانده شدیم. بعد چون جنگ بر آنها فرض شد، جز عده خیلی همه اعراض کردند، و خداوند داناست بر (حال) ستمگران.

عدم شرکت خود را در جنگ، توجیه می کنند و برای توجیه آن به دلائل دروغین پناه می برند. چنانچه قرآن می فرماید:

وَمَا أَصْبَكُمْ يَوْمَ التَّمَيِّ الْجَمْعَانِ فَيَا ذُنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ ۱۶۶ وَلِيَعْلَمَ
الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ
قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمِيذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ
بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ ۚ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ۱۶۷ آل عمران: ۱۶۶

- ۱۶۷ -

و آنچه در روز تلاقی دو گروه به شما رسید پس به اراده خدا بود تا متمایز سازد مؤمنان را و تا معلوم کند کسانی را که نفاق ورزیدند و به آنها گفته شد: بیایید در راه خدا بجنگید و یا به دفاع پردازید، گفتند: اگر جنگ می دانستیم حتماً از شما تبعیت می کردیم، این جماعه آن روز بسوی کفر نزدیک تر بودند نسبت به فاصله شان از ایمان. با دهن شان چیزی را می گویند که در دل شان نیست و خداوند داناتر است به آنچه کتمان می کنند.

حالات جنگ چگونگی پیوند انسان را با اسلام و فاصله اش را از ایمان بازگو می کند: کسیکه در شرایط حساس و دشوار که بقای اسلام و سلامت نهضت به فداکاری و ایثار افراد متعهدش ضرورت دارد و در غیر آن جنبش با خطر نابودی تهدید می شود، بجای پاسداری و دفاع از اسلام، به فکر خود بوده به کنج عافیت می خزد و برای تضمین آینده خود می اندیشد، اسلام و نهضت را در معرکه تنها

می گذارد و حاضر نیست هیچ نوع خطری را تحمل کند، چنین مردمی بدون شك از ایمان فاصله گرفته اند و در پرتگاه کفر و بی ایمانی سقوط کرده اند.

(لو نعلم قتالاً) چند مفهوم را افاده می کند:

اولاً: اگر می دانستیم که این جنگ با اصول و موازین حربی مطابقت دارد، توازن قوای طرفین، مساعدت شرایط، اکمالات و آمادگی کامل رزمی و غیره در نظر گرفته پلان مؤفق و مناسبی برای این جنگ سنجیده می شد حتماً در آن شرکت می کردیم، ولی این جنگ، جنگ نیست بلکه این تصمیم با تهلکه و خود کشی مترادف است.

ثانیاً: شما اعناصر مؤمن با نپذیرفتن نظریات ما درباره جنگ، خود این مطلب را ثابت می کنید که گویا ما با اصول حرب آشنا نیستیم، بناءً از ما نخواهید که در جنگ شرکت کنیم. شما به مشوره های ما درباره عدم توسل به جنگ، اهمیتی قائل نشدید، گفتیم توازن قواء موجود نیست، شرایط مناسب نمی باشد؛ وسایل محدود است، قوای دشمن برتری دارد، ولی شما بدون توجه به رأی ما و با این امکانات محدود به میدان جنگ می روید، شما به مقابله پردازید، ولی عدم اهمیت دادن به مشوره ها و نظرات معقول ما به این معناست که گویا ما جنگ را نمی فهمیم، بناءً شما خود ما را معذور می شمارید.

ثالثاً: اگر نظرات ما را درباره جنگ معقول پنداشته و ما را به بیخبری از اصول حربی محکوم نمی کردید و مطابق پیشنهادات ما درباره این جنگ تصمیم می گرفتید حتماً از شما تبعیت می کردیم.

علاوه از اینکه عناصر منافق خود از شرکت در جنگ اجتناب مورزند، هر تصمیمی درباره جنگ را محکوم نموده آنرا نادرست و بیمورد و غیر اصولی تلقی کرده با مرگ مترادف می خوانند و بدین ترتیب از شرکت دیگران مانع می شوند

ولی اگر با وجود جلوگیری آنان کسی از احباب و دوستان شان در جنگ شرکت ورزیده به شهادت برسند و یا مجروح شوند میگویند: اگر این مردم چون ما از شرکت در جنگ اجتناب مورزیدند و در پهلوی ما در کنج عافیت قرار میداشتند نه کشته می شدند و نه مجروح و متضرر.

این تصور منافقانه از عدم اعتقاد این گروه بی ایمان مایه می گیرد، چنانچه قرآن می فرماید:

الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَأُوا عَنْ
أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ۱۶۸ آل عمران: ۱۶۸

آنانکه درباره برادران شان (که در جنگ شرکت ورزیده اند) و در حالیکه خود نشستند گفتند: اگر از ما اطاعت می کردند کشته نمی شدند. بگو: مرگ را از خودتان دفع کنید اگر در (ادعای تان) صادقید.

اگر تدابیر شما ای عناصرمنافق، می تواند باعث نجات از مرگ باشد و زندگتان را تأمین کند باید هرگز مرگ به سراغ تان نرسد و زندگی تان را تهدید نکند.

این گروه ضعیف النفس همه چیز را از زاویه منافع منحن دنیوی می سنجند. اگر لازمه اقدام مشخصی، تلاقی با خطر و تصادم با ارباب و ارباب دشمن بوده، احتمال تلفات مالی و جانی در آن متصور باشد هر چند اقدام مذکور فریضه منصوصی و قاطع باشد از توسل به آن متنفر و منزجراند و از ترك آن راضی و خشنود، ولی اگر در همین اقدام، منافع و مطامع منحن دنیوی مضمربوده و دیگران به آن رسیده اند از فرط حسرت و ندامت به اندوه جانکاه و جانفرسا فرو می روند. چنانچه قرآن عظیم الشان می فرماید:

وَإِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَيَبْغِطَنَّ فَإِنْ أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ

إِذْ لَمْ أَكُنْ مَعَهُمْ شَهِيدًا ۷۲ وَلَئِنْ أَصَبَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللَّهِ لَيَقُولَنَّ
كَأَن لَّمْ تَكُنْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يَلَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ

فَوْزًا عَظِيمًا ۷۳ النساء: ۷۲

و از میان شما کسی چنان است که حتماً (در رفتن به جنگ) بطی و سست می
شود، بعد اگر مصیبتی به شما برسد گوید: بدون شك خدا بر من انعام و احسان
کرد که با ایشان در جنگ حاضر نبودم و اگر فضل الهی شامل حال تان گردد، (در
آن صورت گفتارش طور است که) گویا میان شما و او هیچ مؤدتی نیست. میگوید:
کاش با ایشان می بودم و به پیروزی بزرگی نایل می شدم (غنایم زیاد بدست می
آوردم).

در جای دیگری می فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ
كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِن جَاءَ نَصْرٌ مِّن رَّبِّكَ لَيَقُولَنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوْ لَيْسَ
اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ ۱۰ العنكبوت: ۱۰

از جمله مردم کسی چنان است که گوید: به خدا ایمان آوردیم بعد چون در راه
خدا اذیت شود، فتنه مردم را به مثابه عذاب الهی می شمارد و اگر نصرت
پروردگارتان بیاید گویند: ما حتماً و قطعاً با شما بودیم آیا خداوند به آنچه در
سینه عالمیان است داناتر نیست؟

مشاهده می کنید که عناصر منافق، همه مصائب، دشواریها و اذیت هایی را
که حزب خدا بطور معمول و طبیعی، از ناحیه مردم تحمل می کند و در راه
رسیدن به هدف با آن روبرو می شود، عذاب الهی دانسته در اثنای مواجه شدن

جنبش بادشواریه‌های مذکور استدلال می‌کنند که این همه مصائب، در واقع نتیجه عدول و انحراف جنبش از مسیر اسلام و خط مکتب است. گویا بنابر ارتکاب جرائمی چون قاطعیت، عدم سازش و انعطاف، اعمال سیاست تشدد و خشونت علیه دشمن، اقدام بی‌وقت به مبارزه مسلحانه... جنبش را با این سرنوشت روبرو ساختند. ولی اگر حزب خدا در روشنائی همین پالیسی و طی اقداماتی که عناصر منافق آنرا محکوم نموده و در آن شرکت نورزیده اند به پیروزیها و موفقیت‌ها نایل شود، در آن صورت این گروه موقع طلب و استفاده جو با تمام قوا و نیرو سعی مورزند تا ثابت کنند که در تحقق این پیروزیها و در بدست آوردن این افتخارات سهم فعال و نقش بارزی داشته‌اند! گویا ایشان خارج از سنگرها و دور از معرکه کشمکش و تصادم، با وجود عقب‌نشینی‌شان از میادین جهاد، کارهای به نفع جنبش انجام داده‌اند که مجاهدین خفته در سنگرها و شهدای گلگون کفن معارک جنگ با قطرات خون‌شان و با ایثارگرها و خودگذری‌های‌شان نتوانسته‌اند انجام دهند!!

امتناع این گروه فراری از شرکت در تصادمات، بنابر عدم استطاعت‌شان نیست، بلکه با وجود استطاعت و استعداد، خودداری مورزند. چنانچه قرآن کریم می‌فرماید:

وَإِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا
 الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ ۝۸۶ التوبه: ۸۶

و چون سوره‌یی به (این مضمون) فرستاده شود که به خدا ایمان آرید و همراه با پیامبرش جهاد کنید. مستعدین‌شان از تو اجازت می‌خواهند و می‌گویند: بگذار ما را تا از قاعدین باشیم.

این گروه فرومایه، عدم شرکت در جنگها را هر چند با استناد به اعتذار ننگین

و کاذبانه باشد و هر چند برای کسب اجازه عدم حضور در آن مرتکب دنائت و پستی شوند، به زیرکی و زرنگی خود حمل می کنند، از اقدام شان که منتج به نجات شان از شرکت در جنگ شده، راضی بوده بر آن مباحثات موززند و متوجه نمی شوند که منافقت شان باعث شد تا از این سعادت بزرگ محروم شوند و این شایستگی را از دست بدهند که در صف عناصر مؤمن، چون سپاهیان سر بکف جند الله برزمند و معیت الهی را کسب کنند. از صفوف مجاهدین مؤمن رانده شدند و در پرتگاه نفاق سقوط نمودند.

قرآن کریم می فرماید:

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ ۝۸۱ التوبه: ۸۱

عقب رانده شدگان (از صفوف مجاهدین) به قعود و بازماندن خویش بر خلاف پیامبر خدا، خرسند شدند و نپسندیدند که با مال و جان شان در راه خدا جهاد کنند (بهمدیگر) گفتند: در گرمی و حرارت برای جهاد بیرون مروید! کاش می فهمیدند.

قرآن در قسمت دیگری مواضع منافقانه آنان را چنین توضیح می دهد:

لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَٰكِن بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۝۴۲ التوبه: ۴۲

اگر (آنچه بسویش دعوت می کنی) نفعی قریب الحصول و سفر آسان و کوتاهی می بود، حتماً از تو پیروی می کردند، ولی مسافت راه برای آنان دور جلوه کرد،

بزودی بخدا سوگند یاد کنند که اگر می توانستیم حتماً با شما بیرون می رفتیم.
خود را به هلاکت می کشند و خداوند می داند که ایشان کاذبند

عناصر مذبذب و ضعیف الایمان که منزل مقصود به نظرشان دور جلوه می کند، دشواری هابراه را غیر قابل تحمل می پندارند. حرکت در این راه پر از عقبات، طولانی و صعب العبور را هلاکت پنداشته خود را مستعد آن نمیابند و برای توجیه عقب نشینی خویش به عدم استطاعت خود استناد مورزند ولی خداوند جل شأنه از یکطرف استدلال آنان را تکذیب می کند و از طرف دیگر تصور آنها را غلط پنداشته می فرماید:

با انحراف از این راه و با عدم حرکت در این خط با دست خود موجبات هلاکت و تباہستان را فراهم می سازید. این مطلب در جای دیگری چنین توضیح می شود:

وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۱۱۰ البقره: ۱۹۵

و در راه خدا انفاق کنید و خویشتن را در تهلکه میندازید و احسان کنید که خداوند محسنین را دوست دارد.

اطاعت، صداقت و گفتار نیک

الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَلَهُمْ ۝ محمد: ۲۱

اطاعت است و سخن نیکو (و جایب شان) پس چون مصمم شد کار اگر با خدا صداقت می کردند (به تعهدات شان وفا می کردند) برای آنها بهتر بود.

در این آیه، وجایب و مسئولیتهای افراد مؤمن و متعهد بنحوی بیان شده است که در ضمن آن رهنمودهایی برای شناخت مواضع منافقانه بدست می دهد. به این شرح:

الف: ایمان این افراد مدعی ایمان، و تعهدشان نسبت به مقررات حزب، قرار دادها و ضوابط و حدود، ایجاب می کرد تا از فیصله ها اطاعت کنند. مقررات حزب را مراعات کنند، دستورها و رهنمودها را بکار گیرند، از خود سری و بی بند و باری بپرهیزند. زیرا دیانت و ایمان تنها نظریه مجرد نیست که فقط اعتقاد ذهنی نسبت به آن کافی باشد بر عکس دین، دستور العملی است برای تنظیم همه ابعاد زندگی انسان که بطورمسلم اطاعت می خواهد. بنابر همین خصوصیت دین است که هر پیامبر امتش را در پهلوی دعوت به توحید و یکتا پرستی، به اطاعت دعوت نموده است. چنانچه قرآن از قول عیسی حکایت می کند:

وَمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَلِأَجْلِ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ

عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ۝

آل عمران: ۵۰

و تصدیق کننده تورات قبل از خود، و تا حلال گردانم برخی از اشیای را که بر شما حرام گردیده و با نشانه ای از پروردگارتان به شما آمدم پس از خدا بترسید و اطاعت کنید.

در رابطه بامضمون دعوت نوح علیه السلام می فرماید:

إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ۝۷ الشعراء: ۱۰۷

یقیناً من برای تان پیامبر امینم، پس از خدا بترسید و از من فرمان برید.

ضمن حکایت از داستان صالح علیه السلام می فرماید:

فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ۝۱۰۰ وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ ۝۱۰۱ الشعراء: ۱۵۰ - ۱۵۱

پس از خدا بترسید و اطاعت کنید و از مسرفین فرمان مبرید

بطور عام در مورد همه پیامبران می فرماید:

وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ ۝۶۴ النساء: ۶۴

و نفرستادیم هیچ پیامبری را مگر برای آنکه به فرمان خدا اطاعت شان شود.

در باره عناصر مؤمن می فرماید:

... وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا ۝ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ ۝۲۸۰ البقره: ۲۸۵

و گفتند: شنیدیم و اطاعت کردیم، آمرزشت را ای پروردگار ما (خواهانیم) و بسوی توست بازگشت.

مشاهده می کنید که افراد مؤمن و صادق در ایمان، بدون چون و چرا به فیصله ها گوش می نهند و بدون تعلل اطاعت می کنند از اشتباهاتی که در زمینه

تعمیل احکام و رهنمودها بطور غیر عمدی مرتکب می شوند و با وجود اهتمام عمیق و توجه دقیق قصوری از آنها سر می زند به فکر جبران آن بوده از خدای غفور آمرزش می خواهند.

ولی عناصر منافق چه در مراحل قبل از جنگ و چه در اثنای آن، نه از قیادت نهضت اطاعت می نمایند و نه به اصول و ضوابط احترام می گذارند، هر چه منافق خودخواهها و خود پرستی هاشان باشد و بر ولگردیها، خود سری ها و بی بند و بارهای آنان پابندی وضع کند، در نظر آنها مردود و محکوم بوده با وجود تعهدات مکرر خویش با دستورها و رهنمودهای جنبش، در عمل عاصی و فاسق اند و منکر حدود و ضوابط.

ظاهر شان، ظاهر افراد مطیع و فرمانبر است، اظهار وفاداری و اطاعت می کنند ولی در خفا و در مجالس رفقای همراز و همپراز خود چنان عصیانگر و یاغاند که گویا هیچ نوع تعهدی ندارند و با هیچ رشته و پیوندی، وابسته به نهضت نبوده با پایگاه های دشمن در زد و بند اند. قرآن کریم می فرماید:

وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ^ط
وَاللَّهُ يَكْتُتُ مَا يُبَيِّتُونَ^ط فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ^ط وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ
وَكَيْلًا ۝۸۱ النساء: ۸۱

و میگویند: (کار ما) فرمان برداری و اطاعت است (مطیع و فرمانبرداریم) بعد به مجردیکه از حضور تو برون رفتند، طائفه یی از آنان در (تاریکی) شب سخنی می گویند غیر از آنچه تو میگوئی، و خداوند می نویسد (در نامه اعمال آنها) چیزی را که شبانه میگویند، از آنها اعراض کن (آنها را نادیده بگیر) و بر خدا توکل کن و خدا کافیت به حیث وکیل و ذمه وار.

در جای دیگری حالت توسل این گروه مکار و شیاد را به سوگندهای مؤکد به

منظور تثبیت اخلاص و اطاعت و فرمانبرداری شان چنین توضیح می دهد:

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ قُلْ لَا تُقْسِمُوا طَاعَةً مَّعْرُوفَةً إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۝۳ النور: ۵۳

و به نام خدا سوگند یاد کنند به مؤکدترین سوگند هایشان، که اگر فرمان شان دهی، حتماً (برای جهاد) بیرون می روند، بگو قسم مخورید، فرمان برداری معروف و پسندیده (مطلوب) است، بدون شك خداوند به آنچه می کنید آگاه است.

ب: وجیه دیگر عناصر متعهد، حفظ وحدت فکری، جلوگیری از نفوذ نظریات بیگانه و اجنبی در داخل صفوف است.

مبارزه جدی و خستگی ناپذیر با تمایلات انحرافی به چپ و راست، توحید طرح ها و پروژه ها در حزب و جلوگیری از تشتت و پراکندگی در تصمیم گیری ها و پلان گذاریها، بخش عمده این وجیه را تشکیل می دهد. رسیدن به این اهداف بدون کار وسیع، منظم و دوامدار در ساحه فکری و فرهنگی میسر نیست. ولی افراد نا متعهد و غیر مکتبی که از غنای فرهنگی پرمایه و با محتوی محروم و به داشته های سنتی بمحتوای خویش فریفته و راضاند با چنین کارموافق نیستند.

وحدت فکری در داخل صفوف و متعاقب آن وحدت اجتماعی و تنظیمی همواره از ناحیه وجود عناصر بمفکوره غیر مکتبصدمه می بیند، تبصره ها، تحلیل ها و بررسی های غیر مسؤولانه این گروه است که باعث تشنج و اضطراب در صفوف می گردد.

در رابطه باموضوع، قرآن عظیم الشان به افراد مؤمن دستور می دهد که:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ۝۷۰ الاحزاب: ۷۰

شما ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا بترسید و سخن استوار بگوئید.

مبادا با سخن غیر سنجیده و تبصره های نادرست تان جنبش را صدمه بزیند و مستحق عذاب الهی شوید.

ولی بر عکس در مورد شایعه پراکنیهای عناصر منافق، در حساس ترین وقت، در اثنائیکه نهضت بیشتر از هر مرحله دیگری به وحدت فکری و عملی نیازمند است می فرماید:

قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمُعَوِّقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ
الْبَاسَ إِلَّا قَلِيلًا ۱۸ الاحزاب: ۱۸

بی گمان که خداوند معوقین شما را (کسانی که دیگران را از جنگ باز میدارند) می شناسد و آنهایی را که به برادران شان گوینده (این سخن اند که) بسوی ما بیایید (با ما بنشینید و در جنگ شرکت نکنید) و خود در جنگ حضور نمیابند مگر اندکی، بخل کنان بر شما (راضی نیستند فتح و نصرتی شامل حال تان گردد). سپس چون حالت خوف بیاید ببینی آنانرا بنگری که چنان بسویت می نگرند که چشم های شان دور می زند مانند کسیکه (ازسختی حالت) مرگ بیهوش شود، بعد چون حالت خوف از میان برود، با زبانهای تیز در مورد شما زبان درازی می کنند. بخل کنان بر مال (بنابر بخل شان نسبت به مال علیه شما زبان درازی می کنند). این گروه ایمان نیاورده پس خداوند اعمال شان را حبط کرد و این کار بر خدا سهل و آسان است.

در جای دیگر می فرماید:

وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَّاعُوا بِهِءٌ ۗ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ
وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ ۗ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ

عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَا تَبْعُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا قَلِيلًا ۸۳ النساء: ۸۳

و چون سخن اطمینان بخش یا خوفناک به آنها برسد آنرا پخش می کنند. حالانکه اگر آنرا به پیامبر و یا فرماندهان شان راجع می نمودند یقیناً اهل استنباط شان، در می یافتند (مصلحت) آنرا و اگر فضل الهشامل حال تان نمی شد جز عده قلیلی همه از شیطان پیروی می کردید.

چنانچه مشاهده می کنید در این آیه، به کسانی لقب شیطان داده شده است که اطلاعات و معلومات دست داشته شان را به مراجع تصمیم گیری انتقال نمی دهند و بطور خود سرانه و غیر اصولی به اشاعه آن می پردازند. در جلسات شوری و در اثنای بحث روی مسائل، ساکت و خاموش اند ولی در خارج از جلسات به نفع نظریات هیچ و پوچ خود پرحرفی می کنند. یا مطمح نظرشان از این شایعه پراگنی های مسموم کننده، اغفال مردم از خطر دشمن است و یا ارباب و ارهاب آنان از قوت و هیبت دشمن. میگویند توازن قوا به نفع دشمن است، برتری نظامی دشمن به پیمانه ایست که امکان مقاومت وجود ندارد، شکست ما حتمیست، به هیچ صورتی نمی توانیم صفوف دشمن را در هم بشکنیم. که با این افواها می خواهند روحیه ترس، جبن، بی همتی و رعب میان صفوف عناصر مؤمن ایجاد شود. همچنان برای اینکه خلاف ایجابات شرایط به امید توقعات بیجا و نادرست و با اتکاء به توهمات فریبنده، ازمقابله دشمن غافل شوند و زمینه ها و شرایط، مساعد را از دست بدهند، میگویند دشمن نمی خواهد با ما بجنگد، عزم دشمنی را با ما ندارد، بفکر تفاهم و دوستی است ما نباید بدست خود، بمورد و بی جهت، علیه خود جبهه بازکنیم، و جنگ را آغاز نمائیم و ...

خداوند جل شأنه در مورد این گروه می فرماید:

إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا إِن كُنْتُمْ

جز این نیست که او (خبر دهنده) شیطان‌یست که دوستانش را می ترساند، از آنان نترسید، و از من بترسید اگر (براستی) مؤمنید.

این تبلیغات زهر آگین و شایعه پراگنی های مسموم کننده را دشمن دستور می دهد و عنصر وابسته به دشمن به نفع وی اشاعه می دهد. ولی کسانی تحت تأثیر آن می روند که تا هنوز رابطه و پیوندشان را یکسره با شیطان نبریده اند. اما عناصر مؤمن، هدفمند و متعهد که دوست را از دشمن شناخته اند، راه شان را یافته اند و میان کفر و ایمان خط فاصل کشیده اند، هرگز از این شایعه پراگنهای بی مایه متأثر نمی شوند و در تعقیب خط شان مشوش و پریشان نمی گردند. قرآن در مورد آنان می فرماید:

الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدَّ جَمَعُوا لَكُمْ فَآخَشَوْهُمْ فَرَّادَهُمْ
إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ۱۷۲ آل عمران: ۱۷۳

کسانیکه مردم به آنها گفتند: یقیناً مردمانی برای (استیصال) تان جمع شده اند (دشمن لشکرها فراهم آورده است) از آنها این سخن ایمان شان را قوت بخشید و گفتند: خدا برای ما کافیست و چه نیکو وکیل و ذمه واریست.

ج - سومین بخش مسئولیت، پس از صدور فیصله ها و مصمم شدن کار، سعی جدی در جهت تکمیل فیصله ها و اجرا احکام است. عناصر مؤمن و آنانکه در تعهدات شان نسبت به اسلام صادق اند و پیوندشان با حزب پیوند عقیدتیست با تمام قوا سعی مورزند تا تصامیم و فیصله های حزب به منصفه اجراء در آید. هر چند در تصامیم مذکور رأی شخصی آنها دخیل نبوده و یا این تصامیم مخالف نظریات، پیشنهادات و اقتراحات آنان اتخاذ گردیده است.

صداقت و عدم صداقت آدمی در تعهد و ادعایش فقط از مواقف عملیاش در

قبال تصامیم و فیصله ها هویدا می گردد مخصوصاً در اثنائیکه تصامیم مطابق تشخیص و برداشت او از وضع نبوده و یا احتمال خطر جانی و مالی در تعمیم آن متصور باشد.

چنانچه قرآن می فرماید:

أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ ۚ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ۗ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكٰذِبِينَ ۚ

العنكبوت: ۲ - ۳

آیا مردم پنداشته اند، به مجرد اینکه گویند ایمان آوردیم گذاشته شوند و آزموده نشوند. در حالیکه یقیناً آزمودیم کسانی را که قبل از ایشان بودند. پس خداوند حتماً متمایز کند کسانی را که صادق اند و حتماً متمایز کند عناصر دروغگو و کاذب را.

جای دیگر می فرماید:

عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَا لِكِ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكٰذِبِينَ * التوبه: ۴۳

خداوند بتو عفو کند، چرا به آنها اجازت دادی؟ تا آنکه بتو هویدا می شد کسانی که صادق اند و بشناسی افراد کاذب را.

و نیز علاوه می کند:

إِنَّمَا يَسْتَعْذِرُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ ۝، التوبه: ۴۵

جز این نیست که از تو کسانی (برای عدم رفتن به جنگ) اجازت می خواهند که به خدا و بروز آخرت ایمان ندارند و دل های شان شك کرده است و در شك و

ریب شان سرگردان و متردد اند.

همچنان درباره عناصر مؤمن می فرماید:

مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ
وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا ۲۳ الاحزاب: ۲۳

و از جمله مؤمنان، برخی آنچه را که با خدا نسبت به آن عهد بسته بودند، راست کردند (صادقانه انجام دادند). عده از آنان پیمان شانرا به انجام رساندند و عده دیگرشان منتظر اند (تا به عهدشان وفا کنند) و هیچ تبدیلی (در پیمان) نکردند.

این آیه درباره شهداء جنگ احد نازل گردیده است خداوند جل شأنه طی این آیه به کسانعنوان (صادق) بخشیده است که در این جنگ به استقبال شهادت رفتند و بدین ترتیب تعهدشان را انجام و به پیمان شان وفا کردند اما کسانیکه با وجود شرکت عملی در جنگ به شهادت نرسیده اند گرچه در تعهدات شان استوار اند و هیچگونه تغییری در آن نیاورده اند ولی تا هنوز پیمان شان را کاملاً انجام نداده اند.

صداقت در ایمان را در جای دیگری چنین توضیح می کند:

لِلْفُقَرَاءِ الْمُهَاجِرِينَ الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ يَبْتَغُونَ فَضْلًا
مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا وَيَنْصُرُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ ۸

الحشر: ۸

و آن (مال غنیمت) برای فقراى مهاجریست که از ملك و مال شان رانده شدند، فضل و رضای الهی را می جویند. و خدا و پیامبرش را نصرت می دهند. این گروهیست که صادقند.

همچنان می فرماید:

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا
أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ۷۴ الانفال: ۷۴

و آنانکه ایمان آوردند و هجرت کردند و در راه خدا جهاد نمودند و آنانکه (به
مهاجرین) جا دادند و (مجاهدین را) تأیید کردند، آنان مؤمن حقیقی اند. ایشان
را آمرزشیست و رزق گرامی.

نتایج پیروزی قبل از وقت

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ

۲۲ محمد:

پس احتمال می رود اگر متولی امور مردم شوید، اینکه در زمین تبهکاری کنید و صله رحم تانرا قطع نمائید.

خداوند جل شأنه طی این آیه به عناصر منافق که از اشتراك در مبارزات مسلحانه اجتناب میورزند و تصور می کنند که جنبش اسلامی بدون آنکه خم و پیچ مبارزات مسلحانه را طی کند، به پیروزی خواهد رسید و قادر به اقامه نظام اسلامی خواهد شد، هشدار می دهد که اگر بدون پیمودن مراحل طبیعی و بدون گذشتن از فراز و نشیب هانمبارزه، جنبش به پیروزی برسد و شما متولی امور شوید و قدرت سیاسی به شما تفویض گردد در آنصورت از شما، (که در خم و پیچ حوادث تربیه نشده اید) جز قساوت و برحمی، چیز دیگری متصور نخواهد بود. این سهل است که قدرت سیاسی از دستی به دستی انتقال یابد ولی مرحله صعب و دشوار هر انقلاب وقتی آغاز می گردد که بعد از پیروزی، برای تحقق آرمانها و اهداف عنوان شده، افراد مستعد و آزموده نداشته باشد. مرحله عمده سازندگی و

آموزش، مرحله قبل از پیروزی انقلاب و دوران مبارزه است پس از پیروزی انقلاب هر چند وسائل و ذرایع نسبت به سابق بیشتر می شود ولی کار سازندگی بر همان مبانی و از طریق همان نهادهائی تداوم میابد که قبل از پیروزی انقلاب تعبیه شده است.

امکان سازندگی در سطح آن عده نهادهای مسلط و بر سر اقتدار که در جریان مبارزه ساخته نشده و به کمال نرسیده اند اگر نا ممکن نباشد خیلی دشوار است.

قرآن کریم در این رابطه می فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهَدُ اللَّهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ ۖ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ ۝۴ وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ ۝۵ وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ ۗ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ ۝۶ البقره: ۲۰۴

و از مردم کسی چنان است که سخنش درباره زندگانی دنیا ترا به تعجب می اندازد و خدا را بر آنچه در دل خود دارد گواه می آرد (خدا را بر نیت نیک و احساسات خیر خواهانه که گویا در دل دارد شاهد می گیرد) در حالیکه او سرسخت ترین ستیزنده است (بدتر از هر دشمن دیگر است) و چون ریاست یابد (یا روبرگرداند) در زمین، سعی موزد تا در آن فساد بر پا کند و حرث و نسل را نابود سازد (در حالیکه) خداوند دوست ندارد فساد را و چون گفته شودش: از خدا بترس (از فساد و تبهکاری پرهیز) احساس بزرگ منشی و عزت او را به گناه (بیشتر) وادار کند، پس جهنم برایش کافیهست که محققاً جایگاه بدیست.

اگر به این گروه منافق که ظاهرش آراسته و فریبنده است و فقط در سطح ادعا و با گفتار جالب، خود را به نهضت منسوب کرده صادق و وفادار جلوه می

کند گاهی اقتدار مفوض گردد، نتیجه این تفویض سلطه، چیزی جز فساد و تبهکاری، کشتارهای بیرحمانه، خرابکاریها و ویرانگریها نخواهد بود. در اثنای سلطه و اقتدار با جهاد سازندگی و دعوت اصلاحی با سرسختی شدت مخالفت مورزند و هر انتقاد سالم را به مثابه تعرض ناجائز به شخصیت کاذب و وجاهت تقلبی خود می شمارند و به خاطر دفاع از عزت موهومی و وقار خیالی خود خبط و خطای شان را توجیه می کنند، از جرم و گناه خود بدفاع می پردازند و بر اشتباهات خود اصرار مورزند.

چنانچه قرآن در جای دیگری می فرماید:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ۖ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِن لَّا يَشْعُرُونَ ۚ البقره: ۱۱ - ۱۲

و چون به آنها گفته شود که در زمین فساد مکنید، گویند: جز این نیست که مامصلحینیم! آگاه باش بدون شك آنها مفسد اند ولی نمی فهمند.

خداوند جل شأنه سرنوشت این گروه عهد شکن را چنین توضیح می فرماید:

الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَن يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ۚ البقره: ۲۷

و کسانی که عهدشانرا با خدا نقض می کنند، بعد از بستنش و قطع می کنند آنچه را که خدا درباره اش امر فرموده که وصل شود و در زمین تبهکاری می کنند، این گروه زیانکار اند.

با ارتباط به معانی مختلف (تولی)، آیه (۲۲) این سوره که عنوان این بحث

است دو مفهوم دیگری نیز به شرح ذیل دارد:

الف: اگر از قتال در راه خدا اعراض کنید، پس شما نزدیکید به اینکه در زمین

فساد بر پا کنید و صلہ رحم تان را قطع نمائید.

اعراض شما از مبارزات مسلحانه به حالتی منتج خواهد شد که عناصر قسائلقلب و بیرحم جامعه شما، در فساد و تبهکاری شان جری و جدی شوند. صلح و سلم و رأفت و رحمت از اجتماع تان رخت بر بندد و همه با عذاب دردناک مواجه شوید.

چنانچه قرآن کریم می فرماید:

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرَابِ سُدْعُونَ إِلَيَّ قَوْمِ أُولِي الْأَسْبَابِ شَدِيدٍ
تُقَاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسَلِّمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللَّهُ أَجْرًا حَسَنًا وَإِنْ تَتَوَلَّوْا
كَمَا تَوَلَّيْتُمْ مِّن قَبْلٍ يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۱۶ الفتح:

به آن‌عده بادیه نشینانی که از شرکت در جنگ عقب رانده شدند بگو: بزودی بسوی قوم جنگجوی سرسختی دعوت خواهید شد تا با آنها بجنگید یا آنکه مسلمان شوند. پس اگر اطاعت کردید خداوند شما را پاداش نیک بدهد و اگر اعراض کردید چنانچه قبلاً روگردان شدید خداوند شما را با عذاب دردناک تعذیب کند.

ب: اگر از (خط ایمان) برگشتید پس شما نزدیکید به اینکه در زمین فساد کنید و پیوند عاطفه و ترحم تان را قطع نمائید.

یعنی اگر خط ایمان را بنا بر دشواریها و عقبات راه بگذارید و به عقب برگردید، دوباره در پرتگاه همان حالت سابقه تان که سراسر فساد، تبهکاری و قساوت بود سقوط می کنید. حالت مذکور را خداوند جل شأنه چنین توضیح می کند:

ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ

الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ٤١، الروم:

فساد در بر و بحر ظاهر شد (مستولی گردید) بنابر آنچه مردم با دست خود انجام دادند، تا خداوند (طی این فساد)، (پادا فراه) برخی از اعمال شان را به آنها بچشاند، شاید برگردند.

ملعونین بی بصیرت

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ ۲۳ محمد: ۲۳

اینها کسانی اند که خداوند ایشان را لعنت کرد پس آنان را کر ساخت و چشمهای شان را کور کرد.

کسانیکه پس از ایمان شان، بسوی نفاق می لغزند و در ورطه منافقت فرو می روند و مخصوصاً بعد از حصول اقتدار از خط ایمان منحرف می شوند، خداوند جل شأنه چنین مردمی را مستحق لعنت خود دانسته، از درك حقایق محروم می سازد، به نحوی که بعد از آن نه از پند دیگران متأثر می شوند و نه خود دارای بصیرتی خواهند بود که باعث شود از گمراهی نجات بیابند. گویا بر چشم و گوش شان پرده ضخیم جهل و انکار مستولی می گردد و به پیمانہ بی از خط فاصله می گیرند که امکان بازگشت شان تا ابد منتفی می شود، و هیچ وسیله بی نمی تواند عودت آنان را بسوی ایمان ممکن سازد. چنانچه قرآن می فرماید:

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ نَجِدَ لَهُ نَصِيراً * النساء: ۵۲

آنها گروهی اند که خداوند بر آنان لعنت کرد و هرکی خدا لعنتش کند، پس مددگاری برایش نخواهی یافت.

در جای دیگری می فرماید:

كَيْفَ يَهْدِي اللَّهُ قَوْمًا كَفَرُوا بَعَدَ إِيْمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ
 وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ۸۶ أُولَئِكَ جَزَاءُهُمْ أَنْ
 عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ ۸۷ آل عمران: ۸۶- ۸۷

خداوند چگونه هدایت کند قومی را که بعد از ایمان شان کافر شدند و مشاهده کردند که پیامبر حق است و بینات به آنها آمد، و خداوند هدایت نمی کند این گروه ستمگر را، جزای این گروه این است که بر آنها لعنت خدا و فرشتگان و همه مردم باشد.

همچنان درباره این گروه عهد شکن که پیوند های رأفت و رحمت را می گسلند و در زمین به فساد و تبهکاری می پردازند می فرماید:

وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ
 أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ ۲۵
 الرعد: ۲۵

و آنانکه پیمان با الله را بعد از بستنش نقض می کنند و آنچه را که خداوند درباره اش امر فرموده که وصل شود قطع می کنند و در زمین تبهکاری می نمایند، این گروهیست که مستحق لعنت و جایگاه بدی (در آخرت) اند.

این دسته منافق، بنابر این تصور بیراهه رفتند که می پنداشتند در طریق ایمان مراحل آزمون و آزمایش جلو نخواهد آمد و متعاقب آن مؤاخذه و عقوبتی در میان نخواهد بود. قرآن این تصور غلط و بی بنیاد را که باعث شد چشم بصیرت منافقین کور گردد و از پندپذیری محروم شوند چنین بیان می کند:

وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَصَمُوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا

وَصَمُّوا كَثِيرٌ مِّنْهُمْ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ ۝۷۱ المائدة: ۷۱

پس پنداشتند که فتنه بی (آزمون و عقوبتی در میان) نخواهد بود بناءً (عده بی) کور و کر شدند (بعد برگشتند) پس خداوند به رحمت برگشت بر ایشان (رحمتش را شامل حال آنان کرد) باز عده بیشترشان کور و کر شدند و خداوند به آنچه می کنند بصیر است .

مرض ساری این گروه بیمار، به دیگران نیز سرایت کرد و عده کثیری را به نفاق کشاند.

در جای دیگری طی مثال نهایت موزون، حقیقت حال این گروه گمراه را چنین توضیح می کند:

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ ۝۱۷ صُمُّ بُكْمٌ عُمِّي فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ۝۱۸ البقره: ۱۷

و مثال آنان چون مثال کسیست که آتشی افروخت و چون ما حولش را روشن ساخت خداوند نور (بصیرت) شان را زایل کرد. و گذاشت آنان را در تاریکی ها که هیچ نمی بینند، کر اند، گنگ اند و کور اند بناءً برمی گردند.

چشم بیمار این گروه ضعیف النفس توان استفاده و بهره مندی از آن نور را نداشت، شدت این نور باعث شد که عصب چشم شان خفه شود. نه به پیام پیامبران گوش فرا می دهند، نه حرفی از حق و حقیقت به زبان می آرند و نه با چشم بیمارشان به جستجوی راه می روند، گویا ایشان کر و کور و گنگ اند که مسلماً رجوع چنین مردمی بسوی صراط مستقیم محال است.

قرآن دلیل این امر را توضیح می کند:

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ ۝۳

المنافقون: ۳

این بدان سبب است که ایمان آوردند بعد کافر شدند، پس مهر کوبیده شد بر دل‌هایشان بناء نمی فهمند.

همچنان می فرماید:

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَعِذُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَن يَكُونُوا مَعَ
الْحَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۱۳ التوبه: ۹۳

جز این نیست که راه عتاب و الزام بر کسانیست که از تو (برای عدم شرکت در جنگ) اجازت مطلبند، در حالیکه توانگر اند و (به این وضع) راضی شدند که در پهلوی زنان پس مانده از جنگ باشند. خداوند بر دل های شان مهر کوبید پس نمی دانند.

عدم تدبر در قرآن، دل مسخ شده

أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرْعَانَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا ۚ، محمد: ۲۴

آیا در قرآن تدبر نمی کنند یا بر دلها قفل هائست مناسب آن.

در این آیه موجز و مختصر برای مواضع منافقانه بیکه در قبل توضیح شد، دو عامل بنیادی به شرح ذیل معرفی می گردد:

الف - عدم تدبر در قرآن:

عدم اطلاع از رهنمودهای قرآن، بصیرت ناقص از رسالت و مسئولیتی که مکتب عنوان می کند، بی خبری از خم و پیچ و فراز و نشیبهای راه، جهل درباره خط نهضت و مقتضیات آن و عدم معرفت در خصوص حد فاصل میان کفر و اسلام باعث می شود که انسان در اتخاذ مواقف و انتخاب وسائل و ذرایع، مرتکب خبط و خطا شود و موضعگیری هایش انحرافی باشد.

عناصر منافق که در قرآن به تدبر نمی پردازند و رهنمودهای قرآن را در تعیین مواضع شان بکار نمی گیرند، در هر قدمی داعی نفاق و گمراهی را لبیک می گویند و بیراهه می روند.

پیامبر علیه السلام این موضوع را طی حدیثی چنین توضیح می فرماید:

وَعَنْ النَّوَّاسِ بْنِ سَمْعَانَ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: " ضَرَبَ اللَّهُ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا، عَلَى جَنْبَتِي الصِّرَاطِ سُوْرٌ فِيهِ أَبْوَابٌ مُفْتَحَةٌ، وَعَلَى الْأَبْوَابِ سُتُورٌ مُرَخَّاءٌ، وَعَلَى بَابِ الصِّرَاطِ دَاعٍ يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ ادْخُلُوا الصِّرَاطَ جَمِيعًا وَلَا تَتَفَرَّقُوا، وَدَاعٍ يَدْعُو مِنْ فَوْقِ الصِّرَاطِ، فَإِذَا فَتَحَ شَيْئًا مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ قَالَ: وَيْحَكَ لَا تَفْتَحْهُ، فَإِنَّكَ إِنْ تَفْتَحْهُ تَلِجْهُ، فَالصِّرَاطُ الْإِسْلَامُ، وَالسُّتُورُ حُدُودُ اللَّهِ وَالْأَبْوَابُ الْمُفْتَحَةُ مَحَارِمُ اللَّهِ، وَذَلِكَ الدَّاعِي عَلَى رَأْسِ الصِّرَاطِ كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، وَالدَّاعِي مِنْ فَوْقٍ وَعَظَمَ اللَّهُ فِي قَلْبِ كُلِّ مُسْلِمٍ " رواه الطبرانی

از نواس بن سمعان رضي الله عنه روایت است که پیامبر علیه السلام فرمودند: خداوند جل شأنه مثال راه مستقیمی را بیان کرده است که در دو جانب آن راه، دیوارهاییست که در آن درهای باز است. بر ابواب مذکور پرده های فرو هشته و در آغاز راه دعوت کننده است که فریاد می زند: در این طریق مستقیماً جلو بروید (این سو و آن سو) منحرف مشوید و بالاتر از آن داعی دیگریست که همه را دعوت می کند، هرگاه بنده ای قصد کند تا دری را از این درها بگشاید (پرده را بالا برد) میگوید: وای بر تو در را مگشای که در صورت گشودن آن بدون شك داخلش شوی (و از راه راست خارج شوی) بعد تفسیرش کرد و اخبار نمود که مراد از صراط مستقیم مذکور طریق اسلام است و مراد از درهای گشوده، محارم (آنچه تحریم گردیده است) و مراد از پرده های فروهشته حدود الهیست (حد فاصل میان حلال و حرام) و مراد از داعی در آغاز راه قرآن است (که رهنمود راه می باشد) و آن دعوت کننده برتر از آن نصیحت کننده ای است در قلب هر مؤمنی " که خداوند جل شأنه در دل او بودیعت گذاشته است).

آری کسیکه ندای این داعی رهبر و فریاد این رهنمای مرشد را نشنود و رهنمودهایش را در فراز و نشیب راه بکار نگیرد، حتماً به دری از درهای کثیری که در دو طرف راه بسوی انحراف گشوده شده است درمی آید و گمراه می شود.

خداوند جل شأنه درباره قرآن عظیم الشان می فرماید:

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا ۱ وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۱۰ الاسراء: ۱۰-۹

بی گمان که این قرآن به آنچه درست تر است هدایت می کند. و به آن‌ها افراد مؤمن که کارهای شایسته می کنند از این ناحیه مژده می دهد که آنان را پاداش عظیمی است و کسانی که به آخرت ایمان نمی آرند برای آنان عذاب دردناک مهیا کرده ایم.

و در جای دیگر می فرماید:

وَلَقَدْ ضَرَبْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ۲۷
الزمر: ۲۷

و به تحقیق ما در این قرآن هر نوع مثالی برای مردم بیان کریم تا پند گیرند.

وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَى هَؤُلَاءِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيِينًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ ۸۱ النحل: ۸۹

و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که برای همه چیز تبیان است (هر آن چیزی را بیان می کند که سعادت و فلاح شما به آن وابسته است)...

جای دیگر می فرماید:

هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ۱۳۸ آل عمران: ۱۳۸
این قرآن بیانست برای همه مردم و رهنما و موعظه ای برای متقیان.

بنابر عدم تدبر در قرآن است که عناصر منافق خواهان پیروزی عاجل بدون

پیمودن آزمون ها و ابتلاءات راه می باشند، در حالیکه قرآن کریم می فرماید:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ
مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُ
مَتَى نَصُرُ اللَّهُ ۗ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ ۝۱۴ البقره: ۲۱۴

آیا پنداشته اید که به بهشت داخل خواهید شد در حالیکه تا هنوز آنچه (از
سختها) بر امت های قبل از شما گذشته بر شما نیامده است. به آنان دشواریها و
رنج ها رسید (و ازفرط صعوبت ها) جنبانیده شدند، به پیمانہ یی که پیامبر و
همراهان با ایمان او گفتند: نصرت خداوندی چه زمانی خواهد رسید؟ آگاه باش
یقیناً نصرت خدا قریب است.

مشاهده می کنید که خداوند جل شأنه هم آرزوی دخول به بهشت را و هم
امید پیروزی عاجل را قبل از پیمودن مراحل آزمونها و پیش از روبرو شدن با
دشواریها، رنجاها و صعوبت ها، در خم و پیچ راه، امید بیجا و پندار واهی می
شمارد. پس از عبور پیروزمندانه از فراز و نشیبها مبارزه، مژده می دهد که نصرت
خداوندی قریب است.

در این رابطه جای دیگری می فرماید:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ
وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ ۝۱۴۲ آل عمران: ۱۴۲

آیا پنداشتید که داخل بهشت خواهید شد، در حالیکه تا هنوز خداوند متمایز
نساخته است آنده شما را که جهاد کردند و پیش از آنکه معلوم کند صابران را.

در جای دیگری می فرماید:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا
مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِجَهَةٍ وَاللَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ

۱۱ التوبه: ۱۶

آیا گمان کردید که گذاشته شوید، در حالیکه تا هنوز خداوند معلوم نساخته است
آئنده شما را که جهاد کردند و نگرفتند هیچ دوست پنهانی را غیر از خدا و غیر از
پیامبرش و غیر از مؤمنان، و خداوند به آنچه می کنید، آگاه است.

یعنی تا آنکه عناصر مؤمن همه پیوندها و وابستگی های شان را با ما سوی
الله قطع نکنند و ثابت نسازند که جز خداوند جل شأنه بر احدی توکل ندارند،
غیر از خدا و اعضای حزب خدا، کسی را بدوستی نمی گیرند و به کس دیگری
دست استعانت دراز نمی کنند، ممکن نیست شاهد پیروزی را به آغوش بکشند.
فقط با رسیدن به آن مرحله وارستگی و استقلال است که تأیید و نصرت الهی
شامل حال شان می گردد و وعده های پیروزی و بهروزی در مورد آنان تحقق
میابد.

بی خبری از قرآن عامل هر گمراهی و ضلالت است. قرآن در این زمینه می
فرماید:

... وَإِنْ يَرَوْا كَلَّآءِیَةً لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ
سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ ۱۴۶ الاعراف: ۱۴۶

و اگر هر آیه و نشانه ای را ببینند به آن ایمان نیارند و اگر راه رشد و سعادت را
ببینند آنرا طریق (حرکت) خود نمی سازند و اگر راه ضلالت و گمراهی را ببینند
آنرا طریق خود می سازند. این گمراهی برای آنست که به آیات ما تکذیب کردند

و از آن غافلند.

یعنی اعراض از خط قرآن، تکذیب آیات بیناتش و غفلت ازمفاهیم آن باعث گمراهی و انحراف است.

ب - دل مسخ شده:

وجه دوم مواقف منافقانه، همان ضمیر سرکوب شده و بی احساسیست که ملکات و محرکات نیکی و نیکوکاری در آن منکوب شده است. به سبب تکرار شراندازی، و تفتین و بنا بر توسل مکرر به بدکاریها و تبهکاریها، قلب شان چنان سیاه و مکدر شده است که جایی برانهدایت و (حق) در آن باقنمانده است صفحه قلب شان راچنان زنگ گرفته است که هیچ صیقلبرای زدودن آن کارگر نیست.

چنانچه قرآن درباره آنان می فرماید:

فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ
وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ۷۷ التوبه: ۷۷

سپس خداوند منافقتی در پی آنان کرد که تا روز ملاقات با وی، در دلهای شان باشد، بنابر تخلف شان با خدا در وعده که با وی نموده بودند و بنابر آنکه دروغ می گفتند.

یعنستخلف در عهد و کذب در گفتار، منتج به منافقتی شد که تا رستاخیز، قلب آنان را رها نخواهد کرد.

قلب بیمار این گروه منافق، نمی تواند وعده های قاطع خداوندی را راست پنداشته نسبت به تحقق آن مطمئن باشند، آنرا در آئینه ضمیر بیمار خویش وارونه می بینند و غرور و فریب تلقی می کنند.

وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا
غُرُورًا ۱۲ الاحزاب: ۱۲

و یاد کن زمانی را که منافقین و آنانکه در قلب های شان بیماریست می گفتند:
خدا و پیامبرش با ما وعده ای نکرده است مگر فریب کارانه.
در جای دیگر می فرماید:

...وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَنْقُومُ لِمَ تُؤْذُونِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ
إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ .
الصف: ۵

... پس چون کجروی کردند، خداوند دلهانشان را کج ساخت، و خداوند هدایت
نمی کند این گروه فاسق را.

یا اینکه:

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۱۴ المطففين: ۱۴

نه چنین است، بلکه عملکردهای آنان دل های شانرا زنگ آلود کرده است.

با ارتکاب گناه و تکرار آن و با انحرافات عملی مکرر ازدستور و مسیر، در قدم
اول، راه نفوذ وسوس شیطانی به قلب انسان باز می شود، اطمینان و یقین جایش
را به شك و شبه میگذارد، بعداً صدق و اخلاص، آهسته آهسته صدمه دیده
بالآخره منتفی گردیده جایش را به غل و غش، و مکر و فریب تخلیه می کند، و
این مرحله نیز بالتدریج، رشته ها و پیوند ها راست و سست تر ساخته، می
گسلد و بالآخره به کینه و عداوت علیه اسلام و مسلمین تبدیل می نماید، در این
مرحله است که فاصله گیری ها از اسلام و افراد متعهد به آن آغاز می گردد و کار
بجائی می رسد که دروزاه های قلب آدمی، در برابر دعوت بطور کلی مسدود می

شود.

چنانچه قرآن کریم می فرماید:

وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَل لَّعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ ۸۸

البقره: ۸۸

و گفتند دل‌های ما در پرده است، (چنین نیست) بلکه خداوند بنا بر کفر شان بر آنان لعنت کرده است. پس اندکی ایمان آرند.

جای دیگر می فرماید:

فِيمَا نَقَضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِّنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَأَصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۱۳ المائده:

۱۳

پس بنا بر اینکه پیمان شانرا نقض کردند آنها را نفرین کردیم و قسی ا لقلب و سنگدل ساختیم کلام را از جایگاه خود تحریف می کنند و بهره شانرا از آنچه وسیله تذکار به آنان بود فراموش کردند، همواره بر خیانت آنان آگاه شوی، مگر اندکی از آنان، از آنان بگذر و رو برتاب بی گمان که خداوند نیکوکاران را دوست دارد.

جای دیگری از زبان این گروه کافر و قسی القلب چنین حکایت می کند:

وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِيْ أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا اِلَيْهِ وَفِيْ عَادَانَا وَقرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَاعْمَلْ اِنَّا عَمِلُونَ . فصلت: ۵

و گفتند دل‌های ما از آنچه ما را بسویش دعوت می کنی در پرده است و در گوشه‌های ما گرانی و میان ما و تو حجابیست. پس کار (خودت را) کن، ما (نیز به

دلایل ارتداد

إِنَّ الَّذِينَ أَرْتَدُّوا عَلَيَّ أَدْبَرِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمَلَىٰ لَهُمْ ۚ محمد: ۲۵

یقیناً آنهاست که به عقب شان برگشتند بعد از آنکه راه هدایت برایشان واضح شد، شیطان برای شان (چیزی را) آراسته است و به آنان امیدواری داده است.

بصورت کل در این آیه دو دلیل عمده برای ارتداد ذکر می شود:

اولاً: شیطان چیزی را در نظرشان مزین ساخته است.

ثانیاً: امیدواری ها و آرزومندیهای را به آنان القاء کرده است که گویا در صورت ارتداد به آن نائل خواهند شد.

شیطان نامرئی و شیطان با چهره انسی که مشترکاً برای اضلال و ازال مردم تلاش می کنند تا منافقین را به ارتداد از خط و انشعاب از صف وادار سازند.

هر دو شیطان دست بدست هم می دهند، منافقین را در مواضع منافقانه شان تأیید می کنند به تشویق آنان می پردازند، بر مواقف ارتدادی و انشعابی آنان صحه میگذارند، آنرا نیکو جلوه می دهند و به نفع آن توجیهاات و مبررات تعبیه

می کنند. برای ارتداد و انشقاق آنان منافع زیاد حساب نموده به آینده بهتر در خط نفاق و نتایج مثبت در مواضع منافقت امیدوارشان می سازند. بنابر این تحریکات، دسایس و وساس شیطان است که راه منافقت شان را راه سعادت پنداشته، سبب نجات و رستگاری خویش می دانند، توسل به مکر و فریب را مهارت می شمارند، دروغ گوئی و عهد شکنی را چالاکي و زرنگی می دانند و ارتکاب هردنات و پستی را تا زمانی که حافظ وجهت و اعتبار کاذب آنان باشد جائز و روا می پندارند. بر عکس صداقت و اخلاص را جهالت و سفاهت دانسته پابندی به تعهد و ایثار و خودگذری در راه هدف را حماقت و جنون می شمارند.

قرآن کریم در این باره می فرماید:

يَعِدُّهُمْ وَيَمْنِيهِمْ^ط وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا ۱۳۰ النساء: ۱۲۰

به آنان وعده می دهد و ایشان را تمنا می بخشد و وعده نمی کند شیطان با آنها مگر به فریب.

همچنان در باره سرنوشت عاد و ثمود که به دام توطئه شیطان رفتند و با تباهی روبرو شدند می فرماید:

وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِّنْ مَّسَاكِينِهِمْ وَزَيْنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ * العنكبوت: ۳۸

و (ما هلاك كرديم) عاد و ثمود را و مسلماً واضح شده است براي آنان مساکين (مخروبه) آنان و مزین ساخت شیطان برای آنها اعمال شان را. پس آنها را از راه بازداشت درحالیکه بینا بودند (با وجود بصیرت گمراه شدند).

در مورد گروه دیگری که بعد از مواجه شدن با عذاب الهی، بجای انابت و اجابت، بیشتر از پیش قسی القلب گردیده، روش مفسدانه شان را بنابر آرایشگری های شیطانی موجه و معقول پنداشتند، می فرماید:

فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَٰكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ
الشَّيْطَانُ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ٤٣، الانعام: ٤٣

پس چرا تضرع نکردند، آنگاه که عذاب ما به آنها فرارسید و لیکن قسی القلب شدند، و شیطان عملکردشانرا برای آنان مزین ساخت.

در جای دیگری درباره گروهیکه شیطان تحریکش می کند تا با حزب خدا بجنگد چنین می فرماید:

وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمْ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ وَإِنِّي جَارٌّ لَّكُمْ فَلَمَّا تَرَآءِ الْفِتْيَانَ نَكَصَ عَلَىٰ عَقَبَيْهِ وَقَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِّنْكُمْ إِنِّي أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ
٤٨، الانفال: ٤٨

و چون شیطان برای آنان کردارشان را آرایش داد و گفت: امروز هیچ یکی از مردم بر شما غالب شونده نیست چون من یاور شما هستم، بعد چون هر دو گروه با هم روبرو شدند، شیطان بر پاشنه های خود برگشت و گفت: بدون شك من از شما بیزارم، من چیزی را می بینم که شما نمی بینید و خداوند شدید العقاب است.

پیروان مفتی شیطان نیز سعی مورزند تا عناصر مؤمن را از مسیر ایمان منحرف سازند. قرآن کریم می فرماید:

... وَلَا يَزَالُونَ يَقْتُلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ٢١٧، البقره: ٢١٧

همواره با شما بجنگند تا آنکه شما را از دین تان برگردانند، اگر بتوانند، و هر کی از جمله شما از دینش برگردد، بعد کافر همی‌رد، این گروه کسانی اند که اعمال شان در دنیا و آخرت حبط شد، آنها اهل دوزخ اند، جاویدانه در آن.

خداوند جل شأنه به عناصر مؤمن اطمینان می دهد که با ارتداد عده یی از عناصر فرومایه، صفوف تان تضعیف نخواهد شد بلکه خداوند جل شأنه در عوض این عناصر ضعیف النفس، که خود را در برابر دشمن ذلیل و حقیر می پنداشتند، ولی معامله شان با افراد متعهد و با ایمان بر کبر و نخوت مبتنی بود، کسانی را در صفوف شما قرار خواهد داد که پیوند شان با خدا جل شأنه عنه مستحکم است، در برابر مسلمانان متواضع اند و علیه دشمن، متشدد و انعطاف ناپذیر، در راه خدا جل شأنه جهاد می کنند و از ملامت هیچ ملامت کننده یی نمی هراسند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ، المائدة: ٥٤

شما ای کسانی که ایمان آورده اید، هر کی از میان تان از دینش برگردد، پس خداوند گروهی را خواهد آورد که آنها را دوست میدارد و آنها وی را دوست میدارند، در برابر مؤمنان متواضع اند و علیه کافران عزیز (خود را در برابر آنان حقیر و ذلیل نمی شمارند) در راه خدا جهاد می کنند و از ملامت هیچ ملامت کننده ای نمی ترسند.

و بالآخره خداوند جل شأنه در این رابطه به عناصر مؤمن می فرماید:

ذَرَّهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمْلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ٣ الحجر: ٣

ایشان را بگذار تا بخورند و متمتع شوند و امیدهای دراز مشغول شان کند، بزودی خواهند دانست (که با چه سرنوشتی مواجه می شوند)

زد و بند منافقین با دشمن

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لِلَّذِينَ كَرِهُوا مَا نَزَّلَ اللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأُمْرِ
وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ ۚ محمد: ۲۶

این همه بنابر آن است که آنها به کسانی که ما انزل الله را نپسندیدند گفتند: شما را در برخی از امور اطاعت خواهیم کرد و خداوند می داند اسرارشان را. در این آیه، عوامل دیگر ارتداد این گروه مرتد، بیان گردیده است که: وابستگی مخفی آنان با پکت دشمن و عدم وارستگی کلی از شیوه کفر می باشد.

منافقین از یکطرف با پکت دشمن زد و بند دارند و در خفا روابطی با آنان برقرار کرده اند و اطمینان می دهند که پلان های شان را در صفوف مسلمانان پیاده خواهند کرد و از طرف دیگر پیوند و تعلق شان را با کفر بطور قاطع نبریده اند و معتقداند که برخی از این شیوه های کافرانه قابل پیروی و تبعیت است. بناءً در موضعگیری هاشان متردد اند، گاهی جهت کفر را ترجیح می دهند و گاهی جهت ایمان را، در ظاهر خود را در صف مسلمانان جا می زنند ولی در خفا با دشمن در رابطه اند و متوجه نیستند که با خدعه و تزویر نمی توانند برای

همیشه، همه را بفریبند. علاوه از آن خدای خبیر از اسرار آنان، از پیوندهای مخفیانه شان با دشمن، از انگیزه های این زد و بندها و از آنچه به دشمن اطلاع می دهند... مطلع است، پرده تلمیع و تزویر آنان را خواهد درید، چهره کثیف شان را به همه افشاء خواهد ساخت و پاداش مناسب این منافقت ها را خواهد داد. چنانچه قرآن عظیم الشان می فرماید:

بَيِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۱۳۸ الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ
مِن دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَيْبَتُهُمْ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةُ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ۱۳۹

النساء: ۱۳۸ - ۱۳۹

منافقان را بشارت ده که ایشان را عذاب است دردناک، آنانکه غیر از مؤمنان کافران را دوست خود می گیرند. آیا در پهلوی آنان عزت میطلبند؟ در حالیکه بدون شک عزت همه خدا راست.

درباره تذبذب و تردد این گروه مکار بی موقف و بی هدف می فرماید:

إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَدِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَدِيعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا
كَسَالَى يُرَاءُونَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا ۱۴۲ مُذَبْذَبِينَ بَيْنَ
ذَلِكَ لَا إِلَى هَتُولَاءٍ وَلَا إِلَى هَتُولَاءٍ وَمَنْ يَضِلِ اللَّهُ فَلَئِنْ سَبِيلًا

النساء: ۱۴۲ - ۱۴۳

یقیناً منافقین با خدا خدعه می کنند، خداوند نیز فریب دهنده شان است. چون بسوی نماز برخیزند کسل برخیزند، به مردم می نمایانند (ریا کاری می کنند) و یاد نمی کنند خدا را مگر اندکی، در میان این و آن متردد اند، نه از اینان اند و نه از آنان و هرکی را خدا گمراه کند، پس نیایی برایش هیچ راهی.

در این آیه، خدای خبیر "جلت عظمته" در سلسله معرفی چهره ناپاک منافقین

چند صفت را بر شمرده است:

الف - معامله آنان با خدا جل شأنه و با مسلمانان بر خدعه و نیرنگ استوار است، مکار و فریبکاراند.

ب - در انجام عبادات کسل و تنبل و از تحرك و نشاط محروم اند.

ج - هر کارشان تظاهر و ریا کاریست، موضعگیریهای شان مبتنی بر احساس مسئولیت نبوده برای جلب توجه مردم و بخاطر کسب شهرت و جاهت است.

د - از ذکر خدا غافلند و در تبصره ها و تحلیل های شان خدا جل شأنه و قدرت و اراده او مطرح نیست. حوادث و قضایا را از زوایای دیگری بررسی می کنند.

هـ - میان کفر و اسلام مذذب و متزدد اند، تا هنوز نتوانسته اند موضع شان را تثبیت کنند و خط حرکت شان را مشخص سازند، قاطعیت عمل و استقرار فکری ندارند.

و - گرچه خود را به هر دو جهت مخلص و وفادار جلوه می دهند، ولی در واقع پیوندشان با هیچ طرفی صمیمانه و مخلصانه نیست.

ز - با این منافقت ها به نحوی در پرتگاه گمراهی سقوط کرده اند که هیچ کسی قادر نیست به کمک آنان بشتابد و نجات شان دهد.

در جای دیگری می فرماید:

لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعَوُا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ
الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ٤٧، التوبه: ٤٧

و اگر (این منافقین) در صف شما (برای جنگ) بیرون می رفتند، نمی افزودند در حق تان مگر فساد را و حتماً میان شما می تاختند و برای تان فتنه می جستند و

میان شما مردم گوش نهنده است برای آنان و خداوند دانا است به (حال) این ستمگران.

در این آیه نیز چند صفت دیگر این گروه نشاندهی شده است:

الف - فرضاً اگر این گروه منافق در صفوف تان شامل و آماده حرکت بسوی میادین جنگ شوند به هیچ صورتی شمولیت آنان به قوت و نیرومندی تان نمی افزاید.

بر عکس شما را متضرر ساخته، باعث می شوند تا صفائی صفوف منزّه تان صدمه ببیند و به فساد کشانده شود.

ب - با تاخت و تازهای فتنه گرانه، نظم و دسپلین صفوف تان را متلاشی می سازند، برای ایجاد فتنه، این سو و آن سو می تازند، این و آنرا تحریک می کنند، اختلافات ایجاد نموده وحدت و صمیمیت را از بین می برند.

و با ارتباط به معانی سه گانه (سمعون لهم) سه صفت دیگر آنان به شرح ذیل می باشد:

ج - در صفوف شما حتماً عناصر خوش باور و بادی الرأی هستند که به تبلیغات منافقانه منافقین گوش فرا می دهند، فریب می خورند، تحت تأثیر قرار می گیرند و علیه حزب استعمال می شوند.

د - این گروه منافق به نفع دشمن جاسوسی می کنند. اطلاعات مفید را جمع آوری نموده و در اختیار دشمن می گذارند، در حقیقت این ها سماعون دشمن اند که از عنوان اسلام و کارت عضویت به حیث تکت عبور استفاده می کنند، باستعمال آن اشاره عبور را سبز میابند، در صفوف داخل می شوند و به استراق السمع می پردازند.

هـ اینها کسانی اند که در اجتماع شما از هدیای باداران خارجی شان فرمان

می برند، به دستور مراکز فرماندهی شان که در خارج از صف است گوش فرا می دهند و پلنهای دشمن را در داخل پیاده می کنند. اگر منافقین در جنگ شرکت نمی کنند و بدینوسیله جرأت سائر افراد را صدمه می زنند و در صفوف مجاهدین خوف و رعب ایجاد می کنند، مبارزین مؤمن را از نیروی دشمن می ترسانند و اقدام به جنگ را محکوم می کنند همه برای این است که آنها از بیرون هدایت گرفته اند و با دشمن زد و بند دارند.

عاقبت منافقین

فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَرَهُمْ ۚ محمد: ۲۷

پس چگونه باشد آنگاه که فرشتگان روح آنان را قبض کنند (در حالیکه) روی شان را می کوبند و پشت شانرا.

در این آیه، جزائی برای منافقین حساب می گردد که موافق عملکرد منافقانه آنان است در اثنای مرگ، فرشته های عذاب، به پشت و روی آنان می کوبند، به این دلیل با مشت بروی آنان می کوبند که در نتیجه سازش با دشمن آبروی شان را ریختند، وقار ایمانی و حیثیت اسلامی خویش را حفظ نکردند، در برابر دشمن به دنائت و پستی تن دادند، خود را حقیر و ذلیل شمردند، از پایداری بر اسلام باز ماندند و به کفر و ارتداد رو کردند.

همچنان، بنابر اینکه به حق و حقیقت پشت کردند، به عقب برگشتند، اسلام را پشت سر گذاشتند و از جلو رفتن در مسیر ایمان عقب نشینی نمودند، ملائک عذاب بر پشت آنان می کوبند.

اینان گاهی بسوی ایمان رو می کردند و گاهی بسوی کفر، گاهی منافع شان را در ایمان می یافتند، به آن سو متمایل می شدند و جلو می آمدند و گاهی مواضع

ایمان را خطرناک میافتند و عقب نشینی می کردند، ظاهرشان را به نحوی جلوه می دادند که خبث باطنی شان را بیوشانند، در حضور مسلمانان به يك وضع و در غیاب آنان به شکل دیگری.

پس خداوند حسیب نیز جزای موافق عمل شان را می دهد، به ملائک امر می کند تا بر پشت و روی آنان بکوبند.

قرآن درباره آنان می فرماید:

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَعْْبُدُ اللَّهَ عَلَىٰ حَرْفٍ ۖ فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ ۚ وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ أُنْقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ خَسِرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ ۚ ذَٰلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ ۝ الْحَج: ١١

و از مردم کسی چنان است که خدای را در کناره یی می پرستد، پس اگر نعمتی برسدش به آن مطمئن شود، و اگر فتنه ای به او برسد، بروی خود برگردد، در دنیا و آخرت زیانمند شد، اینست زیان هویدا.

در این آیه، حالت کسی منعکس شده است که يك قدم از محیط کفر، بسوی اسلام جلو آمده است، ولی در حوالی همان خط فاصل بین کفر و ایمان قرار دارد، فاصله او از مرکز دایره اسلام به حدی زیاد است و به کفر به پیمانه یقرب است که اگر يك قدم عقب برود جو کفر کامل و محیط بی ایمانی محض آغاز می گردد، او به این دلیل در آن موقف قرار دارد که اگر جهت ایمان با منافع منحطش تصادم کرد، با خطری تهدید گردید و یا مقاصدش بر آورده نشد به سهولت و آسانی بتواند به عقب برگردد و در این عقب نشینی با هیچ نوع دشواری و اشکال روبرو نشود. ولی اگر در این جهت منافع منحطش تأمین می شد، با خطری مواجه نمی گردید و مقاصدش تحقق میافت، در موقف خویش مطمئن و از انتخاب خود راضی می باشد.

از نظر قرآن، چنین مردم بموقف که همه چیز را از دیدگاه منافع پست خویش بررسی می کنند، زیانمند ترین و زیانکارترین مردم اند که دنیا و آخرت شان بر باد است.

و اینهم سرنوشت شوم آنان در آخرت:

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌُ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌُ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ

بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ۱۰۶ آل عمران: ۱۰۶

روزیکه سپید شود پاره یی از روها و سیاه شود پاره دیگری. اما آنکه رویش سیاه گشت به آنان گفته شود: آیا بعد از ایمان تان کافر شدید؟ پس بچشید عذاب را بنابر آنکه کفر مورزیدید.

و در آن روز، عناصر منافق، که توانسته بودند با ریاکاری و تصنع خود را مسلمان جلوه دهند و روهای سیاه شان را زیر پرده های تلمیح پنهان نموده سفید جلوه میدادند بر ملا می شوند، پرده ها می درد، کدورت و سیاهی چهره های منحوس شان هویدا می گردد.

ارضای نفس به قیمت خشم خدا

ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ ۚ ۲۸

محمد: ۲۸

این (عقوبت) به آن سبب است که آنها از چیزی پیروی کردند که خدا را به خشم آورد و رضای وی را نپسندیدند، بناء اعمال شان را حبط کرد.

عناصر منافق بخاطر اطفای شهوات و ارضای نفس، از توسل به اقدامی نیز دریغ نمورزند که باعث خشم خدا و موجب سخط و غضب وی می گردد و حاضر نیستند، در راه کسب رضای الهی، قدمی بر خلاف رضای نفس خود بردارند. آنچه را نفس حکم می کند، هر چند دشمنی با خدا و دوستی با دشمنان خدا باشد مرتکب می شوند، گویا به بهای خشم خدای قهار به فکر ارضای نفس اند. ولی به هیچ صورتی حاضر نیستند رضای الهی را در مخالفت با نفس طماع و شهوات لجام گسیخته شان جستجو کنند.

در حالیکه خداوند جل شأنه می فرماید:

أَقْمِنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ

الْمَصِيرُ ۚ آل عمران: ۱۶۲

آیا کسی که در پی خشنودی خدا رفت چون کسیست که به خشم خدا برگشت؟ و جای او جهنم است، و چه بد جایگاهی.

آنها با قومی به دوستی می پردازند که مورد خشم و غضب خداوند قرار گرفته اند:

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مَّا هُمْ مِنْكُمْ وَلَا مِنْهُمْ
وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكُذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۚ المجادلہ: ۱۴

آیا ندیدی بسوی آنانکه با قومی دوستی کردند که خدا بر آنها غضب کرده است. نه آنها از شما اند و نه شما از آنان و به دروغ سوگند می خورند در حالیکه می دانند. خداوند عذاب شدیدی برای آنان مهیا کرده است، یقیناً عملکردشان بد است.

تظاهر آنان به ایمان و توسل شان به سوگندهای مؤکد، برای آن است تا شما را راضی سازند، در حالیکه تقاضای ایمان این است که بفکر حصول رضای خداوند باشند:

يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ لِيَرْضَوْكُمْ وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ يُرْضَوْهُ إِنْ كَانُوا
مُؤْمِنِينَ ۖ التوبه: ۶۲

برای تان به خدا سوگند می خورند تا شما را راضی کنند در حالیکه خدا و پیامبرش سزاوارتر اند که راضی سازندش اگر (براستی) مؤمن اند.

چون در نظر اسلام، هر عملی باید از سه بعد (انگیزه، هدف و شیوه) بررسی گردد و با توجه به آن پاداش و پادافراه آن تعیین شود. اعمال منافقین چه از لحاظ انگیزه و هدف و چه از رهگذر شیوه و طریقه، در خط ایمان نبوده در معیارهای اسلامی بی ارزش و بی وزن به حساب می آید و خداوند جل شأنه آنرا

پندار ابلهانه منافقین

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَنَهُمْ ۝

محمد: ۲۹

آیا کسانی که در دلهای شان بیماری (نفاق) است، پنداشته اند که خداوند هرگز کینه های (قلب) شان را ظاهر نخواهد کرد؟

این آیه همان تصور و پنداری را نشاندهی می کند که منافقین را در تداوم نفاق شان تشجیع می نماید و به ادامه زد و بندهای منافقانه جرأت می بخشد. این گروه مکار، می پندارند که با تردستی و چرب زبانی می توانند ماهیت منافقانه خود را از انظار دیگران بپوشانند، زیر پرده های ریاکاری و تصنع، و با خدعه و نیرنگ، نفاق شان در پرده خواهد ماند و خبث باطنی شان افشاء نخواهد شد و با ظاهر آراسته و جالب و با برخورد محتاطانه با دو جهت اصلی قضیه (مؤمن و کافر) موقعیت خود را در هر دو طرف حفظ خواهند کرد و از حیثیت و اعتباری برخوردار خواهند شد، در پیدا با یکی سر می جنبانند و در پنهان دیگری را از خود مطمئن می سازند، روز در پهلوی یکی و شب پهلوی دیگری، هم از اینجا کارت گرفته و هم از آنجا، و تصور می کنند با این کار هر دو جهت را اغواء خواهند کرد و نمی دانند که خدای خبیر پرده های منافقت شان

را خواهد درید و ماهیت شان را برای همه افشاء خواهد کرد.

چیزیکه این عناصر ابن الوقت را از اتخاذ مواضع صادقانه و مخلصانه باز می دارد و به پرتگاه منافقت سوق می دهد همان کینه و نفرتیست که در دل می پروراند، نفرت از قربانی و ایثار در راه هدف، انزجار از پذیرفتن قیادت دیگران و اطاعت از کس دیگری جز نفس مغرور خویش (که در هر صورت فرمانروائی و قیادت می خواهد) و اکراه از اینکه در وابستگی و پیوند صادقانه و صمیمانه با يك جهت، خطر تصادم با جهت دیگری را تحمل کند.

اما خداوند جل شأنه حتماً مراحل را جلو خواهد آورد تا این کینه هانفاق انگیز، برملا گردد و از ژرفای قلب حسود منافقین، در سیمای منحوس و منافقت های عملی محسوس آنان تبارز کند و حقیقت توجیحات منافقانه آنان که به نفع این اکراه و انزجار بکار می گرفتند، هویدا گردد.

چنانچه قرآن کریم می فرماید:

فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسْرِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشَىٰ أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِنْدِهِ فَيُصِيبُوا عَلَىٰ مَا أَسْرَوْا فِي أَنفُسِهِمْ نَلْدِمِينَ ٥٢ المائدة: ٥٢

پس بنگری کسانی را که در دل شان بیماری (نفاق) است چنان بنگری که در دوستی با آنان (که دشمن اند) شتاب و عجله می کنند، میگویند: می ترسیم در دایره مصیبتی دچار نشویم، بعید نیست که خداوند فتح و گشایشی از سوی خود بیاورد و یا کار دیگری را، پس به آنچه در دل شان پنهان داشتند پشیمان شوند.

خدای حکیم حالت جنگ را پیش می آورد و طی آن ما فی الضمیر عناصر

منافق را بر ملا می سازد، چنانچه می فرماید:

إِذْ جَاءُوكُم مِّن فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ
الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَتَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظُّنُونَا ۝ الاحزاب: ١٠

آنگاه که از بالا و پائین تان بر شما آمدند (هجوم آوردند) و آنگاه که چشم ها خیره شد و دل ها به حنجره ها رسید (از فرط خوف و اضطراب) و نسبت به خدا گمان های مختلف می کردید. آنگاه مسلمانان آزموده شدند و با جنبیدن سخت جنبانده شدند و آنگاه که منافقین و آنانکه در دل شان بیماریست می گفتند: خدا و پیامبرش به ما وعده نداد مگر فریبی.

نه تنها در چنین مراحل ایمان مذبذب آنان بر ملا می گردد و در تبصره های آنان، چگونگی ایمان و اعتقادشان تبارز می کند، بلکه نفرت شان از شیوه های ایمانی و کینه شان با مواقف مبتنبر ایمان هویدا می گردد، چنانچه قرآن می فرماید:

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِن بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَرِهُونَ
يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ

٦ الانفال: ٥-٦

چنانچه پروردگارت ترا از خانه و دیارت به حق بیرون آورد، در حالیکه بدون شك عده یی از مسلمانان ناخشنود بودند، با تو درباره این حق، مجادله می کردند بعد از آنکه واضح شد، گویا بسوی مرگ رانده می شوند در حالیکه (صحنه مرگ شان را) به چشم می نگرند.

حالت این منافقین جیون و ترسو در اثنای حرکت بسوی سنگرهای جنگ به وضع کسی شبیه است که بسوی مقتل کشانده می شود و او ناظر صحنه مرگ خود است.

ملاك هاى براى شناخت منافقين

وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ ۝ ۳۰ محمد: ۳۰

و اگر مى خواستيم حتماً آنان را، بتو مى نموديم پس از قیافه شان آنها را مى شناختى، و حتماً آنان را از طرز گفتارشان، بشناسى و خداوند مى داند اعمال تان را.

در اين آیه به سه ملاك ممیزه، در سه بعد شخصیت منافقين اشاره شده است:

الف - علائم و آثار منافقت در سیمای منافقين.

ب - طرز بیان و لحن قول منافقين.

ج - اعمال منافقانه.

الف: علائم و آثار منافقت در سیمای منافقين:

آثار ما فى الضمير انسان، حتماً در سيما و قیافه اش منعكس مى شود و او را از ديگرى متمایز مى سازد. در چهره منحوس منافق حتماً آثار تذبذب و اضطراب روحى، علائم تصنع و ریاکاری و نشانه های عزائم خیانت، زد و بند با دشمن،

جن، بزدلی و سائر مشخصات نفاق وجود دارد و او را از انسان متقی و پرهیزگاری تفکیک و تمیز می کند که در سیمای درخشانش علائم و آثار تقوی و پرهیزگاری، اخلاص و صداقت، پاکی و پاکدامنی، قاطعیت و یک جهتی و اطمینان و تصمیم می درخشد.

ولی چنانچه در این آیه توضیح گردیده است علم شناخت منافق از طریق آثار سیما و قیافه اش بنا بر حکمت و مصلحتی با وضاحت تام در قرآن بیان نگردیده است و خداوند جل شأنه نخواست است تا از روی يك يك آنان در دنیا پرده بردارد، این پرده ها، در روز رستاخیز و در بارگاه محاسبه الهی برداشته خواهد شد و هر یکی از سیما و قیافه اش شناخته خواهد شد، چنانچه قرآن می فرماید:

وَالَّذِينَ كَسَبُوا السَّيِّئَاتِ جَزَاءُ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ مَّا لَهُمْ مِّنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِرٍ كَأَنَّمَا أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطْعًا مِّنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۲۷ یونس:

و آنانکه مرتکب اعمال زشت شدند، جزای بدکاری مثل آن (زشت) است، ایشان را (پرده) ذلت و خواری بپوشاند، برای شان از (مؤاخده) خداوند هیچ پناه دهنده ای نباشد، گویا روهای شان توسط پاره تاریک شب پوشانده شده است، این گروه اهل آتش اند که در آن همیشه بسر برند.

در جای دیگر می فرماید:

وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُمْ مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ۶۰ الزمر:

و روز قیامت کسانی را که نسبت به خدا دروغ بستند (چنان) بینی که روهای شان سیاه گردیده. آیا جهنم جایگاه عناصر متکبر نیست؟

اما درباره کسانی که ایمان آورده اند و آثار این ایمان در سیمای آنان تجلی می کند، قرآن کریم می فرماید:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ تَرَاهُمْ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانًا سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِمْ مِمَّنْ أَثَرَ السُّجُودِ ذَلِكَ مَثَلُهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَمَثَلُهُمْ فِي الْإِنْجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَى عَلَى سُوقِهِ يُعْجِبُ الزُّرَّاعَ لِيغِيظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا* الفتح: ۳۶

محمد پیامبر خدا و آنانکه همراه او اند، برکافران شدیدند و با هم رحیم و مهربان، ایشان را مشغول در رکوع و سجود می بینی و در جستجوی فضل خدا و رضای او، علائم سجود در چهره های شان، (نشانه صلاح آنان که از آن شناخته می شوند.) این است صفت آنان در تورات و در انجیل (چنان تمثیل شده اند) که گویا زراعتی است که گیاه سبزش را بیرون آرد، بعد تقویه اش کند بعد ستر شود، بعد بر تنه خود بایستد، زراعت کننده را به شگفت اندازد، تا کفار بنا بر (رشد و نمو) آن به غیظ فرو روند، کسانی که از این گروه ایمان آوردند و اعمال شایسته کردند، خداوند با ایشان وعده بخشایش و پاداش بزرگ نموده است.

ب: طرز بیان و لحن قول منافقین:

ملاك دوم برای شناخت منافقین، لحن قول منافقانه است. تبصره ها و تحلیل های آنان در مراحل قبل از جنگ، در اثنای تصمیم گیریها، در جریان درگیریهای مسلحانه با دشمن، در صورت پیروزی، در اثنای شکست در صورت برخورد با دشمن نیرومند و در اثنای مقابله با دشمن ضعیف، در برابر افراد مخلص مستعد

که همه چیز شانرا در راه خدا وقف می کنند و همه تن مصروف خدمت اند و در خصوص مسلمانان مستمند و ناتوان، درباره قیادت نهضت و در مورد افراد سطوح پایان، در باب افراد مطیع و در خصوص عناصر خود سر و بی بند و بار... در همه این موارد با کمال وضوح بیان شده است.

چنانچه در چند آیه قبلی، استدلال گروه منافق را با همان لهجه مخصوص به خود، درباره برخی از مسائل مشاهده کردید، در قرآن عظیم الشان، طی آیات متعددی، مشخصات ایندسته مفتن، از ناحیه لحن قول و شیوه گفتار ارزیابی گردیده است.

چنانچه در تبصره قرآن درباره جنگ بدر مشاهده می کنیم در اثنای تصمیم گیری برای جنگ بدر، که اولین برخورد مسلحانه با نیروهای مجهز شرك و کفر بود و جز عناصر مؤمن، برای همه غیر قابل فهم و محال و ناممکن جلوه می کرد، منافقین مدینه درباره مجاهدان مؤمن و مصمم که با وجود قلت عدد و عده بی ترس و هراس، آماده تصادم با دشمن بودند می گفتند:

اینها را دین فریفته است، مردم بی سنجش و احساساتی اند، وعده های پیروزی محتوم، که از طریق دین به آنان داده شده است باعث اینهمه اقدامات جنون آمیز و محرک این تصمیم خطرناک می باشد، چگونه ممکن است با این وسایل محدود تعداد کم، سنگر ضعیف و موقعیت نا مناسب، با نیروهای مجهز قریش که از حمایه تمام اقوام سرزمین عرب برخوردارند، تصادم کرد و به نتیجه یی جز استیصال کلی خود دست یافت؟ قرآن در این زمینه می فرماید:

إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ عَرَّ هَؤُلَاءِ دِينَهُمْ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۱، الانقال: ۴۹

آنگاه که منافقین و آنانکه در دل شان بیماریست می گفتند: اینها را دین شان

فریفته است و هر کبر خدا توکل کند پس یقیناً خدا غالب با حکمت است.

منافقین که از خدا بریده اند، خود را ضعیف و زبون می شمارند. ولی کسانی که بر خدا توکل می نمایند هرگز در قبال دشمن احساس حقارت و ذلت نمی کنند و معتقدند که خدای غالب با حکمت غلبه و پیروزی دین خود را تحقق خواهد بخشید.

و اینهم تبصره های منافقانه آنان در برابر افراد مؤمنی که به طیب خاطر همه چیزشان را در راه خدا وقف می کنند و تبلیغات شان در مورد کسانی که با انفاق سرمایه اندک شان در دفاع و پاسداری از سنگرهای اسلام سهیم می شوند و مورد استهزاء و تمسخر منافقین قرار می گیرند:

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ
إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۷۹

التوبه: ۷۹

آنانکه درباره مسلمانانی عیب گیری می کنند که در دادن صدقات رغبت کننده اند و کسانی که نمیابند (برای انفاق) مگر (مزد) مشقت (شبانه روزی) شان را پس بر آنان تمسخر می کنند، خدا آنانرا به تمسخر گرفت و برای آنان عذاب دردناک است.

کسانی که با طیب خاطر سرمایه شان را در راه خدا وقف می کنند و قسمت بیشتر آن را در خدمت اسلام میگذارند، از طرف منافقین مورد الزام و اتهام قرار می گیرند که گویا بخاطر ریاکاری، خود نمائی، شهرت طلبی و جلب توجه مردم به فداکاری پرداخته اند.

و اگر مسلمان مستمند و نادار چیز اندکی را که طی زحمات شباروزی خود بدست آورده و ثمره کار روزمره اش است، در راه خدا وقف می کند طرف

استهزاء و تمسخر منافقین واقع می شود که گویا با خوشه خرما و ران بودند نمی توان قلعه های مستحکم روم و فارس را فتح کرد!!

اگر مجاهدین مؤمن با امکانات محدود و وسایل ناچیزشان، در جنگ نابرابر به موضعگیری علیه دشمن ناگزیر می شوند و به سنگر می شتابند، منافقین تبلیغ می کنند که چرا امکانات لازم فراهم نگردید؟ چرا جوانان ما زیر تیغ دشمن کشاده می شوند؟ چرا در جنگ نا برابر خود را به تهلکه می اندازیم؟...

و بدین ترتیب مجاهدین با ایمان را از اقدام به جنگ باز میدارند و روحیه رزمی رزمندگان هدفمند را سرکوب می کنند.

اما پس از جنگ، در صورت پیروزی و موفقیت (در حالیکه از این پیروزی سخت رنج می برند) از یکطرف سعی می کنند تا عدم سهم گیری شان را در مقاومت، با توسل به سوگندهای دروغین و معاذیر کاذبانه توجیه کنند ولی از طرف دیگر، تلاش مورزند تا در افتخارات این پیروزی سهم شان را تثبیت نمایند. اما اگر نیروهای مجاهد باشکست موقتی مواجه شوند، بطور نسبی عقب نشینی نمایند، عناصر منافق (در حالیکه از عدم شرکت شان در این تصادم راضی و خشنودند) و آنرا بر زیرکی و زرنگی خود حمل می کنند، میگویند: پلان نادرست، تصمیم عجولانه، ارزیابی غلط، اشتباهات قیادت، عدم آمادگی،... عوامل آن شکست بوده است و بدینترتیب بجای تسلی به مجاهدین مجروح و دلجوئی از آنان و تقویه روحیه شان، بر زخمهای آنان نمک می پاشند. و با استفاده از این فرصت (و با استناد به این شکست) برفع مواضع منافقانه خویش استدلال می کنند.

چنانچه قرآن عظیم الشان می فرماید:

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِّنْكُمْ
وَطَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ يَظُنُّونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ

يَقُولُونَ هَلْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي
 أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يُبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا
 هَهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى
 مَضَاجِعِهِمْ وَلِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ
 عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ١٥٤ آل عمران:

بعد از آن غم و اندوه، خداوند بر عده‌ی از شما چنان حالت اطمینان طاری کرد که بینکی ای آنان را فرا می‌گرفت، مگر گروه دیگری چنان بود که آنانرا (فکر مصئونیت) خودشان، درباره‌ی خدا به نا حق گمان‌های گوناگون جاهلانه می‌کردند، می‌گفتند: آیا از این کار، چیزی (نقش یا نتیجه‌ی) برای ما هست؟ بگو کار همه‌ی خدا راست (کسی را در این کار نقشی نیست). (در اصل) این مردم آنچه را در دل‌های شان پنهان می‌کنند بر تو ظاهر نمی‌سازند. می‌گویند: (مطلب گفتنی) آنان اینست که اگر بودی ما را از این کار چیزی (از اختیارات قیادت این کار و یا از نتایج مثبت آن) (در آنصورت) اینجا کشته نمی‌شدیم. به آنها بگو: هر چند در خانه‌های تان می‌بودید حتماً کسانی که قتل‌شان مقدر شده بود بسوی مقتل خویش بیرون می‌رفتند. (و این پیشامدها برای آن بود) تا آنچه را در سینه‌ها تان است بیازماید و تا آنچه را در دل‌ها تان است. کاملاً عیار کند و خداوند داناست به آنچه در سینه‌هاست.

مشاهده می‌کنید که خداوند جل‌شأنه در اثنای درگیریها، افراد مؤمن را از سکون و اطمینان قلبی برخوردار می‌سازد و از اضطراب و پریشانی نگه‌میدارد، ولی منافقین به‌هدف، در چنین مرحله حساس همه چیز را فراموش می‌کنند به فکر خویشتن بوده، اهتمام به نفس خود را مهم‌تر و ضروری‌تر از هر امر دیگری تلقی

می‌کنند، به عاقبت نهضت باعتماد بوده و نجات آن از مضیقه و تهلکه بر ایشان اهمیت نداشته، تنها و تنها به فکر نجات خود اند، نسبت به خدا جل شأنه گمان های جاهلانه می‌کنند و بر این باورند که در این کار هیچ فائده مضر نبوده، در این طریق و با این شیوه نتیجه‌ی بدست نخواهیم آورد.

و یا مراد آنان از (لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَّا قَاتَلْنَا هَهُنَا) این است که اگر کار طبق مشوره و پیشنهاد ما صورت می‌گرفت و قیادت این کار به عهده ما می‌بود و تحت رهبری و امارت ما انجام مییافت، هرگز به این سرنوشت گرفتار نمی‌شدیم.

منافقین جاه طلب که با استفاده از هر فرصتی، علیه قیادت بر حال، تبلیغ نموده و سعی می‌کنند تا ذهنیت‌ها را علیه آن مغشوش و مشوش سازند و زمینه را برای قیادت خود و اشباع جاه طلبی‌های شان فراهم سازند، با استناد به شکست‌ها و مصائب و متاعبی که جنبش با آن روبرو می‌شود، قیادت را محکوم می‌کنند. دلیل هر شکست را عدم قیادت و رهبری سالم معرفی می‌کنند و تلاش مورزند تا ثابت نمایند که در صورت قیادت آنان و تحت سرپرستی مدبرانه و حکیمانه ایشان، هرگز جنبش صدمه نخواهد دید و بر هر اقدامی نتایج مثبت و دلخواه مرتب خواهد شد.

و علالاقل از تلفات و ضایعات بمورد، جلوگیری خواهیم کرد و نمی‌گذاریم جوانان برومند ما بجهت، در جنگ‌های نابرابر، به قتل برسند. ولخداوند جل شأنه در جواب آنان می‌فرماید:

کسانیکه در مورد آنان فیصله قتل صورت گرفته است و خداوند جل شأنه موعده مرگ شان را مقدر فرموده است، با پای خود به قتلگاه معین شان خواهند رفت و باهیچ تدبیری نمی‌توان تقدیرشان را دگرگون ساخت.

ج: سومین ملاک (اعمال منافقانه):

قرآن این مشعل فروزان هدایت، طی رهنمودهای مبین و آیات بینات خود، مشخصات عملی هر گروه را به نحوی واضح کرده است که با توسل به آن، شناخت یکی از دیگری با سهولت میسر است. این رهنمودها که بر معرفت کامل و دقیق استوار است، افکار و اطوار هر گروه را دقیقاً توضیح می دهد و تفاوتهای آنرا با سائر گروهها حساب می کند، مسلماً مظاهر عملی شخصیتی که بر مبانی ایمان استوار است، تا شخصیتی که از نفاق مایه می گیرد و کرکتری که بر کفر و بی ایمانی مبتنی است، از هم متفاوت است و خداوند علیم و خبیر با کمال وضوح این تفاوت ها را در کتاب خود بیان فرموده است. چنانچه درباره منافقین می فرماید:

وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ،

التوبه: ۵۴

و باز نداشت آنان را از اینکه نفقات شان پذیرفته شود مگر اینکه نسبت به خدا و پیامبرش کافر شدند و به نماز نمی آیند مگر کسل و انفاق نمی کنند مگر در حالیکه ناراضی اند.

چون عناصر منافق، تصمیم شان در اقدام به هر کاری، بنابر فشار بیرونی و مبتنی بر تظاهر و ریاکاری، و به منظور کسب وقار و وجاهت است و حکم ضمیر، احساس مسئولیت و محرکات ایمانی، انگیزه تصامیم شان نمی باشد، بناءً در انجام وظایف محوله از شور و شوق و تحرك و نشاط محروم و سست و کسل اند. و به هیچ صورتی چون کسی نیستند که در هر اقدام خویش از عقیده و ایمان خود الهام میگیرد و به حکم ضمیر خود به جلو می رود. بناءً مصمم و قاطع است، به طیب خاطر و بطور جدی و فعالانه و باشور و شوق بکار می پردازد و

از انجام کار خود خشنود و راضی می باشد.

همچنان منافقین در مراحل جنگ، در برابر مجاهدین مؤمن و مصمم حیثیت عائق و مانع را بخود می گیرند و جلو رزمندگان با ایمان را از اقدام به درگیری مسلحانه با دشمن سد می کنند:

قرآن کریم می فرماید:

قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الْمَعْرِقِينَ مِنْكُمْ وَالْقَائِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ
الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا ۱۸ الاحزاب: ۱۸

یقیناً خداوند باز دارندگان شما را می شناسد و کسانی را نیز که به برادران شان گوینده این سخن اند: بسوی ما بیائید (در جهاد شرکت نورزیده و چون ما بنشینید) و حضور نمیابند در جنگ مگر اندکی.

در جای دیگری می اید:

الْمُنْفِقُونَ وَالْمُنْفِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمُنْكَرِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ
الْمَعْرُوفِ وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ إِنَّ الْمُنْفِقِينَ هُمُ
الْفٰسِقُونَ ۶۷ التوبه: ۶۷

مردان و زنان منافق بعضی ها از بعضی دیگراند (همه از جنس یکدیگراند) به بدی و منکر امر می کنند و از نیکی و معروف باز میدارند، دستهای شان را (از اقدام به کار خیر و جهاد) می بندند. خدا را فراموش کردند پس خدا ایشان را فراموش کرد. یقیناً منافقین فاسق اند.

در این آیه چند صفت گروه منافق بیان شده:

الف: مردان و زنان منافق همه افراد يك گروه اند، با هم زد و بند دارند و در اجتماع مسلمانان صف مستقلی تشکیل می دهند. منافق را در پهلوی منافق

دیگری خواهی یافت که بر مبنای نفاق باهم پیوند یافته اند، یکی از دیگری تأیید می کنند و به حمایه همدیگر می پردازند.

ولی این تأیید و حمایه، مصلحتی و مؤقتی است و به هیچ صورتی در جهت تأیید و حمایه از همدیگر متحمل خطر نمی شوند. به همین دلیل است که قرآن عظیم الشان صیغه (بعضهم من بعض) را در عوض تعبیر (بعضهم اولیاء بعض) بکار برده است تا چگونگی پیوند آنان را با همدیگر بخوبی منعکس سازد.

ب: منافقین در پرتگاه منکرات و مفاصد سقوط می کنند و دیگران رابسوی آن دعوت می نمایند و امکانات شان را در جهت اشاعه منکرات به کار می گیرند. دعوت آنان بسوی چیز است که هر انسان سالم و معقول از آن نفرت دارد.

ج: با نیکی و نیکوکاری به عداوت می پردازند و سعی می کنند تا جلو بسط و گسترش فضائل را سد کنند.

د: از اقدام به کار خیر ابااء مورزند، نه به انفاق سرمایه و دارائی شان حاضراند و نه به قربانی جان شان، نه در جهاد شرکت می کنند و نه هم در جهت تأیید از مجاهد، چیزی از سرمایه شان را انفاق می نمایند.

هـ: خدا را فراموش کرده اند، نه با زبان بذکر و تسبیح می پردازند و نه در تبصره ها و تحلیل های شان از خدا نام می برند، دل و دماغ شان از یاد خدا غافل است.

و: خداوند جل شأنه نیز جزای این نسیان و غفلت را می دهد، آنان را به فراموشی میگذارد، به اصلاح وضع شان اهتمام نمورزد، تأیید و نصرت خود را شامل حال شان نمی سازد، وضع عملی آنان گواهی خواهد داد که از ولایت خداوندی و از حمایه و عنایت وی محروم اند.

ز: آنان را فاسق و بدکار خواهی یافت، از ضوابط و حدود تجاوز نموده،

مقررات را مراعات نمی کنند، از دستورها و رهنمودها منحرف می شوند، به تعهدات خویش احترام نمی گذارند، در هر قدمی از پابندی به عهد و پیمان عدول می کنند و قاعده و ضابطه را زیر پا می گذارند.

در جای دیگر می فرماید:

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ۝

البقره: ۱۱

و چون به آنها گفته شود که در زمین به تبهکاری نپردازید، گویند جز این نیست که ما مصلحینیم. آگاه باش یقیناً ایشان مفسدانند ولی درک نمی کنند. منافقین را طماع و حریص خواهی یافت، تعلقات و روابط آنان با افراد و مواقف و مواضع ایشان در برابر قیادت، مبتنی بر اغراض شوم و مطامع منحط آنان است.

اگر مقاصد دنی و پست شان بر آورده شد راضی و خشنوداند ولی در غیر آن روابط و مناسبات شان تیره و مکدر می شود، به تبلیغات ناجائز و ناروا می پردازند و شایعه پراگنی می کنند.

قرآن کریم می فرماید:

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْحَطُونَ ۝۸ التوبه: ۵۸

و از جمله آنان کسی چنان است که درباره صدقات (تصرف در بیت المال و توزیع غنایم) بر تو عیب می گیرند. پس اگر چیزی از آن صدقات به آنها داده شود خوشنود شوند و اگر از آن داده نشود ناگهان خشمگین شوند.

دلیل اعتراض و الزام آنان، تصرفات ناجائز و غیر عادلانه نیست بلکه به این

دلیل خشمگین اند که به خواسته هاناجائز آنان تن داده نمی شود و در برابر تصرفات ناروای آنان موانع ایجاد می گردد و حرص و طمع شان بر آورده نمی شود.

منافقین شاید، بخاطر ایجاد فتنه و آشوب، در صفوف مسلمانان، به نمامت می پردازند، یکی را علیه دیگری تحریک می کنند. قرآن در این زمینه به مسلمانان چنین دستور می دهد:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِمِجْهَلَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَىٰ مَا فَعَلْتُمْ نَدِمِينَ ۖ الحجرات: ۶

ای مسلمانان اگر شخص فاسقی خبری برانتان آورد، در آن تحقیق کنید. مبدا قومی را نادانسته متضرر سازید. بعد از کرده تان پشیمان شوید.

عناصر منافق، در داخل اجتماع مسلمانان، به گروهک سازی مبادرت می ورزند. دسته مستقلی تشکیل می دهند، تفرقه ایجاد می کنند، به نفع دشمن خدمت می نمایند. بخاطر اخفای هویت خویش تحت روپوش اسلام و زیر عنوان خیرخواهی و بهبود مسلمانان، علیه اسلام و مسلمانان بکار می پردازند. برای اجتماعات شان محل جداگانه انتخاب می کنند، که بالآخره این محل اجتماع مستقل به سنگرگاه دشمنان تبدیل می شود.

قرآن در این زمینه می فرماید:

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفْنَ إِن أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۗ التوبه: ۱۰۷

و آنکه مسجدی ساختند بمنظور زیانمند ساختن، به جهت کفر و برای ایجاد تفرقه

میان مسلمانان و کمینگاه برای کسانی که قبلاً با خدا و پیامبرش جنگیده اند و (با وجود آن) سوگند یاد می کنند که اراده نکرده ایم (از اقدام به این کار) مگر نیکوئی را! خداوند گواهی می دهد که یقیناً ایشان کاذبند.

مشاهده می کنید که منافقین شیر و ماجراجو، برای اخفای هویت شان و برای آنکه دیگران را اغفال کنند، محلی برای اجتماع خود تحت عنوان مسجد می سازند، مقصدشان ساختن مسجد برای عبادت نیست بلکه هدف شان ضربه زدن به جنبش، خدمت به کفر و ایجاد تفرقه بوده از این محل سنگرگاه و کمینگاهی برای دشمن شناخته شده می سازند، در حالیکه نتایج اقدام منافقانه آنان کاملاً روشن و واضح و صد در صد علیه اسلام و مسلمانان است ولی با وجود آن سوگند یاد می کنند که از همه این اقدامات، مصالح نهضت و بهبود آینده مسلمانان مطمح نظرشان است و هیچ هدف سوئی ندارند. ولی خداوند شهادت می دهد که این اقدامات تجزیه طلبانه و انشعابگرانه، به هیچ صورتی به نفع نهضت نیست و نمی تواند محرك آن، اراده نیک و احساس خیرخواهی به اسلام و مسلمین باشد.

پیامبر علیه السلام در مورد صفات منافقین می فرماید:

صفات منافق چهار است، در هر کی یکی از این صفات باشد صفتی از منافقت در اوست و اگر همه این صفات در او باشد در حقیقت او منافق تمام عیار است، هر چند نماز بخواند، روزه بگیرد و گمان کند که او مسلمان است:

- چون عهد کند تخلف نماید.

- چون سخن گوید دروغ گوید.

- چون امین گرفته شود خیانت کند.

- و چون جدل کند دشنام دهد.

ابتلاء، مایه تمییز مجاهدین و افراد شکیا

وَلْتَبْلُواْكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَتَبْلُواْ أَخْبَارَكُمْ

محمد: ۳۱

و حتماً شما را بیازمائیم تا متمایز سازیم مجاهدین تان را و افراد شکیا را و اخبارتان را بیازمائیم.

عناصر منافق نه تنها از عملکردها در مراحل عادی و افعال و کردار روزمره، شناخته می شوند بلکه در اثنای جهاد و مراحل دشوار مبارزه، این گروه بثبات و بیهدف از عناصر شکیبای مجاهد، مؤمن و متعهد بخوبی و آسانی تفکیک و تمییز می گردند، سهمگیری مصممانه در جهاد و قربانی جان و مال در راه اسلام، کار هر انسان باایمان و بعقیده نیست، جلو رفتن در این راه پر خم و پیچ، به هزینه ایمان راسخ و زاد راه صبر و استقامت ضرورت دارد، مردم ضعیف النفس، بی ثبات و بیهدف که جز به مطامع منحط شان نمی اندیشند، امکان جلو رفتن در این طریق پر از عقبات و مشکلات را نمیابند.

در شرایط دشوار و خطرناک، اعتقاد سرسری و ایمان مذذب قادر نیست انسان را به جلو برد. از این رو مراحل دشوار و شرایطی که مقتضی جهاد و خواستار صبر و استقامت است، چون آزمون ممیز، میان مجاهدین شکیا و منافقین بثبات خط

فاصل می کشد و آنها را از همدیگر متمایز ساخته و چگونگی ادعاهای قبلی شان را نمایان می سازد. خط ایمان با این آزمونها توأم است، رسیدن به انجام این خط فقط در صورتی میسر است که رهرو این طریق در برابر پیش آمدها عقب نشینی نکند، عزم و اراده اش تزلزل نپذیرد و با گامهای متین، استوارانه جلو برود.

قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ
وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ ۱۴۲ آل عمران: ۱۴۲

آیا پنداشته اید که داخل بهشت خواهید شد در حالیکه خداوند تا هنوز مجاهدین تان را (از دیگران) متمایز نکرده است و قبل از آنکه معلوم کند افراد شکبیا را؟

منصب جلیل امامت و قیادت نیز به کسی تفویض می گردد که در عمل و طی آزمون ها ثابت کرد که بیش از دیگران صابر و شکیباست.

وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ ۳۴

لسجده: ۳۴

و از ایشان بنا بر اینکه صبر کردند پیشوایانی ساختیم که به فرمان ما رهنمائی می کنند.

گویا بعد از اینکه در برابر آزمونها و ابتلاءات با صبر و استقامت مقابله کردند، خداوند جل شأنه از این مردم صبور و شکبیا، برای رهنمائی و هدایت مردم، بهترین شان را رهبر و امام ساخت.

در مورد بنی اسرائیل می فرماید:

وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَىٰ عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ بِمَا صَبَرُوا ... الاعراف: ۱۳۷

و به اتمام رسید و عده نیک پروردگار تو بر بنی اسرائیل بنا بر اینکه صبر نمودند. خداوند رحمن، غفران و رحمت خویش را شامل حال کسانی می سازد که در مراحل ابتلاءات بجهاد شان تداوم می بخشند و استوارانه با صبر و استقامت جلو می روند.

قرآن کریم می فرماید:

ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ
مِنْ بَعْدِهَا لَعَفُورٌ رَحِيمٌ ۱۱۰ النحل: ۱۱۰

سپس بی گمان پروردگارت درباره کسانی که بعد از ابتلاء (بدست دشمن) هجرت کردند، بعد جهاد کردند و صبر نمودند بدون شک پروردگارت بعد از این آمرزگار مهربان است.

در جای دیگری می فرماید:

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظَلَمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً
وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ۱۱۱ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ
يَتَوَكَّلُونَ ۱۱۲ النحل: ۴۱ - ۴۲

و آنانکه برای خدا هجرت کردند بعد از آنکه مورد ستم قرار گرفتند، حتماً متمکن سازیم آنان را در دنیا تمکین نیکو و مسلماً پاداش آخرت بزرگتر است. اگر می دانستند، اینها کسانی اند که صبر نمودند و بر پروردگارشان توکل می کنند. خداوند سرنوشت قومی را که در اثنا ابتلاءات ثبات شان را از دست دادند طی داستان بنی اسرائیل چنین توضیح می کند:

وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَىٰ لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا

تُثْبِتُ الْأَرْضَ مِنْ بَقْلِهَا وَقَتَائِبِهَا وَفُومِهَا وَعَدْسِهَا وَبَصَلِهَا ۗ قَالَ
 أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ ۗ أَهَيُّوهُ مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَّا
 سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ ۗ ذَلِكَ
 بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ۗ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيَّكَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ۗ ذَلِكَ بِمَا
 عَصَوُا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ۖ البقره: ٦١

و بیاد آرید زمانی را که به موسی گفتید: بر طعام واحد (یکسان) هرگز صبر ننوانیم
 پس از پروردگارت برای ما بخواه تا بر آرد برای ما آنچه را زمین می رویاند (از
 قییل) تره و بادرنگ و گندم و عدس و پیازش. موسی گفت: آیا در عوض چیزی که
 بهتر است چیزی را می خواهید که ادنی است؟ پس به شهری فرو روید که یقیناً
 در آنجا چیزی که خواستید برایتان (میسر) باشد و فرو فرستاده شد بر آنان ذلت
 و مسکنت (خواری و بدحالی بر آنان مسلط شد) و باز گشتند به خشمی از خدا
 ...

معیت الهی شامل حال مجاهدین شکبیا است:

... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ

١٥٣ البقره: ١٥٣

... ای مؤمنان! از صبر و نماز استعانت بجوئید، یقیناً خداوند با صابران است.

به مجاهدین صابر و باثبات پاداش بحساب داده می شود:

... إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۖ الزمر: ١٠

... جز این نیست که پاداش کامل صابران بی حساب داده می شود.

منافق قبل از همه به خود صدمه می زند

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِطُّ بِأَعْمَلِهِمْ ۗ ۳۲ محمد:

یقیناً کسانی که کفر ورزیدند، و از راه خدا باز ماندند (و باز داشتند)، با پیامبران مخالفت کردند، بعد از آنکه راه هدایت برایشان واضح شد، هرگز هیچ زیانی به خدا رسانده نتوانند، و خداوند حبط خواهد کرد اعمالشان را.

عناصر منافق آهسته، آهسته در پرتگاه نفاق به حدی سقوط می کنند و در منافقت شان به پیمانه یی جلو می روند که بالآخره مواضع صریح کافرانه و موافق کاملاً غیراسلامی اتخاذ می کنند، در برابر نهضت موانع ایجاد نموده و راه خدا را سد می کنند و در قول و عمل با پیامبر خدا و سنت او به مخالفت می پردازند، انشعاب می کنند و براه جداگانه منحرف می شوند.

اما خداوند و لسا المؤمنین اطمینان می دهد که با همه این منافقت ها و موافق کافرانه بجای اینکه خدا و دین او را متضرر سازند خود را متضرر می سازند، تلاشهای مذبوحانه شان بهدر می رود و سرمایه اعمال نیک گذشته شان نابود می شود.

چنانچه قرآن می فرماید:

... وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنْ
الْخَسِرِينَ • المائدة: ٥

و کسیکه نسبت به ایمان کفر بورزد، پس محققاً که عملش حتماً حبط شود و
او در آخرت از زیانکاران باشد.
جای دیگر می فرماید:

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ
فَتَنْقَلِبُوا خَسِرِينَ ١٤٩ آل عمران: ١٤٩

ای آنانیکه ایمان آورده اید! اگر از کسانی اطاعت کنید که کافر شدند، شما را بر
پاشنه های تان برگردانند، پس زیانکار و زیانمند برگردید
جای دیگر می فرماید:

... قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا ۖ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ۗ
وَالَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْبٰطِلِ وَكَفَرُوا بِاللّٰهِ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ ٥٢ العنكبوت:
٥٢

... و آنانکه به باطل ایمان آوردند و نسبت به خدا کفر ورزیدند، این گروه زیانکار
و خاسراند.

تبعیت از شیطان، نتیجه یی جز زیان و ضرر بدست نمی دهد:

... اَلَا اِنَّ حِزْبَ الشَّيْطٰنِ هُمُ الْخٰسِرُونَ ۙ المجادله: ١٩
آگاه باش، حزب شیطان زیانمندند.

در جای دیگر می فرماید:

.. وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطٰنَ وَلِيًّا مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرًا نَّ مُبِيْنًا ۙ

و کسیکه جز خدا شیطان را بدوستی گیرد پس یقیناً به زیان آشکارا زیانمند شد.

چنانچه در آیه (۳۲) سوره (محمد) مشاهده می کنید، برای منافقین لفظ کافر (الذین کفروا) به کار رفته است، این عنوان در موارد متعددی برای این گروه که در واقع کافر، ولی دارای ظاهر فریبنده است، استعمال شده است.

چنانچه خداوند جل شأنه می فرماید:

يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا
ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُرَىٰ لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا
لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَٰلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ ۗ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ ۗ وَاللَّهُ بِمَا
تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ۙ آل عمران: ۱۰۶

شما ای کسانیکه ایمان آورده اید مانند کسانی نباشید که کفر ورزیده اند (درباره حوادث و قضایا چون عناصر کافر می اندیشند و موافق شان کافرانه است) آنها در خصوص برادران شان وقتی در زمین به سفر پرداخته اند و یا به جهاد رفته اند (و در آنجا با حادثه یی روبرو شده اند) گفتند: اگر ایشان نزد ما می بودند، نمی مردند و کشته نمی شدند، تا بگرداند خداوند این (تصور) را (مایه) حسرتی در دل های شان، حالانکه خدا زنده می کند و می میراند، و خداوند به آنچه می کنید آگاه است.

یعنی نباید مثل عناصر کافر، مرگ و زندگی و هیچ حالت از حالات زندگی را به حوادث تصادفی مربوط و منوط شمرد، صاحب چنین تصویری از دایره ایمان خارج می گردد، حقیقت امر اینست که در ورای تمام حوادث و واقعات، اراده خدای مدبر و حکیم حکومت می کند.

در جای دیگر می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ أَزْدَادُوا كُفْرًا لَّمْ
يَكُنِ اللَّهُ لِيَعْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا ۱۳۷ بَشِيرِ الْمُتَنَفِقِينَ بَأَنَّ لَهُمْ
عَذَابًا أَلِيمًا ۱۳۸ النساء: ۱۳۷ - ۱۳۸

یقیناً کسانی که ایمان آوردند بعد کافر شدند باز ایمان آوردند و باز کافر شدند، سپس در کفر زیادت کردند. خداوند هرگز آنها را نیامرزد و نه ایشان را راه بنماید. و به منافقین، بشارت بده که ایشان را عذاب دردناک است.

همچنان می فرماید:

يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ
وَهُمُومًا بِمَا لَمْ يَنَالُوا وَمَا نَقَمُوا إِلَّا أَنْ أَغْنَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ
فَإِنْ يَثُوبُوا يَكْ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا
وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ۷۴ التوبه: ۷۴

و بخدا سوگند می خورند که (چیزی) نگفته اند (در حالیکه) یقیناً بعد از اسلام خویش کلمه کفر به زبان آورده اند و چیزی را قصد کردند که نیافتند (به آن نایل نشدند) بعد اگر توبه کنند برای شان بهتر باشد و اگر رو برتابند خداوند آنها را در دنیا و آخرت به عذاب دردناک تعذیب کند و برای شان در (همه) زمین نه هیچ کار سازيست و نه نصیری.

و اینهم جزای مخالفت و انشقاق آنان:

وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ
الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا ۱۱۰ النساء: ۱۱۰

و هر کی با پیامبر مخالفت کند و غیر از روش مسلمانان، روش دیگری را اختیار نماید و در حالیکه راه هدایت برایش روشن گردیده، ما او را به آنطرفی برانیم که خود به آن رو می کند (بحال خودش او را می گذاریم) و به دوزخ درآریمش که جایگاه بدیست.

اطاعت خدا و پیامبر در بحبوحه درگیری ها

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ

۳۳ محمد: ۳۳

شما ای کسانی‌که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید و پیامبر را اطاعت نمائید و اعمال تان را ضایع نسازید.

چون مواضع منافقانه و مخالفت با پیامبر (ص) و سنت او که از نفاق مایه می‌گیرد، عواقبی دارد نهایت خطر ناک که طی عناوین قبلی به آن اشاره شد، بناء خداوند جل شأنه رزمندگان مؤمن را متوجه می‌سازد تا مبادا در خم و پیچ راه، بنا بر مشکلات و دشواریها، از اطاعت خدا و پیامبرش انحراف نموده و از بکار گرفتن رهنموده ها منصرف شوید و بدین ترتیب مساعی تان حبط و تلاشهای تان یکسره به هدر رود.

بدون پیروی و اطاعت از فرامین و دساتیر الهی و بدون متابعت از ارشادات پیامبر (ص) هیچ عملی به پایان مطلوب نمی‌رسد و نتیجه مثبتی بر آن مرتب نمی‌گردد، هرچه در منهج اسلام نیست و در پرتو ارشادات گرافمایه پیامبر(ع) انجام نشود چون بازی طفلانه بی هدف و بی برنامه ایست که به خستگی بی ثمر منتج شود، چون دست و پا زدن های مذبحخانه در تاریکی شب یلدا.

فقط با اطاعت از خدا و پیامبرش، عمل انسان نتیجه می دهد و به پایان مطلوب می رسد و از ازاله و ابطال آن جلوگیری می شود.

قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَّنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسَلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ
الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ
أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ۱۴، الحجرات: ۱۴

و اگر از خدا و پیامبرش اطاعت کنید، چیزی از (پاداش) اعمال تان را کم ندهد، یقیناً خداوند بخشاینده مهربان است.

رمز پیروزی و ضامن فوز و فلاح تان اطاعت از خدا و پیامبرش است:

وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ ۵۲،

النور: ۵۲

و هر کی خدا و پیامبرش را اطاعت کند و از خدا بترسد و از (عذاب) وی حذر کند این گروه همان مردم پیروز و فائز اند.

در جای دیگر می فرماید:

... يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ

وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ۷۱، الاحزاب: ۷۱

... و هر کی خدا و پیامبرش را اطاعت کند به پیروزی بزرگی نایل شود.

رحمت الهی شامل حال افرادی می شود که از خدا و پیامبرش اطاعت می

کنند. چنانچه قرآن می فرماید:

وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۱۳۲ آل عمران: ۱۳۲

و خدا و پیامبر را اطاعت کنید تا باشد مورد رحم قرار گیرید.

قرآن عظیم الشأن دعوت پیامبران را در دو مطلب ذیل خلاصه می کند:

"تقوی و اطاعت"

چنانچه از دعوت نوح علیه السلام به این مضمون یاد آور می شود:

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ ۱۰۶ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ۱۰۷ فَاتَّقُوا
اللَّهَ وَأَطِيعُوا ۱۰۸ وَمَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى رَبِّ
الْعَالَمِينَ ۱۰۹ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ۱۱۰ الشعراء: ۱۱۰ - ۱۰۶

و یاد کن زمانی را که برادرشان نوح به آنها گفت: آیا باکی ندارید؟ یقیناً من برای
تان پیامبر امینم پس از خدا بترسید و مرا اطاعت کنید و از شما هیچ پاداشی را بر
این (ماموریتم) نمیطلبم. نیست پاداش من مگر بر پروردگار عالمیان. پس از خدا
بترسید و مرا اطاعت کنید.

درباره هود و مضمون دعوتش می فرماید:

إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ ۱۲۴ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ ۱۲۵ فَاتَّقُوا
اللَّهَ وَأَطِيعُوا ۱۲۶ الشعراء: ۱۲۶ - ۱۲۴

آنگاه که برادرشان هود به ایشان گفت: آیا حذر نمی کنید؟ محققاً که من برای
تان پیامبر امینم، پس از خدا بترسید و اطاعت کنید.

هر اطاعتی باید مبتنی بر اطاعت خدا و پیامبر باشد و در امتثال اوامر الهی

ارشادات پیامبر محدود و منحصر باشد. چنانچه قرآن کریم می فرماید:

وَإِنْ تُطِيعُوا أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا
الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ۱۱۱ الانعام: ۱۱۶

و اگر بسیاری از اهل زمین را اطاعت کنی ترا از راه خدا گمراه کنند (آنها) پیروی نمی کنند مگر گمان را و نیستند مگر دروغگو.

و در جای دیگری می فرماید:

فَلَا تُطِيعِ الْمُكْذِبِينَ ٨ وَدُوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ ٩ وَلَا تُطِيعِ كُلَّ حَلَّافٍ مَّهِينٍ ١٠ هَمَّازٍ مَشَّاءٍ بِنِيعٍ ١١ مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ١٢ عَثَلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ ١٣ أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ١٤ القلم: ١٤ - ٨

پس اطاعت مکن از مکذبین، علاقمندند تا تو مدهانت کنی پس آنها نیز مدهانت نمایند و اطاعت مکن زیاد قسم خوار حقیر را، هر عیب گیر، رونده به سخن چینی و نمامت را مانع خیر و تجاوز کار، گنهکار، جفا کار را و بعد از همه این عیوب بد اصل را، بنابر اینکه او صاحب مال و اولاد است.

در آیه بعدی این مطلب توضیح می شود که آدمی در معیت چه کسی قرار داشته باشد و از متابعت چه کسی ابا ورزد:

وَأَصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ ٥ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الدُّنْيَا ٦ وَلَا تُطِيعِ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنِ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا ٧ الكهف: ٢٨

خود را در معیت کسان با شکیبایی نگهدار که پروردگار شان را صبح و شام عبادت می کنند در حالیکه رضایش را می جویند (معیت چنین مردمی را بر خود لازم گیر) و باید که چشمانت از آنها در نگذرد (سوی دیگری ملتفت نشود) در جستجوی آرایش زندگی دنیا و اطاعت مکن از کسیکه قلبش را از ذکر خود غافل ساختیم و از هوای نفس خویش پیروی کرد و کار او افراط و از حد گذشتن است.

جای دیگری می فرماید:

يَأْتِيهَا النَّبِيُّ أَتَىٰ اللَّهُ وَلَا تُطِيعُ الْكُفْرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا
حَكِيمًا ۱ الاحزاب: ۱

ای پیامبر! از خدا بترس و از کافران و منافقان فرمانبرداری مکن، یقیناً که خدا دانای با حکمت است.

در مقام دیگری در رابطه با عدم اطاعت از عناصر کافر و منافق می فرماید:

وَلَا تُطِيعُ الْكُفْرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعَّ أَذْنُهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ
وَكِيلًا ۴۸ الاحزاب: ۴۸

از عناصر کافر و منافق اطاعت مکن و اذیت شانرا بگذار (نادیده بگیر) و بر خدا توکل کن که خدا به حیث کارساز کافیست.

یعنی مبدا بنابر آزار و اذیت دشمن و دشواریهاییکه از ناحیه اقدامات منافقین متحمل می شوید از قاطعیت در موقف، منصرف شوید و با آنان به سازش بپردازید و به خواسته های شان تن در دهید. باید به همه این شکنجه و آزار، بی اعتنا بوده بترس و هراس جلو بروید و خدای قدیر را به حیث وکیل و کارسازتان کافی دانسته به آستانه دیگری دست تمنا و توقع دراز نکنید.

کسانیکه خود نمی توانند مستقیماً با الهام از منابع اصلی، راه اطاعت از خدا و پیامبرش را دریابند و پدر و مادر نیز یا آنها را تنها گذاشته اند و یا بر عکس به شرك و گمراهی وادار می سازند مکلف اند که از رهبران متقی و منیب تبعیت کنند.

قرآن در این زمینه دستور می دهد که:

وَإِنْ جَاهِدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا
وَصَاحِبُهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا ۝ وَأَتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَيَّ ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ

فَأَتَيْنُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝

و اگر علیه تو به این خاطر جهاد کنند که چیزی را با من شریک مقرر کنی که نسبت به آن علم نداری، پس از آنان فرمان مبر و با آنها بوجه بهتری در (امور) دنیا مصاحبت نما و از شیوه کسی تبعیت کن که بسوی من انابت دارد...

اسلام چنانچه در عبادات روزمره همه رامکلف می سازد که روزانه پنج بار، جهت ادای نمازهای پنجگانه، به عقب امامی صف بسته و منظم بایستند، با تکبر و آغاز کنند، یکجا با او به رکوع و سجود بروند و در جریان قعدۀ و قیام از امام خود پس و پیش نشوند و توأم با او از نماز فارغ شوند. در غیر آن، عبادت (نماز) شان فاسد می شود.

در مسائل سیاسی و اجتماعی نیز دستور می دهد که برای تنظیم امورشان، امیری داشته باشند، از اوتبعیت نمایند و از دستورش اطاعت کنند، اگر به جنگ دشمن می روند و اگر اسلحه شان را بر زمین می گذارند، اگر با کسی روابط سیاسی برقرار می کنند و یا مناسبات شان را قطع می کنند، اگر با کسی صلح می کنند و یا به جنگ تداوم می بخشند، بالآخره در همه ابعاد حیات سیاسی و اجتماعی خویش به دستور امام و قائد، باصفوف منظم بکار پردازند.

قرآن کریم در این زمینه می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ
فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ۝۹ النساء: ۵۹

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا اطاعت کنید و از پیامبر و زمام داران تان اطاعت نمائید و اگر در چیزی نزاع کردید، آنرا به خدا و پیامبر ارجاع کنید اگر

واقعاً به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید. این بهتر است و نیکوتر از لحاظ عاقبت. پیامبر در مورد کسیکه از چنین صف منظم جدا می شود می فرماید:

من فارق الجماعة شبراً فقد خلع رقبته الاسلام عن عنقه.

" کسیکه به اندازه وجبی از جماعت فاصله گرفت، یقیناً رقبه اسلام را از گردنش برکشید."

از محتوای این حدیث شریف استنباط می گردد که دور شدن از اجتماع مسلمانان و تفرق و انشعاب به مثابه خروج از حریم اسلام است.

همچنان از ابن عباس رضي الله عنه روایت است که پیامبر علیه السلام فرمودند:

من رأى من اميره شيئاً فيكرهه فليصبر فانه ليس احد يفارق الجماعة شبراً فيموت الامات ميتة جاهلية

هر کی از امیرش چیزی را دید که نپسندید، باید بر آن صبر کند زیرا کسیکه از اجتماع مسلمانان به اندازه يك وجب فاصله بگیرد و در این حالت بمیرد، بمرگ جاهلیت مرده است.

همچنان درباره اینکه تفرقه و انشعاب از صف مسلمانان باعث گمراهی و سقوط در دام دسایس شیطان می شود، می فرماید:

ان الشيطان ذئب الانسان كذئب الغنم يأخذ الشاة والقاصية.

" شیطان همچون گرگ گوسفندان، گرگ انسان است. که گوسفند تنها، و آنکه بنا بر تنفر از رمه فاصله گرفته و گوسفندی را که به پهلو افتیده می رباید.

همچنان می فرماید:

اياكم و الشعاب و عليكم بالجماعة و العامة

خود را از انشعاب دور دارید و بر شماسه تا با جماعت و اکثریت باشید." حتی پیامبر(ع) دستور می دهد که اجتماع کوچک دو و سه نفری هم باید امیری برای خود تعیین نموده از او اطاعت کنند. در باره کسیکه از اطاعت سرکشی می کند و برای رسیدن به، امارت گروه مستقلی برای خود می سازد می فرماید: من بایع اماما فاعطاه صفقة یده و ثمرة فؤاده فلیطعه ان استطاع، فان جاء آخر ینازعه فاضربوا عنق الاخر. (رواه مسلم)

" کسیکه با امامی بیعت کرد، و صفقه دست خود را به او داد (صفق: دست خود را به دست دیگری زدن در اثنای بیع و بیعت) و میوه دلش را به او داد (مخلصانه و از صمیم قلب بیعت کرد) پس بایست که به حد توان از او اطاعت کند. بعد اگر دیگری بیاید و با امام اولی به نزاع پردازد، پس گردن بعدی را بزنید."

منافق، گنهکار محروم از مغفرت

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ تُمْ مَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ۚ محمد: ۳۴

یقیناً آنانکه کافر شدند و از راه خدا باز ماندند، بعد هم‌دند در حالیکه کافر بودند، پس خداوند هرگز آنها را نیامرزد.

عناصر منافق، که در بدو امر در انتخاب خود مذبذب و متردد بودند، بعد مواقف منافقانه اتخاذ نمودند، سپس در نفاق شان به حدی جلو رفتند که از دایره اسلام خارج و مواضع کاملاً کافرانه اختیار کردند، با اسلام و مسلمین به عداوت و دشمنی پرداختند و با مواقف منافقانه شان راه خدا را سد کردند و تاپایان زندگی هدایت نشدند و از منافقت ها دست نکشیدند و بالآخره در حالت کفر جان دادند. از آمرزش خدای غفور محروم بوده با مؤاخذه محتوم وی مواجه می شوند.

افراد مؤمن و متعهد مکلف اند تا پیوند دوستی و همدردی شان را با چنین مردمی بگسلند و چنانچه در زندگی باید با آنان معامله مبتنی بر شدت و غلظت مرعی دارند، پس از مرگ نیز برای آنان مغفرت نخواهند و اظهار همدردی نکنند.

چنانچه قرآن می فرماید:

مَا كَانَ لِلنَّبِيِّ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَلَوْ كَانُوا أُولَىٰ قُرْبَىٰ
مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ ۝۱۱۳ التوبه: ۱۱۳

پیامبر و افراد مؤمن را نباید که برای مشرکین طلب آمرزش کنند گرچه اقارب شان باشند، بعد از آنکه به ایشان هویدا شد که آنها اهل دوزخ اند.

در جای دیگری می فرماید:

وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُمْ مَّتَّ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ ۗ إِنَّهُمْ كَفَرُوا
بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَمَاتُوا وَهُمْ فَسِيقُونَ ۝۸۴ التوبه: ۸۴

هرگز نماز مگزار (بر جنازه) احدی از آنان چون بمیرد و (بمنظور دعا) بر قبرش، مایست یقیناً ایشان نسبت به خدا و پیامبرش کفر ورزیدند و مردند در حالیکه فاسق بودند.

أَسْتَغْفِرُ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرُ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ
اللَّهُ لَهُمْ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
الْفَاسِقِينَ ۝۸۰ التوبه: ۸۰

برای شان آمرزش بخواه و یا برای شان طلب مغفرت مکن (هر دو صورت یکسان است) و لو هفتاد بار برای آنان آمرزش بخواهی خداوند هرگز آنان را نیامرزد. این بدان سبب است که آنها به خدا و پیامبرش کافر شدند و خداوند هدایت نمی کند گروه فاسق را.

در جای دیگری می فرماید:

سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنْ أَلَّ اللَّهُ
لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ ۝۶ المنافقون: ۶

بر آنها یکسان است اگر برایشان آموزش بخواهی و یا برای آنها طلب مغفرت نکنی. خداوند هرگز آنها را نخواهد آمرزید. بی گمان که خداوند این گروه فاسق را هدایت نمی کند.

قاطعیت و سازش ناپذیری

فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتِرَكُمْ
أَعْمَالَكُمْ ۳۰ محمد: ۳۵

پس سست مشوید و بسوی صلح و سازش دعوت مکنید، در حالیکه شما برترید و خدا با شماست و هرگز اعمال تان را ضایع نخواهد ساخت.

چنانچه مشاهده کردید در آغاز این سوره، دشمن بیرونی معرفی شد که در قبال نهضت قرار می گیرد، راه نهضت را سد می کند و با جنبش بطور رویاروی می جنگد، که صف شان کاملاً جدا و مشخص و تشخیص شان سهل و آسان است، بعداً مواضع عناصر مؤمن، در صورت تلاقی با این گروه مشخص گردید و تصادم محتوم میان این دو صف جدا از هم، و دارای مشخصات کاملاً متفاوت و مغایر از هم را پیش بینی کرد و اطمینان داد که این کشمکش در پایان امر، به نفع خدا پرستان مؤمن منتهی می شود. بعداً مواضع دشمن داخلی را از سطح افراد ضعیف الایمان آغاز نموده و به تدریج مواقف عناصر مذدبذ و منافقین تمام عیار را یکی بعد دیگری بررسی کرد و در پایان بحث ایشان را به عنوان (الذین کفروا و صدوا عن سبیل الله) یاد و به مسلمانان دستور داد که این گروه منافق را افراد مربوط

به خود نپنداشته به بود و نبودشان بااعتناء باشید، و حتی بعد از مرگ هم به فکر آنان نبوده، برای شان مغفرت نخواهید.

اینک در دوام سلسله مذکور، به افراد مؤمن و متعهد اعلام می شود که گرچه از یکطرف دشمن بیرونی، در برابرتان مشکلات و موانع ایجاد می کند، به اسلحه توسل می جوید و برای سرکوبی کامل تان دست بکار می شود و از طرف دیگری دشمن داخلی توطئه می کند، برای تضعیف مقاومت تان مساعی مذبوحانه به خرج می دهد و در داخل صفوف تان به نفع دشمن به کار می پردازد، ولی با همه این دشواریها، باید با اطمینان کامل، با عزم راسخ، بدون تمایل به راست و چپ و بدون سازش وانعطاف، به راه تان ادامه بدهید و مطمئن باشید که سرانجام، به پیروزی نهائی نایل خواهید شد و برتری حتمی شما تحقق خواهد یافت.

آیه (۳۵) که عنوان این مبحث است چند مطلب مهم آتی را افاده می کند:

الف - نباید دشواریها و عقبات راه و تلاشهای مذبوحانه دشمنان داخلی و خارجی و قربانیها و شهادت ها، در عزم و اراده تان تزلزلی ایجاد کند، باعث یأس و ناامیدی تان شود و تحرك و نشاط تان را که از امیدواری قاطع به پیروزی مایه می گیرد ضربه بزنند.

ب - مبادا از تداوم جهادتان منصرف گردیده به فکر سازش با دشمن بیفتید و تصور کنید که بقاء و موجودیت تان در اعمال سیاست مبتنی بر مدهانت و تفاهم مضمحل است. از شأن شما بعید است که صلح و سلم را عنوان نموده به دشمن پیشنهاد کنید.

ج - شما برترید، برتر از اینکه اسلحه تان را در برابر دشمن بر زمین بگذارید، به ننگ سازش تن دهید، بسوی دشمن دست صلح دراز کنید و از او استدعای

صلح و سلم داشته باشید، نباید در برابر دشمن ذلیل، احساس حقارت و پستی نموده به برتری اش اعتراف کنید و مخصوصاً در دوران شکستهای مؤقتی خود و پیروزی های نسبی دشمن، تصور نکنید که گویا او از لحاظ شیوه و سلوک نسبت به شما برتری و امتیاز دارد.

د - اگر در شرایطی قرار می گیرید که همه از شما می برند و علیه تان جنگ احزاب اعلان می گردد، از یکطرف بامشکل منافقین روبرو می شوید و ازطرف دیگر، دشمن بیرونی با همه وسایل و امکانات خویش برای سرکوبی کامل شما دست بکار می شود. و در میدان کشمکش ها تنها مانده اید و کسی دست تعاون بسوی تان دراز نمی کند با وجود همه این مشکلات، باید خود را تنها احساس نکنید مطمئن باشید که خدای قدیر با شماست و وی هرگز شما را تنها نخواهد گذاشت و تأیید و نصرت خود را شامل حال تان خواهد ساخت.

هـ نتایج مساعی و کوششهای شما مربوط به چگونگی شرایطی نیست که در جریان راه با آن مواجه می شوید. این شرایط به هر نحوی که باشد نمی تواند از تحقق نتایج مثبت اعمال صالح شما جلوگیری کند. خداوند جل شأنه اعمالی را که در خط ایمان، انجام شود هرگز ب نتیجه نمی گذارد و به اضلال و ابطال منتج نمی کند و تصور نکنید که در صورت عدم سازش و در صورت قاطعیت در موقف، مساعی شما به هدر خواهد رفت و به نتیجه مطلوب نخواهد رسید.

نباید چنین پندار غلط، مایه تسلیم پذیری و انعطاف شما در برابر دشمن گردد.

این مطالب با تفاوت کم و بیش، در آیات متعدد قرآن عظیم الشان تذکر رفته است، چنانچه قرآن بعد از شکست احد در خطاب خود به مسلمانان می فرماید:

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ۱۳۹ آل عمران: ۱۳۹

و سست مشوید و اندوهناک مباشید و شما برترید اگر مؤمنید.

جای دیگری می فرماید:

وَكَايِنٍ مِّنْ نَّبِيِّ قَاتَلَ مَعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ
اللَّهِ وَمَا ضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ ۱۴۶ آل عمران: ۱۴۶

و بسا از پیامبران که همراه با او خدا پرستان زیادی رزمیدند، پس بنابر مصیبتی که در راه خدا به آنان رسید سست نشدند و ناتوانی نکردند و بیچارگی نمودند، و خداوند دوست میدارد چنین مردم شکبیا را.

در این آیات نیز مشاهده می کنید که درباره مطالب آتی دستور داده شده است. و آنرا تقاضای ایمان و خصوصیت افراد مؤمن و خدا پرست معرفی کرده است:

الف - شکست ها و مصیبتها نمی تواند عزم و اراده خدا پرستان واقعی را متزلزل سازد و آنها را از تعقیب متداوم هدف باز دارد و یا مایه سرکوبی شور و شوق شان گردد، نشاط و تحرك آنان را صدمه بزند و از تداوم مبارزه بطور خستگی ناپذیرشان مانع شود.

ب - با وجود شکستها، احساس ضعف و ناتوانی نمی کنند، خود را ازمقابله دشمن (هر چند دارای ظاهر نیرومند و مستحکم است و در برخوردهای قبلی به پیروزیهای نسبی نایل گردیده است) عاجز و ناتوان نمی دانند.

ج - در برابر دشمن به استکانت و بیچارگی نمی پردازند، ذلیل و زبون نمی شوند. خود را حقیر نمی شمارند و موقفی اختیار نمی کنند که مترادف اعتراف به برتری دشمن باشد.

د - قربانیهای خود را تلفات و ضایعات نمی پندارند، و از آن محزون و اندوهناک نمی شوند و با صبر و استقامت، عزم راسخ و اراده خلل ناپذیر جلو می روند.

در جای دیگری می فرماید:

وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِن تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ
وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ۱۰۴ النساء: ۱۰۴

و در جستجوی گروه دشمن سست مشوید، اگر شما (در جریان درگیریها) دردمند و متألم می شوید، آنها نیز متألم می شوند ولی شما از خداوند امیدوارید به آنچه ایشان را امیدی نیست. و خداوند دانای با حکمت است.

در حالتیکه توازن نیرو به نفع دشمن است و دشمن از برتری نظامی و سیاسی برخوردار است، اسلام به افراد مؤمن اجازه نمی دهد با دشمن صلح کنند و ننگ اعتراف به برتری دشمن را مرتکب شوند و مخصوصاً اسلام به هیچ صورتی موافق نیست که پیشنهاد صلح از طرف مسلمانان صورت گیرد ولی اگر دعوت به صلح از طرف دشمن صورت گیرد در حالیکه به برتری جنبش اعتراف نموده است، در آن صورت اسلام موافق است با دشمن صلح شود.

تا آنگاه که صلح، نهضت راصدمه نمی زند و موانعی در برابر دعوت ایجاد نمی کند و به مفهوم معامله گری به قیمت اصول نیست، از نظر اسلام جائز است. ولی در غیر آن مخصوصاً در حالت ضعف نهضت و برتری نظامی دشمن، هر صلح با سازش، مترادف بوده اسلام عزیز از آن مانع می شود و به سختی نهی می کند.

اما در صورتیکه نیروهای دشمن، بنابر موقعیت ضعیف خود، به صلح متمایل شوند قرآن دستور می دهد که مجاهدین مؤمن نیز، به پیشنهاد صلح جواب مثبت بگویند و از اعلان آتش بس تشویشی نداشته باشند.

قرآن در این زمینه می فرماید:

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ٦١

الانفال: ٦١

و اگر به صلح تمایل کنند تو هم به سویش متمایل شو و بر خداوند توکل کن که یقیناً وی شنوای داناست.

قرآن دستور می دهد که جواب تعدی و تجاوز را با اقدام بالمثل باید گفت، نه با انعطاف و مدهانت:

... فَمَنْ أَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا أَعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ
وَأَتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ١١٤ البقره: ١٩٤

پس هر کی بر شما تجاوز کند پس بر وی تعدی کنید چون تعدی و تجاوز او بر شما و از خدا بترسید و بدانید که یقیناً خداوند با افراد پرهیزگار و متقی است، منظور از متقین، در این آیه یا کسانی اند که در اثنای انتقامجویی از حد جائز نمی گذرند و یا کسانی که در اثنای تجاوز دشمن به سازش نمی پردازند و از ننگ تسلیم پذیری و انعطاف حذر می نمایند. و بدین ترتیب معیت الهی را کسب می کنند.

این مطلب در جای دیگری به این ترتیب ذکر می شود:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْيَجِدُوا فِيكُمْ
غُلظَةً ١٢٣ وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ١٢٣ التوبه: ١٢٣

ای کسانی که ایمان آورده اید، با آن عده کافرانی که نزدیک بشما اند، بجنگید و باید که کافران در (برخورد) شما درشتی و غلظت مشاهده کنند و بدانید که خدا بامتقیان است.

همچنان خداوند جل شأنه معیت خود را با کسانی اعلان می کند که در مقابله

با دشمن، با پامردی و رادمردی می ایستند و از کثرت تفنگداران دشمن و محدودیت قوای خود نمی هراسند:

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اعْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمِ مِّنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ٢٤٩

البقره: ٢٤٩

آنانکه می دانستند، با خدا ملاقات خواهند کرد گفتند: بسا گروه اندکی که بر گروه کثیری به اذن خدا غالب شده اند و خداوند با صابران است.

مطلبی که در آخرین قسمت آیه (٣٥) سوره محمد ذکر شده است و طی آن به مجاهدین اطمینان می دهد که در نتیجه عدم سازش، مساعتان بی نتیجه نمی ماند و به هدر نمی رود و راه پیروزی تان سد نمی شود، سرانجام مساعی شما به نتیجه مطلوب خواهد رسید، این مطلب در آیات متعدد قرآن بیان شده است. چنانچه می آید:

وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ

١٧٠ الاعراف: ١٧٠

و آنانکه به کتاب متمسک می شوند و نماز بر پا می دارند بدون شك که پاداش این نیکوکاران راضیع نخواهیم کرد.

یا اینکه:

قَالُوا أَعِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ ۖ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي ۖ قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا ۖ
إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ ۙ يوسف: ۹۰

... و یقیناً (اصل سخن اینست که) هر کی پرهیزگاری کند و صبر نماید پس خداوند ضایع نمی سازد پاداش این نیکوکاران را.

در مقام دیگری به طور عام می فرماید:

إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا

۳۰. الکهف:

و محققاً کسانی که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند (دربارہ آنان فیصله چنین است که) به طور مسلم ما پاداش کسی را که عملی را به وجه بهتری انجام داده است ضایع نمی کنیم.

در آیه دیگری این موضوع را با تفصیل بیشتر چنین میابیم:

فَأَسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَمِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ ۖ
بَعْضُكُمْ مِّنْ بَعْضٍ ۖ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُودُوا فِي
سَبِيلِي وَقَتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ
تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ ۙ

آل عمران: ۱۹۵

پس پروردگارشان (دعای) آنان را استجابت کرد، زیرا من عمل هیچ عاملی از شما را، چه مرد و چه زن، ضایع نمی سازم، شما برخی از برخی دیگرید. (همه افراد نوع واحدی هستید) کسانی که هجرت کردند و از خانه های شان اخراج گردیده، و در راه من اذیت شدند، حتماً سیئات شان را از آنها بزدائیم و حتماً آنان را به

بوستانهایی (بهشتی) در آریم که زیر آن نهرها جاریست. پاداشی از جانب خدا و نزد خداوند پاداشیست نیکو.

ایمان به زندگی ارزش می بخشد

إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوَ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أَجْرَكُمْ وَلَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ ۚ محمد: ۳۶

جز این نیست که زندگانی دنیا لهو و لعب است و اگر ایمان آرید و پرهیزگاری کنید پاداش تان را می دهد و (جمع) دارائی تان را همسطلبد.

این آیه دو مطلب اساسی ذیل را در رابطه با آیات گذشته باز گو می کند:

الف - اگر در نتیجه پافشاری بر مواضع قاطع و جدی تان و در نتیجه عدم تن دهی به سازش و انعطاف، به مرگ تهدید شدید و زندگی و حیات تان با خطر مواجه گردید، نباید به خاطر نجات از خطر، و تأمین مصونیت تان، بادشمن به سازش پردازید، و در برابرش دست به سینه بگذارید، نباید به خاطر دنیای تان کاری کنید که از سعادت زندگی جاودانه در بهشت اعلی محروم شوید، زندگی موجود شما در مقایسه با زندگی جاودانه بهشت، چون مصروفیتیست طفلانه و بازیچه ایست بیهوده و بی ارزش.

و اگر با وجود مخاطرات مزبور، در خط ایمان پابرجا و استوار ماندید و از سازش و انحراف اجتناب ورزیده، تقوی نمودید. پاداش مساعی جمیله تان به هدر

نخواهد رفت. خدای شکور جلت عظمته ثواب دنیوی و اخروی ایمان و تقوای تان را عنایت خواهد کرد و گذشته از همه، نتیجه قربانیا و فداکاریها بخودتان بر می گردد. خدای صمد جل مجده به هیچ چیزی نیازمند نیست. او از همه چیز مستغنی و بی نیاز است و چیزی را از کسی سؤال نمی کند.

ب - اگر بخاطر ترس از مرگ، از مسیر ایمان منحرف شده و با دشمن به سازش پردازید در آنصورت، زندگی ننگین تان بیش از هرزگی و بیهودگی نیست و ارزشی بالاتر از مصروفیت های طفلانه نخواهد داشت.

آری، باپمانی و بیهدفی، ارزش زندگی را بزمین می کوبد و با هیچ برابر می سازد. کسانی که جولانگاه دیدشان، محدوده زمین است و به آن چسبیده اند و آرمانی بالاتر از مطامع پست دنیوی و اهداف منحنی مادی ندارند، چون اطفالی اند که دایره درک، برداشت و علاقه شان از چند قدمی ماحول آنان تجاوز نمی کند، حاصل نهائشان از هر مصروفیت طفلانه بیهدف، جز تعب و خستگی نیست.

اما کسیکه، از زاویه ایمان و هدفمندی به جهان می نگرد، و سطح دیدش از افق مطامع منحنی مادی برتر و فراتر است، زندگی دنیا و زرق و برق آن، هرگز عطش پایان ناپذیر معنویت متعالی اش را فرو نمی نشاند، از تلاش پیگیر و تحرك متداوم خویش فرو نمی نشیند، سکون و سکوت نمی پذیرد و به منظور توصل به آن زندگی برتر و بهتر، گاهی از سعی و تکاپو باز نمی ایستد.

او کسانی را که زمینگیر شده اند و به دنیا به نحوی چسبیده اند که هر ذلت و دنائتی را برای حصول آن قبول دارند، اطفالی می پندارد که در لهو و لعب مصروف اند و به آن دلخوش، نه هدفی دارند و نه جهتی.

اما در صورت ایمان و تقوی از بی هدفی و بجهتی نجات میابید، هدف و جهت مساعتان مشخص می شود و نتیجه می دهد. خدای شکور پاداش ایمان و

تقواتان را عنایت می کند. علاوه از آن مطالبه قربانی و ایثار در خط ایمان نیز بالاتر از توان و طاقت شما نیست، شما هرگز بکاری گماشته نمی شوید که ازتعمیل آن عاجز باشید. خداوند جل شأنه شما را مکلف نمی سازد که همه چیزتان را در این راه به نحوی وقف کنید که هیچ چیزی برای امرار حیات تان باقی نماند و همه امکانات زندگی تان از بین برود، این مفا هیم، در آیات متعدد قرآن کریم ذکر شده

وَمَا هَذِهِ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا اِلَّا لَهْوٌ وَّلَعِبٌ وَّ اِنَّ الدَّارَ الْاٰخِرَةَ لَهِيَ الْحَيٰوةُ لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ ٦٤ العنكبوت: ٦٤

و نیست این زندگانی دنیا مگر بیهودگی و بازی طفلانه و یقیناً سرای آخرت همانست (دار) زندگانی، کاش می دانستند.

یعنی زندگی واقعی و شایسته، زندگی در بهشت است.

در آیه دیگری می آید:

وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا اِلَّا لَعِبٌ وَّلَهْوٌ وَّلَلْدَارُ الْاٰخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ٣٢ الانعام: ٣٢

و نیست حیات دنیا، مگر لعب و لهو، و بدون شك برای کسانی که پرهیزگاری می کنند دار آخرت بهتر است. آیا در نمیابید و تعقل نمی کنید؟

و این موضوع را در آیه دیگری با تفصیل بیشتری چنین توضیح می کند:

اَعْلَمُوْا اَنَّما الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَّلَهْوٌ وَّزِيْنَةٌ وَّتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَّتَكَاوُرٌ فِى الْاَمْوَالِ وَّلْاَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ اَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَهُ مُضْفَرًا ثُمَّ يَكُوْنُ حُطَمًا وَّفِى الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيْدٌ وَّمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللّٰهِ

وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ، الحديد: ۲۰

بدانید که حیات دنیا جز، لهو و لعب، آرایش، و تفاخر و خود ستائی بین هم و تکاثر و زیاده طلبی از همدیگر در اموال و اولاد نیست. چون بارانکه نبات (حاصل از) آن زارعین را به حیرت اندازد، باز خشک شود، بعد آنرا به رنگ زرد بنگری، سپس در هم شکسته شود و در پایان امر عذابیست شدید و آمرزشی و رضامندی پروردگار. و نیست زندگانی دنیا مگر متاع فریبنده ای (بهره باعث فریب).

اكتفاء به مطامع دنیا، و توقف در این مستوی، باعث می شود تا انسان زندگی موجود را معراج نهایی خود پنداشته نه تنها از جلو رفتن باز ایستد بلکه از هر چه زندگیش را تهدید کند به سختی متنفر و منزجر باشد، چنانچه قرآن دلیل عدم سهمگیری در قتال را علاقه مفرط به دنیا و اکتفاء به آن معرفی می کند:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ أَنْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ ۚ التوبه: ۳۸

ای آنانکه ایمان آورده اید شما را چه شده که هرگاه به شما گفته شود: در راه خدا بیرون روید. بسوی زمین میل نموده گران می شوید. آیا نسبت به آخرت حیات دنیوی تانرا پسندیده اید؟ در حالیکه متاع زندگانی دنیا در برابر آخرت خیلی اندک است.

همچنان درباره این مطلب که طریق ایمان چنان نیست که حتماً همه چیزتان را در این راه وقف کنید، بلکه مسئولیت شما محدود و متناسب با استطاعت تان است گرچه همه چیز تان عطیه خدا و امانت اوست. ولی خداوند جل شأنه شما را

مكلف نساخته است تا همه دارائی و سرمایه تان را بدون چون و چرا و کم و کاست در راه اسلام انفاق کنید، بلکه حد معینی مقرر فرموده است. چنانچه در زکات، عشر، صدقه فطر ... حد معینی دارد.

قرآن در این رابطه می فرماید:

وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ۝ الذاریات: ۱۹

و در دارائی شان حق معینیست برای سائل و محروم.

طی آیه دیگری قاعده عام این بخشش را به شرح ذیل بیان می کند:

وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا
مَّحْسُورًا ۝ الاسراء: ۲۹

و مگردان دستت را (به رسم خودداری از انفاق) بسته در گردنت. و مگشای آنرا با همه بسط و گشایش که آنگاه (چون انسان) ملامت شده درمانده (سر جایث حیران) بنشینی.

یعنی انسان نباید به حدی بخل کند و دستش را از انفاق بازدارد که مورد ملامت دیگران قرار گیرد و به بخل و امساک متهم شود، و نیز نباید در ایثار و سخاوت به پیمانانه ای افراط نماید که همه دار و ندارش را از دست بدهد و در نتیجه به درماندگی و احتیاج کشانده شود، برعکس لازم است میان افراط و تفریط، حد وسط و شیوه اعتدال و میانه روی را برگزیند. در غیر آن به آزمونی مواجه خواهد شد که از تحمل آن عاجز خواهد ماند.

اما در تفکیک این حکم از احکام حالت استثنائی و وضعیتی که دشمن با تجاوز خود تحمیل می کند و در برابر آن، مسئولیتی متوجه مسلمانان می گردد، نباید مرتکب مغالطه شد. در صورت های خاصی ممکن است همه چیز ما صدمه ببیند و با خطر تهدید شود با آنهم حق نداریم با استناد به محدودیت و جیبه و

مكلفیت، ادعا کنیم که نباید کاری صورت گیرد که در نتیجه همه چیز ما با تاخت و تاز دشمن صدمه ببیند.

اگر شرایطی پیش آید که پاسداری از اسلام مستلزم قربانی جان و مال و همه مایهك زندگانی مان باشد، هیچ دلیلی نمی تواند عقب نشینی و انصراف ما را از این قربانی توجیه کند.

قرآن عظیم الشان، مسئولیت رزمندگان مؤمن را در چنین مرحله بشکل ذیل مشخص می سازد:

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ۷۴ النساء: ۷۴

پس کسانی باید در راه خدا برزمنند که زندگی دنیا را در عوض آخرت می فروشند، و هر کی در راه خدا بجنگد پس کشته شود یا غالب گردد، بزودی پاداش بزرگی به او بدهیم.

وجیهه ای متناسب با استعداد

إِنْ يَسْأَلْكُمْوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَيُخْرِجْ أَضْعَانَكُمْ ۚ محمد: ۳۷

اگر بطلبید از شما سپس مبالغه کند در سؤال، آنگاه بخل کنید و ظاهر سازد (آن بخل) کینه های تان را.

خداوند جل شأنه از شما نمی خواهد که همه دار و ندارتان را انفاق کنید، اگر چنین مطالبه ای به عمل می آمد نه تنها از تعمیم این دستور امتناع ورزیده، مرتکب بخل می شدید، بلکه بخل شما باعث می شد تا کینه و نفرت شما از انفاق چنین چیزی، بطور واضح برملا گردد.

واقعیت امر اینست که اسلام در هر مورد از موارد زندگی، هر وجیهه ای را که متوجه انسان می سازد و هر مکلفیتی را که به عهده او می گذارد، باتوجه به استعداد و توانائی انسان وظیفه می دهد و تعیین وجیهه و مسئولیت می کند. خدای علیم و خبیر، که از سلول سلول وجود انسان مطلع است، توانائی و استعدادش را بطور کامل می داند و تکلیف او را متناسب با آن معین می سازد و جز در حدود توان و طاقتش مکلفیتی به عهده او نمی گذارد.

قرآن در این باره می فرماید:

وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا أُولَٰئِكَ
أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ٤٢، الاعراف: ٤٢

و آنانکه ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند، ما مکلف نمی سازیم هیچکسی را
مگر به قدر طاقت و توانائی اش، این گروه اهل بهشت اند، جاودانه در آن.
در مقام دیگری می فرماید:

وَلَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا
يُظْلَمُونَ ٦٢ المومنون: ٦٢

و مکلف نمی سازیم هیچکسی را مگر به قدر توانائش. و نزد ما کتابیست که
حق را بازگو می کند و بر آنها ستم نخواهد شد.
همچنان می فرماید:

لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا أُكْتَسَبَتْ
... البقره: ٢٨٦

خدا هیچ نفسی را مکلف نمی سازد مگر به اندازه طاقتش. او راست (پاداش) آنچه
انجام داد و بر اوست آنچه کسب کرد.

یعنی مکلفیتها به اندازه توان و طاقت است، هر کسکار نیکی انجام دهد، به
پاداشش نایل می شود و هرکی گناهی مرتکب شود، وبال آنرا متحمل می شود و
کیفرش را میچشد.

در آیه بعدی، مطلب مذکور، با کمی تفصیل و وضاحت بیان شده است:

لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِّن سَعَتِهِ ۗ وَمَن قَدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا ءَاتَاهُ اللَّهُ
لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا ءَاتَاهَا سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا ۗ

الطلاق: ۷

توانند مطابق توانمندی اش خرج کند و آنکه رزقش بر او محدود شده باید مطابق آنچه خداوند به وی عطا کرده است، انفاق کند، مکلف نمی سازد هیچکسی را مگر به حسب آنچه برایش داده است. خداوند بعد از تنگدستی و دشواری، آسودگی و آسایشی پدید خواهد آورد.

اختتامیه

هَٰأَنْتُمْ هَٰؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ
يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ ۗ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِن تَتَوَلَّوْا
يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَلَكُمْ ۝ ۳۸ محمد: ۳۸

آگاه باشید شما ای گروهی که برای انفاق در راه خدا دعوت می شوید و عده ای از شما بخل مورزند و در حالیکه هر کی بخل کند، فقط (از بهبود) خود بخل می نماید و خدا توانگر است و شما محتاج. و اگر (از انفاق در راه خدا) روگردان شوید، در عوض شما قوم دیگری را برگزیند (قوم دیگری را بجای شما انتخاب کند) بعد آنها چون شما نباشند.

سوره (محمد) با این آیه پایان میابد، آیه مزبور اختتامیه نهایت موزونیست که با مجموع آیات سوره ارتباط نهایت متناسبی دارد و خلاصه موجزی از همه مطالب سوره تقدیم می کند.

نخستین آیه این سوره گروهی را نشاندهی کرد که با کفر و انکار خویش راه خدا را سد می کنند (و صدوا عن سبیل الله) و در آخرین آیه، دسته یی معرفی شد که مکلف است با قربانی های خود و انفاق استعدادها و امکانات خویش موانع و عقبات راه را بردارد و از مسدود شدن آن جلوگیری کند. (لتنفقوا فی سبیل

الله)، در آیه (۴) به تصادم محتوم میان دو گروه مؤمن و کافر که یکی در خط ایمان جلو می رود و دیگری مصمم است این راه را مسدود کند تماس گرفته شد. این تصادم نیز مستلزم قربانی و ایثار است و بدون آن ممکن نیست راه را باز کرد و به جلو رفت، به همین دلیل است که هم در پایان آیه (۴) از شهداء راه خدا بحث می شود و می آید (والذین قتلوا فسیبیل الله فلن یضل اعمالهم) و هم در آیه اختتامیه به انفاق دعوت صورت می گیرد و می فرماید (لتنفقوا فی سبیل الله) چنانچه در آیه اختتامیه، به طور غیر مستقیم تذکر رفته است که انفاق و ایثار به مصلحت افراد مؤمن می باشد، در آیات متعدد متن سوره، این مطلب بیان شده است. مثلاً

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِن تَنصُرُوا اللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ ۝۷

محمد: ۷

ای کسانی که ایمان آورده اید اگر خدا را نصرت دهید، خدا شما را نصرت دهد و گام های تانرا استوار سازد.

یا:

إِنَّ اللَّهَ يُدْخِلُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ

مَثْوَى لَهُمْ ۝۱۲ محمد: ۱۲

یقیناً خدا کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند به بوستانهایی، درمی ارد که زیر آن جویها جاریست.

یا:

وَالَّذِينَ أَهْتَدُوا زَادَهُمْ هُدًى وَءَاتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ۝۱۷ محمد: ۱۷

آنانکه راهیاب شدند، خداوند بر هدایت شان افزود و منزلت تقوای شانرا به آنان عطا کرد.

بعداً از ابتدای آیه (۲۰) بحث از کسانی آغاز می شود که با وجود ادعای ایمان، از قربانی و ایثار در راه خدا امتناع میورزند، و ایمان شان مشروط به این است که در این راه اذیت نشوند و با خطری روبرو نگردند و آسایش و آسودگی شان تهدید نشود. این گروه نه تنها در داخل صفوف افراد مؤمن مواضع منافقانه اتخاذ می کنند بلکه بالأخره منافقت آنان به مرحله یی می رسد که هم خود از راه خدا باز می مانند و هم دیگران را از جلو رفتن در این راه مانع می شوند، در آیه اختتامیه نیز طی جمله (ومنکم من یبخل) به این گروه اشاره شده است.

در آیه اختتامیه، نتیجه عدم انفاق و ضرر بخل و امساک با کمال اختصار طی آیه (و من یبخل فاما یبخل عن نفسه و الله الغنی وانتم الفقراء) توضیح می گردد که این مطلب با تفصیل بیشتر طی آیات متعدد این سوره بیان شده است، مثلاً:

أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ ۲۳ محمد: ۲۳

این ها کسانی اندکه خدا بر آنان لعنت فرستاده و کر ساخت ایشانرا و کور کرد چشمهای شانرا.

یا:

فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَرَهُمْ ۲۷ محمد: ۲۷

پس چگونه باشد حال آنگاه که فرشته ها روح شانرا قبض می کنند به رو و پشت شان می کوبند.

یا:

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَشَاقُّوا الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا
تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ لَن يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَسَيُحِطُّ أَعْمَلَهُمْ ۚ ۳۲ محمد: ۳۲

یقیناً آنانکه کافر شدند و باز داشتند از راه خدا و با پیامبر مخالفت کردند بعد از آنکه واضح شد ایشان را راه هدایت هیچ زیان نرساند خدا را و خداوند عملهای ایشانرا حبط خواهد کرد.

بالآخره در پایان آیه اختتامیه، ضمن خطاب نصیحت آمیز و انذار کننده تذکر می رود که شما امدعیان ایمان، اگر از انفاق و ایثار در راه خدا خودداری کنید، در اثناى تلاقى با دشمن تولى نموده عقب نشینی کنید، باموانعی که در جلو راه تان ایجاد کرده اند تصادم ننمائید و به خاطر عبور از این موانع و عقبات مصممانه جلونروید، در آن صورت شایستگی منصب امامت و رهبری مردم را از دست خواهید داد. و خداوند جل شأنه این مأموریت ستگ را به گروه دیگری (که شایستگی و آمادگی پاسداری آنرا داشته باشد) تفویض خواهد کرد.

برای دانستن بهتر مفهوم این آیه به شرح تفصیلی آن می پردازیم.

در این آیه به طور عام، دو مطلب بنیادی ذیل ذکر شده است:

الف - از شما ای کسانیکه ایمان آورده اید، خواسته می شود تا در راه خدا انفاق کنید.

این انفاق، قبل از همه به مصلحت خودتان است، خدای مالک الملک جل شأنه به انفاق شما نیازمند نیست. او مستغنی و بنیاز است، شما به عنایت او محتاج و به الطاف وی جل شأنه نیازمندید. الطاف و عنایت باری تعالی را فقط در نتیجه انفاق فی سبیل الله بدست می اورید و معیت او را حاصل می کنید. این مطلب در آیات متعدد قرآن ذکر شده:

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ
فَلَأَنْفُسِكُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفَّ
إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلَمُونَ ۲۷۲ البقره: ۲۷۲

و هر چه از مال انفاق کنید به نفع خودتان است. و نشاید که انفاق کنید
مگر برای حصول رضای خدا و آنچه از مال انفاق می کنید (پاداش آن) بطور
مکمل به شما برگردانده می شود، و شما مورد ستم قرار نخواهید گرفت.

قرآن دستور می دهد تا در پهلوی ایمان به خدا و پیامبر، صفت انفاق را در
خود تعبیه کنیم تا بدینوسیله مستحق پاداش عظیم شویم:

عَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ
عَامِنُوا مِنْكُمْ وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ۷ الحديد: ۷

به خدا و پیامبرش ایمان آرید و از چیزیکه شما را در آن جانشین (دیگران) ساخته
است انفاق کنید. پس آنانکه از جمله شما ایمان آوردند و انفاق کردند ایشان را
پاداشی بزرگیست.

بدون انفاق بهترین و محبوب ترین سرمایه ها، رسیدن به مقام ابرار و احرار
ممکن نیست.

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا حُبُّونَ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ
عَلِيمٌ ۹۲ آل عمران: ۹۲

و هرگز به نیکی نایل نشوید تا محبوب ترین سرمایه های تانرا انفاق نکنید و هر
چه را انفاق کنید خدا نسبت به آن داناست.

باید تا آخرین حد استطاعت و توان، جهت ارباب و ارباب دشمن، قوه و

ذرائع فراهم کرد، و سرمایه هایی را در این زمینه بکار گرفت. آنچه در این راه به مصرف می رسد، خداوند جل شأنه پاداش کامل و کافی اش را عنایت می کند.

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَّا أَسْتَطَعْتُمْ مِّنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَعَآخِرِينَ مِّنْ ذُنُوبِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ٦٠

الانفال: ٦٠

و تا آنجا که استطاعت دارید، قوه (مهارت استعمال وسائل حربی) و اسب های تیار بسته شده برای مقابله آنان آماده کنید، تا آنجا که دشمن خدا و دشمن خودتان را و علاوه آنان گروه دیگری را بترسانید که شما آنانرا نمی شناسید ولی خداوند آنانرا می شناسد. چیزی را که در راه خدا انفاق می کنید، پاداش مکمل آن به شما برگردانده می شود و بر شما هرگز ظلم نخواهد شد.

در حالیکه سرانجام، همه چیز را برای خدای وارث به میراث می گذارید به

چه دلیلی اکنون در راه وی انفاق نمی کنید؟

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تُنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَّنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ أَوْلِيَّكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتِلُوا وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ١٠ الحديد: ١٠

و شما چرا نباید در راه خدا انفاق کنید در حالیکه میراث آسمانها و زمین خدا راست (چون بمیرید همه چیزتان را برای خدا به میراث می گذارید)، برابر نیست آنکه از میان تان قبل از فتح مکه انفاق کرد و رزمید که این گروه در مقام و منزلت برترند از کسانیکه بعد از فتح مکه انفاق کردند و جنگیدند و خداوند به

هر یکی وعده نیکویی داده است و خدا بر آنچه می کنید آگاه است.

فقط منافقین بخیل و تنگ نظر اند که از انفاق در راه خدا اجتناب میورزند:

وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَيْنِ عَاتِنَا مِنْ فَضْلِهِ لَتَصَّدَّقَنَّ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ ٧٥ فَلَمَّا عَاتَهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ ٧٦
فَاعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْتَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ
وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ ٧٧ التوبه: ٧٥ - ٧٧

و برخی از آنان چنان اند که با خدا عهد بسته اند که اگر با فضل خود ما را نوازش دهد حتماً صدقه دهیم و از افراد نیکوکار باشیم. مگر آنگاه که از فضل خود به آنان عنایت کرد نسبت به آن بخل نموده رو برتافتند اعراض کنان، نفاقی در دل آنان انداخت که تا روز ملاقات شان با وی تعاقب شان کند، بنابر تخلف شان با خدا در آنچه با وی عهد بسته بودند و بنابر دروغی که می گفتند.

این گروه منافق که بنابر اعراض از انفاق به بیماری نفاق مبتلا گردیده اند سعی می کنند تا دیگران را نیز از انفاق در راه خدا جل شأنه باز دارند:

هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَا تُنْفِقُوا عَلَيَّ مِنْ عِنْدِ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّى يَنْفَضُوا ۗ وَاللَّهُ
حَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ ٧ المنافقون: ٧

ایشان کسانیاند که میگویند: بر کسیکه نزد پیامبر(ص) است انفاق مکنید تا () از ماحول وی پراکنده شوند، در حالیکه خزانه های آسمانها و زمین خدا راست، ولی منافقین نمی دانند.

انفاق ریاکارانه، که انگیزه اش ایمان نیست و بنابر اطاعت از دستورات صورت می گیرد و به طیب خاطر و بدون اکراه انجام نمی شود نزد خدای صمد هیچگونه ارزشی ندارد و آنرا نمی پذیرد.

وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَتُهُمْ إِلَّا أَنْتُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ،

التوبه: ٥٤

و باز نداشت آنان را از اینکه نفقات شان پذیرفته شود مگر بنا بر اینکه به خدا و پیامبرش کافر شدند و به نماز حضور نمیابند مگر کسل و کاهل و انفاق نمی کنند مگر در حالیکه ناراضی اند.

در این آیه سه دلیل برای عدم پذیرش انفاق منافقین بیان شده است:

۱ - عدم ایمان به خدا و پیامبرش "انفاق آنان انگیزه ایمانی ندارد"

۲ - عدم اطاعت از اوامر خداوند جل شأنه که کسالت اثنای نماز بازگو کننده آنست.

۳ - عدم رضامندی به انفاق.

اجتناب از انفاق باعث سقوط در تهلکه است:

وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۱۱۰ البقره: ۱۹۵

و در راه خدا انفاق کنید و خویشتن را در تهلکه میفگنید و احسان کنید که یقیناً خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.

آنانکه سیم و زرشان را ذخیره می کنند و از انفاق آن در راه خدا ابا مورزند نه تنها با عذاب دردناکی معذب خواهند شد بلکه فردای قیامت، با همین ذخائر، پیشانی و پشت و پهلویشان داغ خواهد شد.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ أَمْوَالَ

الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِالْبَطْلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِالذَّهَبِ
وَالْفِضَّةِ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ٣٤ يَوْمَ يُحْمَى
عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا
كَرَرْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ٣٥ التوبه: ٣٥ - ٣٤

به کسانی که زر و سیم ذخیره نموده و آنرا در راه خدا انفاق نمی کنند از عذاب دردناک بشارت ده. روزیکه آنرا در آتش گرم کنند بعد پیشانی و پشت و پهلو و آنان را به آن داغ کنند، (و به آنها گفته شود) اینست آنچه بران خود کنز کردید. پس بچشید لذت آنچه را می اندوختید.

از رهنمودهای قرآن کسی می تواند مستفید شود که در پهلو و سایر صفات لازمی آماده انفاق است:

ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ٢ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ
وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ٣ البقره: ٢-٣

اینست همان کتابی که هیچ شک و شبه ای در آن نیست، رهنمودی برای پرهیزگاران، آنانکه به غیب ایمان می آرند، نماز برپا می دارند و از آنچه روزی شان کرده ایم انفاق می کنند.

قرآن مدعیست که مسیر پر خم و پیچ ایمان و طریق پر فراز و نشیب مبارزه اسلامی را کسی قادر است با گامهای استوار طی کند و تا پایان راه جلو رود که حاضر است همه چیز زندگی اش را در راه خدا وقف کند. گویا اهلیت جهاد در این طریق دشوار را رادمردانی حاصل می کنند که حاضر اند زندگی دنیا را در برابر آخرت بفروشند.

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي
سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ۷۴ النساء: ۷۴

پس در راه خدا کسانی باید برزند که زندگی دنیا را در عوض آخرت می فروشند.
و هر کی در راه خدا برزند بعد کشته شود یا غالب گردد، (در هر دو صورت)
پاداش عظیمی برایش عنایت کنیم.

اسلام عزیز، افراد متعهدش را در حالت قربانی و ایثار مستمر قرار می دهد،
به ادای نماز مأمور می سازد که آدمی روزانه پنج بار، وقت گرانبایش را که
بزرگترین سرمایه است در راه خدا وقف می کند و به عبادت وی می پردازد.
دستور می دهد تا هر سال یک ماه مکمل روزه بگیرند و در تمام این مدت همه
روزه از صبح تا شام از خوردنیها، آشامیدنیها و همه نعمات حلال خداوندی
اجتناب بورزند. و به ادای مناسک حج مکلف می سازد که برای آن ناگزیر مبالغی
باید مصرف کرد و موقتاً از اهل و عیال فاصله گرفت و مدتی بطور خالص به
عبادت و بندگی او اشتغال داشت.

به تأدیه زکات مأمور می سازد تا قسمتی از سرمایه محصول آبله دست خود
را در راه خدا انفاق کند.

در همه این مأموریتها و مکلفیتها انفاق جان و مال، و فرصت ها و
استعدادها مطرح است تا بدین ترتیب انسان متعهد و هدفمند در جریان این
قربانیهای مستمر تربیه و تدریب شود و برای قربانیهای بزرگتر آماده گردد.

هدف از اینهمه قربانیهای مستمر و ممتد، رشد معنوی و تربیه روحی
مجاهدین مؤمن است که طی آن به مرحله خلیفة الله می رسند و لقب بهترین
امت راکسب می کنند.

پیامبرعلیه السلام در این رابطه می فرماید:

”بهترین همه مردم کسیست که با جان و مال خود در راه خدا جهاد می کند.“

خداوند جل شانه به این قربانیا و ایثارگریها نیازی ندارد، او غنی کامل و بنیاز مطلق است، انفاق شما به استغنا و بی نیازی او نمی افزاید، بر عکس نتایج این انفاق بخودتان بر می گردد و خیر و صلاح فرد و اجتماع در آن نهفته است.
قرآن می فرماید:

وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ٦

العنکبوت: ٦

و هر کی جهاد کند، پس در واقع برای خودش جهاد می کند، بی گمان که خدا از همه عالمیان بنیاز است.

اگر همه باشندگان زمین به کفر و انکار پردازند و از بندگی و عبادت خدا سرکشی و عصیان نمایند، هیچ زیانی به خدای غنی حمید نرسانند:

وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّ تَكْفُرًا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ

٨ ابراهیم:

و موسی (به قومش) گفت: اگر شما و مجموع کسانی که در زمین اند (یکسره) کافر شوند پس خدا غنی ستوده است.

در جای دیگری می آید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ ١٥

ای مردم، شما محتاجید بسوی خدا، و خدا غنی ستوده است.

ترس از فقر و احتیاج و بنابر آن خودداری از انفاق، از تلقینات شیطانی مایه می گیرد در حالیکه خدای غنی جل مجده دستور می دهد تا از بهترین و دلخواه

ترین سرمایه های تان در راه وی انفاق کنید.

يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنِفِقُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّا أَخْرَجْنَا لَكُمْ
مِنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنْفِقُونَ وَلَسْتُمْ بِآخِذِيهِ إِلَّا أَنْ
تُغْمِضُوا فِيهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ۲۶۷ الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ
وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِّنْهُ وَفَضْلًا وَاللَّهُ وَاسِعٌ
عَلِيمٌ ۲۶۸ البقره: ۲۶۷ - ۲۶۸

ای کسانی که ایمان آورده اید، از آنچه کسب کرده اید و از آنچه برانتان از زمین
بیرون آورده ایم، بهترین و پاکیزه ترین آنرا انفاق کنید و اراده مکنید (انفاق) پلید
تر آنرا که به دیگران می دهید. (در حالیکه شما خود) گیرنده آن نیستید مگر در
صورتیکه در گرفتنش اغماض و چشم پوشی کنید. و بدانید که خداوند بی نیاز
است و متصف به بهترین صفاتی. شیطان شما را از فقر می ترساند و به کار شرم
آور دستور می دهد. مگر خداوند شما را به آموزش و فضل خود امیدوار می
سازد. خداوند جواد داناست.

مبادا به خاطر ترس از فقر و ناداری، وجایب تان را ترك کنید و از اقدام به کار
خیر اجتناب ورزید:

وَأَنْكِحُوا الْأَيَّتَىٰ مِنكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ ۚ إِنَّ
يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِيهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ ۗ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۳۲ النور: ۳۲

و زنان بی شوهر قوم تان را و افراد صالح از غلامان تان و کنیزکان تان را به نکاح
دهید اگر فقیر باشند خداوند از فضل خویش آنان را توانگر سازد و خداوند جواد
داناست.

همچنان می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ
 بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ إِن
 شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ٢٨ التوبه: ٢٨

ای کسانی که ایمان آورده اید! جز این نیست که عناصر مشرک پلید اند، پس باید
 بعد از امسال به مسجد حرام نزدیک نشوند و اگر از تنگدستی خوف و بیم دارید
 پس اگر خداوند بخواهد شما را از فضل خویش توانگر خواهد ساخت، بدون شك
 خداوند دانای باحکمت است.

با اعلام این دستور که پس از امسال دخول مشرکین به مسجد حرام ممنوع
 است عده یی از مسلمانان، از ناحیه روابط اقتصادی و تجاری شان با مشرکین که از
 این اعلان به سختی متأثر می شد مشوش بودند و تصور می کردند که با تطبیق
 این دستور با مشکلات فراوانی از لحاظ اقتصادی مواجه خواهند شد. و بازار پر
 رونق مکه با کساد روبرو گردیده تجارت آنان شدیداً صدمه خواهد دید. ولی
 خداوند جل شأنه در این زمینه می فرماید: که ترس و هراس تان از مشکلات
 اقتصادی و خوف تان از فقر و تنگدستی به این دلیل بی مورد است که اگر
 خداوند جل شأنه بخواهد نه تنها مشکلات اقتصادی تان را مرفوع می سازد، بلکه
 شما را از فضل خود مستغنی و توانگر خواهد ساخت. علاوه از آن، شما نباید در
 مورد نتایج و عواقب فیصله خدای علیم و حکیم مشوش باشید. زیرا وی جل شأنه
 به مصلحت شما بهتر آگاه و دانا بوده و هر فیصله اش بر حکمت مبتنی و خیر و
 صلاح شما در آن مضمّن است.

ب - مطلب دوم آیه اختتامیه از اینقرار است:

خداوند جل شأنه که اکنون منصب جلیل امامت و رهبری مردم را به شما
 تفویض کرده است دستور می دهد که برای پاسداری از این امانت بزرگ، از

قربانی و ایثار دریغ نورزید. در غیر آن و در صورت اهمال در وظیفه و اعراض از انفاق و ایثارگری، شایستگی و اهلیت این مقام جلیل را از دست می دهید و از این افتخار بزرگ محروم می شوید. و در آن صورت، برای انجام این مأموریت سترگ و بخاطر پاسداری از این امانت عظیم، گروه مستعد و شایسته دیگری موظف خواهد شد که اهلیت و استعداد انجام این رسالت را داشته و پاس این افتخار بزرگ را مرعی دارند.

چنانچه قرآن می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ، المائدة: ٥٤

شما ای کسانی که ایمان آورده اید! هر کی از میان تان از دینش برگردد، پس خداوند گروهی را خواهد آورد که آنها را دوست میدارد و آنها وی را دوست میدارند، در برابر مؤمنان متواضع و علیه کافران عزیز اند (خود را در برابر آنان حقیر و ذلیل نمی شمارند) در راه خدا جهاد می کنند و از ملامت هیچ ملامت کننده ای نمی هراسند.

جای دیگر می فرماید:

إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ ٣٩ التوبه: ٣٩

اگر (برای جهاد) بیرون نروید شما را با عذاب دردناک تعذیب کند و در عوض شما قوم دیگری را برگزیند و شما هیچ زیانی به وی نرسانید و خداوند بر همه چیز

یعنی در صورت اجتناب تان از جهاد، از یکطرف با عذاب دردناک دنیا و آخرت مواجه می شوید، در دنیا با عذاب ذلت و محکومیت و در آخرت با عذاب جهنم.

و از طرف دیگر، استیصال شما صورت می گیرد، شما به اسارت دشمن می روید و در عوض شما گروه دیگری برای اعلاى کلمة الله انتخاب می گردد. شما با این اقدام منافقانه تان نه خدا جل شأنه را می توانید متضرر سازید و نه دین او را، فقط خود را، ایمان خویش را و عاقبت تان را متضرر می سازید، خداوند جل شأنه بر همه چیز تواناست.

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العلمین